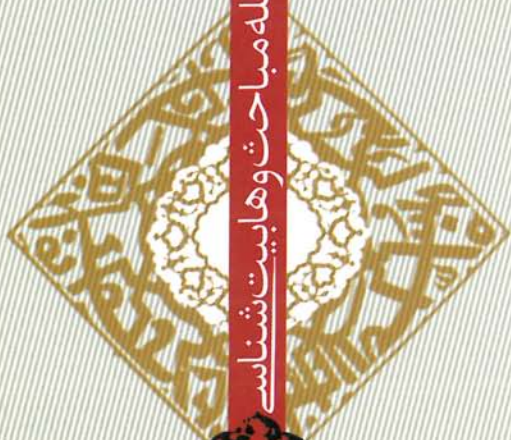


سلسله مباحث و هابیت شناسی



پروگرام هابیت شناسی

# وهابیت و توسل

مؤلف: علی اصغر ضوئی





سلسله مباحث و هابیت شناسی

# وہابیت و توسل

علی اصغر رضوانی



سرشناسه: رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱ -  
عنوان و نام پدیدآور: وهابیت و توسل / علی اصغر رضوانی.  
مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۹۰.  
مشخصات ظاهری: ۲۸۸ ص.  
فروست: سلسله مباحث وهابیت شناسی.  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۳۳۱-۵  
موضوع: وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها  
موضوع: وهابیه -- عقاید  
موضوع: توسل -- نظر وهابیه  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ و ۹۳۵ / ۶ / ۲۰۷ BP  
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۱۶  
شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۶۸۲۰۲

## وهابیت و توسل

تألیف:	علی اصغر رضوانی
تدوین:	مرکز تحقیقات حج
ناشر:	مؤسسه فرهنگی هنری مشعر
چاپ و صحافی:	چاپخانه مشعر
نوبت چاپ:	۱ - تابستان ۱۳۹۰
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
بها:	۳۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۳۳۱-۵ ISBN: 978-964-540-331-5

مراکز پخش و فروشگاه‌های مشعر:

تهران: تلفن: ۰۳-۶۴۵۱۲۰۰۳-۰۲۱ / قم: تلفن: ۰۲۵۱-۷۸۳۸۴۰۰

۱۷	دیباچه
۱۹	پیشگفتار
۲۱	مباحث تمهیدی
۲۱	معنا و مفهوم توسل
۲۱	«توسل» در لغت
۲۱	«توسل» در اصطلاح
۲۲	«توسل» در شریعت
۲۳	حقیقت «توسل»
۲۸	بحث از توسل در راستای وحدت اسلامی
۲۹	اتفاق بر اصل توسل
۳۲	توسل به صحابه
۳۲	۱. توسل به ابویوب انصاری
۳۳	۲. اهل شام و توسل به امّ حرام
۳۴	گفتاری از علامه امینی <small>رحمته الله علیه</small> درباره توسل
۳۷	انواع توسل

موارد اتفاق بر جواز توسل

- ۳۷ ۱. توسل به عموم اسمای الهی
- ۳۹ ۲. توسل به برخی از اسمای الهی
- ۴۱ ۳. توسل به عموم صفات الهی
- ۴۲ ۴. توسل به صفت خاص خداوند
- ۴۳ ۵. توسل به افعال الهی
- ۴۵ ۶. توسل به ایمان به خدا و آیات او
- ۴۷ ۷. توسل به اطاعت از خداوند و عمل صالح
- ۵۲ ۸. توسل به دعای ولی خدا در زمان حیات
- ۵۹ ۹. توسل به پیامبر ﷺ در روز قیامت
- ۶۰ ۱۰. توسل به ذات پیامبر ﷺ قبل از خلقت
- ۶۱ توسل آدم ﷺ به پیامبر اسلام ﷺ
- ۶۳ استناد ابن تیمیه به حدیث توسل حضرت آدم ﷺ
- ۶۵ ۱۱. توسل به ذات اولیا در زمان حیات
- ۷۲ ۱۲. توسل به محبت پیامبر ﷺ و دیگر اولیای الهی

موارد اتفاق بر عدم جواز توسل

- ۷۳ ۱. توسل به طاغوت
- ۷۳ ۲. توسل به بتان

موارد اختلاف در حکم توسل

- ۷۳ ۱. توسل به جاه و مقام اولیا در برزخ
- ۷۴ ۲. توسل به حق ولی خدا
- ۷۵ ۳. توسل به برکت اولیای الهی
- ۷۵ ۴. توسل به ذات اولیا در برزخ
- ۷۵ ۵. توسل به دعای پیامبر ﷺ در برزخ



- ۱۱۱ ۸. عيسي بن عبدالله حميري
- ۱۱۲ ۹. نووي
- ۱۱۶ ۱۰. شيخ محمد حامد حموي
- ۱۱۶ ۱۱. ابن قيم جوزيه
- ۱۱۷ ۱۲. سبكي شافعي
- ۱۱۹ ۱۳. سيد محمد متولي شعراوي
- ۱۲۰ ۱۴. زرقاني
- ۱۲۱ ۱۵. ابن قدامه حنبلي
- ۱۲۱ ۱۶. محمد بن علوي مالكي
- ۱۲۷ ۱۷. محمد بن عمر غمري واسطي
- ۱۲۸ ۱۸. عدوي
- ۱۲۸ ۱۹. محمد عثمان بريلوي
- ۱۲۸ ۲۰. نيهاني
- ۱۳۱ ۲۱. سيد محمد بن عربي تيباني حسني
- ۱۳۲ ۲۲. شوکاني
- ۱۳۷ ۲۳. شيخ عبدالجواد الدومي
- ۱۴۱ ۲۴. آلوسي حنفي
- ۱۴۲ ۲۵. ابوسليمان سهيل زيببي
- ۱۴۳ ۲۶. علامه صالح نعمان
- ۱۴۴ ۲۷. علامه شيخ حسن خالد
- ۱۴۴ ۲۸. شيخ احمد شيخو
- ۱۴۵ ۲۹. ابوالحسن علي ندوي



- ۱۴۵ ۳۰. سید یوسف سید هاشم رفاعی
- ۱۴۶ ۳۱. شیخ نظام الدین
- ۱۴۹ توسل به ارواح اولیا از دیدگاه قرآن
- ۱۴۹ آیه اول
- ۱۵۰ استدلال به آیه برای بعد از وفات پیامبر ﷺ
- ۱۵۲ تطبیق آیه برای بعد از وفات پیامبر ﷺ
- ۱۶۰ تطبیقات اهل بیت علیهم السلام نسبت به آیه شریفه
- ۱۶۰ شبهه
- ۱۶۱ پاسخ
- ۱۶۲ آیه دوم
- ۱۶۲ کیفیت استدلال
- ۱۶۴ مصادیق وسیله در آیه «وسیله»
- ۱۶۴ ۱. قربت و نزدیکی
- ۱۶۴ ۲. اطاعت
- ۱۶۵ ۳. ایمان
- ۱۶۵ ۴. اولیاء
- ۱۶۵ عمومیت لفظ (وسیله)
- ۱۶۸ عمومیت لفظ وسیله در روایات اهل سنت
- ۱۶۹ شبهه: توسل عمر به زنده‌ها نه مرده‌ها
- ۱۷۰ پاسخ
- ۱۷۱ عمومیت وسیله در روایات اهل بیت علیهم السلام
- ۱۷۲ آیه سوم
- ۱۷۵ شبهه: نکوهش کافران به جهت اتخاذ وسیله
- ۱۷۵ پاسخ

## توسل به ارواح اولیا در روایات اهل بیت علیهم‌السلام و اهل

۱۸۳	سنّت
۱۸۲	۱. روایات اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>
۱۹۱	۲. احادیث اهل سنّت
۱۹۲	حدیث اول: روایت عثمان بن حنیف
۱۹۳	ناقلان حدیث
۱۹۴	سند حدیث
	کلام باعلوی درباره سند حدیث عثمان بن
۱۹۶	حنیف
	کلام غماری درباره سند حدیث عثمان بن
۱۹۹	حنیف
۲۰۴	شبهات و هابیان درباره حدیث عثمان بن حنیف
۲۰۵	۱. توسل به دعای پیامبر <small>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</small> نه ذات او
۲۰۶	پاسخ
۲۰۸	۲. عمل نکردن دیگران به مضمون حدیث
۲۰۹	پاسخ
۲۰۹	۳. اختصاص روایت به مورد خود
۲۱۰	پاسخ
۲۱۱	۴. عدم تصحیح ذیل حدیث
۲۱۱	پاسخ
۲۱۲	۵. اشکال در انفراد شیبیب
۲۱۳	پاسخ
۲۱۶	۶. وجود قرینه بر اختصاص به زمان حیات
۲۱۶	پاسخ



- ۲۱۷ .۷. ضعف سند روایت
- ۲۱۸ پاسخ
- ۸ مخفی بودن مسائل شرک و توحید برای برخی
- ۲۱۹ از افراد
- ۲۲۰ پاسخ
- حدیث دوم: توسل بلال بن حدث صحابی به قبر
- ۲۲۰ پیامبر ﷺ
- ۲۲۲ شبهه اول: مدکس بودن اعمش
- ۲۲۲ پاسخ
- ۲۲۶ شبهه دوم: مجهول بودن یکی از راویان خبر
- ۲۲۷ پاسخ
- ۲۳۰ شبهه سوم: انقطاع سند حدیث
- ۲۳۰ پاسخ
- ۲۳۰ شبهه چهارم: ابهام در سند حدیث
- ۲۳۰ پاسخ
- ۲۳۱ شبهه پنجم: انفراد در نقل حدیث
- ۲۳۱ پاسخ
- ۲۳۱ شبهه ششم: عدم صحت متن و سند حدیث
- ۲۳۲ پاسخ
- ۲۳۵ شبهه هفتم: عدم حجیت رؤیا
- ۲۳۵ پاسخ
- ۲۳۶ شبهه هشتم: کذاب بودن یکی از راویان
- ۲۳۷ پاسخ
- ۲۳۷ حدیث سوم: روایت عائشه



۲۳۸ بررسی سند حدیث

۲۴۲ تضعیف حدیث از سوی البانی

۲۴۳ حدیث چهارم: عمر بن خطاب و توسل به پیامبر ﷺ

دیدگاه ممدوح درباره حدیث توسل به عموی

۲۴۳ پیامبر

۲۴۴ دیدگاه ابن تیمیه درباره حدیث

۲۴۵ پاسخ

### توسل صحابه، تابعین و امامان اهل سنت به

پیامبر ﷺ

۲۴۷ ۱. توسل امام علی رضی الله عنه و عباس کنار قبر پیامبر ﷺ

۲۴۸ ۲. عایشه و توسل به پیامبر ﷺ

۲۵۰ ۳. سلف و توسل به پیامبر ﷺ

۲۵۰ ۴. تابعین و توسل به پیامبر ﷺ

۲۵۲ ۵. توسل مالک بن انس

۲۵۴ ۶. توسل محمد بن ادريس شافعی

۲۵۴ ۷. توسل احمد بن حنبل

۲۵۸ ۸. توسل ابوحنیفه

### توسل اندیشمندان اهل سنت به اولیا

۲۵۹ محدثان اهل سنت

۲۵۹ ۱. حافظ ابوالشیخ اصفهانی

۲۵۹ ۲. حافظ ابوالطیب مکی فاسی

۲۵۹ ۳. حافظ ابوالمحاسن بن حمزه حسینی دمشقی

۲۶۰ ۴. حافظ ابوزرعه عراقی



- ۲۶۰ .۵ حافظ ابن ابی الدنیا
- ۲۶۰ .۶ حافظ ابن آبار
- ۲۶۰ .۷ حافظ ابن جوزی
- ۲۶۰ .۸ حافظ ابن قیسرانی
- ۲۶۱ .۹ حافظ ابن مقرئ اصفہانی
- ۲۶۱ .۱۰ حافظ ابن حبان
- ۲۶۱ .۱۱ حافظ ابن حجر عسقلانی
- ۲۶۱ .۱۲ حافظ ابن عساکر
- ۲۶۲ .۱۳ حافظ ابن کثیر
- ۲۶۲ .۱۴ احمد بن حرب
- ۲۶۲ .۱۵ حافظ خطیب بغدادی
- ۲۶۲ .۱۶ حافظ سخاوی
- ۲۶۲ .۱۷ حافظ سیوطی
- ۲۶۳ .۱۸ محدث عجلونی
- ۲۶۳ .۱۹ حافظ کلاباذی
- ۲۶۳ .۲۰ حافظ کلاعی
- ۲۶۳ .۲۱ محدث لکنوی ابوالحسنات
- ۲۶۳ .۲۲ حافظ محاملی
- ۲۶۳ .۲۳ حافظ منذری
- ۲۶۴ .۲۴ حافظ ہیثمی
- ۲۶۴ .۲۵ محدث محمد عابد سندی
- ۲۶۴ .۲۶ حافظ عبدالحق اشیبلی
- ۲۶۴ .۲۷ محدث احمد عبداللطیف زبیدی
- ۲۶۵ .۲۸ حافظ ابن ماکولا
- ۲۶۵ .۲۹ حافظ خلال شیخ حنابلہ



	فقهای اهل سنت
۲۶۵	
۲۶۵	۱. ابوالاخص شرنبلالی
۲۶۶	۲. ابوالحسن مالکی
۲۶۶	۳. ابوحامد غزالی شافعی
۲۶۶	۴. ابو منصور کرمانی حنفی
۲۶۷	۵. ابن ابی الوفاء قرشی حنفی
۲۶۷	۶. ابن الخطیب
۲۶۷	۷. ابن زملکانی شافعی
۲۶۷	۸. ابن الملقن شافعی
۲۶۷	۹. ابن عابدین حنفی
۲۶۸	۱۰. ابن عاشر مالکی
۲۶۸	۱۱. ابن عجیبه حسنی
۲۶۸	۱۲. ابن عطاء الله اسکندری
۲۶۸	۱۳. ابن عقیل حنبلی
۲۶۸	۱۴. ابن علان
۲۶۸	۱۵. ابن قاضی شهبه شافعی
۲۶۹	۱۶. ابن مفلح حنبلی
۲۶۹	۱۷. ابن میاره مالکی
۲۶۹	۱۸. محمد نووی
۲۶۹	۱۹. ابن قدامه حنبلی
۲۷۰	۲۰. رافعی قزوینی شافعی
۲۷۰	۲۱. زرقانی
۲۷۰	۲۲. سمهودی شافعی
۲۷۱	۲۳. سید بکری شافعی
۲۷۱	۲۴. شروانی شافعی



۲۷۱. شوکانی ۲۵
۲۷۱. طحاوی حنفی ۲۶
۲۷۱. غزی شافعی ۲۷
۲۷۱. قسطلانی شافعی ۲۸
۲۷۲. کمال بن همام حنفی ۲۹
۲۷۲. محبّ الدین طبری ۳۰
۲۷۲. یافعی ۳۱
۲۷۲. تقی الدین ابوالفتح ۳۲
۲۷۲. تقی الدین حصنی شافعی ۳۳
۲۷۲. تقی الدین سبکی شافعی ۳۴
۲۷۳. سعد الدین تفتازانی ۳۵
۲۷۳. صدیق حسن خان ۳۶
۲۷۳. عبدالقادر جیلانی حنبلی ۳۷
۲۷۳. عماد الدین بن عطار، شاگرد نووی، شافعی ۳۸
۲۷۴. محمد عمیم احسان مجددی برکتی ۳۹
۲۷۴. ملاعلی قاری حنفی ۴۰
۲۷۴. فخر تبریزی ۴۱
۲۷۴. ابراهیم لقانی ۴۲
۲۷۵. مفسران اهل سنت
۲۷۵. ۱. ثعالبی
۲۷۵. ۲. قرطبی
۲۷۵. ۳. آلوسی
۲۷۵. ۴. ابن کثیر دمشقی
۲۷۸. لغویان و ادیبان اهل سنت
۲۷۸. ۱. ابن منظور

۲۷۸	۲. فيومي
۲۷۸	۳. ابوالفرج اصفهاني
۲۷۸	۴. ابن حجه حموي
۲۷۹	۵. قلقشندي
۲۷۹	۶. مقرئ تلمساني
۲۷۹	مورخان اهل سنت
۲۷۹	۱. ابن خلکان
۲۷۹	۲. ابن اثير
۲۸۰	۳. ياقوت حموي
۲۸۰	۴. واقدی
۲۸۰	۵. حاجي خليفه
۲۸۰	۶. مرادی
۲۸۱	۷. ابشيهي
۲۸۵	کتابنامه

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش‌آفرینند. در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، بر آن است تا اندیشه‌های ناستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که پژوهشگر ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

یکی از موارد اختلاف بین وهابیان و سایر مسلمانان، توسل به اولیای الهی یا به تعبیری، وسیله قرار دادن آنان نزد خداوند متعال است. وهابیان آن را جایز نمی‌دانند، اما عموم مسلمانان نه تنها آن را جایز می‌شمارند، بلکه در طول تاریخ به آن عمل کرده‌اند. توسل انواع و اقسامی دارد که نزد عموم مسلمانان برخی از آنها صحیح و بعضی باطل و دسته‌ای دیگر مورد اختلاف است؛ به همین دلیل هر کدام را به‌صورت جداگانه بررسی می‌نماییم.





## مباحث تمهیدی

معنا و مفهوم توسل

«توسل» در لغت

ابن سیده در کتاب «المخصص» می گوید:

قال صاحب العین: الوسيلة ما تقرّب به و قد توسلت به إليه، و

منه توسل إلى الله تعالى بعمل: تقرّب<sup>۱</sup>.

صاحب کتاب العین گفته: وسیله چیزی است که به سبب آن تقرب

جسته و با آن به سوی مقصد توسل نموده‌ای و از همین معناست

جمله: توسل إلى الله تعالى بعمل که به معنای تقرب است.

«توسل» در اصطلاح

توسل در اصطلاح آن است که چیزی یا کسی که نزد خداوند متعال

قدر و منزلتی دارد را وسیله‌ای برای اجابت دعا قرار دهیم؛ مثل توسل به

اسماء و صفات خداوند، توسل به ایمان به خدا و رسولش ﷺ و اعمال

صالح، توسل به ذات انبیا و اولیا و دعای آنها.

---

۱. المخصص، ابن سیده، ج ۴، ص ۲۲۴.

ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

الوسيلة هي ما يتقرب به إلى الكبير. يقال: توسلت أي تقرّبت، و تطلق على المنزلة العلية، و وقع ذلك في حديث عبدالله بن عمرو عند مسلم بلفظ (فإنها منزلة في الجنة لا تنبغي إلا لعبد من عباد الله) الحديث.<sup>۱</sup>

وسيله چيزی است که با آن به بزرگی تقرب جسته می‌شود. گفته می‌شود: توسل جستم یعنی تقرب نمودم. و بر منزلت بلند اطلاق می‌گردد، و این معنا در حديث عبدالله بن عمرو نزد مسلم با این لفظ آمده است: (وسيله منزلتی است در بهشت که به جز برای بنده‌ای از بندگان خدا سزاوار نمی‌باشد).

#### «توسل» در شریعت

عیسی بن عبدالله بن محمد بن مانع حمیری می‌گوید:

و التوسل في الشريعة هو تجاهل المتوسل لقبول اعماله المبذولة و التماس رجائها من الله سبحانه بأعمال مقبولة لذوات موصولة. و المعنى انّ المتوسل عمل اعمالاً صالحه جهل حقيقة قبولها عندالله، فالتمس رجاءها من فضل الله في قبول عمل اوزاد في التواضع و الانكسار لمولاه، فتلمس رجاءها من اعمال مقبولة لذوات مقربة موصولة أي بالنيبين و المرسلين و عباد الله الصالحين...<sup>۲</sup>

توسل در شریعت عبارت است از تجاهل توسل‌کننده نسبت به قبول

۱. فتح الباری، ج ۲، ص ۹۵.

۲. التأمل فی حقيقة التوسل، حمیری، ص ۱۷.

اعمالی که انجام داده و درخواست امید از جانب خداوند سبحان، به واسطه اعمالی که از اشخاص واصل به حق، مورد قبول واقع شده را دارد. معنای این جمله آن است که توسل کننده اعمال نیکی را انجام داده ولی حقیقت قبول آنها را نزد خداوند متعال جاهل است. لذا او درخواست امید از فضل خدا دارد تا به عمل یا زاد و توشه مولایش در تواضع و انکسار قلب به او لطف کند. لذا او به دنبال عمل‌های مقبول از افراد متقرب و واصل به خداست یعنی انبیا و رسولان و بندگان صالح خداوند سبحان... .

### حقیقت «توسل»

شکی نیست در اینکه خداوند سبحان مشیت‌ی دارد همان‌گونه که انسان‌ها نیز اراده و مشیت‌ی دارند، ولی مشیت مردم تمام نمی‌شود مگر با خواست و اراده خداوند متعال؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (تکویر: ۲۹)

و شما اراده نمی‌کنید، مگر اینکه خداوند - پروردگار جهانیان - اراده کند و بخواهد.

محدث اهل سنت عبدالله بن ابی حمزه در کتاب «بهجة النفوس»

می‌گوید:

... و اما التنزیل فقولہ عزوجل ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾<sup>۱</sup> و قوله عزوجل: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ﴾ \* أَلَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ<sup>۲</sup> فثبت عزوجل الفعل للمبد و اثبت الفعل

۱. انفال: ۱۷.

۲. واقعه: ۶۳ و ۶۴.

لنفسه معاً، فاما ما هو من فعل العبد فهو ان النبي ﷺ أخذ غرفة من تراب بيده ثم رماها، وهذا حقيقة فعل من البشر مرئي محسوس. واما ما هو من فعل الرب سبحانه فهو ان تلك الغرفة للبشر قوة على ايصالها إلى جميع الأعداد، و قد وصلت لجميع اعينهم حتى اوقعت الهزيمة فيهم...<sup>۱</sup>

... اما آيه نازل شده مثل گفتار خداوند عزوجل: «و اين تو نبودی (ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آنها) انداختی، بلکه خدا انداخت.» و گفتار خدای عزوجل: «آيا هيچ درباره آنچه كشت می كنيد انديشیده ايد؟ آيا شما آن را می روياييد يا می رويايم؟!» خدای عزوجل فعل را برای بنده اش ثابت کرده و نیز بر خودش نیز اثبات نموده است؛ اما آنچه که عبارت است از فعل بنده این است که پیامبر ﷺ مشتی از خاک را به دست گرفت و آن را به سوی مشركان پرتاب نمود، و این در حقیقت کاری است از بشر که دیده شده و محسوس است، و اما آنچه که از فعل پروردگار سبحان می باشد این است که در آن مشتی خاک قدرت رساندن به چشم تمام دشمنان نبوده، ولی در عین حال به تمام چشم‌ها رسید به طوری که همه آنان را فراری داد... او در ادامه می گوید:

و ما جعل الله عزوجل لعبيده من المشية و ربط الاسباب بالمسببات و ربط العوائد في بعض الأشياء بما جرت، فهو اثر حكمته، و حكمته عزوجل وصف قائم بذاته.<sup>۲</sup>

۱. بهجة النفوس، عبدالله بن ابي حمزه.

۲. همان.

و آنچه را که خداوند عزوجل برای بنده‌اش از مشیت و ربط اسباب به مسببات و ربط امور در برخی چیزها آن گونه که هست قرار داده از آثار حکمت اوست، و حکمتش (عزوجل) وصفی است قائم بر ذات او.

در حقیقت توسل امری است که انسان گرفتار به جهت دفع گرفتاری یا جلب منفعت به آن پناه می‌برد، و گویا بازگشت به فطرت خدایی است که انسان بر آن خلق شده است؛ زیرا انسان فطرتاً رجوع به اسباب دارد. بدین جهت است که حتی اطفال در گرفتاری‌ها و شداید به مادر خود پناه می‌برند، اطفالی که بر فطرت توحیدی آفریده شده‌اند. و این امر به اطفال اختصاص ندارد بلکه در بزرگان نیز ساری و جاری است. لذا خداوند سبحان آن را بر زبان حضرت آدم علیه السلام جاری ساخت آن گاه که ترک اولی از او سر زد و به نور پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام متوسل شد.

عیسی بن عبدالله حمیری در این باره می‌گوید:

... و كأنّ الباري سبحانه و تعالى يرينا مشهداً رائعاً في اقرار الوسيلة في ديننا، يلتمسها العبد من الأدنى إلى الأعلى، و كأنّ نعمة الله سبحانه و تعالى تسرى في ارواح المقربين متفاوتة بقدر علوّ مقاماتهم. فلو لم يلتجئ العبد إلى الأدنى لما بلغ الأعلى، فلا يجسر العبد ان يصل إلى الباب الأعظم حتّى يلج إلى ما تقدمه من ابواب؛ لأنّ في ذلك ابرازاً لمنازل اولى الفضل؛ إذ في طياتها حمد و شكر لنعمة الله السارية فيهم. و كأنّ الباري سبحانه و تعالى يرينا تلك الحقائق بأنّها ذات مقامات و رتب و أنّها فعالة في قضاء الحوائج...

فحقّ القوة و الحول عندالله و حقائقه أكسبها سبحانه من شاء من خلقه على قدر ما هيئ له ذلك المخلوق، يدخل تحت قاعدة: إنّ الله أنّما اظهر الأسباب في خلقه بالإطلاق، و اظهر البركة في بعضهم بالخصوص.

و ما الملك و الرسول و النبي و الولي إلا حول من حوله سبحانه و تعالى، و طول من طوله، كما قال عمر: (نفرّ من قدرّ الله إلى قدر الله).<sup>۱</sup> فعنى بذلك أنّه فرّ من حول الله إلى حول الله، فالعبد إذا تبرأ من حوله و طوله إلى حول و طول المقبولين عندالله فلا غضاضة في ذلك؛ لأنهم جند الحق و رسله إلى الخلق...

و من هنا صحّ التوسل بالذات و العمل الصالح و الدعاء، الذي اثبتته الأنبياء جميعاً في إحالة كل نبي على من بعده من نبي. ولو أنّ الوسيلة باطلة لألجأ آدم الخلائق إلى الله دون أن يلجئهم إلى من بعده، ولكن آدم و الأنبياء عليهم الصلاة و السلام ارادوا أن يعرفوا الخلق أنّ الأخذ بالوسائل من السابق و اللاحق من أهل الإيمان و التقوى اعظم مظهر من مظاهر الإعراف بنعمة الله حتّى يبلغوا مجامع الرحمات و النعم، ألا و هو سيدنا محمّد بن عبدالله ﷺ<sup>۲</sup>

... و گویا باری تعالی با قراردادن وسیله به ما جایگاه روشن آن را در دینمان نشان می دهد که بنده پایین، از بالاتر از خود می خواهد، و گویا نعمت خداوند سبحان و بلندمرتبه در ارواح مقربان در گاهش به

۱. ر.ک: صحیح بخاری، ج ۵، ص ۵۷۲۹؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۱۹؛ الموطأ، ج ۲، ص ۸۹۵؛

صحیح ابن حبان، ج ۷، ص ۲۱۹ و...

۲. التأمل فی حقیقة التوسل، صص ۲۲ - ۲۴.

صورت متفاوت و به مقدار علو مقاماتشان سریان داده شده است. لذا اگر بنده به پایین تر پناه نبرد نمی تواند به بالاتر دست یابد. و بنده نمی تواند جسارت کرده و به درب بزرگ برسد تا آنکه از درب های سابق آن بگذرد؛ چرا که در این مسأله، ابراز منازل، صاحبان فضیلت است؛ زیرا در لابه لای آن ستایش و سپاس از نعمت خداوند است که در آنها جریان یافته است. و گویا خداوند باری تعالی آن حقایق را به ما چنین نشان دهد که دارای مقامات و رتبه ها بوده و آنها در برآورده شدن حوایج، فعال می باشند...

پس حقیقت و اصل قوت و شوکت نزد خداوند است و حقایق آن را خداوند سبحان به هر که از خلقش بخواهد به اندازه ای که برای آن مخلوق آماده نموده عطا کرده است و داخل قاعده ای می شود که خداوند اسباب را به طور گسترده و عموم در مخلوقاتش ظاهر کرده و به طور خصوص به برخی از آنها برکت داده است. و فرشته و رسول و پیامبر و ولی نیست مگر قدرتی از قدرت های خداوند سبحان و متعال و عنایتی از عنایات او، همان گونه که عُمَر گفت: (از مقدرات خدا به مقدرات او پناه می بریم). و مقصود او آن است که از شأنی از شؤن الهی به شأنی دیگر فرار می کنیم. و بنده چون از شأن و عنایت او به نشان و عنایت مقربان و مقبولان نزد خدا پناه برد اشکالی در آن نیست؛ چرا که آنان لشکر حق و فرستادگان به سوی خلقند...

و از اینجاست که توسل به ذات و عمل صالح و دعا صحیح است، امری که تمام پیامبران آن را اثبات کرده و هر پیامبری به پیامبر بعد از خود احاله داده است. و اگر وسیله قرار دادن باطل بود، آدم



خلاق را به خدا واگذار می‌نمود نه آنکه به اولیای بعد از خود واگذارد، ولی آدم و انبیا - علیهم الصلاة والسلام - خواستند به مردم بفهمانند که اخذ به وسایل از گذشتگان و آیندگان از اهل ایمان و تقوا، بزرگ‌ترین مظهر از مظاهر اعتراف به نعمت خداست تا به رحمت‌ها و نعمت‌های جامع برسند، آگاه باشید که آن مظهر او سرور ما محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

### بحث از توسل در راستای وحدت اسلامی

برخی می‌گویند: این‌گونه بحث در این عصر و زمان که امت اسلامی در سخت‌ترین شرایط خود به سر می‌برد خلاف وحدت و اتحاد امت است؛ امری که از همه چیز بیشتر به آن احتیاج است.

عیسی بن عبدالله حمیری از علمای اهل سنت در پاسخ به این سؤال می‌گوید:

... انّ جمع القلوب و تصحيح العقيدة و حبّ الخیر للمؤمنین  
 جميعاً ارکان زعزعها هذا المدّ الزائف الذي تحوّل مع انحسار  
 العلم إلى مدّ جارف لكل الروابط الاسلامية و الاصول العقديّة و  
 الفقهية، و بات يهدد اقوى رابطة بين المسلمين، تلك الرابطة  
 المتمثلة في أواصر الإيمان و الحب و الإخاء و الولاء لله و  
 رسوله في ظلال الإسلام، و ذلك عن طريق النشرات و الكتيبات  
 التي تنشر هنا و هناك بأقلام مأجورة و آراء مشبوهه... اضيف إلى  
 ذلك اخي المسلم انّ البحث في حقيقة التوسل لا يعني اشارة  
 الفتنة و ايقاظ الإحن، و أنّما يؤدي إلى ردع الفتنة و اطفاء نارها،

## و الوصول إلى الحق و ردّ الأمور إلى نصابها، و تصحيح المفاهيم...<sup>۱</sup>

... همانا تألیف قلوب و تصحیح عقیده و خیرخواهی برای همه مؤمنین ارکانی هستند که این خط انحرافی آنها را به لرزه در آورده است، خطی که با ضعیف شدن علم تا حدّ قشری گری در تمام روابط اسلامی و اصول عقیدتی و فقهی کشیده شده و امتداد یافته است، و به جایی رسیده که قوی ترین رابطه بین مسلمانان را تهدید می کند، رابطه ای که در حقیقت ایمان و محبت و برادری و دوستی به خاطر خدا و رسولش در سایه اسلام تجلی یافته است، و این کار از طریق نشریات و کتاب های کوچکی انجام می گیرد که اینجا و آنجا با قلم های افراد مزدور و آراء انحرافی منتشر می گردد... اضافه بر این، ای برادر مسلمان! همانا بحث از حقیقت توسل به معنای برانگیختن فتنه و روشن کردن شعله کینه ها نیست، بلکه این کار موجب جلوگیری از فتنه و خاموش کردن آتش آن و رسیدن به حق و باز گرداندن امور به اصل آنها و تصحیح مفاهیم می شود...

### اتفاق بر اصل توسل

عموم امت اسلامی بر اصل جواز توسل و اتخاذ وسیله نزد خداوند متعال اتفاق نظر دارند و اختلاف در نحوه و کیفیت آن است، به این صورت که وهابیان برخی از اقسام توسل را جایز ندانسته و بدعت می دانند.

---

۱. التأمل فی حقیقة التوسل، صص ۵۱ - ۵۵.

«ابوانس على بن حسين ابولوز» از وهاييان معاصر در كتاب «التوسل،

اقسامه و احكامه» مى گويد:

و قد اتفق جمهور علماء اهل السنة و الجماعة على شرعية التوسل، و استدلوا على ذلك بالآيات و الأحاديث الصحيحة؛ فقد ذكر الله عزوجل الوسيلة بلفظها الخاص في موضعين من كتابه العزيز، قال تعالى: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾<sup>۱</sup>، و قال تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾<sup>۲</sup>.

و اما الأحاديث فقد روى البخاري في صحيحه عن جابر قال: قال رسول الله ﷺ: (من قال حين يسمع النداء: اللهم رب هذه الدعوة التامة و الصلاة القائمة، آت محمداً الوسيلة و الفضيلة، و ابعثه اللهم مقاماً محموداً الذي وعدته، حلّت له شفاعتي يوم القيامة).<sup>۳</sup> و في صحيح مسلم عن عبدالله بن عمرو بن العاص قال: قال رسول الله ﷺ: (إذا سمعتم المؤذن فقولوا مثل ما يقول، ثم صلّوا عليّ، فأنه من صلّى عليّ صلاة صلّى الله عليه بها عشرًا، ثم سلّوا الله لي الوسيلة؛ فإنها منزلة في الجنة لا تنبغي إلا لعبد من عباد الله، و ارجو ان اكون أنا هو، فمن سأل لي الوسيلة حلّت له الشفاعه).<sup>۴</sup> و الوسيلة لرسول الله ﷺ هي الدرجة العالية الرفيعة.<sup>۵</sup>

۱. اسراء: ۵۷.

۲. مائده: ۳۵.

۳. صحيح بخارى، رقم ۶۱۴.

۴. صحيح مسلم، رقم ۳۸۴.

۵. التوسل، اقسامه و احكامه، ص ۶.

جمهور علمای اهل سنت و جماعت بر مشروعیت توسل اتفاق نظر دارند و بر آن بر آیات و احادیث صحیح استناد کرده‌اند؛ زیرا خدای عزوجل وسیله را به لفظ خاص در کتاب عزیزش دوبار ذکر کرده یکی در آیه «کسانی را که آنان (به‌عنوان معبود) می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرّب) به پروردگارشان می‌جویند، وسیله‌ای هرچه نزدیک‌تر...» و دیگر آیه «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید؛ و وسیله‌ای برای تقرّب به او بجوید...».

و اما احادیث، پس بخاری در صحیحش از جابر نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس هنگامی که ندا را می‌شنود بگوید: بار خدایا! ای پروردگار این دعوت تام و دعای پابرجا!! به محمد مقام وسیله و فضیلت عنایت فرما و او را به مقام محمودی که وعده فرمودی برسان، هر کس چنین بگوید شفاعت من در روز قیامت شامل حال او می‌گردد.

و در صحیح مسلم از عبدالله بن عمرو بن عاص نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمود: هرگاه صدای مؤذن را شنیدید، مثل کلام او را تکرار کنید، آن‌گاه بر من درود فرستید؛ چرا که هرگاه کسی بر من درود فرستد خداوند به ازای آن ده درود بر او خواهد فرستاد. آن‌گاه از خداوند برای من تقاضای وسیله کنید؛ چرا که آن منزلتی است در بهشت که تنها برای بنده‌ای از بندگان خدا سزاوار است، و امیدوارم که من آن بنده باشم، و هر کس وسیله را برای من بخواهد شفاعت شامل حالش خواهد شد و وسیله برای پیامبر ﷺ همان درجه و مقام عالی و رفیع است.

وی همچنين می‌گوید:

ولا خلاف بين العلماء في مشروعية التوسل، ولكن الخلاف في

كيفية التوسل...<sup>۱</sup>

بين علما در مشروعيت توسل اختلافی نيست، بلکه اختلاف در

كيفيت آن است...

### توسل به صحابه

برخی از بزرگان اهل سنت به برخی از صحابه توسل جسته‌اند، از

قبيل:

#### ۱. توسل به ابویوب انصاری

«ابوبکر دینوری» از «احمد بن مروان دینوری مالکی»، و او از «احمد بن علی مقرئ»، و او از «عبدالملک بن قریب بن عبدالملک اصمعی»، و او از پدرش «قریب»، و او از پدرش «عبدالملک بن علی بن اصمعی» نقل کرده که گفت:

انّ أبا أيوب الأنصاري و هو خالد بن زيد غزا بلاد الروم، فمات  
بالقسطنطينية، فقبر مع سور المدينة و بني عليه، فلمّا اصبحوا  
اشرف عليهم الروم فقالوا: يا معشر العرب! قد كان لكم الليلة  
شأن؟! فقالوا: مات رجل من اكابر اصحاب رسول الله ﷺ، و والله  
لئن نُبشَ لا ضُربَ بناقوس في بلاد العرب. قال: و كان الروم إذا  
امحلوا كشفوا عن قبره فأمطروا.<sup>۲</sup>

۱. التوسل، اقسامه و احكامه، ص ۶.

۲. المجالسة و جواهر العلم، ابوبکر دینوری، ج ۴، ص ۸۸.

ابوایوب انصاری که همان خالد بن زید است در شهرهای روم جنگید و در قسطنطنیه از دنیا رحلت نمود، و با دیوار شهر دفن شده و بر روی آن مقبره‌ای بنا شد، و چون صبح کردند رومیان خطاب به مسلمانان کرده و به آنان گفتند: ای مردم عرب! امشب اتفاقی افتاده است؟ گفتند: مردی از بزرگان اصحاب رسول خدا ﷺ از دنیا رحلت کرده، و به خدا سوگند! اگر نبش قبر شود دیگر در شهرهای عرب ناقوس زده نخواهد شد. او گفت: رومیان چون قحطی بر آنان عارض می‌شد پرده از قبر او برمی‌داشتند و خداوند بر آنان باران نازل می‌کرد. «ابن قاسم» از مالک نقل کرده که گفت:

بلغني عن قبر أبي أيوب أن الروم يستصحون به و يستسقون.<sup>۱</sup>  
به من خیر رسیده درباره قبر ابو ایوب که رومیان از آن درخواست سلامتی و باران می‌کنند.

## ۲. اهل شام و توسل به امّ حرام

ابن عساکر از ابونعیم حافظ نقل کرده که گفت:

امّ حرام بنت ملحان الانصاریة خاله انس بن مالك، كانت تحت عبادة بن الصامت، و خرجت معه في بعض غزوات البحر و ماتت بالشام و قبرت بقبرس و أهل الشام يستسقون بها يقولون:  
قبر المرأة الصالحة.<sup>۲</sup>

«امّ حرام» دختر «ملحان انصاری» که دایی‌اش «انس بن مالک» و

۱. الاستیعاب، ابن عبدالبر، ج ۴، ص ۱۶۰۶؛ طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۴۸۴؛ تاریخ دمشق، ج ۱۶، ص ۶۱.

۲. تاریخ دمشق، ج ۷۰، ص ۲۱۷.

زن «عبادة بن صامت» بود، موقعی با شوهرش در برخی جنگ‌های دریایی شرکت کرد و در شام وفات یافت و در قبرس مدفون شد، اهالی شام از او طلب باران می‌کنند و می‌گویند: قبر زن صالحه است.

### گفتاری از علامه امینی رحمته الله درباره توسل

علامه امینی در کتاب شریف الغدير پیرامون توسل می‌گوید:

... فلا تعدو ان تكون توسلاً بهم إلى المولى سبحانه، و اتّخاذهم وسائل إلى نُجْح طلباتهم عنده جَلَّتْ عظمته، لقربهم منه و زلفتهم إليه و مكائهم عنده، لأنهم عباد مكرمون، لا لأنّ لذواتهم القدسية دخلا في إنجاح المقاصد أولا و بالذات، لكنهم مجاري الفيض، و حلقات الوصل و وسائط بين المولى و عبده، كما هو الشأن في كلّ متقرب من عظيم يتوسل به إليه، و هذا حكم عام للأولياء و الصالحين جميعاً، و إن كانوا متفاوتين في مراحل القرب، كلّ هذا مع العقيدة الثابتة بأنّه لا مؤثر في الوجود إلاّ الله سبحانه، و لا تقع في المشاهد المقدسة كلّها من وفود الزائرين إلاّ ما ذكرناه من التوسل، فأين هذه من مضادة التوحيد؟ و أين هؤلاء من الخصومة معه و مع أهله؟<sup>۱</sup>

... از این بیشتر نیست که این کارها در حقیقت وسیله قرار دادن آنها به سوی خداوند سبحان و قرار دادن آنها به عنوان واسطه برای رسیدن به حاجاتشان نزد خداوند بزرگ است؛ زیرا که اهل بیت علیهم السلام

۱. الغدير، ج ۳، ص ۴۰۳.

مقرب نزد خدا و دارای جاه و مقام نزد اویند؛ از آن جهت که بندگان تکریم شده می‌باشند، نه به آن جهت که ذوات قدسیه آنها در رسیدن به مقاصد در مرحله اصلی دخیل باشد، ولی آنها مجرای فیض الهی و حلقه‌های وصل و واسطه بین مولی و بندگان او می‌باشند، همان‌گونه که این مطلب در مورد هر مقرب به شخص بزرگی است که برای رسیدن به او وسیله قرار می‌دهد. و این حکمی عمومی برای تمام اولیا و صالحان است، گرچه در مراحل تقرب متفاوت باشند. همه اینها همراه با اعتقاد ثابتی است به اینکه، تنها مؤثر در وجود، خداوند سبحان است. و در مشاهد مقدس که زائران می‌آیند در مورد توسل همین امر اتفاق می‌افتد، و این کار چه ضدیتی با توحید دارد؟ و این افراد چه دشمنی با توحید و اهل آن دارند؟





## انواع توسل

توسل و وسیله قراردادن برای رسیدن به خداوند و حوائج، خود بر چند نوع است:

۱. برخی از آنها به اتفاق مسلمانان جایز است؛
۲. دسته‌ای به اتفاق مسلمانان جایز نیست؛
۳. گروهی دیگر مورد اختلاف بین وهابیان و سایر مسلمانان است.

### موارد اتفاق بر جواز توسل

برخی از موارد توسل است که مورد اتفاق بین مسلمانان حتی وهابیان می‌باشد، از قبیل:

#### ۱. توسل به عموم اسمای الهی

خداوند متعال می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا»؛ «و برای خدا، نام‌های نیک است؛ خدا را به آن [نام‌ها] بخوانید». (اعراف: ۱۸۰)

عبدالله بن مسعود در دعایی این چنین عرضه می‌دارد:

اللَّهُمَّ أَنْتَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ امْتِكَ، نَاصِيَتِي بَيْدِكَ، مَاضِ



فِي حَكْمِكَ، عَدْلٍ فِي قَضَائِكَ، أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِيَتْ  
 بِهِ نَفْسُكَ أَوْ عِلْمَتُهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، أَوْ  
 اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ رِبِيعَ  
 قَلْبِي وَ نُورَ صَدْرِي وَ جَلَاءَ حَزْنِي وَ ذَهَابَ هَمِّي.<sup>۱</sup>

بارخدایا! همانا من بنده تو و پسر بنده تو و پسر کنیز تو هستم که زمام  
 امرم به دست توست، و حکمت در من جاری و قضاوت در مورد من  
 عادلانه است. از تو می‌خواهم به هر اسمی که برای توست و خودت را  
 به آن نامیدی یا به یکی از خلقت تعلیم دادی یا در کتابت نازل نمودی،  
 یا در علم غیب نزد خودت مخفی داشتی، اینکه قرآن عظیم را بهار قلبم  
 و نور سینه‌ام و جلای حزنم و رفتن اندوهم قرار دهی.

شیخ عبدالعزیز بن باز می‌گوید:

فالتوسل يكون بأسماء الله و بصفاتة و بتوحيده كما جاء في  
 الحديث الصحيح: اللهم اني أسألك باني أشهد أنك انت الله لا إله  
 إلا أنت الأحد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً  
 أحداً.<sup>۲</sup>

پس توسل به اسما و صفات و توحید او صحیح می‌باشد همان‌گونه  
 که در حدیث صحیح آمده است: بارخدایا! از تو می‌خواهم به اینکه  
 شهادت می‌دهم، تو خدایی هستی که جز تو خدایی نیست، یکتایی  
 هستی که نیازمندان قصد تو را می‌کنند، نزاده و زاییده نشده‌ای و  
 هیچ کس همتای تو نیست.

۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۹۱.

۲. مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۴، ص ۳۱۱.



## ۲. توسل به برخی از اسمای الهی

از امام سجاده علیه السلام نقل شده که فرمود:

إلهي استشفعت بك اليك، و استجرت بك منك، اتيتك طامعاً في احسانك، راغباً في امتنانك، مستسقياً وابل طولك، مستمطراً غمام فضلك، طالباً مرضاتك، قاصداً جنابك، وارداً شريعة رفدك، ملتمساً سني الخيرات من عندك.<sup>۱</sup>

بارالها! درخواست شفاعت می‌کنم به وسیله تو به سوی تو، و پناه می‌برم از تو به تو، نزد تو آمده‌ام در حالی که طمع در احسان تو دارم، و رغبت در منت تو دارم، و درخواست سیراب شدن از چشمه جود تو دارم، و درخواست باران از ابرهای رحمت تو دارم، و خشنودی تو را می‌خواهم، و تو را قصد نموده‌ام، و در طریق عطای تو وارد شده‌ام، و بهترین خیرات را از تو می‌خواهم.

و نیز می‌فرماید:

يا من لا ينقص ملكوته عصيان المتمردين، ولا يزيد جبروته ايمان الموحدين، إليك استشفع بقديم كرمك ان لا تسلبني ما منحتني من جسيم نعمك.<sup>۲</sup>

ای کسی که نافرمانی متمردان نقصی به سلطنتش وارد نمی‌کند، و ایمان موحدان به بزرگی‌اش نمی‌افزاید، تنها از تو شفاعت می‌خواهم به کرم سابقت اینکه آنچه از نعمت‌های بزرگ به من عطا کرده‌ای از من سلب نکنی.

۱. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۴۵.

۲. همان، ص ۱۵۵.

و در توسل به اسمای الهی باید اسمی را در نظر آورد که با حاجت انسان تناسب داشته باشد.

از پیامبر ﷺ نقل شده که به ابوبکر فرمود: در نمازت بگو:

أَللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَبِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفُرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.<sup>۱</sup>

بارخدایا! من به خودم ظلم بزرگی کرده‌ام، و گناهان را جز تو کسی نمی‌آمرزد، پس مرا به مغفرت از جانب خودت برسان و به من رحم نما؛ چرا که تو بخشنده رحم‌کننده‌ای.

ابوداود به سندش نقل کرده:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ فِي تَشْهَدِهِ: أَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ الْأَحَدَ الصَّمَدَ، الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. فَقَالَ ﷺ: (قَدْ غَفَرَ لَكَ، قَدْ غَفَرَ لَكَ) ثَلَاثًا.<sup>۲</sup>

پیامبر ﷺ از مردی شنید که در تشهدش می‌گوید: بارخدایا! من از تو می‌خواهم ای خدای یگانه‌ای که همه محتاجان به سوی تو توجه دارند، (ای خدایی) که نه زاده و نه زاییده شده‌ای و برای تو همتایی نیست، اینکه گناهانم را بیامرزی؛ چرا که تو بخشنده رحیمی. پیامبر ﷺ سه بار فرمود: او آمرزیده شد.

نقل شده که از جمله ادعیه پیامبر ﷺ این بوده است: «يا حي يا قيوم،

۱. صحیح بخاری، رقم ۸۳۴؛ صحیح مسلم، رقم ۴۸۸.

۲. سنن ابی داود، ح ۹۸۵.

برحمتك استغیث»<sup>۱</sup>؛ «ای زنده پابرجا! به رحمت استغاثه می‌کنم».

ناصرالدین البانی می‌گوید:

فهذه الأحادیث و ماشابهها تبیین مشروعیه التوسل إلى الله تعالى  
باسم من اسمائه أو صفة من صفاته، و انّ ذلك ممّا یحبّه الله و  
یرضاه...<sup>۲</sup>

پس این احادیث و شبیه آن دو، مشروعیت توسل به سوی خداوند  
متعال با اسمی از اسما و صفاتی از صفاتش را روشن می‌سازد، و  
اینکه این عمل از کارهایی است که مورد محبت خدا و رضایت او  
می‌باشد... .

### ۳. توسل به عموم صفات الهی

شیخ عبدالعزیز بن باز می‌گوید:

فالتوسل یكون... و بصفاته و بتوحيده كما جاء في الحديث  
الصحيح: أَللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنِّي أَشْهَدُ إِنَّكَ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا  
أَنْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.<sup>۳</sup>  
توسل به اسمای خدا و به صفات و به توحید او می‌باشد همان‌گونه  
که در حدیث صحیح آمده که می‌گویی: بارخدا یا! از تو می‌خواهم  
به اینکه شهادت می‌دهم تو خدایی هستی که جز تو خدایی نیست،  
یکتایی هستی که نیازمندان قصد تو را می‌کنند، نزاده و زاییده  
نشده‌ای و هیچ کس همتای تو نیست.

۱. صحیح ترمذی، ح ۳۵۲۴.

۲. التوسل (انواعه و احکامه)، ص ۳۵.

۳. مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۴، ص ۳۱۱.

در صحیفه سجادیه آمده است:

یا مجیب المضطر، یا کاشف الضرّ، یا عظیم البرّ، یا علیماً بما فی  
السرّ، یا جمیل السّتر، استشفعت بجدودک و کرمک إلیک،  
و توسلت بحنانک و ترحمک لدیك، فاستجب دعایي ولا تخیب  
رجایي و تقبل توبتي و کفر خطیبتی، بمنّک و رحمتک یا أرحم  
الراحمین.<sup>۱</sup>

ای اجابت‌کننده مضطرّ، ای برطرف‌کننده گرفتاری، ای دارای نیکی  
بزرگ، ای عالم اسرار، ای خوب پوشنده (گناهان)، به جود  
و کرمت به سوی تو طلب شفاعت می‌کنم، و به مهربانی و ترحمی  
که از تو سراغ دارم به تو توسل می‌جویم، پس دعایم را اجابت کن  
و امیدم را ناامید مگردان و توبه‌ام را بپذیر، و خطایم را بپوشان. به  
منت و رحمتت ای مهربان‌ترین مهربانان.

#### ۴. توسل به صفت خاص خداوند

در حدیثی چنین آمده است:

أعوذ بعزة الله و قدرته من شرّ ما اجد و أحاذر.<sup>۲</sup>

پناه می‌برم به عزت خدا و قدرتش از شر آنچه می‌یابم و حذر  
می‌کنم.

ترمذی به سندش از «بریده اسلمی» نقل کرده که گفت:

سمع النبی ﷺ رجلاً يدعو و هو يقول: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنِّي أَشْهَدُ  
أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

۱. صحیفه سجادیه، ج ۱، ص ۴۰۲.

۲. صحیح مسلم، رقم ۲۲۰۲.

ولم يكن له كفواً أحد. قال: فقال: والذي نفسي بيده لقد سألت الله باسمه الأعظم الذي إذا دُعِيَ به أجاب و إذا سئل به أعطى.<sup>۱</sup>

پیامبر ﷺ از مردی شنید که دعا می کند و در دعایش می گوید: (بارخدا یا! از تو می خواهم به اینکه گواهی می دهم تو همان خدایی هستی که جز تو خدایی نیست، یکتایی که نیازمندان قصد تو را می کنند، تو که نه زاده و نه زاییده شده ای و برای تو هیچ همتایی نیست. راوی می گوید: حضرت فرمود: قسم به کسی که جانم به دست اوست او خدا را به اسم اعظمش خوانده است، اسم اعظمی که هرگاه خدا به آن خوانده شود اجابت کرده و هرگاه به آن خواسته شود عطا کند.

و نیز از انس نقل شده که این گونه عرضه داشت:

أَللّهُمَّ بَعْلَمِكَ الْغَيْبِ وَ قُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ: اِحْنِي مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي، وَ تَوَفَّنِي إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي.<sup>۲</sup>

بارخدا یا! به علم غیبت و قدرتت بر خلق، مرا زنده بدار تا جایی که زندگی برای من بهتر است و مرا بمیران هنگامی که مرگ برای من بهتر می باشد.

##### ۵. توسل به افعال الهی

از پیامبر ﷺ نقل شده که این گونه بر من درود بفرستید:

أَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ

۱. صحیح ترمذی، ح ۳۴۷۵.

۲. صحیح بخاری، رقم ۵۶۷۱؛ صحیح مسلم، رقم ۲۶۸۰.



## و علی آل ابراهیم.<sup>۱</sup>

بارخدا یا! بر محمد و آل محمد درود فرست همان‌گونه که بر ابراهیم و بر آل او درود می‌فرستی.

درود خداوند متعال بر ابراهیم و آل ابراهیم از افعال الهی است و ما از خداوند می‌خواهیم که بر پیامبر اسلام ﷺ نیز این‌گونه درود فرستد که این نوعی توسل به افعال الهی می‌باشد و این در صورتی است که «کاف» در «کما صلّیت» برای تعلیل باشد نه تشبیه همان‌گونه که «ابن عثیمین» از مقتیان و هابی گفته است.<sup>۲</sup>

از امام سجاد علیه السلام نقل شده که در دعایی می‌فرماید:

یا من ربانی فی الدنیا باحسانه و تفضّله و نعمه، و اشار لی فی الآخرة إلى عفوه و کرمه. معرفتی یا مولای دلیلی علیک، و حبی لک شفيعی إلیک، و أنا واثق من دلیلی بدلالتك، و ساکن من شفيعی إلی شفاعتك.<sup>۳</sup>

ای کسی که مرا در دنیا به احسان و تفضل و نعمت‌هایت تربیت نمودی، و در آخرت برای من به عفو و کرمت اشاره کردی، معرفت من ای مولای من راهنمای من برای توسل، و محبتم به تو شفیع من به سوی توسل، و من راهنمای محکمی دارم که مرا به تو راهنمایی می‌کند و از شفیع به سوی شفاعت تو آرام هستم.

۱. صحیح بخاری، رقم ۳۳۷۰.

۲. مجموع الفتاوی و الرسائل، ج ۵، صص ۲۸۱ و ۲۸۲.

۳. الاقبال، ص ۶۷؛ البلد الامین، ص ۲۰۶؛ مصباح کفهمی، ص ۵۸۸؛ مصباح المتهجد، ص ۵۸۲.

و نیز می‌فرماید:

يا ذا المنِّ ولايمنَ عليك، يا ذا الطول و يا ذا الجلال و الإكرام،  
لا إله إلا أنت، ظهر اللاجئين، و جار المستجيرين، و أمان  
الخائفين، إليك فررت بنفسي يا ملجأ الخائفين، لا أجد شافعاً  
إليك إلا معرفتي بأنك افضل من قصد إليه المقصرون، و أمل من  
لجأ إليه الخائفون.<sup>۱</sup>

ای صاحب نعمت و کسی که به تو نعمت نمی‌دهد، ای صاحب کرم،  
و ای صاحب جلال و اکرام! خدایی جز تو نیست، (ای خدایی که)  
پشتیبان کسانی هستی که به تو پناه آورده‌اند، و پناه کسانی هستی  
که به تو پناهنده شده و امان خائفانی، تنها به سوی تو فرار کرده‌ام ای  
پناه خائفان، من شافعی به سوی تو جز شناختم نمی‌یابم، به اینکه تو  
بهترین کسی هستی که تقصیرکنندگان او را قصد کرده‌اند، و امید  
دهنده‌ترین کسی هستی که خائفان به او پناه می‌برند.

از اینکه امام سجاد علیه السلام در ابتدا سخن از افعال الهی به میان آورده و  
سپس درخواست حاجت کرده در حقیقت توسل به افعال او در گرفتن  
حاجت است.

## ۶. توسل به ایمان به خدا و آیات او

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ  
لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ \* الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَاماً وَقُعُوداً وَعَلَىٰ

۱. الاقبال، ص ۶۷؛ البلد الامين، ص ۲۰۶؛ مصباح كفه‌می، ص ۵۸۸؛ مصباح المتهجد، ص ۵۸۲.



جُؤِبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ  
هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ \* رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ  
فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ \* رَبَّنَا إِنَّنا سَمِعْنَا مُنَادِيًا  
يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا  
سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿آل عمران: ۱۹۰ - ۱۹۳﴾

مسلماناً در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شب و روز،  
نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است. همان‌ها که خدا را در  
حال ایستاده و نشسته، و آن‌گاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند؛  
و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند؛ (و می‌گویند):  
بارالها! اینها را بیهوده نیافریده‌ای! منزه‌ی تو! ما را از عذاب آتش،  
نگاه دار! پروردگارا! هر که را تو (به‌خاطر اعمالش)، به آتش  
افکنی، او را خوار و رسوا ساخته‌ای! و برای افراد ستمگر، هیچ  
یاوری نیست! پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به  
ایمان دعوت می‌کرد که: به پروردگار خود، ایمان بیاورید! و ما  
ایمان آوردیم؛ پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و بدی‌های ما را  
پوشان! و ما را با نیکان (و در مسیر آنها) بمیران!

در این آیات ایمان، وسیله برای طلب و درخواست مغفرت و پوشش  
گناهان و وفات همراه با نیکان، قرار گرفته شده است.

و نیز در قرآن کریم آمده است:

﴿إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا﴾

(مؤمنون: ۱۰۹)

گروهی از بندگانش می‌گفتند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم؛ ما را  
ببخش و بر ما رحم کن.

در این آیات، ایمان به خدا وسیله‌ای برای طلب مغفرت آورده شده است.

در آیه دیگر، توسل به ایمان به آیات الهی، وسیله طلب مغفرت قرار داده شده است.

خداوند متعال از قول حواریون نقل می‌کند که گفتند:

﴿رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾

(آل عمران: ۵۳)

پروردگارا! به آنچه نازل کرده‌ای، ایمان آوردیم و از فرستاده (تو)

پیروی نمودیم؛ ما را در زمره گواهان بنویس!

در این آیه، ایمان به آیات نازل شده الهی، وسیله قرار گرفته شده است.

#### ۷. توسل به اطاعت از خداوند و عمل صالح

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا

إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۖ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا

أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ

الرَّحِيمُ﴾ (بقره: ۱۲۷ و ۱۲۸)

و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه

(کعبه) را بالا می‌بردند، (و می‌گفتند): پروردگارا! از ما بپذیر، که تو

شنوا و دانایی! پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده! و از دودمان

ما، امتی که تسلیم فرمانت باشند، به وجود آور! و طرز عبادت‌مان را به ما

نشان ده و توبه ما را بپذیر، که تو توبه‌پذیر و مهربانی!

در اين آيه اشاره شده كه حضرت ابراهيم و اسماعيل عليهما السلام با وسيله قرار دادن عمل صالح و اطاعت، حاجت خود را درخواست کرده‌اند. و نيز مي‌فرمايد: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»؛ «و وسيله‌اي براي تقرب به او بجوييد!» (مائده: ۳۵)

قدر مسلم، مقصود از وسيله نزد همه، عمل صالح است كه وهابيان نيز آن را قبول دارند؛ گرچه ما آن را به ذات اوليا نيز تعميم مي‌دهيم. شيخ عبدالعزيز بن باز مي‌گويد:

... و يكون أيضاً بالأعمال الصالحة، كسؤال أهل الغار لما انطبقت عليهم الصخرة ولم يستطيعوا الخروج و سألوها ربهم؛ أحدهم سأل ببرّ الوالدين و الثاني سأل بعفته عن الزنا، و الثالث سأل بأدائه الأمانة، ففرّج الله عنهم. فدلّ ذلك على أنّ التوسل بالأعمال الصالحة، كأن يقول: أَللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَحَبَّتِي لِنَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ بِاتِّبَاعِي شَرْعَكَ أَوْ بِعَفْوَتِي عَمَّا حَرَمْتَ عَلَيَّ أَوْ نَحْوِ ذَلِكَ، تَوْسَلُ شَرْعِي وَ صَحِيحٌ<sup>۱</sup>

... توسل نيز به اعمال صالح مي‌باشد، همانند درخواست اهل غار آن زمان كه صخره، درب غار را بر روي آنان بست و نتوانستند از آنجا خارج شوند و از پروردگارشان خواستند؛ يكي از آنها نيكي به پدر و مادر را واسطه قرار داد، و ديگري عفت از زنا را و نفر سوم اداي امانت را وسيله قرار داد، و خداوند متعال مشكل را از آنان برطرف كرد. و اين دلالت دارد بر اينكه توسل به اعمال صالح صحيح است مثل اينكه انسان بگويد: بارخدايا! از تو مي‌خواهم به محبتي كه

۱. مجموع فتاوى و مقالات متنوعه، ج ۴، ص ۳۱۱.

نسبت به پیامبرت دارم، یا به جهت پیروی از شرعت یا به جهت آنکه از آنچه بر من حرام کرده‌ای عفت دارم یا مثل اینها که توسل شرعی و صحیح است.

و اما داستان اهل غار چنان است که بخاری و مسلم از عبدالله بن عمر نقل کرده‌اند که گفت:

سمعت رسول الله ﷺ يقول: انطلق ثلاثة نفر ممن كان قبلكم حتى آواهم المبيت إلى غار فدخلوه، فانحدرت صخرة من الجبل فسدت عليهم الغار، فقالوا: أنه لا ينجيكم من هذه الصخرة إلا أن تدعوا الله بصالح أعمالكم. قال رجل منهم: اللهم كان لي ابوان شيخان كبيران و كنت لا اغيب (أقدم شرب المشي) قبلهما أهلاً و لا مالاً، فنأي بي طلب شجر يوماً فلم أرح (ارجع) عليهما حتى ناما، فحلبت لهما غبوتهما فوجدتهما نائمين، فكرهت ان أغيب قبلهما أهلاً أو مالاً، فلبثت و القدح على يدي انتظر استيقاظهما حتى برق الفجر. زاد بعض الرواة: و الصبية يتضاغون عند قدمي، فاستيقظا فشربا غبوتهما. اللهم ان كنت فعلت ذلك ابتغاء وجهك ففرج عنا ما نحن فيه من هذه الصخرة. فانفرجت شيئاً لا يستطيعون الخروج.

قال النبي ﷺ: و قال الآخر: اللهم كانت لي ابنة عمّ كانت احب الناس إلي، فاردتها عن نفسها فامتنعت مني، حتى المت بها سنة من السنين، فجاءتني فاعطيتها عشرين و مائة دينار على أن تخلي بيني و بين نفسها ففعلت، حتى إذا قدرت عليها قالت: لا احل لك ان تفض الخاتم إلا بحقه، فتخرجت من الوقوع عليها، فانصرفت عنها و هي احب الناس إلي و تركت الذهب الذي اعطيتها. اللهم

ان كنت فعلت ذلك ابتغاء وجهك ففرج عنا ما نحن فيه، فانفرجت الصخرة، غير انهم لا يستطيعون الخروج منها.  
 قال النبي ﷺ: و قال الثالث: اللهم اني استأجرت أجراء فاعطيتهم أجرهم غير رجل واحد ترك الذي له و ذهب، فثمرت أجره حتى كثرت منه الاموال، فجاءني بعد حين فقال: يا عبدالله! اذ إلى اجري. فقلت له: كل ما ترى من اجرک من الابل و البقر و الفئس و الرقيق. فقال: يا عبدالله! لا تستهزئ بي. فقلت: اني لا استهزئ بك، فاخذه كله، فاستاقه فلم يترك منه شيئاً. اللهم فان كنت فعلت ذلك ابتغاء وجهك ففرج عنا ما نحن فيه، فانفرجت الصخرة، فخرجوا يمشون.<sup>۱</sup>

از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: سه نفر از گذشتگان به سفری رفتند، در بین راه مجبور شدند که به غاری پناه برده و در آنجا بیتوته کنند و چون داخل غار شدند سنگ بزرگی از کوه جدا شد و درب غار را بر آنان بست. آنان گفتند: از این صخره نجات پیدا نمی کنیم جز آنکه به اعمال نیک خود خدا را بخوانیم. یکی از آنها گفت: بار خدایا! من پدر و مادر پیر و کهنسالی داشتم و تا به آنان سر نمی زدم به سراغ اهل بیت و اموال نمی رفتم. روزی به جهت رفتن به دنبال درختی نزد آنها رفتم تا آنکه خوابشان برد و چون غذای آنها را که از آن غفلت کرده بودم نزدشان آوردم مشاهده نمودم که هر دو خوابیده اند و نمی خواستم که قبل از آنکه حاجتشان را برآورده کنم به سراغ اهل بیت خود و اموال بروم. همان جا

۱. صحیح بخاری، ج ۲۲۷۱؛ صحیح مسلم، ج ۲۷۴۳؛ الجمع بین الصحیحین، ج ۲، ص ۱۵۵.

درنگ کردم در حالی که پیمانۀ غذا در دستان من بود و منتظر بیدار شدنشان بودم تا آنکه صبح شد. برخی از راویان اضافه کرده‌اند که بچه‌ها جلو پاهایم صدا می‌کردند. پدر و مادرم بیدار شده و آشامیدنی خود را نوشیدند. بار خدایا! اگر این کار را به جهت و خاطر تو انجام دادم پس ما را از این مصیبت و صخره نجات بده. در این حال مقداری سنگ کنار زده شد ولی نمی‌توانستند از آن خارج شوند.

پیامبر ﷺ فرمود: و دیگری عرض کرد: بار خدایا! من دختر عمویی داشتم که محبوب‌ترین افراد نزد من بود، خواستم که با او نزدیکی کنم که امتناع نمود تا اینکه یک سال در فراقش می‌سوختم. روزی نزد من آمد و به او صد و بیست دینار دادم تا خودش را در اختیار من گذارد و او چنین کرد، ولی چون بر او قدرت یافتم گفتم: بر تو حلال نمی‌کنم جز آنکه خاتم را به حقش سوراخ کنی. من از واقع شدن بر او امتناع کردم و او از نزد من رفت در حالی که محبوب‌ترین افراد نزد من بود و از طلاهایی که به او دادم نیز صرف‌نظر کردم. بار خدایا! اگر این کار را به جهت و خاطر تو انجام دادم پس ما را از آنچه در آن گرفتار شده‌ایم نجات بده. در این حال سنگ کنار رفت، ولی در عین حال هنوز نمی‌توانستند از غار خارج شوند.

پیامبر ﷺ فرمود: نفر سوم گفت: بار خدایا! من عده‌ای را اجیر کردم و به همه آنها اجرتشان را دادم به جز یک نفر که به دنبال اجرتش نیامد و رفت، و من با اجرت او کار کرده و سود به دست آوردم



به حدی که بهره‌اش زیاد شد. او بعد از مدتی آمد و گفت: ای بنده خدا! اجرت مرا بده. به او گفتم: هر چه را می‌بینی از شتر و گاو و گوسفند و برده اجرت توست. او گفت: ای بنده خدا! مرا مسخره مکن. به او گفتم: من هرگز تو را مسخره نمی‌کنم، و او تمام اموال را برداشت و برد و هیچ چیز از آن را باقی نگذاشت. بار خدایا! اگر این کار را به جهت و خاطر تو انجام دادم پس ما را از این وضع موجود نجات بده. در این حال بود که سنگ از درب غار کنار زده شد و همگی از غار بیرون آمده و به راه خود ادامه دادند.

در ضمن می‌توان این نکته را استفاده کرد که توسل به عمل صالح خود در حقیقت توسل به ذات خود است؛ زیرا عمل صالح باعث تقرب به خدا شده از این رو دلیل برای توسل به ذات اولیا می‌شود.

#### ۸. توسل به دعای ولی خدا در زمان حیات

مسلم از عمر بن خطاب نقل کرده که گفت:

سمعت رسول الله ﷺ يقول: انّ خير التابعين رجل يقال له: اويس،

و له والده و كان به بياض، فمروه فليستغفر لكم.<sup>۱</sup>

از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: همانا بهترین تابعین مردی

است که به او اویس می‌گویند. او مادری دارد و در او لکه‌ای

سفیدی است، از او بخواهید که برای شما استغفار کند.

نووی در مورد این حدیث می‌گوید:

و في الحديث استحباب طلب الدعاء و الإستغفار من >هل

۱. صحیح مسلم، ج ۲۵۴۲.

### الصلاح و ان كان الطالب افضل منهم.<sup>۱</sup>

این حدیث دلالت بر استحباب درخواست دعا و استغفار از اهل صلاح دارد گرچه درخواست کننده از او برتر باشد.

بخاری و مسلم از انس بن مالک نقل کرده‌اند که گفت:

ان رجلاً دخل يوم الجمعة من باب كان وجاه المنبر و رسول الله ﷺ قائم يخطب، فاستقبل رسول الله ﷺ قائماً فقال: يا رسول الله! هلكت المواشي و انقطعت السبل، فادع الله يغثنا. قال: فرفع رسول الله ﷺ يديه فقال: اللهم اسقنا، اللهم اسقنا، اللهم اسقنا...<sup>۲</sup>

شخصی روز جمعه از دری که مقابل منبر بود وارد مسجد رسول خدا ﷺ شد در حالی که حضرت ایستاده خطبه می‌خواند، پس رو به رسول خدا ﷺ کرده و در حالی که ایستاده بود عرض کرد: چهارپایان هلاک شده و راه‌ها بسته شدند از خدا بخواه تا ما را نجات دهد. او می‌گوید: رسول خدا ﷺ دو دست خود را بالا برد و عرض کرد: بار خدایا! ما را سیراب کن، بار خدایا ما را سیراب کن، بار خدایا ما را سیراب کن... .

گروه دائمی بحوث علمی و فتوای وهابیان می‌گوید:

و التوسل إلى الله بأوليائه أنواع: الأول: أن يطلب انسان من الولي الحي أن يدعو الله بسعة رزق أو شفاء من مرض أو هداية و توفيق و نحو ذلك فهذا جائز. و منه طلب بعض الصحابة من

۱. شرح صحیح مسلم، نووی، ج ۱۶، ص ۹۵.

۲. صحیح بخاری، ج ۱۰۱۳؛ صحیح مسلم، ج ۸۹۷.

النبي ﷺ حينما تأخر عنهم المطر أن يستسقي لهم، فسأل ﷺ رَبِّهِ  
 أن ينزل المطر، فاستجاب دعاؤه و انزل عليهم المطر...<sup>۱</sup>  
 و توسل به سوی خدا به واسطه اولیائش دارای انواعی است؛ اول  
 اینکه انسان از ولی زنده بخواهد که از خدا وسعت روزی یا شفای  
 مرض یا هدایت یا توفیق و نحو آن برای او طلب کند که این نحو  
 خواستن جایز است. و از همین قبیل است درخواست برخی از  
 صحابه از پیامبر ﷺ هنگامی که وقت نزول باران تأخیر می افتاد و  
 آنان از او می خواستند که درخواست باران برایشان بنماید، و  
 حضرت نیز از پروردگارش می خواست برای آنان باران ببارد و  
 خداوند نیز دعایش را به اجابت می رساند و برای آنان باران  
 می بارید....

از امام علی عليه السلام نقل شده که فرمود:

أنا من رسول الله ﷺ كالعضد من المنكب و كالذراع من العضد،  
 و كالكف من الذراع، ربّاني صغيراً و آخاني كبيراً. و قد علمتم  
 إنني كان لي منه مجلسٌ سرّاً لا يطلع عليه غيري، و أنه اولى إلي  
 دون اصحابه و أهل بيته. و لأقولنّ ما لم اقله لأحد قبل هذا اليوم؛  
 سألته مرّة ان يدعو لي بالمغفرة فقال: أفعل، ثم قام فصلّى، فلمّا  
 رفع يده للدعاء استمعت إليه فإذا هو قائل: أَللّهم بحق علي  
 عبدك اغفر لعلي. فقلت: يا رسول الله! ما هذا؟ فقال: أو احدٌ اكرم  
 منك عليه، فاستشفع به إليه؟<sup>۲</sup>

۱. اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الافتاء، ج ۱، صص ۳۳۴ و ۳۳۵.

۲. حکم منثور، ابن ابی الحدید، ص ۴۰.

من نسبت به رسول خدا ﷺ همانند بازو نسبت به شانه و ذراع نسبت به بازو و کف دست نسبت به ذراع بودم. او مرا در کودکی تربیت کرد و در بزرگی مرا برادر خود قرار داد. و شما می‌دانید که من با او وقت ملاقات خصوصی داشتم که بر آن کسی غیر از من مطلع نبود، و اینکه پیامبر ﷺ از همه بیشتر به من سزاوار بود. چیزی را به شما می‌گویم که به احدی قبل از امروز نگفته‌ام؛ یک بار از او خواستم تا برای من دعا کرده و طلب مغفرت نماید. حضرت فرمود: انجام می‌دهم. آن‌گاه برخاست و نماز به‌جای آورد و چون دستان خود را به دعا بلند نمود به سخنانش گوش فرا دادم که می‌گفت: بارخدا یا! به حق بنده تو علی، علی را بیامرز. عرض کردم: ای رسول خدا! این چگونه دعایی است؟ حضرت فرمود: آیا کسی با کرامت‌تر از تو نزد خداست تا او را شفیع به سوی خدا قرار دهم؟

مطابق این روایت رسول گرامی اسلام ﷺ به حق علی بن ابی طالب (علیه السلام) که از ناحیه انجام عمل صالح پیدا شده قسم خورده و در حقیقت، توسل به عمل صالح آن حضرت است.

بیهقی به سندش از انس بن مالک نقل کرده که گفت:

جاء اعرابي إلى النبي ﷺ فقال: يا رسول الله! لقد أتيناك و ما لنا بعير يئطّ و لا صبي يغطّ و انشده:

أتيناك و العذراء يدمي لبائها      وقد شغلت أم الصبي عن الطفل  
و القي بكفيه الصبي استكانة      من الجوع ضعفاً لا يمرّ ولا يخلي  
ولا شيء مما يأكل الناس عندنا      سوي الحنظل الحامي والعلهز الفسل

وليس لنا إلا إليك فرارنا وأين فرار الناس إلا إلى الرسل  
 فقام رسول الله ﷺ حتى صعد المنبر، ثم رفع يديه إلى السماء  
 فقال: أَللّهُم اسقنا غيثاً مغيثاً مريئاً غدقاً طبقاً عاجلاً غير راثث،  
 نافعاً غير ضارّ، تملأ به الضرع و تنبت به الزرع و تحيي به  
 الأرض بعد موتها و كذلك تخرجون. فوالله ما ردّ يديه إلى نحره  
 حتى القت السماء بإبراقها و جاء اهل البطانة يبعثون: يا  
 رسول الله! الفرق الفرق، فرفع يديه إلى السماء ثم قال: أَللّهُم  
 حوالينا ولا علينا. فانجاب السحاب عن المدينة حتى احدث بها  
 كالإكليل. فضحك رسول الله ﷺ حتى بدت نواجذ، ثم قال: لله  
 درّ أبي طالب، لو كان حياً قرت عيناه، من ينشدنا قوله؟ فقام على  
 بن أبي طالب فقال: يا رسول الله! كأنك اردت:

و ابيض يستسقي الغمام بوجهه ثمال اليتامي عصمة للأرامل  
 يلوذ بك الهلاك من آل هاشم فهم عنده في نعمة و فواضل...<sup>۱</sup>  
 شخصى اعرابى نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض كرد: اى رسول خدا!  
 ما نزد شما آمده ايم در حالى كه نه شترى داريم كه صدا دهد و نه  
 بچه اى كه بگريد. آن گاه اين اشعار را براى آن حضرت خواند:  
 ما به نزد شما آمده ايم در حالى كه دخترها از پستان هایشان خون به  
 جای شیر می آید و مادر بچه از فرزندش غافل شده است.  
 پدر، بچه اش را با دو دستش از شدت گرسنگی انداخته و به جهت  
 ضعف نمی تواند راه رود و یا در جایی آرام گیرد.  
 و چیزی كه مردم از آن می خورند نزد ما نیست به جز حنظل

۱. فتح الباری، ج ۲، ص ۴۹۵.

تلخ و علهز<sup>۱</sup> پست.

و ما چاره‌ای جز آمدن نزد تو نداشتیم، چرا که مردم به کجا جز رسولان فرار می‌کنند.

پس رسول خدا ﷺ برخاست و بالای منبر رفت، آن‌گاه دو دست خود را به طرف آسمان بلند نمود و عرضه داشت: بارالها! بر ما بارانی بفرست که ما را سیراب کند، بارانی باطروات، که سبزه‌ها را برویاند، بارانی بسیار، بارانی پیایی و سریع و بدون تأنی، بارانی نافع و بدون ضرر، که توسط آن پستان‌ها پر از شیر شده و زراعت‌ها روییده و زمین‌ها بعد از موات شدنش زنده گردند و این‌گونه شما از زمین خارج می‌گردید. پس به خدا سوگند! حضرت دستانش را به زیر گلویش پایین نبرده بود که برق‌هایی از آسمان به صدا درآمده و اطرافیان حضرت آمده و فریاد می‌زدند: ای رسول خدا! غرق شدیم، غرق شدیم. حضرت دست‌های خود را به طرف آسمان بالا برد. سپس عرضه داشت: بارالها! بر حوالی ما باران فرست نه بر ما، در این هنگام بود که ابرها مدینه را پشت سر گذاشته و همانند سرمه که به دور چشم کشیده می‌شود اطراف مدینه را احاطه کردند. رسول خدا ﷺ خندیدند به طوری که دندان‌های نواجزش پیدا شد، سپس فرمود: خدا ابوطالب را خیر دهد، اگر او زنده بود چشمانش برافروخته می‌شد، چه کسی است که گفته او را بخواند؟

علی بن ابی‌طالب برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! گویا این

---

۱. علهز، غذایی است که از خون مخلوط با موی شتر درست می‌شود. رک: صحاح جوهری،

اشعار را اراده کرده‌ای:

و سفیدرویی که از ابرها به جهت آبروی او درخواست باران می‌شود، او که متکفل یتیمان و پشت و پناه بیچارگان است. بی‌بضاعتان از آل هاشم به او پناه برده و نزد او در نعمت و اکرام بسیار به سر می‌برند...

ابن حجر می‌گوید:

و اسناد حدیث انس و ان کان فيه ضعف لکنه يصلح للمتابعة.<sup>۱</sup>  
و سند حدیث «آنس» گرچه در آن ضعیفی است ولی برای پیروی صلاحیت دارد.

از اینکه در روایت آمده: حضرت بعد از درخواست اعرابی برخواست و منبر رفت و دست‌ها را به سوی آسمان بلند نمود استفاده می‌شود در حقیقت اعرابی متوسل به دعای پیامبر ﷺ شده و از او خواسته تا برایش دعا کند.

ابن هشام در کتاب «السیرة النبویة» می‌گوید: «و حدثنی من اثق به»<sup>۲</sup>؛ «و حدیث کرد مرا کسی که به او اطمینان دارم»، آن‌گاه این روایت را نقل کرده است.

بخاری و مسلم به سند خود از انس نقل کرده‌اند:

اصابت الناس سنة على عهد النبي ﷺ، فبينما النبي ﷺ يخطب في يوم الجمعة، قام اعرابي فقال: يا رسول الله! هلك المال و جاع العيال، فادع الله لنا، فرفع يديه، و ما نرى في السماء قزعة، فوالذي نفسي

۱. فتح الباری، ج ۲، ص ۴۹۵.

۲. السیرة النبویة، ابن هشام، ج ۲، ص ۱۱۶.

بیده ماوضعها حتى ثار السحاب امثال الجبال، ثم لم ينزل عن منبره حتى رأيت المطر يتحادر على لحيته ﷺ، فمطرنا يومنا ذلك و من الغد، و الذي يليه حتى الجمعة الأخرى. و قام ذلك الاعرابي - أو قال: غيره - فقال: يا رسول الله! تهدم البناء، و غرق المال، فادع الله لنا، فرفع يديه، فقال: (اللهم حوالينا ولا علينا...)<sup>۱</sup>.

در زمان پیامبر ﷺ قحطی بر مردم عارض شد، روز جمعه‌ای که حضرت خطبه می‌خواند شخصی اعرابی برخاست و گفت: ای رسول خدا! چهارپایان هلاک شده و اهل خانه گرسنه‌اند، برای ما دعا کن. حضرت دست‌ها را به دعا برداشت و برای ما دعا کرد. و ما در آسمان ابری نمی‌دیدیم، قسم به کسی که جانم به دست اوست دست‌ها را حضرت پایین نیاورد تا اینکه ابرها همچون کوه‌ها پدیدار شدند، و حضرت از منبرش پایین نیامد تا اینکه مشاهده کردم باران بر محاسن حضرت جاری بود. ما آن روز و فردا و پس فردا تا روز جمعه دیگر از باران بهره‌مند شدیم. آن مرد اعرابی یا شخصی دیگر عرض کرد: ای رسول خدا! خانه‌ها خراب شده و اموال غرق شدند، برای ما دعا کن. حضرت دست‌ها را به دعا برداشت و عرض کرد: بارخدا یا! بر حوالی ما (باران ببار) نه بر ما...

#### ۹. توسل به پیامبر ﷺ در روز قیامت

گروه دائمی فتوای وهابیان می‌گویند:

و هكذا يوم القيامة يفرع المؤمنون إلى آدم، ثم إلى نوح، ثم إلى

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۹۵؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۱۴.



ابراهیم، ثم إلى موسى، ثم إلى عيسى، فكلهم يعتذرون، فيقول لهم عيسى عليه الصلاة والسلام: اذهبوا إلى محمد عبد قد غفر الله ماتقدم من ذنبه وما تأخر، فيأتونه عليه الصلاة والسلام فيسألونه أن يشفع لهم إلى الله حتى يريحهم من كرب الموقف، فيتقدم عليه الصلاة والسلام إلى ربه و يسجد بين يديه، فيقول الله سبحانه له: ارفع رأسك و قل يسمع لك، و سل تعط، و اشفع تشفع. فيرفع رأسه و يشفع عليه الصلاة والسلام.<sup>۱</sup>

و همچنین است که روز قیامت مؤمنان به سوی آدم و سپس نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام پناه می‌برند و همه آنها عذر می‌آورند. و عیسی علیه الصلاة والسلام به آنها می‌گوید: به نزد محمد صلی الله علیه و آله بروید که او بنده‌ای است که خداوند گناهان پیشین و پسین او را آمرزیده است. مؤمنان نزد آن حضرت علیه الصلاة والسلام می‌آیند و از او می‌خواهند که برای آنان نزد خداوند شفاعت کند تا از گرفتاری موقف روز قیامت نجات یابند. پیامبر علیه الصلاة والسلام نزد پروردگارش آمده و نزد او سجده می‌کند. خداوند سبحان به او می‌گوید: سرت را بردار و بگو که برای تو شنیده می‌شود و بخواه که به تو داده می‌شود و شفیع شو که شفاعتت پذیرفته می‌گردد. حضرت سرش را برمی‌دارد و شفاعت می‌کند. بر او درود و سلام باد.

#### ۱۰. توسل به ذات پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از خلقت

حاکم نیشابوری به سندش نقل کرده:

ان آدم لما اقترف الخطيئة قال: يا رب! اسألك بحق محمد

۱. البدع و المحدثات و ما لا اصل له، صص ۲۶۵ و ۲۶۶.

لما غفرت لي. فقال الله: يا آدم! من علمك هذا؟ فقال: يا رب رأيت على ساق عرشك مكتوباً: (لا إله إلا الله. محمداً رسول الله) فعلمت إنه اكرم خلقك عليك؛ إذ قرنت اسمه مع اسمك. فقال: نعم، قد غفرت لك، و هو آخر الأنبياء، و من ذريتك، و لولاه ما خلقتك.<sup>۱</sup>

حضرت آدم عليه السلام بعد از آنکه خطایی از او سرزد، عرض کرد: بار خدایا تو را به حق محمد سوگند می‌دهم از من بگذری! خداوند فرمود: ای آدم چه کسی به تو این کلمات را یاد داد؟! عرض کرد: بار خدایا! بر ساق عرش دیدم چنین نوشته شده است: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، از این فهمیدم که رسول تو کریم‌ترین انسان‌ها نزد توست؛ زیرا اسم او را با اسم خودت مقرون ساختی. خداوند فرمود: آری، تو را بخشیدم، او آخرین پیامبران و از ذریه تو است و اگر او نبود تو را خلق نمی‌کردم.

### توسل آدم عليه السلام به پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله وسلم

واقدی در کتاب «فتوح الشام» نقل کرده:

... لما خلق الله العرش كتب عليه: لا إله إلا الله، محمد رسول الله. فقال: يا رب! من هذا؟ قال: ولدك يا آدم الذي لولاه ما خلقتك. قال: يا ربّي! فبرحمة هذا الولد ارحم هذا الوالد. فقال: يا آدم! لو تشفعت إلينا بمحمد في أهل السماوات والأرضين لشفعناك...<sup>۲</sup>

... چون خداوند عرش را آفرید بر آن نوشت: لا اله الا الله، محمد

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۶۱۵.

۲. فتوح الشام، ج ۲، ص ۸۱.

رسول الله. آدم عرض کرد: ای پروردگار من! این کیست؟ خداوند فرمود: فرزند تو ای آدم که اگر او نبود تو را خلق نکرده بودم. آدم عرض کرد: ای پروردگار من! پس به رحمت این فرزند، به این پدر رحم کن. خداوند فرمود: ای آدم! اگر محمد را در اهل آسمان‌ها و زمین‌ها شفیع قرار دهی، شفاعتش را می‌پذیریم...

این حدیث گرچه از متفردات عبدالرحمان بن زید بن اسلم دانسته شده و او را ضعیف دانسته‌اند، ولی این حدیث شاهدهی قوی دارد، که ابن جوزی در کتاب «الوفا» از طریق ابن بشران نقل کرده و ابن تیمیه آن را در کتاب «مجموعه الفتاوی» آورده و به آن استشهاد کرده است.<sup>۱</sup>

ابوالحسن بن بشران، از ابوجعفر محمد بن عمرو، از احمد بن اسحاق بن صالح، از محمد بن صالح، از محمد بن سنان عوقی، از ابراهیم بن طهمان، از بُدیل بن میسره، از عبدالله بن شقیق، از میسره نقل کرده که گفت:

قلت: یا رسول الله! متى كنت نبياً؟ قال: لَمَّا خَلَقَ اللهُ الأَرْضَ وَ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ، وَ خَلَقَ العَرْشَ، كَتَبَ عَلَيَّ سَاقَ العَرْشِ: مُحَمَّدٌ رَسولُ اللهُ خَاتَمُ الأنْبِيَاءِ. وَ خَلَقَ اللهُ الجَنَّةَ الَّتِي اسْكَنَهَا آدَمُ وَ حَوَاءُ، فَكَتَبَ اسْمِي عَلَيَّ الأَبْوَابِ وَ الأَوْرَاقِ وَ القَبَابِ وَ الخِيَامِ، وَ آدَمَ بَيْنَ الرُّوحِ وَ الجَسَدِ. فَلَمَّا أَحْيَا اللهُ تَعَالَى نَظَرَ إِلَى العَرْشِ، فَرَأَى اسْمِي، فَخَبَّرَهُ اللهُ أَنَّهُ سَيِّدٌ وَلَدُكَ، فَلَمَّا غَرَّهُمَا الشَّيْطَانُ تَابَا وَ اسْتَشْفَعَا بِاسْمِي إِلَيْهِ.<sup>۲</sup>

عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ! چه موقع پیامبر بودی؟ فرمود:

۱. مجموعه الفتاوی، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲. همان.

هنگامی که خداوند زمین را آفرید و حکمش بر آسمان استیلاء یافت، و آن را به هفت طبقه مساوی تقسیم کرد، و عرش را آفرید و بر ساق عرش نوشت: محمد رسول خدا خاتم پیامبران. و خداوند بهشتی که آدم و حواء را در آن سکنی داد، آفرید و اسم مرا بر درها و برگ‌ها و قبه‌ها و خیمه‌های آن نوشت، در حالی که آدم بین روح و جسد بود. و چون خداوند متعال او را زنده کرد نظر به عرش نمود و اسم مرا دید و خداوند به او خبر داد که او سرور اولاد توست. و چون شیطان آن دو را فریب داد توبه کرده و به اسم من نزد خدا شفیع آوردند.

سید عبدالله بن صدیق غماری درباره این حدیث می‌گوید:

اسناد هذا الحديث قوي، و هو اقوى شاهد وقفت عليه لحديث  
عبدالرحمن بن زيد.<sup>۱</sup>

اسناد این حدیث قوی است و این قوی‌ترین شاهدی است که برای  
حدیث عبدالرحمان بن زید پیدا کرده‌ام.

محمود سعید ممدوح می‌گوید: «اسناده مسلسل بالثقات، ما خلا راو  
واحد صدوق»<sup>۲</sup>؛ «اسنادش مسلسل به ثقات است به جز یک راوی که صدوق  
می‌باشد».

استناد ابن تیمیه به حدیث توسل حضرت آدم عليه السلام

ابن تیمیه در کتاب «توحید الألوهية» می‌گوید:

و روی ابونعیم الحافظ في كتاب (دلائل النبوة) و من طریق

۱. الردّ المحکم المتین، صص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۲. رفع المنارة، ص ۲۴۸.

الشيخ أبي الفرج، حدثنا سليمان بن احمد، حدثنا احمد بن رشيد بن اسماعيل المدني، عن عبدالرحمن بن زيد بن اسلم، عن ابيه، عن عمر بن الخطاب قال: قال رسول الله ﷺ (لَمَّا اصَابَ آدَمَ الْخَطِيئَةَ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: يَا رَبِّ! بِحَقِّ مُحَمَّدٍ إِلَّا غَفَرْتَ لِي. فَأَوْحَى إِلَيْهِ: وَ مَا مُحَمَّدٌ وَ مَنْ مُحَمَّدٌ؟ فَقَالَ: يَا رَبِّ أَنْكَ لَمَّا اتَمَمْتَ خَلْقِي رَفَعْتَ رَأْسِي إِلَى عَرْشِكَ فَإِذَا عَلَيْهِ مَكْتُوبٌ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، فَعَلِمْتُ أَنَّهُ أَكْرَمُ خَلْقِكَ عَلَيْكَ إِذْ قَرَنْتَ اسْمَهُ مَعَ اسْمِكَ. فَقَالَ: نَعَمْ قَدْ غَفَرْتَ لَكَ وَ هُوَ آخِرُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، وَ لَوْلَاهُ مَا خَلَقْتِكَ). فهذا الحديث يؤيد الذي قبله، و هما كالتفسير للأحاديث الصحيحة.<sup>۱</sup>

ابونعيم حافظ در كتاب (دلائل النبوة) روايت کرده، و از طريق شيخ ابوالفرج روايت شده که حديث کرد ما را سليمان بن احمد، حديث کرد ما را احمد بن رشيد بن اسماعيل المدني، از عبدالرحمان بن زيد بن اسلم، از پدرش، از عمر بن خطاب که رسول خدا ﷺ فرمود: (چون از آدم خطا سر زد سر خود را بالا برد و عرض کرد: ای پروردگار من! به حق محمد مرا بيا مرز. خداوند به او وحی کرد: محمد چیست و محمد کیست؟ آدم عرض کرد: ای پروردگار من! تو چون خلقت مرا تمام نمودی سرم را به سوی عرشت بلند نمودم، ناگاه دیدم که بر آن نوشته شده بود: لا اله الا الله، محمد رسول الله،

۱. توحيد الألوهية، ابن تيميه، ج ۲، صص ۱۵۰ و ۱۵۱.

لذا دانستم که او کریم‌ترین خلق نزد توسل؛ چرا که نام او را به نام خودت مقرون ساختی. خداوند فرمود: آری، تو را آمرزیدم، و او آخر پیامبران از ذریه توسل، و اگر او نبود تو را خلق نمی‌کردم). پس این حدیث حدیث قبلی را تأیید می‌کند، و این دو به مانند تفسیر برای احادیث صحیح است.

### ۱۱. توسل به ذات اولیا در زمان حیات

الف) بخاری از عبدالله بن دینار و او از پدرش نقل کرده که گفت:

سمعت ابن عمر يتمثل بشعر أبي طالب:

و ابيض يستسقي الغمام بوجهه ثمال اليتامي عصمة للأرامل  
و قال عمر بن حمزة: حدثنا سالم عن ابيه: ربما ذكرت قول  
الشاعر و أنا انظر إلى وجه النبي ﷺ يستسقي، فما ينزل حتى  
يجيش كل ميزاب:

و ابيض يستسقي الغمام بوجهه ثمال اليتامي عصمة للأرامل  
و هو قول أبي طالب.<sup>۱</sup>

از ابن عمر شنیدم که به شعر ابوطالب تمسک می‌جست:  
و سفیدرویی که به آبروی او باران طلب می‌شود، او که یار یتیمان  
و محافظ بی پناهان است.

عمر بن حمزه می‌گوید: حدیث کرد ما را «سالم» از پدرش که چه  
بسا یاد کردم قول شاعر را در حالی که به صورت پیامبر ﷺ نظر  
می‌کردم و او طلب باران می‌کرد، و پایین نیامد تا اینکه از هر

۱. صحیح بخاری، ج ۱۰۰۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۱۲۷۲.

ناوداني باران آمد.

و سفيدروبي که به آبروي او طلب باران مي‌شود، او که يار يتيمان

و محافظ بي‌پناهان است.

و اين قول ابوطالب است.

محمود سعيد ممدوح از محدثان معاصر اهل سنت درباره اين حديث

مي‌گويد:

طريق عمر بن حمزة العمري وصلها بسند صحيح احمد (۹۳/۲)

و ابن ماجه (۴۰۵/۱) و البيهقي في دلائل النبوة (۱۴۲/۶) و في

السنن الكبرى (۸۸/۳). كلهم من طريق أبي عقيل عبدالله بن عقيل،

و هو ثقة؛ و هو نص صريح في توسل ابن عمر بذاته عليه السلام<sup>۱</sup>

طريق عمر بن حمزه عمري را احمد و ابن ماجه و بيهقي در

(دلائل النبوة) و در (السنن الكبرى) متصلاً آورده‌اند. و تمام اين

افراد از طريق ابى عقيل عبدالله بن عقيل که ثقة است حديث را نقل

کرده‌اند. و اين نص صحيح در توسل ابن عمر به ذات پيامبر عليه السلام

است.

ب) بخارى و مسلم به سند خود از ابوموسى اشعري نقل کرده‌اند که

گفت:

كان رسول الله عليه السلام إذا جاءه السائل أو طلبت إليه حاجة قال:

اشفعوا تؤجروا، و يقضى الله على لسان نبيه عليه السلام ما شاء.<sup>۲</sup>

رسول خدا عليه السلام هرگاه سائلى نزد او مى‌آمد يا حاجتى نزد او آورده

۱. رفع المنارة، ص ۱۱۶.

۲. صحيح بخارى، ج ۱۴۳۲؛ صحيح مسلم، ج ۲۶۲۷.

می شد می فرمود: شفیع قرار دهید تا اجر داده شوید، و خداوند بر زبان پیامبرش آنچه بخواهد حکم می کند.

شیخ محمد حبیب الله شنقیطی در شرح این حدیث می گوید:

و يؤخذ من هذا الحديث أنه عليه الصلاة والسلام يحب توسل الناس به لله تعالى مطلقاً؛ في زمن حياته الدنيوية وفي البرزخ وفي القيامة؛ لأنه عليه الصلاة والسلام حض على شفاعته الناس بعضهم لبعض و وعد عليها بالأجر و قضاء الله على لسان نبيه ما شاء مما سأل السائل، فالتشفع به هو ﷺ اولى بالجواز و النذب و ثبوت الأجر و قضاء الحوائج، لأن جاهه عند الله تعالى عظيم كخُلُقِه، و له المقام المحمود، والله تعالى اكرم مسؤول، كما اشرت إليه في منظومة «حجج التوسل» بقولي:

هو كريم و النبي مكرم  
فمن توسل به لا يحرم<sup>۱</sup>

از این حدیث برداشت می شود که پیامبر علیه الصلاة و السلام توسل مردم به خود، نزد خداوند متعال را به طور مطلق دوست می داشت؛ چه در زمان حیات دنیوی اش و چه در برزخ و یا در قیامت؛ زیرا آن حضرت علیه الصلاة و السلام بر شفاعت برخی نسبت به دیگران تشویق نموده و وعده اجر بر آن داد، و خداوند بر زبان پیامبرش آنچه را از حاجات سؤال کننده می خواست انجام داد، پس شفیع قرار دادن پیامبر ﷺ اولى به جواز و استحباب و ثبوت اجر و برآوردن حوائج است؛ زیرا مقام و وجاهت او نزد خداوند متعال همانند اخلاق او عظیم است، و برای او مقام پسندیده می باشد، و خداوند متعال

۱. زاد المسلم فيما اتفق عليه البخاری و مسلم، ج ۴، ص ۴۴۵.



کريم‌ترين سؤال شده است، همان‌گونه که به آن در منظومه «حجج التوسل» اشاره کردم به قولم:  
 او کريم و پيامبري تکريم شده است. و هر کس به او توسل جويد محروم نخواهد شد.

(ج) عمرو بن عاص می‌گويد:

أَنَّ وَفَدَ هَوَازِنَ أَتَوْا لِمَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِالْجِعْرَانَةِ وَ قَدْ اسْلَمُوا قَالُوا:  
 أَنَا أَصْلُ وَ عَشِيرَةٌ، وَ قَدْ أَصَابَنَا مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ،  
 فَاْمَنْنَ عَلَيْنَا مِنْ اللَّهِ عَلَيْكَ...

فَإِذَا صَلَّيْتَ الظَّهْرَ بِالنَّاسِ فَقُولُوا: أَنَا نَسْتَشْفِعُ وَ فِي رِوَايَةِ النَّسَائِيِّ  
 أَنَا نَسْتَعِينُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْمُسْلِمِينَ، وَ بِالْمُسْلِمِينَ إِلَى  
 رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي ابْنَانَا وَ نَسَائِنَا...<sup>۱</sup>

همانا قافله قبيله هوازن چون در جعرانه در حالي که اسلام آورده بودند خدمت رسول خدا ﷺ رسيدند به حضرت عرض کردند: ما ريشه و عشيره خود هستيم و به مصائبی گرفتار شده‌ايم که بر شما مخفی نيست، بر ما مَنّت گذار، خداوند بر شما مَنّت گذارد...

حضرت فرمود: چون نماز ظهر را با مردم خواندم بگويد: ما درخواست شفاعت می‌کنيم و بنا بر نقل نسایی ما استعانت می‌جويم به رسول خدا ﷺ برای مسلمانان و به مسلمانان نزد رسول خدا ﷺ درباره فرزندان و زنان خود...

۱. الاصابة في تمييز الصحابة، ابن حجر، ج ۴، ص ۲۰؛ السيرة النبوية، ابن كثير، ج ۳، صص ۶۶۷ و ۶۶۸؛ المعجم الكبير، ج ۵، صص ۲۷۰ - ۲۷۲.

(د) احمد بن حنبل از ربیعہ بن کعب نقل کرده کہ گفت:

كنت اخدم رسول الله ﷺ و اقوم له في حوائجه نهاري اجمع حتى يصلي رسول الله ﷺ العشاء الآخرة، فأجلس بيابه إذا دخل بيته اقول: لعلها ان تحدث لرسول الله ﷺ حاجة، فما ازال اسمعه يقول رسول الله ﷺ: سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله و بحمده حتى أمل فارجع او تغلبنى عيني فارقد. قال: فقال لي يوما لما يرى من خفتي له و خدمتي اياه: سلني يا ربعة اعطك. قال: فقلت: انظر في امري يا رسول الله ثم اعلمك ذلك. قال: ففكرت في نفسي فعرفت ان الدنيا منقطعة زائلة، و ان لي فيها رزقاً سيكفيني و يأتيني. قال: فقلت: أسأل رسول الله ﷺ لآخرتي، فانه من الله عزوجل بالمنزل الذي هو به. قال: فبحث فقال: ما فعلت يا ربعة؟ قال: فقلت: نعم يا رسول الله! أسألك ان تشفع لي إلى ربك فيعتقني من النار. فقال: من امرك بهذا يا ربعة؟ قال: فقلت: لا و الله الذي بعثك بالحق ما امرني به احد ولكنك لما قلت: سلني اعطك و كنت من الله بالمنزل الذي انت به، نظرت في امري و عرفت ان الدنيا منقطعة و زائلة و ان لي فيها رزقاً فيأتي. فقلت: اسأل رسول الله ﷺ لآخرتي. فقال: فصمت رسول الله ﷺ طويلاً ثم قال لي: اني فاعل فأعني على نفسك بكثرة السجود.<sup>۱</sup>

من به رسول خدا ﷺ خدمت می کردم و تمام روز درصدد برآوردن کردن حوائج آن حضرت بودم تا وقتی که او نماز عشا را می خواند.

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۵۹؛ صحیح مسلم، ج ۴۸۹ (به طور مختصر)؛ سنن نسائی، ج ۱۱۳۷؛

سنن ابوداود، ج ۲، ص ۳۵ و ...

پس من هنگامی که حضرت وارد خانه می‌شد درب خانه او می‌نشستم و به خود می‌گفتم: شاید آن حضرت حاجت و کاری داشته باشد، و دائماً از حضرت می‌شنیدم که می‌گوید: سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله و بحمده، تا اینکه اطمینان پیدا می‌کردم که حضرت کاری ندارد. لذا باز می‌گشتم یا اینکه خواب بر چشمانم غلبه می‌کرد و می‌خوابیدم. حضرت رسول ﷺ چون این حالت فروتنی و خدمت‌کاریم نسبت به خود را دید فرمود: ای ربیعہ! از من چیزی بخواه تا به تو عطا کنم. عرض کردم: ای رسول خدا! در امرم نظر می‌کنم و سپس به شما خبر می‌دهم. با خودم فکر کردم و فهمیدم که دنیا تمام شدنی و نابود شونده است، و برای من در آن مقدار روزی است که مرا کفایت می‌کند و به من می‌رسد. از رسول خدا ﷺ درباره آخرتم می‌خواهم؛ زیرا او نزد خدای عزوجل منزلتی اختصاصی دارد. خدمت حضرت رسول ﷺ رسیدم، او به من فرمود: چه تصمیمی گرفتی ای ربیعہ؟! عرض کردم: آری ای رسول خدا! از شما می‌خواهم که مرا نزد پروردگارت شفاعت کنی تا مرا از آتش دوزخ آزاد سازد. فرمود: چه کسی تو را به این خواسته دستور داد ای ربیعہ؟! عرض کردم: نه به خداوندی که تو را به حق مبعوث نمود، کسی مرا به این خواسته دستور نداد، ولی چون شما فرمودی از من بخواه تا به تو عطا کنم و شما نزد خداوند منزلت خاصی دارید. لذا در امرم نظر کردم و فهمیدم که دنیا پایان‌پذیر و نابودشونده است، و برای من در دنیا رزقی است که می‌رسد. لذا با خود گفتم که از رسول خدا ﷺ برای آخرتم

می‌خواهم. او گفت: رسول خدا ﷺ مدت طولانی ساکت شد آن‌گاه به من فرمود: من انجام می‌دهم، ولی تو مرا در این امر با کثرت سجود کمک کن.

ه) ابن حجر در کتاب «الاصابة» از میمونه دختر حارث نقل کرده:

انّ النبي ﷺ قام عندها في ليلتها للصلاة، فسمعته يقول: ليبيك ليبيك ثلاثاً. فقلت: يا رسول الله! سمعتك تكلم انساناً؟ قال: هذا راجز بني كعب يسترحمني و يزعم انّ قريشاً اعانت عليهم بني بكر. قال: فأقمنا ثلاثاً فصلّى النبي ﷺ، فسمعت الراجز ينشد... فقال رسول الله ﷺ: نُصرت نُصرت ثلاثاً أو قال: ليبيك ليبيك ثلاثاً...<sup>۱</sup>

همانا پیامبر ﷺ در شبی که باید نزد من می‌بود برای نماز به پا خواست، و من از او شنیدم که سه بار فرمود: لیبک لیبک، عرض کردم: ای رسول خدا! شنیدم که با انسانی سخن می‌گفتی؟! حضرت فرمود: این رجزخوان بنی‌کعب است که از من درخواست ترحم دارد و گمان می‌کند که قریش را بنی‌بکر اعانت و کمک کرده است. ما سه روز اقامت کردیم. پیامبر ﷺ نماز به‌جای آورد و از راجز شنیدم که شعری را انشاد نمود... رسول خدا ﷺ سه بار فرمود: یاری شدی، یاری شدی، یا سه بار فرمود: لیبک، لیبک...

مطابق این روایت راجز بنی‌کلب به پیامبر ﷺ توسل جسته است.

۱. الاصابة، ابن حجر، ج ۷، ص ۱۰۸؛ المعجم الكبير، ج ۲۳، ص ۴۳۳؛ مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۱۶۴.

(و) ابن تیمیه می‌گوید:

قد روی الترمذی حدیثاً صحیحاً عن النبی ﷺ أنه علم رجلاً ان  
 يدعو فيقول: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَاتَّوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ...<sup>۱</sup>  
 ترمذی حدیث صحیحی را از پیامبر ﷺ روایت کرده که آن  
 حضرت، مردی را تعلیم داد که در دعایش بگوید: بارخدا یا! از تو  
 می‌خواهم و به وسیله پیامبرت به سوی تو توجه می‌کنم.

## ۱۲. توسل به محبت پیامبر ﷺ و دیگر اولیای الهی

گروه دائمی بحث‌های علمی و فتوای وها بیان می‌گوید:

... و الثاني: ان ینادی الله متوسلاً إليه بحبّ نبيّه و اتباعه اياه و  
 بحبّه لاولياء الله، بان يقول: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَبِّي لِنَبِيِّكَ وَ  
 اتِّبَاعِي لَهُ وَ بِحَبِّي لِأَوْلِيَاءِكَ انْ تَعْطِينِي كَذَا، فهذا جائز...<sup>۲</sup>  
 ... و دوم اینکه خدا را بخواند و به واسطه محبت نسبت به پیامبرش  
 و پیروی از او و به محبت اولیای خدا به او توسل جوید، به اینکه  
 بگوید: بارخدا یا! همانا من از تو می‌خواهم به محبت نسبت به  
 پیامبرت و پیروی من از او و به دوستی اولیائت اینکه به من فلان  
 عطا را نمایی، و این جایز است...

## موارد اتفاق بر عدم جواز توسل

برخی از اقسام توسل به اتفاق مسلمانان جایز نیست که عبارت است  
 از:

۱. مجموعة الرسائل و المسائل، ج ۱، ص ۱۳.

۲. اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الافتاء، ج ۱، ص ۳۳۴ و ۳۳۵.

### ۱. توسل به طاغوت

خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ﴾

(نساء: ۶۰)

می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند.

در این آیه از توسل به طاغوت، برای دستیابی به حق خود نهی شده است.

### ۲. توسل به بتان

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ

هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ (یونس: ۱۸)

آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند.

### موارد اختلاف در حکم توسل

برخی از موارد توسل، مورد اختلاف علمای مذاهب اسلامی است به این نحو که وهابیان آنها را جایز نمی‌دانند، ولی عموم مسلمانان جایز می‌شمارند. اینک به این موارد اشاره می‌کنیم:

#### ۱. توسل به جاه و مقام اولیا در برزخ

وهابیان این قسم را جایز نمی‌دانند.

گروه دائمی بحث‌های علمی و فتوای وهابیان می‌گوید:

... ثالثاً: ان يسأل الله بجاه انبيائه أو ولي من اوليائه، بان يقول:  
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَاهِ نَبِيِّكَ أَوْ بِجَاهِ الْحَسَنِ مِثْلًا فَهَذَا لَا يَجُوزُ؛  
 لِأَنَّ جَاهَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَانْ كَانَ عَظِيمًا عِنْدَ اللَّهِ وَ خَاصَّةً حَبِيبِنَا  
 مُحَمَّدٍ ﷺ، غَيْرَ أَنَّهُ لَيْسَ سَبَبًا شَرْعِيًّا وَلَا عَادِيًّا لِاسْتِجَابَةِ الدَّعَاءِ...<sup>۱</sup>  
 ... سوم آنکه از خدا بخواهد به آبروی انبیائش یا ولیسی از اولیائش  
 به اینکه بگوید: بارخدايا! از تو می خواهم به آبروی پیامبرت یا مثلاً  
 به آبروی حسین که این جایز نیست؛ زیرا آبروی اولیای خدا گرچه  
 نزد خداوند عظیم است خصوصاً حبیب ما مُحَمَّد ﷺ جز آنکه سبب  
 شرعی و عادی برای استجابت دعا به حساب نمی آید...

## ۲. توسل به حق ولی خدا

گروه دائمی بحث‌های علمی و فتوای وهابیان می گوید:

... الرابع: ان يسأل العبد ربه حاجته مقسماً بوليته أو نبيه أو بحق  
 نبيه أو اوليائه؛ بان يقول: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ كَذَا بَوْلِيِّكَ فُلَانٍ أَوْ  
 بِحَقِّ نَبِيِّكَ فُلَانٍ، فَهَذَا لَا يَجُوزُ؛ فَإِنَّ الْقِسْمَ بِالْمَخْلُوقِ عَلَى  
 الْمَخْلُوقِ مَمْنُوعٌ، وَ هُوَ عَلَى اللَّهِ الْخَالِقِ أَشَدُّ مَنَعًا. ثُمَّ لِاحِقٍ  
 لِمَخْلُوقٍ عَلَى الْخَالِقِ بِمَجْرَدِ طَاعَتِهِ لَهُ سَبْحَانَهُ حَتَّى يَقْسِمَ بِهِ عَلَى  
 اللَّهِ أَوْ يَتَوَسَّلَ بِهِ...<sup>۲</sup>

... چهارم اینکه بنده از پروردگارش حاجت خود را با قسم به ویش  
 یا پیامبرش یا به حق پیامبرش یا اولیائش بخواهد، به اینکه بگوید:  
 بارخدايا! من از تو فلان چیز را به حق فلان ولیت یا به حق فلان

۱. اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الافتاء، ج ۱، صص ۳۳۴ و ۳۳۵.

۲. همان.

نبی‌ات می‌خواهم، و این جایز نیست؛ زیرا قسم به مخلوق بر مخلوق ممنوع است، و بر خدای خالق منعی شدیدتر می‌باشد. وانگهی هیچ مخلوقی بر خالقش به جهت اطاعت خدای سبحان، حقی ندارد تا به آن بر خدا قسم یاد کرده، یا به او توسل جوید... .

### ۳. توسل به برکت اولیای الهی

شیخ عبدالعزیز بن باز از مفتیان وهابی می‌گوید:

التوسل بجاه فلان أو ببركة فلان أو بحق فلان بدعة وليست من الشرك...<sup>۱</sup>

توسل به آبروی فلان شخص، یا به برکت فلان کس، یا به حق فلان ولی، بدعت است اما شرک به حساب نمی‌آید... .

### ۴. توسل به ذات اولیا در برزخ

گروه دائمی فتوای وهابیان می‌گوید: «لا يجوز التوسل بذات النبي ﷺ ولا غيره من الأنبياء و الصالحين...»<sup>۲</sup>؛ «توسل به ذات پیامبر ﷺ و غیر او از انبیا و صالحان جایز نیست...».

مقصود آنان توسل به ذات پیامبر اسلام ﷺ و دیگر پیامبران در این زمان است که آنان در عالم برزخ قرار دارند.

### ۵. توسل به دعای پیامبر ﷺ در برزخ

ابن تیمیه در این باره می‌گوید:

---

۱. مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۴، ص ۳۱۱.  
۲. البدع و المحدثات و ما لا اصل له، صص ۲۶۵ و ۲۶۶.



و هذا بأن تطلب من النبي ﷺ ان يدعو لك، كما تقول للحي: ادع لي، و كما كان الصحابة يطلبون من النبي ﷺ الدعاء، فهذا مشروع في الحي، و أما الميت من الأنبياء و الصالحين فلم يشرع لنا ان نقول: ادع لنا ولا أسأل ربك... فلم يفعل هذا أحد من الصحابة و التابعين، ولا أمر به أحد من الأئمة ولا ورد فيه حديث...<sup>۱</sup>

و این به آن است که از پیامبر ﷺ بخواهی که برایت دعا کند، همان‌گونه که به شخص زنده می‌گویی: برایم دعا کن، و همان‌گونه که صحابه از پیامبر ﷺ می‌خواستند که برایشان دعا کند، و این امری مشروع در مورد شخص زنده می‌باشد، ولی در مردگان از انبیا و صالحان برای ما مشروع نیست که بگوییم: برای ما دعا کن یا از پروردگارت بخواه...؛ زیرا هیچ یک از صحابه و تابعین چنین درخواستی را نکرده و هیچ یک از پیشوایان به آن امر نکرده‌اند و در حدیثی نیز وارد نشده است...

#### مقدمات بحث از موارد اختلافی

قبل از شروع در بحث از موارد اختلافی توسل و حکم آن، به مقدماتی در این رابطه اشاره می‌کنیم:

۱. اختلاف در مسایل فرعی امری معمول بوده و از زمان صحابه تاکنون رایج بوده است، ولی نباید این مسأله موجب نزاع و خصومت و کشتار در بین مسلمانان گردد.

۱. زیارة القبور، صص ۲۴ و ۲۵.

۲. وظیفه عموم مردم در مسایل اختلافی رجوع به علمای متدین و متعبد است که بدون تعصب برای مردم فتوا داده و وظیفه آنها را بیان می‌دارند.

۳. از عصر پیامبر ﷺ و صحابه و تابعین هیچ‌گونه انکاری درباره توسل به پیامبر ﷺ و اولیای الهی نبوده تا آنکه ابن تیمیه از علمای قرن هفتم به عنوان اولین مخالف سرسخت توسل به پیامبر ﷺ، ظهور و بروز کرد.

۴. هدف ما در این بحث کم کردن اختلاف بین مسلمانان و رسیدن به حق و حقیقت است، شاید خداوند متعال از این طریق لطف کرده و امت اسلامی را به وحدت رساند.

۵. کسی نمی‌تواند ادعا کند که به جهت رفع اختلاف بین عموم مسلمانان بهتر است که از این مسأله گذشته و همانند وهابیان توسل به پیامبر ﷺ را انکار کنیم تا امت اسلامی یکپارچه شوند؛ زیرا اگر این راه برای اتحاد یا وحدت مسلمانان پیشنهاد شود لازم می‌آید که بسیاری از عقاید و اعمال و رفتار مسلمانان کنار گذاشته شود تا به این هدف نایل گردیم. وانگهی چرا وهابیان که در اقلیت قرار دارند با پذیرش این مسأله داخل در جرگه عموم مسلمانان نمی‌شوند.

۶. گاهی گفته می‌شود: چرا حاجات خود را بدون واسطه از خداوند نمی‌خواهیم؟ در جواب می‌گوییم: رسول خدا ﷺ چنین کرده و به ما نیز آن را تعلیم داده است؛ همان‌گونه که به اثبات خواهیم رساند. وانگهی نظام معنویات همانند نظام مادیات نظام اسباب و مسببات است.



وهبی سلیمان غاوجی می‌گوید:

انّ المؤمن العالم و المتأدب بأدب العلماء من العامة يقول و يعتقد انّ الأمور جميعاً بيد الله تعالى، ولا يكون في الكون خير أو شرّ إلاّ باذن الله تعالى و ارادته، لكن الله سبحانه و له المثل الأعلى جعل ثمة اسباباً، فاذا شاء الله تعالى تحقق المقصود بعد تلك الأسباب و إذا شاء لم يتحقق، و التوسل و دعاء الغير لنا من ذلك السبيل ايضاً.<sup>۱</sup>

همانا مؤمن عالم و ادب پذیر به ادب علما از عموم مردم می‌گوید و معتقد است که تمام امور به دست خداوند متعال است، و در عالم، خیر یا شرّی جز به فرمان خداوند متعال و اراده او نیست، ولی خدای سبحان که برای او مثلّ اعلى است اسبابی را در دنیا قرار داده است و چون خدای سبحان آن را اراده کند مقصود او بعد از آن اسباب تحقق می‌یابد، و اگر هم بخواهد تحقق نمی‌یابد؛ توسل و دعای غیر برای ما نیز از همین قبیل است.

۷. گاهی گفته می‌شود که چرا به توسل به ذات و اسمای حسنای الهی اکتفا نمی‌کنید که مورد اتفاق بین عموم مسلمانان است تا اختلاف برطرف گردد؟ در جواب می‌گوییم: توسل به پیامبر ﷺ و اعمال صالح ... نیز قابل اثبات می‌باشد؛ همان‌گونه که به آنها خواهیم پرداخت.

۸. توسل یکی از راه‌های دعا و بابی از ابواب توجه به خداوند متعال است. لذا مقصود اصلی، خداوند متعال می‌باشد، و کسی که به او توسل شده، واسطه و وسیله تقرب به خداست.

۱. محق القول، صص ۱۴ و ۱۵.

۹. شخص توسل کننده اگر معتقد باشد که فردی که به او توسل کرده به طور مستقل نفع رساننده و ضرر می‌رساند به خداوند متعال شرک ورزیده است. لذا باید دیدگاه استقلالی درباره او نداشته باشد.

۱۰. انسان مسلمان تا می‌تواند باید از تکفیر دیگران برحذر باشد....

۱۱. ما معتقدیم که خداوند متعال خالق مستقل در عالم است و تمام افعال به قدرت او باز می‌گردد و او تنها مدبر مستقل و پروردگار عالم است.

۱۲. محبت خداوند متعال در رأس محبت‌هاست و ما او را از همه کس بیشتر دوست داریم، و هرگز توسل به اولیا این قاعده را در ما نقض نکرده است.

۱۳. پناه و پناه‌دهنده واقعی و حقیقی خداست و هر پناهی که دیگران می‌دهند از جانب اوست و خداست که به دست آنان اموری را جاری کرده است.

۱۴. انبیا و اولیا هر چه انجام می‌دهند به اذن و اراده و مشیت و خواست خداوند سبحان است، همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾؛ «کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟!» (بقره: ۲۵۵)

#### شرک نبودن توسل نزد ابن تیمیه

از عبارت ابن تیمیه و دیگران که در ابتدای کتاب به آن اشاره شد استفاده می‌شود که توسل به اموات بدعت است نه شرک.

او می‌گوید:

... الثانية: ان يقال للميت أو الغائب من الأنبياء و الصالحين: ادع الله لي أو ادع لنا ربك أو أسأل الله لنا... فهذا أيضاً لا يستريب عالم أنه غير جائز و أنه من البدع التي لم يفعلها أحد من سلف الأمة...<sup>۱</sup>

... دوم اینکه به میت یا غایب از انبیا و صالحان خطاب شود: برای من نزد خدا دعا کن، یا برای ما نزد پروردگارت دعا نما، یا برای ما از خداوند بخواه... این را نیز هیچ عالمی شک نکرده که جایز نیست و اینکه این گونه درخواست از جمله بدعت‌هایی است که هیچ یک از سلف امت انجام نداده است...

#### عدم جواز تکفیر معتقدان به توسل

بسیاری از علمای اهل سنت و حتی ابن تیمیه که وهابیان او را شیخ الاسلام می‌نامند با تکفیر متوسلان به اولیای الهی مخالفند.

۱. ابن تیمیه بعد از ذکر اختلاف آرای فقها در مسأله توسل می‌گوید:

ولم يقل أحد ان من قال بالقول الأول يعني من قال بجواز التوسل فقد كفر، ولا وجه لتكفيره؛ فان هذه مسألة خفية ليست أدلتها جلية ظاهرة، و الكفر انما يكون بإنكار ما علم من الدين بالضرورة أو بإنكار الأحكام المتواترة و المجمع عليها و نحو ذلك... بل المكفر بمثل هذه الأمور يستحق من غليظ العقوبة و التعزير ما يستحقه امثاله من المفترين على الدين، لا سيما مع

۱. قاعدة جلية في التوسل و الوسيلة، صص ۱۶۴ - ۱۶۸.

قول النبي ﷺ: من قال لأخيه: كافر، فقد باء بها أحدهما...<sup>۱</sup>  
و هیچ کس نگفته کسی که قائل به قول اول باشد یعنی کسی که  
قائل به جواز توسل باشد کافر است، و وجهی برای تکفیر او نیست؛  
چرا که این مسأله‌ای پیچیده است و ادله آن آشکار و ظاهر نیست.  
و کفر عبارت است از انکار آنچه از دین به ضرورت دانسته شده و  
یا انکار احکامی که متواتر و اجماعی و نحو آن است... بلکه  
تکفیرکننده به مثل این امور، مستحق غلیظترین عقوبت و تعزیر  
است، عقوبتی که امثال او از تهمت‌زندگان بر دین آن را مستحق  
می‌باشند، خصوصاً با قول پیامبر ﷺ که فرمود: هر کس که به  
برادرش نسبت کفر دهد یکی از آن دو کافرند...

۲. حسن بن عنام احسائی که از اصحاب محمد بن عبدالوهاب بوده  
در شرح افکار او در کتابی به نام «روضه الأفكار و الأفهام لمرتاد حال  
الإمام» می‌نویسد:

هذه المسألة التوسل من مسائل الفقه، ولا انكار في مسائل  
الإجتهد.<sup>۲</sup>

مسأله توسل از مسائل فقهی است و در مسائل اجتهادی جای هیچ  
انکاری نمی‌باشد.

۳. سعد بن حمد بن عتیق نجدی که از رهبران دعوت محمد بن  
عبدالوهاب است در رساله‌هایی که در اداره بحوث علمی و افتاء ریاض  
چاپ شده می‌نویسد:

---

۱. مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۱، ص ۱۰۶.  
۲. رفع المنارة، ص ۵۰؛ من کتاب السهوانی، ص ۱۸۳.

نحن لا نشدد في ذلك التوسل على من فعله مستدلاً بالحديث.<sup>۱</sup>

ما در مسأله توسل و کسی که آن را انجام داده و به حدیث استدلال می‌کند، هرگز شدت به خرج نمی‌دهیم.

۴. سید صدیق حسن خان قنوجی که از علمای هند بوده و محمد بن

عبدالوهاب را در دعوتش یاری کرده است در این باره می‌گوید:

و مسألة التوسل بالأنبياء و الصالحين ممّا اختلف فيه أهل العلم،

و بلغت التوبة فيه إلى ان كفر بعضهم بعضاً أو بدع أو ضلل،

والأمر ایسر من ذلك و اهون مما هنالك.<sup>۲</sup>

مسأله توسل به انبیا و صالحان از جمله مسائلی است که اهل علم در

آن اختلاف کرده‌اند به حدی که نوبت به تکفیر یکدیگر یا نسبت

دادن به بدعت و گمراهی رسیده است، در حالی که امر در این

مسأله ساده‌تر و سهل‌تر از آن می‌باشد.

۱. رسائل النجدی، ص ۳۴.

۲. نزل الابرار، صدیق حسن خان قنوجی، ص ۳۷.

## فتاوی و هابیان در موضوع توسل

۱. شیخ عبدالعزیز بن باز می گوید:

التوسل بجاه فلان أو ببركة فلان أو بحق فلان بدعة و ليست من الشرك، فإذا قال: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بجاه انبيائك أو بجاه وليك فلان أو بعبدك فلان أو بحق فلان أو ببركة فلان فذلك لا يجوز و هو من البدع و من وسائل الشرك؛ لأنه لم يرد عن النبي ﷺ ولا عن الصحابة فيكون بدعة...<sup>۱</sup>

توسل به جاه یا برکت یا حق فلان شخص بدعت است ولی شرک نیست، لذا اگر کسی بگوید: بار خدایا! از تو می خواهم به جاه انبیا و فلان ولیات، یا به حق فلان عبدت، یا به حق یا برکت فلان شخص، این جایز نیست، بلکه از بدعتها و وسایل شرک است؛ زیرا از پیامبر ﷺ و صحابه نرسیده است، لذا بدعت می باشد...

۲. شیخ صالح بن فوزان الفوزان می گوید:

من آمن بأن الله هو الخالق الرازق ولكنه يجعل بينه وبين الله

---

۱. مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۴، ص ۳۱۱.



وسائط في العبادة فقد ابتدع في دين الله ما لم يأذن به الله؛ لأنَّ الله سبحانه أمر بعبادته بدون اتخاذ وسائط. ثمَّ ان كان هذا يتقرب إلى الوسائط بشيء من العبادة كالذبيح للأولياء و الصالحين و النذر لهم و طلب قضاء الحوائج من الموتى و يستغث بهم فهذا شرك اكبر يخرج عن الملة. و ان كان يتوسَّل بالوسائط لحقهم أو جاههم دون أن يعرف لهم شيئاً من العبادة فهذا يعتبر بدعة محرمة و وسيلة من وسائل الشرك. و على كل حال لا يجوز اتخاذ الوسائط بين الله و بين العبد في العبادة و الدعاء؛ لأنَّ الله امر بعبادته و دعائه دون اتخاذ وسائط...<sup>۱</sup>

کسی که ایمان دارد که خداوند همان خالق روزی‌رساننده است، ولی بین خود و خدا واسطه‌هایی در عبادت قرار دهد، او در دین خدا چیزی را بدعت گذاشته که خداوند به آن اذن نداده است؛ زیرا خداوند سبحان دستور به عبادتش بدون قرار دادن واسطه داده است. و اگر این فرد به این وسائط تقرب جسته و آنها را با اموری چون ذبح و نذر برای اولیا و صالحان و درخواست حوائج از مردگان عبادت کنند و به آنها استغاثه نمایند، اینها شرک اکبر است که او را از ملت اسلام بیرون می‌کند. ولی اگر وسائط را وسیله به خاطر حق یا جاه و مقام آنها قرار دهد بدون آنکه برای آنها حق عبادت قائل شود، این عمل، بدعت حرام و وسیله‌ای از وسائل شرک است. در هر حال وسیله قرار دادن بین خدا و بنده، در عبادت و خواندن او

۱. المنتقى من فتاوى الشيخ صالح بن فوزان الفوزان، ج ۲، ص ۵۴.

جایز نیست؛ زیرا خداوند بندگانش را به عبادت و خواندن خود بدون گرفتن وسیله امر کرده است...

۳. گروه دائمی افتای وهابیان می گوید:

لا يجوز التوسل بذات النبي ﷺ و لا غيره من الأنبياء و الصالحين، ولا يجوز أيضاً التوسل بجاهه و لا بغيره؛ لأن ذلك بدعة لم يتقبل عنه ﷺ و لا عن اصحابه.<sup>۱</sup>

توسل به ذات پیامبر ﷺ و غیر او از انبیا و صالحان جایز نیست. و نیز توسل به مقام پیامبر ﷺ و غیر او جایز نمی باشد؛ زیرا آن عمل بدعتی است که از او و اصحابش نقل نشده است.

۴. ناصرالدین البانی درباره متوسلین می گوید:

انا اقول... هؤلاء ضالون عن الحق، ولا اشكال في اطلاق هذا التعبير اسلامياً حين اقول: انهم ضالون عن الحق، فان الله عز وجل اطلق على نبيه ﷺ انه حينما كان قبل نزول الوحي يقول: ﴿وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾<sup>۲</sup>

من می گویم... این افراد از حق گمراهند و به لحاظ حکم اسلام در این تعبیر که می گویم: این افراد از حق گمراهند، اشکالی نیست؛ چرا که خداوند عزوجل این تعبیر را قبل از نزول وحی بر پیامبرش نموده است آنجا که می فرماید: (خدا تو را گمراه دید پس هدایت نمود)!!

۱. البدع و المحدثات و ما لا اصل له، صص ۲۶۵ و ۲۶۶.

۲. فتاوی الألبانی، ص ۴۳۲.

### انتقاد اهل سنت از وهابیان در مسأله توسل

علمای اهل سنت در مسأله توسل با تألیف کتاب‌هایی مخالفت خود را با عقیده وهابیان ابراز نموده‌اند. اینک به برخی از کلمات آنان در این کتاب‌ها اشاره می‌کنیم:

#### ۱. شیخ محمد طاهر یوسف تیجانی مالکی اشعری

او درباره معتقدات وهابیان می‌گوید:

و من معتقداتهم الباطلة المهلكة لهم أنهم يعتقدون بأن كل من زار قبر سيدنا محمد ليردّ عليه السلام و يتوسل به فانهم يحكمون عليه بالكفر و الشرك؛ لاعتقادهم انّ الزيارة للقبر الشريف و ردّ السلام لساكنه و التوسل به عبادة للقبر، فويل لمن يعتقد ذلك، و لا يوجد أحد على وجه الأرض من المسلمين بل و من الكفار جميعاً بان يعتقد مرتبة الألوهية أو الربوبية في مخلوق قطّ ما عدا محمد بن عبد الوهاب الذي اتخذ الهه هواه و اضلّه الله على علم و ختم على سمعه و قلبه و جعل على بصره غشاوة بتغييره و تحريفه للقرآن و الحديث مع تنقيصه الأنبياء و المرسلين و الأولياء و الصالحين، و تنقيصهم تعمداً كفر باجماع الأئمة الأربعة، و لاسيما تنقيص سيدنا محمد، و انّ محمد بن عبد الوهاب أصله من قبيلة تميم و هي اكبر قبيلة آذت الرسول... و انّ محمد بن عبد الوهاب كان مغضوب الوالد و المشايخ و الأهل، و كان يطرد من بلد إذا بدا وعظه و ارشاده و اظهار عقيدته الفاسدة ذليلاً حقيراً مهاناً، إلى ان وصل إلى بلد اهلها

بادیه و رعاة بهائم، ولا یفقهون شیئاً فی الدین، و اثر فیهم بهذه  
المقیده و اضلهم و تعاونوا معه، و بهم قد تمكن من نشر دینه  
الجدید و کفره علماء مکة و منع من الحج...<sup>۱</sup>

از اعتقادات باطل و مهلک وهابیان آن است که آنان معتقدند به  
اینکه هر کسی که به زیارت قبر سید ما محمد ﷺ رود تا بر او  
درود فرستاده و به او توسل جوید، او محکوم به کفر و شرک است؛  
به جهت آنکه زیارت قبر شریف حضرت و رد سلام بر ساکن آن  
و توسل به او را عبادت قبر به شمار می آورند. پس وای بر کسی  
که چنین اعتقادی را دارد، و هرگز کسی از مسلمانان در روی زمین  
چنین اعتقادی را ندارد، بلکه حتی از کفار کسی این عقیده را ندارد  
که مرتبه الوهیت یا ربوبیت برای مخلوق است، جز محمد بن  
عبدالوهاب که خدای خود را هوای نفسش قرار داده و خداوند او را  
با وجود علم گمراه کرده و بر گوش و قلبش مهر کرده و بر  
چشمش پرده ای قرار داده است؛ زیرا قرآن و حدیث را تغییر و  
تحریف داده و به انبیای مرسلین و اولیا و صالحان نقص وارد کرده  
است، و می دانیم که نقص وارد کردن به آنها از روی عمد به اجماع  
امامان چهارگانه کفر است، خصوصاً وارد کردن نقص به آقای ما  
محمد ﷺ و نیز می دانیم که محمد بن عبدالوهاب اصلش از قبیله  
تمیم است، که بزرگ ترین قبیله ای است که پیامبر ﷺ را آزار  
داده است...

و همانا محمد بن عبدالوهاب مورد غضب پدر و اساتید و اهل خود

---

۱. صاروخ الغارة، صص ۹ - ۱۱.

بود و هنگامی که موعظه‌ها و ارشادات و عقاید فاسدش را اظهار می‌کرد او را از شهری به شهر دیگر با ذلت و حقارت و اهانت طرد می‌نمودند تا آنکه به شهر اهل خود رسید که همگی بادیه‌نشین و حیوان چران بودند و هیچ چیز از دین نمی‌دانستند. لذا عقیده او در آنها تأثیر گذاشته و آنان را گمراه کرد، و همگی او را در آن راه کمک کردند. لذا با کمک و مساعدت آنها توانست دین جدید خود را منتشر کند. و در آن حال بود که علمای مکه او را تکفیر کرده و از حج منعش نمودند...

## ۲. شیخ احمد زینی دحلان

شیخ احمد زینی دحلان، مفتی مکه در اواخر سلطنت عثمانی درباره محمد بن عبدالوهاب می‌نویسد:

كان في ابتداء امره من طلبه العلم في المدينة المنورة - على ساكنها افضل الصلاة والسلام - و كان ابوه رجلا صالحاً من اهل العلم، و كذا اخوه الشيخ سليمان، و كان ابوه و اخوه و مشايخه يتفرون فيه انه سيكون منه زيغ و ضلال؛ لما يشاهدونه من اقواله و افعاله و نزعاته في كثير من المسائل، و كانوا يوبخونه و يحذرون الناس منه، فحقق الله فراستهم فيه لما ابتدع ما ابتدعه من الزيغ و الضلال الذي اغوى به الجاهلين و خالف فيه ائمة الدين و توصل بذلك إلى تكفير المؤمنين، فزعم ان زيارة قبر النبي ﷺ و التوسل به و بالأنبياء و الأولياء و الصالحين و زيارة قبورهم للتبرك شرك، و ان نداء النبي ﷺ عند التوسل به شرك، و كذا نداء غيره من الأنبياء و الأولياء و الصالحين

عند التوسل بهم شرك. و انّ من اسند شيئاً لغير الله ولو على سبيل  
المجاز العقلي يكون مشركاً، نحو: نفعني هذا الدواء، و هذا الولي  
الفلاني عند التوسل به في شيء. و تمسك بأدلة لا تنتج له شيئاً  
من مرامه، و أتى بعبارات مزورة زخرفها و لبس بها على العوام  
حتّى تبعوه، و ألف لهم في ذلك رسائل حتّى اعتقدوا كفر أكثر  
أهل التوحيد.<sup>۱</sup>

او در ابتدای زندگی اش از طالبان علم در مدینه منوره بود - بر  
ساکن آن بهترین سلام و درود باد - پدرش مردی صالح و از اهل  
علم بود، و همچنین برادرش شیخ سلیمان. پدر و برادر و اساتیدش به  
زیرکی در مورد او فهمیده بودند که زود است که به جهت سخنان  
و رفتار و انحرافات که از او در بسیاری از مسائل مشاهده کردند، از  
او گمراهی و ضلالت سرزند. لذا او را تویخ نموده و مردم را از او  
برحذر داشتند. خداوند فراست و زیرکی آنان را - به جهت  
گمراهی ها و ضلالتی که از او سر زد و با آنها جاهلان را منحرف  
کرده و با امامان دین مخالفت نمود و به آنها مؤمنان را تکفیر  
کرد - محقق ساخت. او گمان نمود که زیارت قبر پیامبر ﷺ و  
توسل به او و انبیا و اولیا و صالحان و زیارت قبور آنها به جهت  
تبرک شرک است، و نیز صدا زدن پیامبر ﷺ هنگام توسل به او  
شرک می باشد، و نیز صدا زدن غیر او از انبیا و اولیا و صالحان  
هنگام توسل به آنان شرک است. و اینکه هر کس چیزی را به غیر  
خدا نسبت دهد گرچه از طریق مجاز عقلی باشد شرک می باشد؛ مثل

۱. الفتوحات الاسلامیة، ج ۲، ص ۶۶.

اینکه بگوید: فلان دوا من را نفع داد، یا فلان ولی هنگام توسل به او در موردی مرا نفع بخشید. او به ادله‌ای تمسک کرده که هیچ یک از مرامش او را نفع نخواهد داد؛ زیرا عباراتی را آورده که در آنها مغالطه نموده و زینت داده است و با آنها عوام را به اشتباه انداخته تا او را پیروی نمایند، و برای عوام مردم رساله‌هایی نوشته تا اینکه معتقد به کفر اکثر اهل توحید شدند.

او نیز می‌گوید:

كان محمد بن عبد الوهاب الذي ابتدع هذه البدعة يخطب للجمعة في مسجد الدرعية و يقول في كل خطبته: و من توسل بالنبي فقد كفر. و كان أخوه الشيخ سليمان بن عبد الوهاب من أهل العلم، فكان ينكر عليه انكاراً شديداً في كل ما يفعله أو يأمر به، ولم يتبعه في شيء مما ابتدعه. و قال له أخوه سليمان يوماً: كم اركان الإسلام يا محمد بن عبد الوهاب؟ فقال: خمسة، فقال: أنت جعلتها ستة، والسادس: من لم يتبعك فليس بمسلم، هذا عندك ركن سادس للإسلام...<sup>۱</sup>

محمد بن عبد الوهاب کسی است که این بدعت را جعل کرد. او در روز جمعه در مسجد درعیه خطبه می‌خواند و در هر خطبه‌ای می‌گفت: هر کس به پیامبر توسل کند کافر است. برادرش شیخ سلیمان بن عبد الوهاب که از اهل علم بود شدیداً در تمام کارهایی که انجام می‌داد یا به آن امر می‌کرد بر او شدیداً انکار می‌نمود، و از هیچ یک از بدعت‌هایش پیروی نمی‌کرد. روزی برادرش سلیمان به

۱. الدرر السنیه فی الرد علی الوهابیه، صص ۴۲ و ۴۳.

او گفت: ارکان اسلام چند تا است ای محمد بن عبدالوهاب؟! گفت: پنج تا، او گفت: ولی تو ارکان اسلام را شش تا می‌دانی، و ششم آن را این می‌دانی که کسی که از تو پیروی نکرده است مسلمان نیست، و این نزد تو رکن ششم از ارکان اسلام است... .

### ۳. محمد زکی ابراهیم

او می‌گوید:

الخلاف هو على التوسل بالميت الصالح ولم يكن يختلف على  
جوازه أحد من السلف إلى القرن السابع، حيث ابتدع ابن تيمية  
هذا الخلاف الفتان<sup>۱</sup>.

اختلاف در توسل به میت صالح است، و در جواز آن هیچ‌یک از  
علمای سلف تا قرن هفتم اختلاف نکرده است تا اینکه ابن تیمیه  
این اختلاف فتنه‌گر را بدعت گذاشت.

### ۴. ضیاء‌الدین خلیل بن اسحاق مالکی

او درباره توسل می‌گوید:

... و يسأل الله تعالى بجاهه في التوسل به؛ إذ هو محطّ جبال  
الأوزار و اثقال الذنوب؛ لأنّ بركة شفاعته و عظمها عند ربّه  
لا يتعاضدها ذنب. و من اعتقد خلاف ذلك فهو المحروم الذي  
طمس الله بصيرته و اضلّ سريره. ألم يسمع قوله تعالى: ﴿وَلَوْ  
أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ...﴾<sup>۲</sup>.

۱. الافهام و الإفحام، محمد زکی ابراهیم، ص ۷.

۲. شرح المواهب اللدنیة، زرقانی، ج ۱۲، ص ۲۱۹.



... و از خداوند متعال می‌خواهد به جاه و مقام او در توسل به حضرت؛ زیرا اوست که کوه‌هایی از عیب‌ها و سنگینی‌های گناهان را نابود می‌کند؛ چرا که برکت شفاعتش و عظمت او نزد پروردگارش هرگز هیچ گناهی با آن مقابله نمی‌کند. و کسی که معتقد به خلاف آن شود پس او محروم است که خداوند بصیرتش را گرفته و قلبش را گمراه کرده است. آیا نشنیده‌ای گفتار خدای متعال را که فرمود: (و اگر آن زمان که به خود ظلم کردند نزد تو می‌آمدند...).

### ۵. قسطلانی

او در «المواهب اللدنیة» نقل کرده:

و قد روی ان مالکاً لما سأله أبو جعفر المنصور العباسی: یا  
أبا عبد الله! أأستقبل رسول الله ﷺ و ادعو ام استقبل القبلة و أدعو؟  
فقال له مالک: ولم تصرف وجهك عنه و هو وسيلتك و وسيلة  
أبيك آدم ﷺ إلى الله عز وجل يوم القيامة.<sup>۱</sup>

روایت شده که چون ابو جعفر منصور عباسی از مالک سؤال کرد:  
ای ابو عبدالله! آیا رو به رسول خدا ﷺ نمایم و دعا کنم، یا رو به  
قبله نموده و دعا نمایم؟ مالک در جواب او گفت: چرا صورتت را  
از طرف حضرت برمی‌گردانی در حالی که او وسیله تو و وسیله  
پدرت آدم ﷺ نزد خدای عزوجل در روز قیامت است.

او در رد ابن تیمیه که این قصه را درباره «مالک بن انس» رد کرده

می‌گوید:

۱. شرح المواهب اللدنیة، ج ۱۲، ص ۱۹۴.

ولكن هذا الرجل - ابن تيمية - ابتدع له مذهباً و هو عدم تعظيم القبور، و أنّها أنّما تزار للترحم و الاعتبار بشرط ان لا يُشَدَّ إليها رحل، فصار كلّ ما خالفه عنده كالصائل لايبالي بما يدفعه، فإذا لم يجد له شبهة واهية يدفعه بها بزعمه، انتقل إلى دعوى أنّه كذب على من نُسب إليه، مجازفة و عدم نصفه، و قد انصف من قال فيه: علمه اكبر من عقله...<sup>۱</sup>

ولی این مرد - یعنی ابن تیمیه - مذهبی را بدعت گذاشته است که همان تعظیم نکردن قبرهاست، و اینکه تنها به جهت ترحم و عبرت گرفتن باید زیارت کرد به شرط آنکه به سوی آنها بار سفر بسته نشود. لذا تمام مخالفانش نزد او همانند کسی هستند که حمله کرده و باکی ندارد که به چه وسیله‌ای او را دفع می‌کند. و چون - به گمان خود - شبهه سستی نداشته باشد تا به وسیله آن از خودش دفاع کند بی‌جهت و بدون انصاف به نسبت دادن به دروغ روی آورده است. لذا منصفانه در حق او گفته‌اند که عملش از عقلش بیشتر است...

#### ۶. حسن بن علی سقاف شافعی

او می‌گوید:

فاتضح أنّ مجرد النداء أو الإستغاثة أو الخوف أو الرجاء أو التوسل أو التذلل لا يسمّى عبادة، فقد يتذلل الولد لأبيه و الجندي لقائده و يخافه و يرجو منه أشياء، فلا يسمّى ذلك عبادة له باتفاق

۱. شرح المواهب اللدنية، ج ۱۲، ص ۱۹۴.

العقلاء، و ليس مجرد النداء عبادة، ولو كان هذا النداء للأموات. ففي الصحيحين: انَّ النبي ﷺ قال لأهل البئر و اسمها القليب التي ألقى فيها جماعة من الكفار في بدر: (هل وجدتم ما وعدكم الله و رسوله حقاً، فأني قد وجدت ما وعدني الله حقاً)، خاطب النبي كفار قليب بدر. قال عمر: يا رسول الله! كيف تكلم اجساداً لا أرواح فيها؟! قال: ما أنتم بأسمع لما اقول منهم غير إنهم لا يستطيعون أن يردوا على شيئاً. رواه البخاري (۳۰۱/۷ فتح) و مسلم (۲۲۲۰۳/۴).

و ليس التوسل عبادة للمتوسل به إلى الله، فقد علم رسول الله ﷺ الأعمى أن يقول (اللهم إني أتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة، يا محمد! إني أتوجه بك إلى ربي في حاجتي...) الحديث، و هو صحيح مشهور بين اهل العلم. رواه الترمذي (۵۶۹/۵) و البيهقي في (دلائل النبوة) (۱۶۶/۶-۱۶۸) و الحاكم (۳۱۳/۱) و صححه على شرطهما، و اقره الذهبي و غيرهم بأسانيد صحيحة. كما انَّ الإستغاثة أيضاً بمخلوق ليست عبادة له...<sup>۱</sup>

پس واضح شد که مجرد صدا زدن یا استغاثه یا خوف و یا رجاء یا توسل یا تذلل، عبادت نامیده نمی‌شود؛ چرا که پسر نسبت به پدرش کُرنش می‌کند و نیز سرباز نزد فرمانده‌اش تواضع می‌نماید و از او می‌ترسد و امید چیزهایی را از او دارد، و این کارها به اتفاق عقلاً عبادت به حساب نمی‌آید؛ زیرا مجرد صدا زدن عبادت نیست گرچه صدا زدن اموات باشد. در صحیح بخاری و مسلم آمده که پیامبر ﷺ

۱. التندید لمن عدت التوحید، صص ۳۲ و ۳۳.

به اهل چاهی که قلیب نام داشت و در آن جماعتی از کشته‌های کافران جنگ بدر افتاده بودند خطاب کرده و فرمود: (آیا آنچه را که خدا و رسولش وعده داده بود حق یافتید؟! من که آنچه را خدا وعده داده بود حق یافتم).

پیامبر ﷺ با کافران در چاه بدر افتاده صحبت کرد. عمر گفت: ای رسول خدا! چگونه با جسدهایی صحبت می‌کنی که روح در آنها نیست؟! حضرت فرمود: شما شنواتر از آنها در آنچه من می‌گویم نیستید، جز آنکه آنان قدرت پاسخ دادن مرا ندارند. بخاری و مسلم این روایت را نقل کرده‌اند.

و توسل، عبادت کسی که به او توسل برای رسیدن به خدا شده، نمی‌باشد؛ زیرا که رسول خدا ﷺ شخص کوری را چنین تعلیم داد که بگوید: بارخدا یا! همانا من به واسطه پیامبرت محمد، پیامبر رحمت به سوی تو رو می‌کنم. ای محمد! همانا در حاجتم از خدا به تو رو می‌نمایم...

این حدیث، صحیح و مشهور بین اهل علم است که ترمذی و بیهقی در (دلائل النبوة) و حاکم آن را نقل کرده و مطابق شرط بخاری و مسلم تصحیح نموده و ذهبی و دیگران نیز با سندهای صحیح آن را اثبات کرده‌اند. همان‌گونه که استغاثه به مخلوق نیز عبادت او به حساب نمی‌آید...

### فقهی بودن مسأله توسل

علمای اهل سنت معتقد به فقهی بودن مسأله توسلند و آن را جزء مسائل اعتقادی نمی‌دانند.

محمود سعيد ممدوح از محدثان معاصر اهل سنت می نویسد:

التوسل من موضوعات الفروع؛ لأن حقیقته اتخاذ وسيلة أي قربة إلى الله تعالى. قال الله عزوجل: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»<sup>۱</sup>

و التوسل على انواع، و أمره يدور بين الجواز و الندب و الحرمة، و ما كان امره كذلك فهو من الأحكام الشرعية التي موضوعها علم الفقه، و اقحام موضوعات الفقه في التوحيد و العقائد خطأ يجب مجانبته...

و السادة الفقهاء يذكرون استحباب التوسل أو جوازه في باب الإستسقاء في كتاب الصلاة و عند زيارة قبر النبي ﷺ في كتاب الحج.

أما سلك بحث التوسل في العقائد و جعله وسيلة من وسائل الشرك، فبدعة قد حلت بالمسلمين، و مسلماً قد زرع العداوة بينهم و نفخ في بوق الخلاف بين الأخ و أخيه، و الأب و ابنه... و ينبغي على العقلاء كشف اوزار و اخطار هؤلاء الجهلة و من على شاكلتهم من المتأجرين بالخلاف بين المسلمين...<sup>۲</sup>

توسل از موضوعات فرعی است؛ زیرا حقیقت آن گرفتن وسیله است، یعنی چیزی که موجب تقرب به خداوند متعال شود. خداوند عزوجل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید از (مخالفان فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله ای برای تقرب به او بجوید!»

۱. مائده: ۳۵.

۲. رفع المنارة، ص ۳۸.



و توسل بر چند نوع است و امر آن دایره مدار جواز و ندمب و حرمت می‌باشد، و عملی که امرش این‌گونه است از احکام شرعی‌ای است که موضوع آن علم فقه می‌باشد، و وارد کردن موضوعات فقه در توحید و عقاید خطایی است که باید از آن اجتناب جست... و بزرگان از فقها استحباب توسل یا جواز آن را در باب استسقاء در کتاب نماز و زیارت قبر پیامبر ﷺ کتاب حج آورده‌اند.

اما وارد کردن بحث توسل در عقاید و قرار دادن آن را وسیله‌ای از وسایل شرک بدعتی است که بر مسلمانان عارض شده و مسلکی است که عداوت را در بین آنها کاشته و در بوق اختلاف بین برادر و برادرش و پدر و فرزندش دمیده است... و بر عقلاست که تبعات و خطرهای این جاهلان و امثال آنان که از راه ایجاد اختلاف بین مسلمانان تجارت می‌کنند را کشف نمایند...

#### فقهی‌بودن توسل نزد محمد بن عبدالوهاب

از محمد بن عبدالوهاب درباره قول برخی در مسأله استسقاء سؤال شد؛ وی در پاسخ می‌گوید:

لا بأس بالتوسل بالصالحين و قول احمد: يتوسل بالنبي ﷺ خاصة، مع قولهم: انه لا يستغاث بمخلوق؟ فقال: فالفرق ظاهر جداً، وليس الكلام مما نحن فيه، فكون بعض يرخص بالتوسل بالصالحين و بعضهم يخصه بالنبي ﷺ، و اكثر العلماء ينهي عن ذلك و يكرهه، فهذه المسألة من مسائل الفقه، و ان كان الصواب

عندنا قول الجمهور من أنه مكروه، فلا نكر على من فعله، و  
لا انكار في مسائل الإجتهد...<sup>۱</sup>

در توسل به صالحان باکی نیست. و گفتار احمد که تنها به پیامبر ﷺ توسل می‌شود با گفتارشان که به مخلوق استغاثه نمی‌گردد [تهافتی نیست] و فرق بین این دو جداً ظاهر است و بحث ما از این قبیل نیست؛ زیرا برخی توسل به صالحان را رخصت داده و برخی به پیامبر ﷺ اختصاص داده‌اند و اکثر علما از آن نهی کرده و مکروه دانسته‌اند، این مسأله از مسائل فقهی است گرچه قول صحیح نزد ما همان قول جمهور است که مکروه می‌باشد. لذا بر کسی که چنین کاری انجام می‌دهد انکار نخواهیم کرد؛ زیرا در مسائل اجتهادی جای انکار نیست...

او در نامه خود به اهالی قصیم می‌نویسد:

... و الله يعلم ان الرجل افترى على اموراً لم أقلها ولم يأت  
أكثرها على بالي... فمنها: قوله: إني اكفر من توسل بالصالحين، و  
أني اكفر البوصيري لقوله: يا أكرم الخلق و أني اقول: لو اقدر  
على هدم قبة رسول الله ﷺ لهدمتها، ولو اقدر على الكعبة  
لأخذت ميزابها و جعلت لها ميزاباً من خشب، و أني احرم زيارة  
قبر النبي ﷺ و أني انكر زيارة قبر الوالدين و غيرهما و أني اكفر  
من حلف بغير الله، و أني اكفر ابن الفارض و ابن عربي... جوابي  
عن هذه المسائل ان اقول: ﴿سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ﴾...<sup>۲</sup>

... و خدا می‌داند که این مرد به من اموری را تهمت زده که قائل به

۱. مجموعه مؤلفات محمد بن عبدالوهاب، قسم سوم، ص ۶۸.

۲. الرسالة الاولى من الرسائل الشخصية، مجموعه مؤلفات محمد بن عبدالوهاب، قسم پنجم.

آن نبوده و بیشتر آنها بر خاطر من نیامده است... از جمله آنها اینکه من کسی را که به صالحان توسل کند تکفیر می‌کنم و نیز بوسیله را به جهت اینکه خطاب به پیامبر ﷺ گفته (یا اکرم الخلق) تکفیر می‌نمایم، و اینکه می‌گویم: اگر قدرت بر خراب کردن گنبد رسول خدا ﷺ پیدا کنم آن را خراب می‌نمایم. و اگر بر کعبه دست یابم ناودان آن را برداشته و به جای آن ناودانی از چوب قرار می‌دهم، و من زیارت قبر پیامبر ﷺ را حرام می‌دانم و نیز زیارت قبر پدر و مادر و دیگران را انکار می‌کنم، و کسی را که به غیر خدا قسم بخورد تکفیر می‌کنم و نیز ابن فارض و ابن عربی را کافر می‌دانم... جواب من از این مسائل این است که می‌گویم: (منزهی تو این تهمت بزرگ است).

او همچنین می‌گوید:

... فکون بعض یرخص بالتوسل بالصالحین و بعضهم یخصه بالنبی ﷺ، و اکثر العلماء ینهی عن ذلك و یکرهه، فهذا المسألة من مسائل الفقه و ان كان الصواب عندنا قول الجمهور من أنه مکروه، فلانکر علی من فعله ولا انکار فی مسائل الاجتهاد، و لکن انکارنا علی من دعا لمخلوق اعظم مما یدعو الله تعالی و یقصد القبر یتضرع عند ضریح الشیخ عبدالقادر أو غیره یتطلب فیہ تفریح الکربات و اغاثة اللهفات و اعطاء الرغبات، فأین هذا ممن یدعو الله مخلصاً له الدین لایدعو مع الله احداً و لکن یقول فی دعائه: أسألك بنبيك أو بالمرسلین أو بعبادك الصالحین أو یقصد قبراً معروفاً أو غیره یدعو عنده، لکن لایدعو إلا الله



### مخلصاً له الدين، فاين هذا مما نحن فيه.<sup>۱</sup>

... اینکه برخی توسل به صالحان را رخصت داده و برخی آن را مختص به پیامبر ﷺ دانسته، و اکثر علما از آن نهی کرده و مکروه می‌دانند، این از مسایل فقه است، گرچه صواب نزد ما همان قول جمهور است که مکروه می‌باشد. لذا ما بر کسی که متوسل به اولیا شود انکار نمی‌کنیم؛ چرا که این مسأله از مسائل اجتهادی است. ولی انکار ما بر کسی است که مخلوقی را بیشتر از خدا بخواند، و قصد قبر کند و کنار ضریح شیخ عبدالقادر و یا دیگران تضرع نماید و از او بخواهد تا گرفتاری‌هایش را برطرف نماید و در مصائب او را نجات دهد و آنچه می‌خواهد به او عطا نماید. این کجا و کسی که خدا را خالصانه می‌خواند و همراه او هیچ کسی را شریک در دعای خود نمی‌داند، ولی در دعایش می‌گوید: (از تو می‌خواهم به پیامبرت یا به انبیای مرسلین یا به بندگان صالحت، یا قصد قبر معروف و یا غیر معروفی کند تا در کنار آن دعا نماید ولی دعا را خالصانه برای خدا انجام می‌دهد، این کجا با آنچه ما در آن هستیم. از اینجا استفاده می‌شود در مورد جایگاه توسل که عقیدتی است یا فقهی نزد وهابیان اختلاف وجود دارد.

### خاستگاه توسل نزد وهابیان

با آنکه محمد بن عبدالوهاب توسل را از مسائل فقهی می‌داند اما برخی از وهابیان معاصر آن را از مسائل عقیدتی برشمرده‌اند.

۱. مجموعه مؤلفات محمد بن عبدالوهاب، قسم سوم، ص ۶۸.

محمد بن صالح عثیمین از علمای وهابی در این باره می‌نویسد:  
بالنسبة للتوسل فهو داخل في العقيدة؛ لأن المتوسل يعتقد أنّ  
لهذه الوسيلة تأثيراً في حصول مطلوبه و دفع مكروهه، فهو في  
الحقيقة من مسائل العقيدة؛ لأنّ الإنسان لا يتوسل بشيء إلاّ و هو  
يعتقد أنّ له تأثيراً فيما يريد.<sup>۱</sup>

نسبت به توسل باید گفت که آن داخل در عقیده است؛ زیرا  
توسل کننده اعتقاد دارد که این وسیله دارای تأثیر در رسیدن به  
خواسته و دفع کراهت از اوست، پس توسل در حقیقت از مسایل  
اعتقادی است؛ زیرا انسان به چیزی توسل نمی‌کند، مگر آنکه اعتقاد  
دارد که آن وسیله در آنچه می‌خواهد تأثیر گزار است.

#### منع از توسل از بدعت‌های بنی‌امیه

داود بن ابی‌صالح می‌گوید:

اقبل مروان يوماً فوجد رجلاً واضعاً وجهه - جبهته - على القبر،  
فأخذ مروان برقبته ثم قال: هل تدري ما تصنع؟ فأقبل عليه فإذا  
ابوأيوب الأنصاري، فقال: نعم، إني لم آت الحجر، إنما جئت  
رسول الله ﷺ، و لم آت الحجر. سمعت رسول الله ﷺ يقول:  
(لا تبكوا على الدين إذا وليه أهله، و لكن أبكوا على الدين إذا  
وليه غير أهله).<sup>۲</sup>

مروان روزی وارد مسجد رسول خدا ﷺ شد و مشاهده کرد که

۱. فتاوی ابن عثیمین، ج ۳، ص ۱۰۰.

۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۶۰؛ وفاء الوفاء، ج ۴، صص ۱۳۵۹ و ۱۴۰۴، مجمع  
الزوائد، ج ۴، ص ۲.

مردی صورت یا پیشانی خود را بر روی قبر حضرت گذاشته است. مروان گردن او را گرفت و گفت: آیا می‌دانی که چه می‌کنی؟ او به صورت آن مرد نگاه کرد دید که ابویوب انصاری است. او گفت: آری می‌دانم که چه می‌کنم، من به جهت این سنگ‌ها نیامده‌ام، بلکه برای رسول خدا ﷺ آمده‌ام نه سنگ‌ها. از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: (بر دین نگرید اگر اهلش متولی آن شد، بلکه بر دین آن وقتی بگریید که غیر اهلش متولی آن شود).

## توسل از دیدگاه علمای اهل سنت

علمای اهل سنت غیر از وهابیان توسل به ارواح اولیا خصوصاً پیامبر ﷺ را پذیرفته‌اند. اینک به دیدگاه‌های برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

### ۱. نورالدین سمهودی

او می‌نویسد:

اعلم ان الاستغاثة و التشفع بالنبي ﷺ و بجاهه و برکته إلى ربّه تعالی من فعل الأنبياء و سير السلف الصالح واقع في كل حال، قبل خلقه و بعد خلقه، في حياته الدنيوية و مدة البرزخ و عرصات القيامة. و إذا جاز السؤال بالأعمال - كما في حديث الغار الصحيح و هي مخلوقة - فالسؤال بالنبي ﷺ أولى. و في العادة ان من له عند شخص قدر فتوسل به إليه من غيبته، فإنه يجيب اكراماً للمتوسل به. و قد يكون ذكر المحبوب أو المعظم سبباً للاجابة<sup>۱</sup>.

بدان که استغاثه و درخواست شفاعت به پیامبر ﷺ و به آبرو و برکت او نزد خدای متعال، از فعل انبیا و سیره و روش سلف صالح

۱. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۷۲.

است که در هر حال واقع شده است، قبل از خلقت و بعد از خلقتش، در حیات دنیوی اش و در مدت برزخ و عرصات قیامت. و اگر درخواست به واسطه اعمال جایز است - آن گونه که در حدیث صحیح غار وارد شده که مخلوق است - پس درخواست به واسطه پیامبر ﷺ به طریق اولی جایز می باشد. و امری عادی است، شخصی که نزد دیگری آبرویی دارد و در غیبتش به او توسل می جوید، آن شخص به جهت تکریم وسیله، درخواستش را اجابت می کند. و گاهی ذکر محبوب یا شخص تعظیم شده سبب اجابت دعاست.

## ۲. دکتر عبدالملک سعدی

او می گوید:

إذا قلت: أَللّٰهُمَّ إِنِّي تَوَسَّلْتُ إِلَيْكَ بِجَاهِ فَلان نَبِيٍّ أَوْ صالِحٍ فَهَذَا أَيْضاً مِمَّا يَنْبَغِي أَنْ لَا يَحْصُلُ بِجَوَازِهِ خِلاَفُ؛ لِأَنَّ الْجَاهَ لَيْسَ هُوَ ذَاتُ الْمُتَوَسَّلِ بِهِ، بَلْ مَكَانَتُهُ وَ مَرْتَبَتُهُ عِنْدَ اللَّهِ، وَ هِيَ حَصِيلَةُ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ عَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا﴾ وَ قَالَ عَنِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ فَلَا يَنْكُرُ عَلَيَّ مَنْ يَتَوَسَّلُ بِالْجَاهِ إِذَا كُنَّا مُنْصَفِينَ؛ لِأَنَّهُ لَا يَحْتَمِلُ نِسْبَةَ التَّأْثِيرِ إِلَى الْمُتَوَسَّلِ بِهِ؛ إِذْ لَيْسَ هُوَ الْمُقْصُودُ، بَلِ الْمُتَوَسَّلُ بِهِ جَاهُهُ وَ مَكَانَتُهُ عِنْدَ اللَّهِ لِأَغْيَرٍ...<sup>۱</sup>

هرگاه بگویی: بارخدا یا! من آبروی فلان نبی یا صالح را به سوی تو

۱. البدعة فی مفهومها الاسلامی، ص ۴۵.

وسیله می آورم، این از جمله کارهایی است که خلافی در آن سزاوار نمی باشد؛ زیرا آبرو همان ذات وسیله نیست، بلکه منزلت و مقام او نزد خداست، و آن حاصل اعمال صالح است؛ زیرا خداوند متعال در مورد موسی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: (او نزد خدا آبرومند است). و درباره عیسی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: (او در دنیا و آخرت آبرومند است). پس ما اگر منصف باشیم نباید بر کسی که توسل به جاه داشته انکار نماییم؛ زیرا نسبت تأثیر به وسیله داده نشده است، چون او مقصود نیست، بلکه توسل به آبرو و منزلت او نزد خداست نه چیز دیگر...

او نیز در مورد قصه استسقاء عمر از عباس عموی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می گوید:

انَّ عمر لم يقل: و اليوم نستسقي بالعباس بن عبدالمطلب، بل قال: بالعباس عمّ نبيك، فالوجهة حصلت له؛ لأنه عمّ النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الميّت، و هذا اعتراف بانّ جاه النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد موته مازال باقياً حتّى سرى إلى عمّه العباس.<sup>۱</sup>

همانا عمر نگفته: امروز باران را به وسیله عباس بن عبدالمطلب طلب می کنیم؛ بلکه گفته: باران را به وسیله عباس عموی پیامبرت می خواهیم. پس آبرو برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، چون که او عموی حضرت می باشد گرچه حضرت از دنیا رحلت نموده است. و این اعترافی است به اینکه آبروی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از مرگش دائماً باقی است تا اینکه به عمویش عباس سرایت کرده است.

۱. البدعة فی مفهومها الاسلامی، ص ۴۵.

### ۳. قسطلانى

او مى نويسد:

و ينبغي للزائر ان يكثر من الدعاء و التضرع و الإستغاثه و التشفع و التوسل به ﷺ، فجدير بمن استشفع به ان يشفعه الله فيه. قال: و ان الإستغاثه هي طلب الغوث، فالمستغيث يطلب من المستغاث به اغاثته أن يحصل له الغوث. فلافرق بين ان يعبر بلفظ الإستغاثه أو التوسل أو التشفع أو التوجه أو التجوه...<sup>۱</sup>

برای زائر سزاوار است که بسیار دعا و تضرع و استغاثه و درخواست شفاعت و توسل به او ﷺ نماید. و سزاوار است برای کسی که درخواست شفاعت از او می کند اینکه خدا او را شفیع در حقش قرار دهد. او نیز می گوید: و استغاثه به معنای درخواست پناه دادن است. پس درخواست کننده پناه از پناه دهنده می خواهد تا او را پناه دهد. و در این مسأله فرقی بین استغاثه یا درخواست شفاعت یا خواستن به جاه و آبرو نیست...

### ۴. ابن الحاج ابو عبدالله عبدري مالكي

او مى نويسد:

... فإن كان الميت المزار ممن ترجى بركته، فيتوسل إلى الله تعالى به... ثم يتوسل بأهل تلك المقابر - أعنى بالصالحين منهم - في قضاء حوائجه و مغفرة ذنوبه، ثم يدعو لنفسه و لوالديه و لمشايخه و لأقاربه و لأهل تلك المقابر و لأموات

۱. المواهب اللدنية، ج ۴، ص ۵۹۳.

المسلمين و لأحيائهم و ذريتهم إلى يوم الدين و لمن غاب عنه من اخوانه و يجأر إلى الله تعالى بالدعاء عندهم. و يكثر التوسل بهم إلى الله تعالى؛ لأنه سبحانه و تعالى اجتباهم و شرفهم و كرمهم. فكما نفع بهم في الدنيا ففي الآخرة اكثر. فمن أراد فليذهب إليهم و يتوسل بهم؛ فإنهم الواسطة بين الله تعالى و خلقه. و قد تقرّر في الشرع و علم ما لله تعالى بهم من الاعتناء...<sup>۱</sup>

... اگر میتی که زیارت می‌شود از جمله کسانی است که امید برکت از او می‌رود به او برای رسیدن به خدا توسل می‌شود... آن‌گاه به اهل آن مقبره‌ها توسل می‌شود یعنی به صالحان از آنها تا حوائجش برآورده و گناهانش آمرزیده شود. سپس برای خود و پدر و مادر و اساتید و نزدیکانش و برای اهالی آن مقبره‌ها و اموات مسلمانان و زنده‌ها و ذریه آنها تا روز قیامت دعا می‌کند و برای هرکس که از برادرانش غایبند، و با دعا نزد آنان به خدای متعال پناه می‌برد و زیاد آنان را وسیله به سوی خود قرار می‌دهد؛ زیرا خداوند متعال و سبحان آنان را انتخاب کرده و شرافت داده و تکریم نموده است. و همان‌گونه که به آنها در دنیا نفع خواهد برد در آخرت بیشتر نفع می‌برد. و هرکس خواست باید نزد آنها رود و به آنان توسل جوید؛ چرا که آنان واسطه بین خدای متعال و خلق اویند، و در شرع ثابت شده و اعتنای خدای متعال به آنان دانسته شده است...



## ٥. حسن بن على سقاف شافعى

او مى گويد:

فالتوسل و الإستغاثة و التشفع بسيد الأنام نبينا محمد ﷺ مصباح  
الظلام، من الأمور المندوبات المؤكّدت، و خصوصاً عند  
المدلهّمات، و على ذلك سار العلماء العاملون، و الأولياء  
العابدون، و السادة المحدثون، و الأئمة السالفون، كما قال  
السبكي فيما نقل عند صاحب (فيض القدير)<sup>١</sup>: (و يحسن التوسل  
و الإستغاثة و التشفع بالنبي ﷺ إلى ربّه، ولم ينكر ذلك أحد من  
السلف ولا من الخلف...).

حتّى نص السادة الحنابلة في مصنفاتهم الفقهيّة على استحباب  
التوسل بسيدنا رسول الله ﷺ، و نقلوا ذلك عن الإمام أحمد أنّه  
يستحبّه، كما في كتاب الإنصاف فيما ترجح من الخلاف<sup>٢</sup>، و  
غيره. و نقل ابن كثير في (البداية و النهاية)<sup>٣</sup>: أنّ ابن تيمية أقرّ  
اخيراً في المجلس الذي عقده له العلماء العاملون الربانيّون  
المجاهدون بالتوسل و أصرّ على إنكار الإستغاثة، مع أنّه يقول  
في رسالة خاصة له في الإستغاثة بجوازها بالنبي ﷺ فيما يقدر  
عليه المخلوق.

و اعتمد الإمام الحافظ النووي استحباب التوسل و الإستغاثة و  
التشفع في مصنفاته كما في حاشية الإيضاح على المناسك له<sup>٤</sup>، و

١. فيض القدير، ج ٢، ص ١٣٥.

٢. الانصاف فيما ترجح من الخلاف، ج ٢، ص ٤٥٦.

٣. البداية و النهاية، ج ١٤، ص ٤٥.

٤. حاشية الايضاح على المناسك، صص ٤٥٠ و ٤٩٨.

في شرح المهذب «المجموع»<sup>۱</sup>، و في الأذكار<sup>۲</sup>، و هو مذهب الشافعية و غيرهم من الأئمة المرضيين المجمع على جلالتهم و ثقتهم...<sup>۳</sup>

پس توسل و استغاثه و درخواست شفاعت از بزرگِ مردمان، پیامبر ما محمد ﷺ چراغ تاریکی‌ها، از امور مستحب و مؤکد است، خصوصاً در گرفتاری‌ها. و این روش علمای عامل و اولیای عابد و بزرگان محدث و امامان سلف است آن‌گونه که بنابر نقل صاحب «فیض القدير» از سبکی نقل شده که گفت: و حُسن دارد توسل و استغاثه و درخواست شفاعت از پیامبر ﷺ نزد خداوند، و هیچ یک از متقدمین و متأخرین این مطلب را انکار نکرده‌اند... حتی اینکه بزرگان حنابله در تصنیفات فقهی خود بر استحباب توسل به آقای ما رسول خدا ﷺ تصریح کرده و آن را از امام احمد نقل کرده‌اند که او نیز مستحب می‌دانسته است آن‌گونه که در کتاب (الانصاف فیما ترجح من الخلاف) و دیگر کتاب‌ها آمده است. و ابن کثیر در کتاب (البدایة و النهایة) نقل کرده که ابن تیمیه اخیراً در مجلسی که علمای عامل، ربّانی، مجاهد تشکیل دادند به جواز توسل اقرار کرده گرچه بر انکار استغاثه اصرار نموده است، با اینکه در رساله‌ای جداگانه قائل به جواز استغاثه به پیامبر ﷺ شده در اموری که مقدور مخلوق است. و امام حافظ نووی بر استحباب توسل و استغاثه و درخواست شفاعت در مصنفاتش همانند (حاشیه الايضاح علی المناسک) و

۱. شرح المهذب (المجموع)، ج ۸، ص ۲۷۴.

۲. کتاب الأذکار، باب أذکار الحج، ص ۳۰۷.

۳. مقدمة إرغام المبتدع الغبی بجواز التوسل بالنبی ﷺ، از غماری.

(شرح المذهب «المجموع») و (الاذکار) اعتماد کرده است و این مذهب شافعیه و غیر آنها از امامانی است که مورد رضایت بوده و بر جلالت و وثاقت آنان اجماع است...

#### ۶. زینی دحلان

او می‌گوید:

و من تتبع أذکار السلف و الخلف و ادعيتهم و أورادهم وجد فيها شيئاً كثيراً في التوسل، ولم ينكر عليهم أحد في ذلك حتى جاء هؤلاء المنكرون، ولو تتبعنا من أكابر الأمة في التوسل لامتألت بذلك المصحف، و فيما ذكر كفاية و مقنع لمن كان بمرأى من التوفيق و مسمع.<sup>۱</sup>

هر کس ذکرهای متقدمین و متأخرین و ادعیه و اوراد آنها را پیگیری کند در آنها موارد بسیاری از توسل را می‌یابد، و کسی بر آنها در این امور انکار نکرده است تا آنکه منکران آمدند. و اگر ما از بزرگان امت در مورد توسل جست‌وجو کنیم کتابمان با آنها پر می‌شود، و در آنچه ذکر شد کفایت و بی‌نیازی است برای کسی که در معرض توفیق و شنیدن است.

#### ۷. خلیل احمد سهانپوری

او می‌گوید:

عندنا و عند مشايخنا يجوز التوسل بهم في حياتهم و بعد

۱. الدرر السنّية، زینی دحلان، ص ۳۱.

وفاتهم، بأن يقول: أَللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوسَّلُ إِلَيْكَ بِفُلَانٍ أَنْ تَجِيبَ  
دَعْوَتِي وَ تَقْضِيَ حَاجَتِي، كما صرَّح به الشاه محمَّد اسحاق  
دهلوي و المهاجر المكي و رشيد احمد الكنكومي.<sup>١</sup>  
نزد ما و مشايخ ما توسل به اوليا در زمان حيات و بعد از وفاتشان  
جايز است، به اينكه انسان بگويد: بارخدايا! من به واسطه فلان شخص  
به سوى تو رو مي كنم و از تو مي خواهم كه خواسته ام را اجابت کرده  
و حاجتم را بر آورده کنی، همان گونه كه شاه محمَّد اسحاق دهلوی و  
مهاجر مکی و رشيد احمد كنكومي به آن تصريح کرده اند.

#### ٨. عيسى بن عبدالله حميري

او مي نويسد:

انّ موضوع التوسل لا يستحق كل ما أثير حوله من شقاق و نزاع  
و كثرة الجدل فيه؛ فانّ سؤال الله ببركة ولي من اوليائه أو بجاه  
أهل بيت نبيه ﷺ لا ينبغي أن يختلف على جوازه اثنان إذا وجد  
الإنصاف، فالأدلة تبرهن على صحة التوسل بالذات؛ لأنّ الذات  
اصل للمعنى، و صلاح المعنى من صلاح الذات و فساده من  
فسادها؛ إذ انّ أوّل من امر بالواسطة هو الرحمن سبحانه، و أوّل  
واسطة هو آدم، و أوّل معترض هو الشيطان الرجيم، اعاذنا الله  
منه، و أوّل مستجيب هم الملائكة الكرام عليهم السلام، ولو  
انصف الناس في بحثه لما وصلوا إلى الشقاق و الفرق.<sup>٢</sup>  
همانا موضوع توسل اين اندازه مستحق اختلاف و نزاع و كثرت

١. المهند على المفند، صص ٨٦ و ٨٧.

٢. التأمل في حقيقة التوسل، صص ٤٨ و ٤٩.

جدال در آن نیست؛ زیرا درخواست از خداوند به برکت و لیتی از اولیائش یا به جاه و مقام اهل بیت پیامبرش ﷺ سزاوار نیست که بر جواز آن دو نفر اختلاف کنند اگر انصاف پیدا شود. پس ادله بر صحت توسل به ذات اولیا اقامه برهان می کند؛ زیرا ذات، اصل معناست و صلاح معنا از صلاح ذات و فساد معنا از فساد ذات نشأت می گیرد؛ چون که اول کسی که امر به واسطه کرد، خداوند رحمان سبحانه و اول واسطه آدم و اول اعتراض کننده شیطان رانده شده بود، خداوند ما را از شر او نجات دهد، و اول درخواست کننده اجابت ملائکه کرام ﷺ بودند. و اگر مردم در بحث، انصاف می دادند هرگز به این اختلاف و افتراق کشیده نمی شدند.

#### ۹. نووی

محبی الدین ابوزکریا نووی شارح صحیح مسلم در کتاب «الأذکار» درباره کیفیت زیارت قبر پیامبر ﷺ می نویسد:

... ثم يرجع إلى موقفه الأول قبالة وجه رسول الله ﷺ فيتوسل به في حق نفسه و يتشفع به إلى ربّه سبحانه و تعالى، و يدعو لنفسه و لوالديه و اصحابه و احبابه و من احسن إليه و سائر المسلمين، و ان تجهد في اكثر الدعاء، و يغتنم هذا الموقف الشريف، و يحمدا لله تعالى و يسبحه و يكبره و يهلله، و يصلّي على رسول الله ﷺ، و يكثر من كل ذلك...<sup>۱</sup>

... آن گاه به جایگاه اول خود در برابر صورت رسول خدا ﷺ باز

۱. الأذکار من كلام سيد الأبرار، نووی، ص ۲۱۷.

می‌گردد و در حق خودش به او توسل می‌جوید و او را به سوی پروردگار سبحانه و تعالی شفیع می‌آورد، و برای خود و پدر و مادر و اصحاب و دوستانش و کسانی که به او نیکی کرده‌اند و دیگر مسلمانان دعا می‌کند، و در دعا نمودن زیاد کوشش می‌نماید، و این موقعیت شریف را غنیمت می‌دارد و خداوند متعال را ستایش کرده و او را تسبیح و تکبیر و تهلیل می‌گوید و بر رسول خدا ﷺ درود می‌فرستد، و زیاد این کارها را انجام می‌دهد...

حسن بن علی سقاف شافعی در ذیل کلام نووی می‌گوید:

فانظر رحمك الله تعالى و هداك كيف استحسِن العلماء و منهم الإمام النووي هذه الصيغة في نداء النبي ﷺ، و طلب العفو و ان يستغفر الله له، و نحن لانفعل إلا ذلك ولا نستحب إلا هذا، و لانزيد على ما ورد في الأحاديث المتقدمة أو ما جاء عن العلماء الكبار في العلم، ولا نعتقد في المخلوقين انهم يرزقون بذاتهم أو يحيون و يميتون، فالله تعالين لنا في كتابه ان اسناد الفعل لغيره على طريق المجاز ليس شركاً، ولكن ماذا نصنع بمن لا يدرك المجاز و ينكره اشد الإنكار.

قال تعالى في شأن سيدنا عيسى عليه الصلاة و السلام: ﴿وَ أٰبْرٰٓءَۙمَ ٱلْأَكْمَهَ ۖ وَ ٱلْأَبْرَصَ ۖ وَ أَحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَ أَنْبِئْكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ﴾؛ فلو قال شخص ان سيدنا عيسى ﷺ كان يحيي الموتى و يبريء الاكمه و الأبرص لم يكن كافراً، مع ان الله تعالى هو محيي الموتى حقيقة، و هو الذي يبرئ الاكمه و

الأبرص، و كلنا يعتقد انّ التأثير لله لا لسيدنا عيسى عليه الصلاة و السلام. و كذلك إذا استغاث رجل برسول الله ﷺ راجياً ان يدعو الله له في تفرّيج مصيبتة أو كربه معتقداً انه حي في قبره يبلغه سلام امته اينما كانوا، و تعرض عليه اعمالهم، لم يكن ذلك شركاً عند من تجرد عن العصبية و اتقى الله تعالى، بل سيستحق انّ ذلك سنة وردت بها الأحاديث الصحيحة، و نصّ عليها علماء الأمة الثقات من السلف و المحدثين.<sup>۱</sup>

پس نظر کن - خداوند متعال تو را بپامرزد و هدایت کند - چگونه علما از آن جمله امام نووی این گونه سخن گفتن و صدازدن پیامبر ﷺ و درخواست عفو و طلب مغفرت از خدا را برای خود حسن شمرده‌اند و ما انجام نمی‌دهیم، مگر همین را مستحب نمی‌دانیم؛ مگر همین را بر آنچه در احادیث پیشین آمده یا آنچه از علمای بزرگ در علم رسیده چیزی را زیاد نمی‌کنیم و در حق مخلوقین معتقد نیستیم که آنان به طور مستقل روزی می‌دهند یا زنده کرده و می‌میرانند؛ زیرا خداوند متعال برای ما در کتابش تبیین کرده که اسناد فعل به غیرش به طریق مجاز شرک نیست، ولی ما چه کنیم با کسانی که مجاز را نمی‌فهمند و آن را شدیداً انکار می‌نمایند. خداوند متعال در شأن سرور ما عیسی علیه الصلاة و السلام فرمود: (و به اذن خدا کور و مبتلا به بیماری پیسی را بهبودی می‌بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم و به شما خبر می‌دهم از آنچه می‌خورید و آنچه را در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید). پس

۱. صحیح شرح العقيدة الطحاوية، صص ۷۳۱ و ۷۳۲.

اگر شخصی بگوید: سرور ما عیسی علیه السلام مرده زنده می‌کرد و مرض کوری و برص را شفا می‌داد او کافر نمی‌باشد، با اینکه خداوند متعال زنده کننده مردگان به طور حقیقی است و اوست که مرض کوری و پسی را بهبودی می‌دهد و همه ما معتقدیم که تأثیر برای خداست نه برای سرور ما عیسی علیه الصلاة والسلام. و همچنین است اگر پناه ببرد شخصی به رسول خدا صلی الله علیه و آله به امید اینکه از خدا بخواهد تا او را از مصیبت یا گرفتاری‌اش برهاند با اعتقاد به اینکه او در قبرش زنده بوده و سلام امتش هر جا که باشد به او می‌رسد و اعمال آنان بر او عرضه می‌گردد، این اعتقاد شرک آلود نیست نزد هر کس که از تعصب تهی باشد و از خداوند متعال بترسد، بلکه به این نتیجه می‌رسد که این مطلب، سنتی است وارد شده در احادیث صحیح که علمای مورد اعتماد از سلف و محدثان بر آن تصریح کرده‌اند.

او در کتاب «المجموع» می‌نویسد:

و اعلم انّ زیارة قبر الرسول صلی الله علیه و آله من أهم القربات و انجح المساعي... ثم يأتي القبر الکریم فیستدبر القبلة و يستقبل جدار القبر، و يقف في مقام الهيبة و الإجلال فيقول: ألسلام عليك يا رسول الله... و يتوسل به في حق نفسه و يستشفع به إلى ربّه سبحانه و تعالی.<sup>۱</sup>

و بدان که زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله از مهم‌ترین اموری است که موجب تقرّب به خدا است و از مهم‌ترین کوشش‌هایی است که به ثمر

۱. المجموع، ج ۸، ص ۲۷۲.



می‌نشینند... آن‌گاه به سوی قبر کریم آمده و پشت به قبله کرده و رو به دیوار قبر می‌نماید و در مقام هیبت و اجلال می‌ایستد و می‌گوید: درود بر تو ای رسول خدا ﷺ... و در حق خود به او توسل می‌جوید و او را شفیع نزد پروردگارش سبحانه و تعالی می‌آورد.

#### ۱۰. شیخ محمد حامد حموی

او می‌گوید:

يجوز التوسل إلى الله سبحانه و تعالی برسله و انبيائه عليهم الصلاة و السلام و على آلهم، و باوليائه، فإنه جائز و سائغ عند اهل الحق، بل أنه مستحب؛ إذ هو من اسباب اجابة الدعاء، و ليس فيه ادنى شبهة بشرك...<sup>۱</sup>

توسل نزد خداوند سبحانه و تعالی به رسولان و انبیائش که درود و سلام خدا بر آنان و بر آل آنان باد و نیز به اولیای او که خشنودی خدا بر آنان باد نزد اهل حق جایز، بلکه مستحب است؛ زیرا که این امر از اسباب اجابت دعاست و هیچ شبهه شرک در آن وجود ندارد.

#### ۱۱. ابن قیم جوزیه

او در کتاب «طریق الهجرتین» می‌گوید:

و يكفي في فضل الأنبياء و شرفهم ان الله سبحانه و تعالی اختصهم بوحیه و جعلهم امناء على رسالته، و واسطة بينه و بين

۱. الردة على اباطيل، ص ۴۰.

### عباده و خصمهم بأنواع کراماته...<sup>۱</sup>

در فضیلت انبیا و شرف آنها کافی است که خداوند سبحانه و تعالی آنان را به وحی اختصاص داده و امینان بر رسالتش و واسطه بین خود و بندگانش قرار داده و آنان را به انواع کرامتش اختصاص داده است... .

او نیز در کتاب «مفتاح دار السعادة» می نویسد:

لم يعط نبي ما اعطيه، فرغ الله له ذكره، و قرن اسمه باسمه، و جعله سيد الناس كلهم، و جعله اقرب الخلق إليه وسيلة واعظهم عنده جاهاً و اسمعهم عنده شفاعة...<sup>۲</sup>

به هیچ پیامبری آنچه که به پیامبر اسلام ﷺ داده عطا ننموده است، لذا خداوند نام او را بلندمرتبه کرده و اسم او را به اسم خود مقرون ساخته و او را سرور همه مردم قرار داده و او را نزدیک ترین مردم از حیث وسیله قرب کرده و منزلتش را از همه نزد خود عظیم تر و شفاعت او را از دیگران پذیرفته تر دانسته است... .

### ۱۲. سبکی شافعی

قاضی سبکی که از امامان شافعی بوده و معاصر با ابن تیمیه است در ردّ بر او در کتاب «شفاء السقام» می نویسد:

اعلم انه يجوز و يحسن التوسل و الإستغاثة و التشفع بالنبي ﷺ إلى ربه سبحانه و تعالی، و جواز ذلك و حسنه من الأمور

۱. طریق الهجرة، ابن قیم، ج ۱، صص ۵۱۵ و ۵۱۶.

۲. مفتاح دار السعادة، ابن قیم، ج ۱، ص ۳۰۱.

المعلومة لكلّ ذي دين، المعروفة من فعل الأنبياء و المرسلين و سير السلف الصالحين، و العلماء و العوام من المسلمين. ولم ينكر أحد ذلك من اهل الأديان، ولا سمع به في زمن من الأزمان حتّى جاء ابن تيمية، فتكلّم في ذلك بكلام يلبس فيه على الضعفاء الأغمار، و ابتدّع ما لم يسبق إليه في سائر الأعصار. و حسبك أنّ انكار ابن تيمية للإستغاثة و التوسل قول لم يقل عالم قبله و صار بين أهل الإسلام مثله...

و اقول: أنّ التوسل بالنبي ﷺ جائز في كل حال: قبل خلقه و بعد خلقه، في مدة حياته في الدنيا و بعد موته، و في مدة البرزخ و بعد البعث في عرصات القيامة و الجنة.<sup>۱</sup>

بدان که جایز است و حسن دارد توسل و استغاثه و شفیع قرار دادن پیامبر ﷺ نزد خداوند سبحان و متعال، و جواز آن و حُسنش از امور معلوم نزد هر صاحب دینی و معروف از فعل انبیا و مرسلین و سیره سلف صالحین و علما و عوام از مسلمانان است، و هیچ کس از اهل ادیان آن را انکار نکرده و در هیچ زمانی از زمانها انکار از کسی شنیده نشده است تا اینکه ابن تيمیه آمد و درباره آن سخنی گفت که امر را بر ضعیفان فرو رفته در جهل مشتبه ساخت، و بدعتی گذاشت که در هیچ عصری چنین بدعتی گذاشته نشده بود.

و بس است تو را اینکه انکار ابن تيمیه بر استغاثه و توسل، قولی است که هیچ عالمی قبل از او نگفته، و به آن بین اهل اسلام دو دستگی پیدا شد...

و من می گویم: همانا توسل به پیامبر ﷺ جایز است در هر حال: قبل

۱. شفاء السقام، ص ۲۹۱.

از خلقتش و بعد از خلقتش، در مدت زندگانی او در دنیا و بعد از مرگ او، در عالم برزخ و بعد از برانگیخته شدن در عرصه‌های قیامت و بهشت.

### ۱۳. سید محمد متولی شعراوی

او در ردّ مفتی وهابیان «بن باز» می‌گوید:

و نقول لمن يكفر المتوسلين بالنبي أو الولي: هذبوا هذا القول قليلاً؛ إنّ حدوث مثل هذا القول هو نتيجة عدم الفهم، فالذي يتوسل إلى الله بالنبي أو الولي هو يعتقد أنّ له منزلة عند الله، و هل يعتقد احد أنّ الولي يجامله ليعطيه ما ليس له عند الله؟ طبعاً لا. و هناك من قال: إنّ الوسيلة بالأحياء ممكنة و إنّ الوسيلة بالأموات ممنوعة. و نقول له: أنت تضيق امرأ متسعاً؛ لأنّ حياة الحي لا مدخل لها بالتوسل؛ فان جاء التوسل بحضرتة ﷺ إلى الله، فانك قد جعلت التوسل بحبك لمن علمت أنّه اقرب منك إلى الله، فحبك له هو الذي يشفع، و اياك ان تظنّ أنّه سيأتي لك بما لا تستحق...<sup>۱</sup>

ما به کسانی که توسل کنندگان به پیامبر ﷺ یا ولی را تکفیر می‌کنند می‌گوییم: کمی در این گفتار تان تأمل کنید خواهید یافت که حادث شدن مثل این گفتار نتیجه نفهمی است؛ چرا که توسل کننده به نبی یا ولی نزد خدا، معتقد است که برای او نزد خداوند منزلتی است. و آیا کسی معتقد است که شخص ولی مجامله کرده تا چیزی را که برای او نزد خدا نیست به او داده شود؟ طبعاً

۱. تفسیر القرآن، شیخ شعراوی، صص ۳۱۰۷ و ۳۱۰۸.

این چنین نیست. و در اینجا کسانی هستند که می‌گویند: توسل به زنده‌ها ممکن است ولی به اموات ممنوع می‌باشد. ما در جواب آنها می‌گوییم: شما چیزی را تنگ می‌کنید که وسیع است؛ زیرا حیات زنده هرگز دخالتی در جواز توسل به او ندارد، و اگر رسول خدا ﷺ به سوی خدا وسیله آورده شود در حقیقت آن محبت تو به اوست که شافع تو می‌باشد، و پرهیز از اینکه گمان کنی رسول خدا ﷺ برای تو کاری انجام می‌دهد که مستحق آن نیستی...

#### ۱۴. زرقانی

او می‌گوید:

و نحو هذا في منسك العلامة خليل و زاد: و ليتوسل به ﷺ و يسأل الله تعالى بجاهه في التوسل به؛ إذ هو محطّ جبال الأوزار و ائقال الذنوب؛ لأنّ بركة شفاعته و عظمتها عند ربّه لا يتعاضدها ذنب. و من اعتقد خلاف ذلك فهو المحروم الذي طمس الله بصيرته و أضلّ سريره. الم يسمع قوله تعالى: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَقْفَرُوا اللَّهَ...﴾<sup>۱</sup> قال: و لعلّ مراده التعريض بابن تيمية.<sup>۲</sup>

و همچنین است مسلک و روش علامه خلیل. و اضافه می‌کند: به پیامبر ﷺ باید توسل شود و در توسل به احترام مقام آن حضرت از خداوند درخواست می‌شود؛ چون پیامبر ﷺ محلّ نزول کوه‌های گناهان و سنگینی آنهاست [کنایه از این است که حضرت، شفاعت

۱. نساء: ۶۴.

۲. شرح المواهب اللدنية، ج ۴، ص ۵۹۳.

امتش را از خداوند می‌خواهد] به خاطر اینکه به برکت شفاعت حضرت و عظمت آن نزد پروردگار، هیچ گناهی برابری نمی‌کند و هر کس خلاف این مطلب را معتقد باشد، محرومی است که خداوند بصیرتش را پوشانده و سریرتش را گمراه نموده است. آیا او سخن خدا را نشنیده است که فرمود: «و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذارند)، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند...». من می‌گویم: و شاید مراد او از این حرف، تعریض و گوشه‌زدن بر ابن تیمیه باشد.

#### ۱۵. ابن قدامه حنبلی

او در آداب زیارت قبر پیامبر ﷺ می‌نویسد:

... ثم تأتي القبر فتقول: و قد اتيتك مستغفراً من ذنوبي بك إلی ربّي...<sup>۱</sup>

آن‌گاه به کنار قبر پیامبر ﷺ می‌آیی و می‌گویی: من نزد تو آمده‌ام در حالی که از گناهانم به واسطه تو به سوی پروردگارم استغفار می‌کنم...

#### ۱۶. محمد بن علوی مالکی

او می‌گوید:

انّ الإستغائة و التوسل ان كان المصحح لطلبها هو الحياة كما يقولون، فالأنبياء احياء في قبورهم و غيرهم من عبادالله

۱. الشرح الكبير مع المغنی، ج ۳، صص ۴۹۴ و ۴۹۵.

المرضيين، ولو لم يكن للفقير من الدليل على صحة التوسل و الاستغاثه به ﷺ إلا قياسه على التوسل و الإستغاثه به في حياته الدنيا لكفى، فإنه حي الدارين، دائم العناية بأمته، متصرف باذن الله في شؤونها.<sup>۱</sup>

همانا استغاثه و توسل اگر مصحح درخواست آن زنده بودن است، آن گونه که می‌گویند، پس انبیا و دیگران از بندهای مورد رضایت خداوند در قبرهایشان زنده می‌باشند، و اگر برای فقیه دلیلی بر صحت توسل و استغاثه به پیامبر ﷺ جز قیاس آن بر توسل و استغاثه به او در حیات دنیا نبود، کفایت می‌کرد؛ چرا که پیامبر ﷺ زنده در هر دو دنیاست و دائماً به امتش عنایت می‌نماید و به اذن خدا در شؤون آنان دخالت می‌کند.

او نیز می‌گوید: «اما دعوي ان الميت لا يقدر على شيء فهي باطله»؛  
«اما ادعای اینکه میت قدرت بر چیزی ندارد باطل است».

او نیز می‌گوید:

ان الأرواح لها من الإطلاق و الحرية مايمكنها من ان تجيب من يناديهها و تغيب من يستغيث بها، كالأحياء سواء بسواء، بل اشدّ و اعظم.<sup>۲</sup>  
همانا ارواح دارای آزادی و رها بودن هستند به نحوی که می‌توانند پاسخ ندادهنده خود را داده و کسانی را که به آنان استغاثه می‌کنند پناه دهند، همانند زنده‌ها بدون کم و زیاد، بلکه آنان قوی‌تر و بزرگ‌ترند.

۱. مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۹۲.

۳. همان، ص ۹۳.

او درباره برداشت غلط وهابیان از توسل می‌گوید:

يخطئ كثير من الناس في فهم حقيقة الوسطة فيطلقون الحكم هكذا جزافاً بأن الوسطة شرك و أنّ من اتخذ واسطة بأي كيفية كانت فقد اشرك بالله، و أنّ شأنه في هذا شأن المشركين القائلين ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ و هذا كلام مردود، و الإستدلال بالآية في غير محلّه؛ و ذلك لأنّ هذه الآية الكريمة صريحة في الإنكار على المشركين عبادتهم للأصنام و اتخاذها آلهة من دون تعالى و اشراكهم اياها في دعوى الربوبية، على أنّ عبادتهم لها تقربهم إلى الله زلفى، فكفرهم و اشراكهم من حيث عبادتهم لها و من حيث اعتقادهم أنّها ارباب من دون الله... فالواسطة لا بدّ منها و هي ليست شركاً، و ليس كل من اتخذ بينه و بين الله واسطة يعتبر شركاً، و إلاّ لكان البشر كلهم مشركين بالله؛ لأنّ امورهم جميعاً تبنى على الوسطة، فالنبي ﷺ تلقى القرآن بواسطة جبرئيل، فجبرئيل واسطة للنبي ﷺ و هو ﷺ الواسطة العظمى للصحابة... و هو الذي يقول: (انا قاسم و الله معط). و بذلك يظهر أنّه يجوز وصف أي بشر عادي بأنّه فرج الكربة و قضى الحاجة، أي كان واسطة فيها، فكيف بالسيد الكريم و النبي العظيم ﷺ؟<sup>۱</sup>

بسیاری از مردم در فهم حقیقت واسطه اشتباه می‌کنند و بی‌پایه و مطلق حکم می‌کنند که واسطه شرک است و اینکه هر کس واسطه‌ای را قرار دهد به هر کیفیتی باشد او به خداوند شرک

۱. مفاهیم يجب ان تصحح، ص ۹۵.



ورزیده است، و اینکه شأن او در این باره همانند مشرکان است که می‌گویند: (ما بت‌ها را عبادت نمی‌کنیم جز آنکه ما را به سوی خدا نزدیک کنند). و این کلام مردودی است و استدلال به آن بی‌جاست؛ زیرا که این آیه صریح در انکار بر مشرکان است از آن جهت که بت‌ها را پرستیده و تنها آنها را خدایان خود خوانده‌اند، و نیز آنها را شریک خدا در ادعای ربوبیت می‌دانند، با این دید که عبادت آنها آنان را به خداوند نزدیک می‌گرداند. پس کفر و شرک آنها بدین جهت است که بت‌ها را پرستیده و معتقدند که آنها با قطع نظر از خداوند ربّ می‌باشند... پس واسطه باید باشد و در عین حال شرک نیست، و هر کس که بین خود و خدا واسطه‌ای قرار دهد کار شرک‌آمیزی نکرده است، و گرنه باید تمام بشر مشرک به خدا می‌بودند؛ زیرا تمام امور آنها مبتنی بر واسطه است؛ چرا که پیامبر ﷺ قرآن را از طریق واسطه جبرئیل تلقی کرده و جبرئیل واسطه برای پیامبر ﷺ است و پیامبر ﷺ هم واسطه بزرگ‌تر برای صحابه می‌باشد... و او کسی است که می‌فرمود: (من تقسیم‌کننده و خدا عطاکننده است). و به این مطلب ظاهر می‌گردد که جایز است بشر عادی را این‌گونه توصیف کرد که او گرفتاری را برطرف نموده و حاجت را برآورده کرد؛ یعنی واسطه در آن بوده، تا چه رسد به سرور کریم و پیامبر عظیم ﷺ؟

او نیز در توجیه توسل به اولیای الهی می‌گوید:

أَنَّهُ مِمَّا لَا شَكَّ فِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرٌ عَلِيٌّ وَ مَرْتَبَةٌ رَفِيعَةٌ  
و جاه عظیم، فای مانع شرعی أو عقلي يمنع التوسل به؟ فضلاً

عن الأدلة التي تثبتة في الدنيا والآخرة. و لسنا في ذلك سائلين  
غير الله تعالى ولا داعين إلا إياه. فنحن ندعوه بما أحب أيّاً كان؛  
تارة نسأله بأعمالنا الصالحة؛ لأنه يحبها، و تارة نسأله بمن يحبّه  
من خلقه...

و سرّ ذلك أنّ كلّ ما أحبّه الله صحّ التوسل به، و کذا کل من  
أحبّه من نبي أو ولي، و هو واضح لدى كل ذي فطرة سليمة، و  
لا يمنع منه عقل ولا نقل، بل تظافر العقل و النقل على جوازه، و  
المستول في ذلك كلّ الله وحده لا شريك له، لا النبي ولا الولي  
ولا الحي ولا الميت... و إذا جاز السؤال بالأعمال فبالنبي ﷺ  
أولى لأنه افضل المخلوقات...<sup>۱</sup>

همانا شکى نیست که پیامبر ﷺ نزد خداوند منزلت بلند و مرتبه بالا  
و مقام بزرگی دارد، و چه مانع شرعی یا عقلی از توسل به او  
جلوگیری می کند؟ تا چه رسد به ادله ای که توسل به او را در دنیا و  
آخرت اثبات می نماید. و ما در این عمل از غیر خدا سؤال نکرده و  
به جز او را نخوانده ایم. و ما خدا را به آنچه دوست دارد می خوانیم،  
هر چه باشد؛ گاه او را به اعمال صالح خود می خوانیم؛ چرا که آنها را  
دوست دارد، و گاه او را به فردی از خلقش می خوانیم که دوستش  
دارد...

و سرّ آن این است که هر چه را خداوند دوست دارد می توان به آن  
توسل جست، و همچنین هر کسی را از پیامبر یا ولی خداوند  
دوست دارد می توان به او توسل کرد، و این امری است واضح نزد

۱. مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۱۵۴.

هر صاحب فطرت سالم که عقل و نقل مانع آن نمی‌باشد، بلکه عقل و نقل بر جواز آن دلالت دارد.  
و سؤال شده در همه این موارد تنها خداست که شریک و همتایی ندارد، نه پیامبر، یا ولی و نه زنده و نه مرده...  
و اگر سؤال به اعمال صحیح است پس به پیامبر ﷺ اولی است؛ چرا که او برترین مخلوقات می‌باشد...

او نیز می‌گوید:

فان قالوا: انّ الممنوع انّما هو سؤال الأنبياء و الصالحين من أهل القبور في برازخهم؛ لأنهم غير قادرين و قد سبق ردّ هذا الوهم مبسوطاً و اجمالاً: أنّهم احياء قادرون على الشفاعة و الدعاء، و حياتهم حياة برزخية لائقة بمقامهم يصحّ بها نفعهم بالدعاء و الاستغفار، و المنكر لذلك اخف احواله أنّه جاهل بما كاد يلحق بالمتواتر من سنته عليه الصلاة و السلام الدال على أنّ موتى المؤمنين لهم في حياتهم البرزخية العلم و السماع و القدرة على الدعاء و ما شاء الله من التصرفات، فما الظنّ بأكابر اهل البرزخ من النبيين و سائر الصالحين؟!<sup>۱</sup>

اگر بگویند: همانا آنچه منع شده درخواست از انبیا و صالحان از اهل قبور در برزخ‌های آنهاست؛ چراکه آنها قادر نیستند، [در جواب می‌گوییم] ردّ این توهم سابقاً به طور مبسوط و اجمال گذشت، که انبیا و صالحان، زنده بوده و قدرت بر شفاعت و دعا دارند، و حیات آنها حیات برزخی است و لایق به مقام آنهاست و به آن نفع دادن مردم به

۱. مفاهیم يجب ان تصحّح، ص ۱۸۰.

دعا و استغفار صحیح می‌باشد، و منکر این امور کمترین احوالش این است که او جاهل به سنت پیامبر علیه الصلاة والسلام است، سنتی که نزدیک است که ملحق به متواتر شود و دلالت دارد بر اینکه اموات از مؤمنان در عالم برزخ زنده بوده و دارای علم و شهود و قدرت بر دعا و آنچه از تصرفات که خدا بخواهد می‌باشند، پس چه گمانی به بزرگان اهل برزخ از پیامبران و سایر صالحان می‌باشد؟!

### ۱۷. محمد بن عمر غمری واسطی

نیهانی در کتاب «شواهد الحق فی الاستغاثة بسید الخلق» از محمد بن عمر غمری واسطی نقل می‌کند:

... فإنه ﷺ هو الواسطة بيننا وبينه تعالى، والدليل لنا عليه، و المعروف لنا به عزوجلّ و التعلق بالواسطة متقدم على التعلق بالمتوسط إليه؛ فإنّ الواسطة هو السبب في الدخول على المثلث العظيم و وسيلة إلى منازل القرب، فهو ﷺ الواسطة بين الخلق و بين ربهم تعالى.<sup>۱</sup>

... همانا پیامبر ﷺ همان واسطه بین ما و بین خداوند متعال و راهنمای ما بر اوست، و معرف ما به خدای عزوجلّ می‌باشد. و تعلق به واسطه مقدم بر تعلق به کسی است که برای رسیدن به او، واسطه آورده شده است؛ چرا که واسطه سبب وارد شدن بر پادشاه عظیم و وسیله برای رسیدن به منازل قرب است، پس او ﷺ واسطه بین خلق و بین پروردگارشان می‌باشد.

۱. شواهد الحق فی الاستغاثة بسید الخلق، نیهانی، ص ۲۷۱.

۱۸. عدوی

نهبانی از استادش عدوی نقل می کند:

انّ الولي بعد موته اشدّ كرامة منه في حال حياته؛ لانقطاع تعلقه  
بالمخلوق و تجرد روحه للمخالق، فيكرمه الله تعالى بقضاء حاجة  
المتوسلين به.<sup>۱</sup>

همانا ولی بعد از مرگش کرامتش از حال حیات او بیشتر می شود، به  
جهت قطع شدن تعلقش به مخلوق و تجرد روحش برای خالق. لذا  
خداوند متعال به او اکرام کرده و حاجات متوسلین به او را برآورده  
می نماید.

۱۹. محمد عثمان بریلوی

او در کتاب «کشف فیوض» درباره حضرت امام کاظم علیه السلام و توسل و  
استغاثه به او می گوید: «قبر موسى الكاظم الترياق الأكبر»؛<sup>۲</sup> «قبر موسی  
کاظم علیه السلام بزرگ ترین دارو برای هر دردی است».

۲۰. نهبانی

او در کتاب «شواهد الحق» می گوید:

و جميع الأوصاف الجميلة التي ذكرها في عبارته السابقة للأنبياء  
و الرسل عليهم الصلاة و السلام لا شك أنّها تؤهلهم لمرتبة  
الاستغاثة بهم إلى الله تعالى، لقضاء حوائج المستغيثين، و هو

۱. شواهد الحق فی الاستغاثة بسید الخلق، نهبانی، ص ۱۲۰.

۲. کشف فیوض، محمد عثمان بریلوی، ص ۵۷.

مصرّح فيها بأنهم وسيلة الناس و وسائطهم إلى الله تعالى، فكما جعلهم تعالى واسطة لخلقه في تبليغ دينه جعلوهم واسطة له في قضاء حوائجهم، و إلاّ فليَمَ لم يبلغ الله تعالى شرائعه و احكام دينه إلى كل فرد من افراد الناس بلا واسطة؟!...

فان قلت: ما هو ذلك السبب؟ قلت: هو - و الله اعلم - معرفتهم بالله تعالى بحسب درجاتهم و استعدادهم و قرب المناسبة بينهم و بين الحق تعالى و النظر إلى كمال صفاتهم و كثرة طاعتهم لله عزّوجلّ و معرفتهم بأداب العبودية له تعالى، بخلاف سائر الناس... و هم درجات اعلام سيدنا محمّد ﷺ و مثلهم في ذلك الأولياء و الصالحون، و مع كونهم يكونون وسائط في ذلك لمن هو دونهم في الصفاء و الطاعة و معرفة آداب العبودية يتخذون من هو فوقهم في ذلك كالأنبياء و وسائط لهم لدى الله تعالى، كما ورد في حديث الشفاعة...<sup>۱</sup>

و تمام اوصاف زیبایی را که در عبارت سابقش برای انبیا و رسولان علیهم الصلاة و السلام ذکر کرد، شکی نیست که لیاقت پناه بردن به آنها نزد خدا را به آنان می دهد تا از این راه حاجات استغاثه کنندگان برآورده شود، و او در آن تصریح کرده که آنان، وسیله و واسطه مردم به سوی خداوند متعال هستند، همان گونه که خداوند متعال آنها را واسطه خلق در تبلیغ دینش قرار داد، همچنین آنها را واسطه خود در برآوردن حوایج آنها کرد، و گرنه پس چرا خداوند متعال شرایع و احکام دینش را به سوی هر کس بدون واسطه ابلاغ نکرد؟!...

۱. شواهد الحق، ص ۲۷۵.

اگر بگوییم که آن سبب چیست؟ می‌گوییم: سبب - و خداوند داناتر است - معرفت آنها به خداوند متعال به حسب درجات و استعداد آنها و قرب مناسبت بین آنها و بین حق تعالی و نظر به کمال صفات آنان و کثرت اطاعت دستورات خدای عزوجل و معرفت آنان به آداب عبودیت خدای متعال است، برخلاف دیگر مردم...

و آنان دارای درجاتی هستند که بالاترین آنها سرور ما محمد ﷺ است. و مثل آنها در این امر اولیا و صالحانند، که با وجود آنکه آنان وسائط برای کسانی هستند که در صفا و طاعت و شناخت آداب عبودیت پایین‌تر از آنان هستند، ولی اولیایی که بالاتر از خودشان می‌باشند، هم چون انبیا را وسائط برای خود نزد خدا می‌گیرند، آن‌گونه که در حدیث شفاعت وارد شده است...

و نیز می‌گوید:

لقد اتفق العلماء العارفون على جواز التوسل به ﷺ إلى الله لقضاء الحاجات في حياته و بعد الممات، و قد صار من المجربات ان من استغاث به ﷺ إلى الله باخلاص و صدق التجاء تقضي حاجته مهما كانت، ولم يحصل التخلف لأحد إلا من ضعف اليقين و حصول التردد و عدم صدق الإلتجاء.<sup>۱</sup>

هر آینه علمای عارف بر جواز توسل به پیامبر ﷺ نزد خداوند به جهت برآورده شدن حاجات در زمان حیات و مرگ او اتفاق دارند، و از مسایل تجربی است که هر کس به آن حضرت با اخلاص و

۱. حجة الله على العالمين، صص ۸۱۴ و ۸۱۵؛ وفاء الوفاء، سمهودی، ج ۴، ص ۱۳۷۱.

صداقت نزد خدا پناه برد حاجتش برآورده شود هرچه باشد، و حاصل نشده تخلف بر احدی مگر از روی ضعف یقین و حصول تردید و عدم صدق پناه بردن.

### ۲۱. سید محمد بن عربی تیانى حسنى

او که از علمای مکه بوده است در کتاب «برائة الاشعريين» در این باره می‌نویسد:

انّ التوسل لا يسمى عبادة قطعاً ولا يقال فيه عبادة، و انما هو وسيلة إليها و وسيلة الشيء غيره بالضرورة، و هو واضح؛ فانّ التوسل لا تقرب فيه للمتوسّل به ولا تعظيمه غاية التعظيم، و التعظيم إذا لم يصل إلى هذا الحدّ لا يكون الفعل المعظم به عبادة، فلا يطلق اسم العبادة على ما ظهر من الإستعمال اللغوي إلاّ علي ما كان بهذه المثابة؛ من كون العمل دالاً على غاية الخضوع منوّياً به التقرب للمعبود، تعظيماً له بذلك التعظيم التام، فإذا اختلف شيء منها منع الإطلاق...<sup>۱</sup>

همانا توسل را به طور قطع عبادت نمی‌توان نامید و به آن نمی‌توان عبادت گفت، بلکه وسیله به عبادت است، و بدیهی است که وسیله چیزی غیر از آن چیز است، و این امری است واضح؛ زیرا توسل به جهت تقرب به وسیله و تعظیم کامل او نیست، و اگر تعظیم به این حدّ نرسد کاری که با آن تعظیم انجام گرفته عبادت به حساب نمی‌آید. لذا اسم عبادت اطلاق نمی‌شود بر آنچه از استعمال لغوی

۱. برائة الاشعريين، ص ۲۶.



ظاهر شده، جز بر کاری که به این نحو باشد؛ یعنی اینکه عمل انسان دلالت بر غایت و نهایت خضوع کند در حالی که نیست او از این کار تقرب به معبود و تعظیم او با این تعظیم تام باشد، و اگر در موردی چیزی از این خصوصیات مختل شود نمی توان به آن اطلاق عبادت نمود....

## ۲۲. شوکانی

شیخ محمد بن علی شوکانی درباره توسل به اولیای الهی می گوید:

و عندي أنه لا وجه لتخصيص جواز التوسل بالنبي ﷺ كما زعمه الشيخ عز الدين بن عبد السلام؛ لأمرين:

الأول: ما عرفناك به من اجماع الصحابة.

والثاني: أن التوسل إلى الله بأهل الفضل و العلم هو في التحقيق توسل بأعمالهم الصالحة و مزاياهم الفاضلة؛ إذ لا يكون فاضلاً إلا بأعماله. فإذا قال القائل: أَللّهُمَّ انِّي أتوسل إليك بالعالم الفلاني فهو باعتبار ما قام به من العلم. و قد ثبت في الصحيحين و غيرهما أن النبي ﷺ حكى عن الثلاثة الذين انطبقت عليهم الصخرة: أن كل واحد منهم توسل إلى الله بأعظم عمل عمله، فارتفعت الصخرة. فلو كان التوسل بالأعمال الفاضلة غير جائز او كان شركاً كما زعمه المتشددون في هذا الباب كابن عبد السلام و من قال بقوله من اتباعه، لم تحصل الاجابة لهم، و لاسكت النبي ﷺ عن انكار ما فعلوه بعد حكايته عنهم. و بهذا تعلم أن ما يورده المانعون من التوسل بالانبياء و الصالحاء هو من نحو قوله تعالى: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ و نحو قوله

تعالى: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ و نحو قوله تعالى: ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ﴾ ليس بوارد بل هو من الإستدلال على محل النزاع بما هو اجنبي عنه؛ فان قولهم: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ مصرح بانهم عبدوهم بذلك، و المتوسل بالعالم مثلا لم يعبده، بل علم ان له مزية عندالله بحمله العلم فتوسل به لذلك. و كذلك قوله تعالى: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ فانه نهى عن ان يدعى مع الله غيره كان يقول بالله و بفلان، و المتوسل بالعالم مثلا لم يدع إلا الله، فأنما وقع منه التوسل عليه بعمل صالح عمله بعض عباد، كما توسل الثلاثة الذين انطبقت عليهم الصخرة بصالح اعمالهم.

و كذلك قوله: ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ﴾ الآية، فان هؤلاء دعوا من لا يستجيب لهم، و لم يدعوا ربهم الذي يستجيب لهم، و المتوسل بالعالم مثلا لم يدع إلا الله ولم يدع غيره دونه ولا دعا غيره معه... و هكذا الإستدلال على منع التوسل بقوله: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾، ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا﴾؛ فان هاتين الآيتين مصرحتان بانه ليس لرسول الله ﷺ من امر الله شيء، و انه لا يملك لنفسه نفعاً ولا ضرراً، فكيف يملك لغيره، وليس فيهما منع التوسل به أو بغيره من الأنبياء أو الأولياء أو العلماء، وقد جعل الله لرسول الله ﷺ المقام المحمود، مقام الشفاعة العظمى و ارشد الخلق إلى أن يسألوه ذلك و يطلبوه منه...

و هكذا الإستدلال على منع التوسل بقوله ﷺ لما نزل قوله تعالى: ﴿وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ يا فلان بن فلان! لا املك لك من الله شيئاً، يا فلانة بنت فلان لا املك لك من الله شيئاً، فان هذا ليس

فیها إلا التصریح بأنه ﷺ لا یتسویع نفع من أراد الله ضره، ولا ضر من اراد الله تعالی نفعه، و أنه لا یملک لأحد من قرابته فضلا عن غیرهم شیئاً من الله. و هذا معلوم لكل مسلم و لیس فیہ أنه لا یتوسل به إلى الله؛ فان ذلك هو طلب الأمر ممن له الأمر و النهی، و انما أراد الطالب أن یقدم بین یدی طلبه ما یكون سبباً للإجابة ممن هو المنفرد بالعطاء و المنع و هو مالک یوم الدین.<sup>۱</sup>

نزد من وجهی برای اختصاص دادن جواز توسل فقط بر پیامبر ﷺ نیست آن‌گونه که «عزالدین بن عبدالسلام» گمان کرده است، به دو جهت، یکی به جهت آنکه بر تو معلوم کردیم که اجماع صحابه است و دیگری اینکه وسیله آوردن نزد خدا به اهل فضل و علم در حقیقت توسل به اعمال صالح و مزایای فاضل آنان است؛ زیرا انسان با اعمالش فاضل می‌گردد. و اگر کسی بگوید بارخدا یا! همانا من به توسط این عالم به تو توجه می‌کنم به جهت علم اوست. و در صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتاب‌ها آمده که پیامبر ﷺ درباره آن سه نفری که در غار بر رویشان بسته شد فرمود: هر آینه هر کدام از آنان با بزرگ‌ترین عملش به خدا روی آورد. لذا سنگ از جلوی در غار کنار رفت. و اگر توسل به اعمال صالح جایز نباشد یا آن‌گونه که افراد تندرو همچون «ابن عبدالسلام» و پیروان او گفته‌اند شرک باشد اجابت برای آنان حاصل نمی‌شد و پیامبر ﷺ نیز بعد از حکایت عمل آنها ساکت نمی‌گشت. و از اینجا می‌دانی آنچه را که

۱. عقیده السلف الصالح، محمد عادل عزیزه کیالی، صص ۲۵۰ - ۲۵۳، به نقل از «الدر النضید

فی اخلاص کلمة التوحید»، شوکانی.

منع کنندگان توسل به انبیا و صالحان به آن استدلال می کنند از قبیل آیه: «اینها را نمی پرستیم مگر به خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند» و آیه «پس هیچ کس را با خدا نخوانید» و آیه «دعوت حق از آن اوست و کسانی را که (مشرکان) غیر از خدا می خوانند (هرگز) به دعوت آنها پاسخ نمی گویند» هیچ کدام وارد نیست، بلکه برای استدلال بر محلّ نزاع اجنبی می باشد؛ زیرا گفتار آنان ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ تصریح است به اینکه آنان بت ها را این گونه می پرستیدند، در حالی که متوسل به شخص عالم مثلا او را نمی پرستند، بلکه می داند که او دارای مزیتی به جهت علم نزد خداوند دارد. لذا بدین جهت به او توسل می کند. و نیز قول خداوند متعال: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ که نهی می کند از اینکه همراه و در عرض خداوند غیر او را قرار دهیم، مثل اینکه بگوییم: به خدا و به فلان شخص، در حالی که متوسل به عالم مثلا غیر از خدا را نمی خواند، و تنها از او توجه به خدا به وسیله عمل صالح برخی از بندگانش سر زده است، همان گونه که آن سه نفری که در ب غار با سنگ بزرگ بر رویشان بسته شد متوسل به اعمال صالح خود شدند.

و نیز قول او «و معبودهایی را که غیر از او می خوانند»؛ زیرا آنان کسانی را می خواندند که حاجتشان را برآورده نمی کرد و خدایی را که حاجتشان را برآورده می کرد نمی خواندند، در حالی که متوسل به عالم مثلا جز خدا را نمی خواند و تنها دیگری را به جز او صدا نمی زند و همراه خدا دیگری را نمی خواند...

و نیز استدلال بر منع توسل به قول خداوند «هیچ‌گونه اختیاری برای تو نیست»، «بگو: من مالک سود و زیان خویش نیستم»؛ زیرا این دو آیه تصریح دارد بر اینکه رسول خدا ﷺ مالک امر خدا در هیچ چیزی نیست و او برای خودش مالک نفع و ضرری نمی‌باشد، پس چگونه مالک برای دیگری گردد، و این دو آیه اشاره به منع توسل به او یا دیگری از انبیا و یا اولیا و علما ندارد؛ چرا که خداوند برای رسولش مقام محمود و شفاعت بزرگ قرار داده و مردم را دعوت کرده تا از او آن را خواسته و طلب نمایند...

و همچنین استدلال بر منع توسل به قول پیامبر ﷺ که چون آیه «و خویشاوندان نزدیکت را انذار کن» بر او نازل شد فرمود: ای فلان فرزند فلان! من از جانب خدا برای تو مالک چیزی نیستم. ای فلان دختر فلان من از جانب خدا برای تو مالک چیزی نیستم؛ زیرا در این جملات تصریح به این است که پیامبر ﷺ نمی‌تواند به کسی که خداوند اراده ضرر به او رسانده نفع برساند. و نیز کسی را که خداوند متعال اراده کرده به او نفع برساند ضرر بزند. و نیز برای هیچ یک از نزدیکانش مالک چیزی از جانب خداوند نیست تا چه رسد به دیگران. و این مطلب بر هر مسلمانی معلوم است. و این حدیث دلالت ندارد بر اینکه پیامبر ﷺ را وسیله به سوی خدا قرار ندهیم؛ چرا که این کار در حقیقت درخواست کاری است از کسی که برای اوست امر و نهی، و درخواست‌کننده در برابر درخواستش چیزی را مقدم کرده که سبب اجابت دعایش گردد، ولی از کسی که او تنها عطا کننده و منع کننده است و او مالک روز جزا است.

او در کتاب «الدر النضید فی اخلاص کلمة التوحید» می‌نویسد:

انّ التوسل به ﷺ يكون في حياته و بعد موته، و في حضرته و مغيبه، و لا يخفاك انه قد ثبت التوسل به ﷺ في حياته و ثبت التوسل بغيره بعد موته بإجماع الصحابة، اجماعاً سكوتياً؛ لعدم انكار احد منهم على عمر في التوسل بالعباس.<sup>۱</sup>

همانا می‌توان به پیامبر ﷺ در زمان حیاتش و بعد از مرگش و در حضورش و از راه دور توسل جست. و مخفی نماند تو را که توسل به پیامبر ﷺ در زمان حیاتش ثابت است و نیز توسل به غیر آن حضرت بعد از مرگش به اجماع صحابه به نوع اجماع سکوتی ثابت می‌باشد؛ به جهت انکار نکردن هیچ یک از صحابه بر عمر در توسل به عباس.

البانی در کتاب «التوسل، انواعه و احکامه» می‌گوید:

... و اجاز غیره كالإمام الشوكاني التوسل به و بغيره من الأنبياء و

الصالحين.<sup>۲</sup>

... و اجازه کرده غیر او - احمد بن حنبل - مثل امام شوکانی توسل به پیامبر و به غیر او از انبیا و صالحان را.

۲۳. شیخ عبدالجواد الدومی

او درباره توسل می‌گوید:

و أما التوسل إلى الله تعالى بجاه انبيائه عليهم الصلاة والسلام و أوليائه الصالحين فليس شركاً ولا حراماً ولا هو بدعة مستحدثة

۱. الدر النضید، شوکانی، ص ۶.

۲. التوسل، ص ۴۷.

في الدين كما يدعيه المخالفون، و انما هو محبوب و مندوب إليه شرعاً، و ما مخالفة المخالفين فيه و تنوع مقاتلهم حوله... إلا من اظهر الأدلة على حيرة عقولهم و فساد تكفيرهم، و إلا فما وجه هذه التفرقة بين الولي و النبي و الحي و الميت هنا مادمنّا نعتقد أنّ الفعل لله وحده من غير شريك؟ و أنّه عزّوجلّ المتصرف في الكون بالمنع و الإعطاء؟ و ما الخلق من ملائكة و انبياء و اولياء و غيرهم إلا و سائط و اسباب فقط يجري الله تعالى الخير و ضده على أيديهم من غير ان يكون لهم في ذلك ايجاد ولا تأثير مطلق، كما اشار إليه رسول الله ﷺ بقوله: (انّ هذا الخير خزائن و لتلك الخزائن مفاتيح، فطوبى لعبد جعله الله مفتاحاً للخير، مغلقاً للشر، و ويل لعبد جعله الله تعالى مفتاحاً للشر، مغلقاً للخير).<sup>١</sup> و هل كان يتصور احد أنّ الحي هو الذي كان يجلب الخير أو يدفع الضرّ بذاته للمتوسل به حتّى إذا مات لم يمكنه ذلك، فيكون التوسل به عبثاً قبيحاً أو شركاً صريحاً كلا و الله...

ولا يخرج التوسل في الحقيقة عن كونه سبباً من الأسباب العادية التي نصبها الله تعالى مقتضيات لمسبباتها و جعل بينهما مقارنة في الوجود مع كون التأثير له وحده جل و علا، فيكون حكمه حكم بقية الأسباب العادية التي يخمر فيها الإفراط و المغالاة، لما يقع من بعض الجهال، و التفريط كما يقع من أهل القسوة و الجفاء المنكرين لخواص أولياء الله تعالى الثابتة و كراماتهم الواقعة بالمشاهدة و العيان؛ إذ ليس من المستحيل بل ولا من

١. سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٢٣٨؛ المعجم الكبير، طبراني، ج ٥٩٥٦؛ مسند أبي يعلى، ج ٧٥٢٦.

البعید ان یعلق الله تعالی قضاء حاجة من الحوائج كشفاء من مرض اوسعة في رزق، علی التوسل بأحد عباده الصالحین، و فی هذه الحالة لا يمكن أن يحصل المطلوب من الشفاء و غيره من غير طريق التوسل بحال، لا لأن التوسل مؤثر بذاته ولا لأن الولي أو النبي هو الذي خلق الشفاء و اوجده، بل لما سبق في علمه تعالی القديم من تعليق هذا الشفاء علی التوسل المذكور.<sup>۱</sup>

و اما توسل به سوی خداوند متعال به جاه انبیائش - علیهم الصلاة و السلام - و اولیای صالحین او شرک و حرام و بدعت حادث شده در دین نیست آن گونه که مخالفان ادعا می کنند، بلکه این کار محبوب بوده و شرعاً به آن دعوت شده است، و مخالفت مخالفان در آن و تنوع مقاله آنها درباره این موضوع نیست... مگر از ظاهرترین ادله بر حیرت عقول و فساد تکفیرشان، و گرنه چه فرقی بین ولی و پیامبر و زنده و مرده در اینجاست، مادامی که معتقدیم فعل تنها برای خداست و در این امر شریکی ندارد؟ و اینکه خدای عزوجل متصرف در عالم است به منع و اعطاء؟ و هر خلقی از ملائکه و انبیا و اولیا و دیگران تنها وسیله‌ها و اسبابی هستند که خداوند متعال خیر و ضد آن را به دست آنها جاری می‌سازد، بدون آنکه برای آنان در این امر ایجاد یا تأثیر مطلق باشد، همان گونه که رسول خدا ﷺ به قولش به این مطلب اشاره کرده است آنجا که فرمود: (همانا این خیر خزائن دارد و برای آن خزائن کلیدهایی است، پس خوشا به حال بنده‌ای که خداوند او را کلیدهایی خیر و قفل‌های شر قرار داده است، و بدا به

۱. نفحات الدومی، شیخ عبدالجواد محمد الدومی، ص ۳۳۴.



حال بنده‌ای که خداوند متعال او را کلیدهای شر و قفل‌های خیر قرار داده است). و آیا کسی تصور می‌کند که فرد زنده کسی است که خیر را جلب کرده، یا ضرر را به ذاته برای کسی که به او توسل کرده دفع می‌کند تا اینکه اگر مرد این کار جایز نباشد و در نتیجه توسل به او بیهوده و قبیح، یا شرک صریح باشد؟ به خدا سوگند که هرگز چنین نیست...

و توسل در حقیقت از این خارج نیست که تنها سببی از اسباب عادی است که خداوند متعال آن را مقتضی مسبباتی قرار داده و بین آنها مقارنه در وجود گذاشته است، ولی تأثیر تنها برای خداوند جلّ و علا است، و حکم این همانند حکم سایر اسباب عادی است که در آن افراط‌گری و غلو می‌شود، همان‌گونه که از برخی جاهلان انجام می‌گیرد و نیز تفریط‌گری می‌شود همان‌گونه که از سوی افراد قسی‌القلب و خشک، که منکر خاصیت‌های اولیای خدایند صورت می‌پذیرد، خواصی که ثابت شده و کراماتی که به مشاهده و عیان واقع است؛ زیرا محال نیست، بلکه هرگز بعید به نظر نمی‌رسد که خداوند متعال بر آوردن حاجتی از حوائج همچون شفای از مرض یا وسعت در روزی را معلق بر توسل به یکی از بنده‌های صالحش نماید، و در این حالت امکان ندارد که مطلوب انسان از شفا و دیگر خواسته‌ها از غیر راه توسل به هیچ نحو ممکن تحقق یابد، نه به جهت اینکه توسل به ذاته مؤثر است و نه به جهت اینکه ولی یا پیامبر کسی است که شفا را آفریده و ایجاد نموده است، بلکه به جهت علم سابق و قدیم الهی است که این شفا معلق بر این توسل است.



## ۲۴. آلوسی حنفی

او می نویسد:

لا أرى بأساً في التوسل إلى الله تعالى بجاه النبي ﷺ عند الله تعالى،  
حياً و ميتاً، و يراد من الجاه معنى يرجع إلى صفة من صفاته تعالى،  
مثل أن يراد به المحبة التامة المستدعية عدم رده و قبول شفاعته؛  
فيكون معنى قول القائل: إلهي أتوسل بجاه نبيك ﷺ ان تقضي لي  
حاجتي، إلهي اجعل محبتك له وسيلة في قضاء حاجتي.  
ولا فرق بين هذا و قولك: إلهي أتوسل برحمتك أن تفعل كذا؛  
إذ معناه أيضاً إلهي اجعل رحمتك وسيلة في فعل كذا، بل  
لا أرى بأساً أيضاً بالإقسام على الله تعالى بجاهه ﷺ بهذا  
المعنى... بقي ههنا امران:

الأول: انّ التوسل بجاه غير النبي ﷺ لا بأس به أيضاً، ان كان  
المتوسّل بجاهه ممن علم انّ له جاهاً عند الله تعالى، كالمقطوع  
بصلاحه و ولايته.

الثاني: من لا قطع في حقه بذلك فلا يتوسل بجاهه؛ لما فيه من  
الحكم الضمني على الله تعالى بما لم يعلم تحققه منه عز شأنه، و  
في ذلك جرأة عظيمة على الله تعالى.<sup>۱</sup>

و مشکلی در توسل به خداوند متعال به جاه پیامبر ﷺ نزد خداوند  
متعال در زمان حیات و ممات او نمی بینم، و مقصود از جاه  
پیامبر ﷺ معنایی است که رجوع به صفاتی از صفات خداوند متعال  
دارد، مثل اینکه اراده شود به آن محبت تامی که مستلزم عدم ردّ او

۱. روح المعانی، آلوسی، ج ۶، ص ۱۲۸.

و قبول شفاعتش می‌باشد. لذا معنی قول کسی که می‌گوید: بار خدایا به جاه پیامبرت توسل می‌جویم که حاجتم را برآورده کنی این است که خدایا! دوست داشتن پیامبرت را وسیله در برآورده شدن حاجتم قرار بده.

و فرقی بین این گونه دعا و قول تو نیست که می‌گویی: بار خدایا! به رحمتت توسل می‌جویم که این گونه انجام دهی؛ زیرا معنای آن نیز این است که بگویی: بار خدایا! رحمتت را وسیله در انجام فلان عمل قرار بده، بلکه همچنین باکی نمی‌بینم در قسم خوردن به جاه پیامبر ﷺ به این معنا... در اینجا دو امر باقی می‌ماند:

اول: همانا توسل به جاه غیر پیامبر ﷺ نیز اشکالی ندارد اگر کسی که توسل به جاه او شده از جمله کسانی باشد که نزد خداوند متعال آبرو دارد، مثل کسی که قطع به صلاح و ولایت اوست.

دوم: کسی که قطعی به صلاح او نیست. لذا به جاه او توسل جسته نمی‌شود؛ زیرا که در آن حکم ضمنی بر خداوند متعال است به چیزی که تحقق آن را از خداوند عزیزالشأن نمی‌داند و در این امر جرأتی عظیم بر خداوند متعال است.

#### ۲۵. ابوسلیمان سهیل زبیبی

او که امام مسجد جامع «نجارین» در دمشق است در این باره می‌گوید:

إِنَّ الْإِعْتِقَادَ بِالتَّوَسُّلِ بِالْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَ التَّسْلِيمُ  
وَ الْأَوْلِيَاءِ الصَّالِحِينَ الْمَجْمَعِ عَلَى فَضْلِهِمْ وَ صَلَاحِهِمْ وَ عَدْلِهِمْ وَ  
وَلَايَتِهِمْ إِيْمَانٌ لَا كُفْرٌ وَ جَائِزٌ عِنْدِي لَا مَحْظُورٌ، وَ إِنَّ الْمَتَوَسِّلَ

بهؤلاء إلى الله تعالى لتقضي حاجاته يكون مؤمناً موحداً ليس  
بمشرك و تصح جميع عباداته.<sup>۱</sup>

همانا اعتقاد توسل به پیامبران و رسولان که درود و سلام خدا بر  
آنان باد و اولیای صالح که اجماع بر فضل و صلاح و عدالت و  
ولایت آنان است ایمان می‌باشد نه کفر، و نزد من جایز است و  
محدوری در آن نیست، و اینکه توسل کننده به آنان نزد خداوند  
متعال به جهت برآورده شدن حاجاتش مؤمن موحد است نه مشرک  
و تمام عباداتش صحیح می‌باشد.

#### ۲۶. علامه صالح نعمان

او که از مفتیان «حماة» در سوریه است، می‌گوید:

و قد اجمعت الأمة على جواز التوسل إذا صحت العقيدة، و  
اجماع الأمة حجة شرعية، كما قال عليه السلام: (لا تجتمع امتي على  
ضلالة). اما ما يدعيه بعض الغلاة من الوهابية بانّ حكم التوسل  
بأنه شرك فلا دليل عليه شرعاً ولا عقلاً.<sup>۲</sup>

امت اجماع دارند بر جواز توسل در صورتی که عقیده صحیح باشد،  
و اجماع امت، حجت شرعی است همان‌گونه که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود:  
(امتم بر گمراهی اجماع نمی‌کنند). و اما آنچه را که برخی از غالیان  
از وهابیان ادعا می‌کنند که حکم به شرک بودن توسل است، دلیل  
شرعی و یا عقلی بر آن نمی‌باشد.

۱. سیوف الله الاجله، ص ۵۹.

۲. همان، ص ۵۵.

## ۲۷. علامه شيخ حسن خالد

او كه مفتی لبنان است، می گوید:

و أما التوسل بالنبي ﷺ و التوجه به في كلام الصحابة فيريدون به التوسل بدعائه و شفاعته... و على التوسل بالأنبياء و الصالحين احياء و امواتاً جرت الأمة طبقة طبقة.<sup>۱</sup>

و اما توسل به پیامبر ﷺ و توجه به او در كلام صحابه، پس مقصودشان از آن توسل به دعا و شفاعت اوست... و بر توسل به انبيا و صالحان چه در زمان حیات یا مرگ، طبقه طبقه امت اجماع کرده اند.

## ۲۸. شيخ احمد شيخو

او كه رئيس مجلس مركزی اتحاد مبلغان در جاكارتای اندونزی است در این باره می گوید:

و اقول: انّ التوسل بالنبي ﷺ جائز في كل حال؛ قبل خلقه و بعد خلقه، في مدّة حياته في الدنيا و بعد موته، في مدّة البرزخ و بعد البعث في عرصات القيامة و الجنة.<sup>۲</sup>

و می گویم: همانا توسل به پیامبر ﷺ در هر حالی جایز است؛ چه قبل از خلقتش و چه بعد از خلقتش، در مدت حیاتش در دنیا و بعد از مرگش، در مدت برزخ و بعد از محشور شدن در عرصه های قیامت و در بهشت.

۱. سیوف الله الاجله، ص ۷۱.

۲. همان، ص ۷۷.

### ۲۹. ابوالحسن علی ندوی

محمد برهان الدین به دستور شیخ ابوالحسن علی ندوی، رئیس جماعت علما در «الکنهو» می نویسد:

إِنَّ الإِعتقاد بالتوسل بالأنبياء ليس شركاً، فالمتوسل ليس بمشرك،  
فترجوا الله تعالى أن يتقبل أعماله الصالحة من الصلاة والحج و  
غيرهما.<sup>۱</sup>

همانا اعتقاد به توسل به انبیا شرک نیست، پس توسل کننده مشرک نیست، و ما از خداوند متعال امیدواریم که اعمال صالح او از نماز و حج و دیگر اعمالش را قبول کند.

### ۳۰. سید یوسف سید هاشم رفاعی

او که از اجله فضلاء کویت و مشایخ آن دیار است درباره حکم توسل می گوید:

و الحاصل انّ مذهب اهل السنة و الجماعة صحة التوسل و  
جوازه بالنبي ﷺ في حياته و بعد وفاته، و كذا بغيره من الأنبياء و  
المرسلين و الأولياء و الصالحين، كما دلت الاحاديث السابقة. و  
اما الذين يفرقون بين الاحياء و الأموات حيث جوزوا بعض  
التوسلات بالأحياء لا الأموات فهم القريبون من الزل: لأنهم  
اعتبروا انّ الأحياء لهم التأثير دون الأموات، مع أنّه لا تأثير  
ايجادياً لغير الله سبحانه و تعالى على الإطلاق، و أما الافادة و  
فيض البركات و الإستفادة من ارواحهم استفادة اعتيادية، و توجه

۱. سیوف الله الاجله، ص ۱۶۱.

ارواحهم إلى الله سبحانه و تعالى طالبين فيض الرحمة على ذلك  
المتوسل، فهو شيء جائز و واقع و خال من كل خلل بدون  
الفرق بين الاحياء و الاموات.<sup>۱</sup>

و حاصل اينکه مذهب اهل سنت و جماعت، صحت توسل و جواز  
آن به پیامبر ﷺ است در حال حیات او و بعد از مرگش، و همچنین  
به غیر او از انبیا و رسولان و اولیا و صالحان، آن‌گونه که احادیث  
سابق بر آن دلالت دارد. و اما کسانی که بین زنده‌ها و مرده‌ها فرق  
می‌گذارند به حیثی که برخی از توسلات به زنده‌ها را قبول می‌کنند  
نه مرده‌ها را، آنان به لغزش‌ها نزدیک‌ترند؛ زیرا اعتبار می‌کنند که  
زنده‌ها دارای تأثیرند نه مرده‌ها، با آنکه تأثیر ایجاد می‌کند به طور مطلق  
بر غیر خدا نیست، و اما فایده رساندن و فیض برکات و استفاده از  
ارواح آنان به استفاده عادی است و توجه ارواح آنان به سوی  
خداوند سبحان و بلندمرتبه، رحمت در حال طلب فیض بر آن  
شخص متوسل، پس این توسل امری جایز و واقع و خالی از اشکال  
است، بدون فرق بین زنده‌ها و مرده‌ها.

### ۳۱. شیخ نظام الدین

او که مفتی در دارالعلوم دیوبند بوده بعد از نقل احادیث و اقوال اهل  
علم درباره توسل می‌گوید:

و اتضح من هذه النقول انّ المتوسلين ليسوا مشركين، و انّ  
التوسل ليس شركاً؛ صومهم و صلاتهم و حجّهم و زكاتهم جائز

۱. الرد المحکم المنيع.

و صحیح، مثل سائر المسلمین.<sup>۱</sup>  
از این نقل‌ها واضح شد که توسل‌کنندگان مشرک نیستند، و توسل  
هم شرک نمی‌باشد، و روزه و نماز و حج و زکات توسل‌کنندگان  
جایز و صحیح است، همانند سایر مؤمنان.

---

۱. سیوف الله الاجله، ص ۱۶۷.





## توسل به ارواح اولیا از دیدگاه قرآن

در قرآن کریم به موضوع توسل به ارواح اولیا اشاره شده و به آن ترغیب شده است. اینک به برخی از آیات در این باره اشاره می‌کنیم:

### آیه اول

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ  
الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا گذاردند] به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

ممکن است کسی ادعا کند که آیه، ظهور در زمان پیامبر ﷺ دارد، ولی به تنقیح مناط و اخذ ملاک، می‌توان آن را به عصر بعد از وفاتشان نیز تعمیم داد؛ زیرا انسان همیشه و در هر زمان گناه‌کار است و به وسیله‌ای نیاز دارد تا او را برای طلب مغفرت از خداوند واسطه قرار دهد. از همین

رو، صحابه بعد از پیامبر ﷺ با تمسک به این آیه از آن حضرت، طلب استغفار می نمودند. این مطلب علی الخصوص با اثبات حیات برزخی و وجود ارتباط بین عالم برزخ و دنیا هموارتر خواهد شد.<sup>۱</sup>

### استدلال به آیه برای بعد از وفات پیامبر ﷺ

برخی از علمای اهل سنت به این آیه (نساء: ۶۴) برای بعد از وفات پیامبر ﷺ نیز استدلال کرده اند:

۱. سامری حنبلی در کتاب «المستوعب» در باب زیارت قبر پیامبر ﷺ

می نویسد:

ثم يأتي الزائر حائط القبر، فيقف ناحيته، و يجعل القبر تلقاء وجهه، و القبلة خلف ظهره، و المنبر عن يساره، ثم ذكر كيفية السلام و الدعاء، و فيه: اللهم انك قلت في كتابك لنبينا ﷺ: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» و اني قد اتيت نبيك مستغفراً، فاسألك أن توجب لي المغفرة كما اوجبتها لمن اتاه في حياته.<sup>۲</sup>

آن گاه زائر کنار دیوار قبر می آید و قبر را در برابر صورت و قبله را پشت سر خود و منبر را طرف چپ خود قرار می دهد، آن گاه نحوه سلام و دعا را ذکر کرده که در آن چنین آمده است: بار خدا! در کتابت به پیامبرت فرمودی: (و اگر آنان هنگامی که به خود ظلم کردند نزد تو بیایند و طلب مغفرت از خدا کرده و

۱. ر.ک: بحث «حیات برزخی».

۲. المستوعب، سامری حنبلی، ج ۴، صص ۲۷۳ - ۲۷۵.

پیامبر ﷺ نیز برای آنان درخواست مغفرت کند خدا را توبه‌پذیر رحیم خواهند یافت)، و همانا من خدمت پیامبر تو آمده‌ام در حالی که استغفار کننده‌ام، پس از تو می‌خواهم که مرا مستوجب بخشش خود کنی همان‌گونه که در مورد کسانی که در زمان حیات حضرت به نزدش آمدند، چنین کردی.

۲. عیسی بن عبدالله بن محمد بن مانع حمیری می‌نویسد:

فهذه الآية عامة تشمل حالتي الحياة و الوفاة؛ لأن القاعدة المقررة في الأصول أنّ الفعل إذا وقع في سياق الشرط كان عاماً؛ لأنّ الفعل في معنى النكرة لتضمنه مصدراً منكرًا، و النكرة الواقعة في سياق النفي أو الشرط تكون للعموم وضعاً<sup>۱</sup>.

این آیه عمومیت دارد و شامل زمان حیات و وفات می‌شود؛ زیرا که قاعده‌ای در علم اصول مقرر است و آن اینکه فعل هرگاه در سیاق شرط باشد عمومیت پیدا می‌کند؛ زیرا فعل در معنای نکره است به جهت متضمن بودن مصدر نکره، و نکره واقع در سیاق نفی یا شرط، وضعاً برای عموم است.

او همچنین می‌نویسد:

فهذه الآية و ان كانت نزلت بسبب المنافقين المتحاكين إلى الطاغوت، فهي عامة تشمل كل عاص و مقصر؛ لأنّ ظلم النفس المذكور فيها يشمل كل معصية.

ثم أنّها تدل على الإستشفاع بالنبي ﷺ في حالتي حياته و وفاته؛ لأنّ كلاً من فعلي المجبئ و الإستغفار وقع في سياق الشرط، و

۱. التأمل في حقيقة التوسل، حمیری، ص ۴۶۸.

الفعل في سياق الشرط يدلّ على العموم، و الإستشفاع في حال الحياة ظاهر ليس فيه خلاف.<sup>۱</sup>

اين آيه گرچه شأن نزولش منافقيني است كه حكم و قضاوت را نزد طاغوت برده اند، ولي عموميت داشته و شامل هر معصيت كار و مقصر مي شود؛ زيرا ظلم به نفسي كه در آن ذكر شده شامل هر معصيتي مي شود. و نيز اين آيه دلالت بر درخواست شفاعت از پيامبر ﷺ در حال حيات و مرگ او دارد؛ زيرا هر كدام از فعل آمدن و استغفار در سياق شرط واقع شده، و فعل در سياق شرط دلالت بر عموم دارد، و درخواست شفاعت در حال حيات ظاهر است و خلافي در آن نيست.

#### تطبيق آيه بعد از وفات پيامبر ﷺ

برخي از صحابه و تابعين اين آيه را براي بعد از وفات پيامبر ﷺ نيز به كار برده اند:

۱. محمد بن حرب باهلي مي گويد:

دخلت المدينة فانهيت إلى قبر النبي ﷺ، فإذا اعرابي يوضع على بعيره فاناخه و عقله، ثم دخل إلى القبر فسلمّ سلاماً حسناً و دعا دعاءً جميلاً ثم قال: بأبي أنت و أمي يا رسول الله! إن الله خصك بوحيه و انزل عليك كتاباً و جمع لك فيه علم الأولين و الآخرين و قال في كتابه و قوله الحق: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً﴾ و

۱. التأمل في حقيقة التوسل، ص ۱۲۰؛ اتحاف الأذكياء، سيد عبدالله غماری، ص ۱۳.

قد اتيتك مقراً بالذنوب، مستشفعاً بك إلى ربك و هو ما وعدك،  
ثم التفت إلى القبر فقال:

يا خير من دفنت بالقاع اعظمه فطاب من طيهنّ القاع و الأكم  
أنت النبي الذي ترجي شفاعته عند الصراط إذا ما زلت القدم  
لولاك ما خلقت شمس و لا قمر و لا نجوم و لا لوح و لا قلم  
صلّى الإله عليك الدهر اجمعه فأنت أكرم من دانت له الأمم  
نفسى الفداء لقبر انت ساكنه فيه العفاف و فيه الجود و الكرم  
ثم ركب راحلته، فما اشك إن شاء الله إلا أنه راح بالمغفرة، ولم  
يسمع بأبلغ من هذا قط.

انصرف الاعرابي، فغلبني عيني، فرأيت النبي ﷺ في النوم فقال:  
يا عتبي! الحق الأعرابي و بشره أنّ الله قد غفر له.

و في رواية: فرقدت فرأيت النبي ﷺ وهو يقول: الحق بالرجل و  
بشره بانّ الله عزوجلّ قد غفر له بشفاعتي.<sup>۱</sup>

وارد مدینه شده و به سوی قبر پیامبر ﷺ رفتم که ناگهان شخصی  
اعرابی را دیدم که از شترش پیاده شد و آن را خوابانید و پایش را  
بست، آن گاه وارد مقبره حضرت ﷺ شد و سلام خوبی کرده و  
دعای زیبایی نمود، سپس فرمود: پدر و مادرم فدای تو ای  
رسول خدا! همانا خداوند تو را به وحیش اختصاص داده و بر تو  
کتابی نازل نمود و برایت در آن علم اولین و آخرین را جمع کرد،

۱. القرية الى رب العالمين بالصلاة على محمد سيد المرسلين، ابن بشكوال، صص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ الدرر  
الثمينة في اخبار المدينة، ابن النجار، صص ۲۲۳ و ۲۲۴؛ مثير العزم الساكن، ابن الجوزي، ج ۱،  
صص ۳۰۱ و ۳۰۳؛ مختصر تاريخ دمشق، ابن منظور، ج ۲، ص ۴۰۸.

و در کتابش فرمود که فرموده‌اش حق است: (و به طور حتم اگر کسانی که به خود ظلم کردند نزد تو آمده و طلب مغفرت از خدا کرده و پیامبر ﷺ نیز بر آنان طلب مغفرت می‌نمود خداوند را توبه پذیر و رحیم خواهند یافت)، و من نزد تو آمده و به گناهانم اقرار می‌کنم و تو را شفیع خود به نزد پروردگارت قرار می‌دهم، و این چیزی است که خداوند به تو وعده داده است. آن‌گاه رو به قبر حضرت کرد و گفت:

ای بهترین کسی که در این بقعه استخوان‌هایت دفن شده و از بوی خوش آن، بقعه و خاک‌ها خوشبو شده‌اند.  
تو پیامبری هستی که امید به شفاعتت در کنار صراط می‌باشد، هنگامی که قدم‌ها می‌لغزد.  
اگر تو نبودی خورشید و ماه و ستاره‌ها و لوح و قلم خلق نشده بود.

درود فرستاد خداوند بر تو در تمام روزگاران، و تو کریم‌ترین کسی هستی که امت‌ها به او ایمان آورده است.  
جانم فدای قبری که تو ساکن آن هستی، قبری که در آن عفاف و جود و کرم است.  
آن‌گاه سوار بر مرکب خود شد، و من شک ندارم - اگر خدا بخواهد - جز آنکه او با مغفرت الهی رفت، و به بلیغ‌تر از این هرگز چیزی شنیده نشد.

مرد اعرابی رفت و خواب بر چشمان من غلبه نمود، پیامبر ﷺ را در عالم رؤیا دیدم که فرمود: ای عتبی! به دنبال اعرابی برو و او را بشارت ده که به طور حتم خداوند او را بخشیده است. و در روایت

دیگر آمده که گفت: خوابیدم و در عالم رؤیا پیامبر ﷺ را مشاهده کردم در حالی که می‌فرمود: به دنبال آن مرد برو و او را بشارت ده که خدای عزوجل به شفاعت من او را بخشیده است.

ابن کثیر نیز این ماجرا را از عتبی آورده است.<sup>۱</sup>

۲. ابن سمعانی به سندش از امام علی ع نقل کرده که فرمود:

قدم علینا اعرابی بعد ما دفن رسول الله ﷺ بثلاثة ایام، فرمی بنفسه علی قبر النبی ﷺ و حثا من ترابه علی رأسه و قال: یا رسول الله! قلت فسمعنا قولك و وعیت فوعینا عنك، و كان فیما انزل الله عليك: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَقْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ وقد ظلمت نفسي وجئتك تستغفر لي. فنودي من القبر: أنه قد غفر لك.<sup>۲</sup>

مردی اعرابی بعد از سه روز از دفن رسول خدا ﷺ بر ما وارد شد و خود را بر قبر پیامبر ﷺ انداخت و خاک قبر را بر سر ریخت و گفت: ای رسول خدا! فرمودی و ما فرموده‌ات را شنیدیم و برگرفتی و ما نیز از تو گرفتیم، و از آن جمله که بر تو نازل شد این آیه بود: (و به طور حتم اگر کسانی که بر خود ظلم کرده‌اند نزد تو آمده و از خدا طلب مغفرت نمایند و پیامبر ﷺ نیز برای ایشان درخواست مغفرت کند به طور حتم خدا را توبه‌پذیر و رحیم خواهند یافت). و من به خود ظلم کرده‌ام و نزد تو آمده‌ام تا برایم استغفار نمایی. در این هنگام از داخل قبر ندا داده شد که به طور حتم بخشیده شدی.

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۲۰.

۲. کنز العمال، ج ۴، ص ۲۵۸ و ۲۵۹.



این قصه را عده‌ای از علمای اهل سنت حسن شمرده و آن را در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند از آن جمله:

الف) ابومحمد ابن قدامه مقدسی حنبلی.<sup>۱</sup>

ب) ابوالفرج ابن قدامه مقدسی حنبلی.<sup>۲</sup>

ج) نووی شافعی.<sup>۳</sup>

د) ابن کثیر دمشقی.<sup>۴</sup>

ه) قرطبی مالکی.<sup>۵</sup>

۳. نووی در کتاب «المجموع» می‌گوید:

و من احسن ما يقول اي الحاج المتوسل والمستشفع به ﷺ ما  
حكاه الماوردي و القاضي ابوالطيب و سائر اصحابنا عن العتبي  
مستحسنين له، ثم ذكر القصة.<sup>۶</sup>

و از بهترین چیزی که حاجی توسل کننده و درخواست  
شفاعت کننده از رسول خدا ﷺ می‌گوید چیزی است که «ماوردی»  
و قاضی «ابوالطیب» و دیگران از اصحاب ما از عتبی نقل کرده و  
آن را حسن دانسته‌اند. آن‌گاه قصه را نقل می‌کند.

۴. شیخ عیسی بن عبدالله حمیری می‌گوید:

ثم انَّ الإمام النووي حينما قال بالاستحسان لقصة العتبي وغيره

۱. المغنی، ابن قدامه، ج ۳، ص ۵۸۸ و ۵۸۹.

۲. الشرح الكبير، ابن قدامه، ج ۳، ص ۴۹۴.

۳. المجموع، ج ۸، ص ۲۷۴؛ الأذکار، ص ۱۹۵.

۴. تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۹۲.

۵. تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۲۶۵ و ۲۶۶.

۶. المجموع، ج ۸، ص ۲۷۴.

من العلماء لم يقولوا باطلاً فالقصة ذات أصل صحيح من الكتاب و السنة؛ اما من الكتاب فهي الآية المتقدمة، بل و آيات أخرى سردناها في هذا السفر في الأدلة من الكتاب. اما السنة فقد صحّ في ذلك رواية الضرير و بلال بن الحارث، و رواية الدارمي في فتح الكوة و غيرها من الأدلة في السنة قد اسهنا من ذكرها في ادلة السنة من هذا الكتاب.

إذا قد صحّ معني هذه الروايات الضعيفة بما احتفت به من ادلة لمعناها من الكتاب و السنة، فارتفعت من درجة الضعف إلى درجة القبول، فهي صحيحة المعني بلا ريب، كما أنّ تعدد الروايات دليل قوي على ثبوتها، كما هو مقرر في علم مصطلح الحديث. و ليس كل حديث ضعيف يبطل العمل به، كما لا يلزم أنّ كل حديث صحيح يجب العمل به؛ فكم من حديث ضعيف ثبت العمل به؛ كما هو الحال في جلسة الإستراحة بين الركعتين، فقد ثبت الجلوس بين الركعتين في صحيح البخاري، ولكن لم يثبت عند بعض أهل العلم العمل به، كما هو عند المالكية و الأحناف و اخذوا برواية عبدالله بن عمر من طريق عبدالرزاق. و أيضاً الصاق القدم بالقدم كما في رواية أنس في البخاري حديث صحيح ولم يثبت العمل به و عمل بالرواية الضعيفة التي أخرجها الترمذي في سننه، كما قرّر ذلك خاتمة المحدثين الإمام الكشميري في فيض الباري...<sup>١</sup>

آن گاه امام نووی و غیر او از علما چون قائل به استحسان در قصه

١. التأمل في حقيقة التوسل، صص ١٢٤ و ١٢٥.

عتبی شدند حرف باطلی نزده‌اند، پس قصه دارای اصل صحیح از کتاب و سنت است؛ اما کتاب عبارت باشد از آن آیه‌ای که گذشت. و اما سنت، در این مورد روایت ضریر و بلال بن حارث و روایت دارمی در مورد باز کردن سوراخ از مقبره حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ و دیگر از ادله روایات است که آنها را در ضمن ادله سنت از این کتاب ذکر کردیم.

و چون این روایات ضعیف با آنچه که از ادله محفوف به معنای آن از قرآن و سنت تصحیح شد از درجه ضعف بالا رفته و به درجه قبول رسیده است. لذا این روایات از حیث معنا بدون شک صحیح می‌باشد، همان‌گونه که تعدد روایات، دلیل قوی بر ثبوت آنهاست، همان‌گونه که در علم مصطلح حدیث تقریر یافته است. و این‌طور نیست که هر حدیث ضعیفی عمل به آن باطل باشد، همان‌گونه که هر حدیث صحیحی هم عمل به آن واجب نیست؛ چه بسیار حدیث ضعیفی که عمل به آن ثابت شده همان‌گونه که در مورد جلسه استراحت بین دو رکعت آمده است؛ چراکه جلوس بین دو رکعت در صحیح بخاری ثابت شده ولی عمل به آن نزد برخی از اهل علم ثابت نشده است، همان‌گونه که مالکیه و احناف می‌گویند، و آنان در این مسأله به روایت عبدالله بن عمر که از طریق عبدالرزاق نقل شده اخذ کرده‌اند. و نیز چسبیدن قدم‌ها به یکدیگر و جفت‌شدن آنها [در حال نماز] آن‌گونه که در روایت انس در کتاب بخاری آمده، حدیثی صحیح است ولی عمل به آن ثابت نشده و در مقابل به روایت ضعیفی عمل شده که ترمذی آن را در سنن خود آورده

است، همان‌گونه که این مطلب را خاتمه محدثان امام کشمیری در  
(فیض الباری) تقریر نموده‌اند...

۵. عز بن جماعه در کتاب «هدایة السالک» می‌نویسد:

و الله درّ هذا الأعرابي حيث استنبط من الآية الكريمة المجئ إلى  
زيارته بعد موته، مستغفراً؛ فإنّ ذلك اظهر في قصد التعظيم و  
صدق الإيمان، و استغفار الرسول ﷺ بعد الموت حاصل؛ لأنّه  
الشفيع الأكبر يوم القيامة و الوسيلة العظمى في طلب الغفران و  
رفع الدرجات من بين سائر ولد آدم. و المجئ إليه ﷺ بعد موته  
تجدید لتأكيد التوسل به إلى الله سبحانه و تعالی وقت الحاجة، و  
شأن بین هذا الأعرابي و بین من ضلّه الله فحرم السفر إلى  
زيارته ﷺ، و هو من اعظم القربات كما قدمناه.<sup>۱</sup>

نزد خدا خیر این اعرابی باشد که چگونه از این آیه کریمه آمدن به  
زیارت پیامبر ﷺ بعد از مرگش را با حالت استغفار استنباط کرده است؛  
زیرا که این عمل ظاهرتر در قصد تعظیم و صدق ایمان است، و استغفار  
پیامبر ﷺ بعد از مرگ حاصل است؛ زیرا که او بزرگ‌ترین شفیع و  
وسیله بزرگ در درخواست مغفرت و ترفیع درجات از بین تمام اولاد  
حضرت آدم می‌باشد. و آمدن به سوی پیامبر ﷺ بعد از مرگش، تجدید  
تأکید توسل به او نزد خداوند سبحان و بلندمرتبه در وقت حاجت است،  
و چه قدر فرق است بین این اعرابی و بین کسی که خداوند او را  
گمراه کرده و سفر برای زیارت آن حضرت ﷺ را که از بزرگ‌ترین  
قربت‌هاست - آن‌گونه که گفتیم - تحریم کرده است.

۱. هدایة السالک، ج ۳، ص ۱۳۸۴.

### تطبيقات اهل بيت عليهم السلام نسبت به آيه شريفه

از امام صادق در دعايي چنين نقل شده است:

أَللَّهُمَّ و اعطه الدرجة و الوسيلة من الجنة، و ابعثه مقاماً محموداً  
يغبطه به الأولون و الآخرون، أَللَّهُمَّ انك قلت و قولك الحق: ﴿وَلَوْ  
أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ  
لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً﴾ و اني اتيت نبيك مستغفراً تائباً من ذنوبي.  
يا رسول الله اني أتوجه إلى الله و ربك ليغفر لي ذنوبي.<sup>۱</sup>

بارالها! و به او درجه و وسيله‌اي از بهشت عطا کن، و او را به مقام محمود برسان، مقامی که اولين و آخرين بر آن غبطه خورند. بارالها! همانا تو فرمودی و قول تو حق است «و اگر اين مخالفان، هنگامي که به خود ستم می کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند؛ و از خدا طلب آمرزش می کردند»؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد؛ خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند. و همانا من به نزد پیامبرت آمده‌ام در حالی که استغفار می کنم و از گناهانم توبه می نمایم. ای رسول خدا! همانا من به واسطه تو به سوی خداوند پروردگارم و پروردگارت رو می کنم تا گناهانم را ببامزد.

### شبيهه

برخی می گویند:

... أراد الله بذكر استغفار الرسول لهم تعظيم نبيه و تفخيم منزلته بينهم  
و تصديق نبوته لا غير، و إلا لو ان ظالماً كان في زمن النبي صلى الله عليه و آله و سلم

۱. من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۶۵.

يسكن في بقعة نائية و يشقّ عليه الوصول إلى رسول الله ﷺ و أراد أن يتوب فاستغفر الله لذنبه أفلا يتوب عليه؟ أو في عصرنا هذا عصر وفاة الرسول ﷺ و غيبة الحجة القائم ﷺ إذا أراد الظالم أن يتوب توبة نصوحاً إلى أين يذهب؟ ألم يكفه أن يتوجه إلى الله تعالى مستغفراً تائباً منيباً عليه أم لا؟ و هل إنّ باب التوبة و الإستغفار موصداً بعد وفاة النبي ﷺ أم هو مفتوح إلى يوم القيامة.<sup>۱</sup>

... مقصود خداوند متعال از ذکر استغفار پیامبر ﷺ برای آنان تعظیم و بزرگ جلوه دادن شأن و منزلت پیامبر ﷺ بین مردم و تصدیق نبوت اوست نه غیر آن، وگرنه اگر کسی در زمان پیامبر ﷺ به خود ظلم کرده و در سرزمین دوری زندگی می‌کند و رسیدن به خدمت رسول برای او دشوار است و می‌خواهد توبه کند و از خدا به جهت گناهش طلب مغفرت نماید، آیا توبه او پذیرفته نمی‌شود؟ یا در عصر ما که پیامبر ﷺ فوت کرده و حجت قائم ﷺ غایب است، هرگاه کسی که به خود ظلم کرده بخواهد توبه بدون بازگشت کند کجا باید برود؟ آیا کفایت نمی‌کند او را که به خدای متعال متوجه شود و با استغفار به سوی او برگردد؟ آیا باب توبه بعد از وفات پیامبر ﷺ بسته است یا تا روز قیامت باز است؟

### پاسخ

در زمانی که پیامبر ﷺ زنده بود مردم به نزد او می‌آمدند و از او درخواست استغفار می‌کردند و خدا نیز آنان را مورد عفو و بخشش قرار

۱. معیار الشرك فی القرآن الکریم، سید عز الدین زنجانی، به نقل از برخی از مخالفان.

می داد. و کسانی که از مدینه دور بودند و آمدن به نزد رسول خدا ﷺ برایشان دشوار بود به پیامبر ﷺ متوسل شده و خدا را به حقّ او قسم می دادند و از او طلب استغفار می کردند.

و بعد از وفات رسول خدا ﷺ کسانی که می توانند به زیارت قبر حضرت مشرف شوند در آنجا از حضرت می خواهند که برایشان استغفار کند و خود نیز استغفار می کنند.

و کسانی که به زیارت قبر پیامبر ﷺ نمی توانند بروند آنها نیز می توانند از راه دور از حضرت بخواهند تا برایشان استغفار کند؛ زیرا ما حیات برزخی را اثبات نموده ایم و بعد منزل در سفر روحانی نیست.

## آیه دوم

خداوند متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (مائدة: ۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید! و وسیله ای برای تقرب به او بجوئید! و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید!

## کیفیت استدلال

- ☑ اولاً: وسیله کلمه ای عام است و شامل هر وسیله ای می شود.
- ☑ ثانياً: قبل از ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ اشاره به تقوا و عمل صالح شده، پس مقصود از وسیله باید چیزی غیر از عمل باشد که همان ذوات اولیاست.

☐ ثالثاً: در آخر آیه سخن از جهاد به میان آمده، پس نمی‌تواند وسیله همان جهاد باشد.

زمخشری در تفسیر آیه می‌گوید:

الوسيلة كل ما يتوسل به، أي يقرب من قرابة أو صنیعة أو غیر ذلك.<sup>۱</sup>

وسيله هر چیزی است که به آن چاره‌جویی می‌شود، یعنی به آن تقرب جسته می‌شود از نزدیکان یا وسیله ساخته شده یا غیر آن. سیوطی به سندش از قتاده نقل کرده که مقصود از «وسيله» در آیه فوق «قربت» یعنی هر چه مایه تقرب است، می‌باشد.<sup>۲</sup> حاکم نیشابوری از «حذیفه» نقل کرده که شنید کسی این آیه را تلاوت می‌کند، در آن هنگام گفت:

الوسيلة القرية، ثم قال: لقد علم المحفوظون من اصحاب محمد ﷺ ان ابن ام عبد من أقربهم إلى الله وسيلة.<sup>۳</sup> وسیله یعنی قربت، سپس گفت: به طور حتم محفوظین از اصحاب محمد ﷺ می‌دانند که ابن ام عبد (خادم رسول خدا) از نزدیک‌ترین ایشان به سوی خدا از نظر وسیله است.

حذیفه که خود از صحابه است وسیله را به معنای نزدیکی به رسول خدا ﷺ گرفته و چون «ابن ام عبد» خادم رسول خدا ﷺ بود حذیفه وی را نزدیک‌ترین فرد به خدا می‌دانست چون وسیله‌ای همانند رسول خدا ﷺ را دارد.

۱. الکشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۳۳۶.

۲. در المنثور، سیوطی، ج ۳، ص ۷۱.

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۱۲.



ابوبکر عبدالرحمان مخيون می گوید:

... و قال قوم في الآية: الأمر بالتقوى للعمل، و الوسيلة: الذوات الشريفة، منعاً من التكرار؛ لأنه لو صرفنا الوسيلة للعمل كان تأكيداً لما سبق من الأمر بالتقوى، و إذا صرفناها للذوات الفاضلة كان تأسيساً، و التأسيس خير من التأكيد.<sup>۱</sup>

... و قومی درباره آیه گفته اند: امر به تقوا برای عمل است و مراد از وسیله همان ذوات شریفه می باشند به جهت جلوگیری از تکرار؛ زیرا اگر وسیله را به معنای عمل بگیریم تأکید امر به تقوا می شود، ولی اگر آن را منصرف به ذواتی کنیم که دارای فضیلتند معنای تأسیسی پیدا می کند، و تأسیس از تأکید بهتر است.

#### مصادیق وسیله در آیه «وسيله»

برای وسیله در آیه «وسيله» مصادق های مختلفی ذکر کرده اند از قبیل:

#### ۱. قربت و نزدیکی

سیوطی در تفسیر «الدرّ المنثور» از جماعتی در تفسیر آیه «وسيله» نقل کرده که مراد به آن قربت است. و نیز از حاکم نیشابوری نقل کرده حذیفه در تفسیر آیه «وسيله» آن را به «قربت» تفسیر کرده است.

#### ۲. اطاعت

سیوطی نیز در تفسیر «الدرّ المنثور» از قتاده در تفسیر آیه «وسيله» نقل کرده که گفت:

۱. سهام الموحدين فی حناجر المارقين، ابوبکر مخیوق، ص ۲۲.

تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِطَاعَتِهِ وَ الْعَمَلِ بِمَا يَرْضِيهِ.<sup>۱</sup>  
به خدا با اطاعت او و عمل به آنچه او را راضی می‌کند تقرب  
جویند.

### ۳. ایمان

و نیز سیوطی از «ابی‌وائل» نقل کرده که وسیله ایمان است.<sup>۲</sup>

### ۴. اولیاء

#### عمومیت لفظ (وسیله)

محمد بن علوی مالکی می‌نویسد:

لفظ (الوسيلة) عام في الآية كما ترى، فهو شامل للتوسل  
بالذوات الفاضلة من الأنبياء و الصالحين في الحياة و بعد  
الممات، و بالإتيان بالأعمال الصالحة على الوجه المأمور به، و  
للتوسل بها بعد وقوعها.<sup>۳</sup>

لفظ وسیله در آیه عام است آن‌گونه که می‌بینی، پس این لفظ شامل  
توسل به نفوس فاضل از انبیا و صالحان، در زمان حیات و بعد از  
مرگ، و به انجام اعمال صالحی که به آنها دستور داده شده، و  
توسل به آنها بعد از وقوعشان انجام شود.

استاد عبدالرحیم فوده می‌گوید:

هذا ما قاله فضيلة المرحوم الاستاذ الشيخ على محفوظ في كتابه

---

۱. درر المنثور، ذیل آیه شریفه.

۲. همان.

۳. مفاهیم يجب ان تصحح، ص ۴۵.

(الإبداع في مضار الإبتداع)، و يبدو من كلامه أنه يميل إلى جواز التوسل على المعنى الذي لا يختلف فيه مسلم مع مسلم، و هو أن يكون المدعو هو الله و المسئول هو الله، و الوسيلة أعم من أن يكون عملاً صالحاً يقرب إلى الله أو ولياً تقياً يقود إلى الله، أو يقتدى به في العمل على ارضاء الله، أو يستشفع به في طلب ما عند الله.<sup>۱</sup>

این آن چیزی است که جناب مرحوم استاد شیخ علی محفوظ در کتابش (الابداع فی مضار الابتداع) گفته است. و از کلامش ظاهر می‌شود که او متمایل به جواز توسل است بر معنایی که هیچ مسلمانی در آن اختلاف ندارد، و اینکه خوانده شده همان خداست و سؤال شده هم اوست، و وسیله اعم از آن است که عمل صالحی باشد که به آن نزد خدا تقرب جسته می‌شود، یا ولی پرهیزکاری است که به سوی خدا رهبری می‌کند، یا به او در عمل برای رضای خدا اقتدا می‌گردد، یا در طلب آنچه نزد خداست از او درخواست شفاعت می‌شود.

شیخ محمد عبدالحکیم شرف در مورد آیه فوق می‌گوید:

هذه الآية نصّ صريح في جواز اتخاذ الوسيلة، و ظاهر أنها مطلقة شاملة للأعمال الصالحة و الذوات الصالحة، و لا يصح قصرها في الأعمال نظراً إلى حديث أصحاب الغار؛ فإنّ ذلك الحديث لا يدلّ على الحصر.

و يمكن ان يقال: المعقول انّ اعمالنا الصالحة ليست وسيلة في

۱. ماهنامه لواء الاسلام، ص ۳۲۲.

حضرة الله تعالى إلا لأنها صالحة حسنة، مع أنا لا ندري هل هي مقبولة عنده تعالى ام لا؟ فلما جاز جعلها وسيلة مع كونها مجهولة القبول، كيف لا يجوز اتخاذ نبي الله ﷺ وسيلة و هو مقبول مكرم عند الله تعالى قطعاً<sup>۱</sup>.

این آیه نص صریح است در جواز اتخاذ وسیله، و ظاهر است که آیه مطلق است و شامل اعمال صالح و انسان‌های صالح می‌گردد، و صحیح نیست که آیه را با توجه به حدیث اصحاب غار محصور در اعمال نماییم، زیرا این حدیث دلالت بر حصر ندارد.

و ممکن است که گفته شود: معقول این است که اعمال صالح ما وسیله‌ای در محضر خداوند نیست، مگر از آن جهت که صالح و حسن است با اینکه ما نمی‌دانیم آیا این اعمال مقبول نزد خداوند متعال است یا نیست، و چون در عین حال جایز است که آن را وسیله قرار دهیم با اینکه به قبولی آن جهل داریم، چگونه جایز نباشد که پیامبر خدا ﷺ را وسیله قرار دهیم در حالی که او مقبول و مكرم نزد خداوند متعال به طور قطع است.

ابن تیمیه از ابونعیم در کتاب «دلائل النبوة» نقل کرده که عمر بن خطاب از رسول خدا ﷺ روایت نموده که فرمود:

لما اصاب آدم الخطيئة رفع رأسه فقال: يا رب! بحق محمد إلا غفرت لي. فاوحى إليه: و ما محمد؟ و من محمد؟ فقال: يا رب! أنك لما اتممت خلقي رفعت رأسي إلى عرشك فإذا عليه مكتوب: لا إله إلا الله، محمد رسول الله. فعلمت أنه أكرم خلقك

۱. من عقائد اهل السنة، عبدالحكيم شرف، ص ۱۱۱.

عليك؛ إذ قرنت اسمه مع اسمك. فقال: نعم قد غفرت لك و هو  
آخر الأنبياء من ذريتك، و لولاه ما خلقتك. فهذا الحديث يؤيد  
الذي قبله، و هما كالتفسير للاحاديث الصحيحة.<sup>۱</sup>

چون از آدم آن خطا سر زد سرش را بالا برد و عرضه داشت: ای  
پروردگار من! به حق محمد مرا بیا مرز. خداوند به او وحی فرستاد  
که محمد چیست؟ و محمد کیست؟ عرضه داشت: ای پروردگار  
من! همانا تو چون خلقتم را تمام نمودی سرم را به سوی عرشت بالا  
بردم ناگهان مشاهده کردم که بر آن نوشته شده بود: لا اله الا الله،  
محمد رسول الله. پس دانستم که او کریم‌ترین مخلوق نزد توست؛  
چرا که نام او را با نام خودت مقرون ساختی. خداوند فرمود: آری،  
تو را آمرزیدم، و او آخرین پیامبر از ذریه توست، و اگر او نبود تو  
را خلق نمی‌کردم. پس این حدیث تأیید می‌کند حدیث قبل را، و  
هر دو به مانند تفسیری هستند برای احادیث صحیح‌السند.

از عبارت ابن تیمیه در آخر حدیث استفاده می‌شود او وسیله را بر  
ذات نیز اطلاق کرده است؛ زیرا در ابتدا قصه توسل حضرت آدم عليه السلام را  
ذکر کرده و سپس آن را مفسر احادیث صحیح در باب توسل قرار داده  
است.

### عمومیت لفظ وسیله در روایات اهل سنت

طبرانی در «المعجم الکبیر» به سند صحیح از عثمان بن حنیف نقل  
می‌کند: شخصی به جهت حاجتی مکرر نزد عثمان بن عفان مراجعه

۱. مجموعة للفتاوى، ج ۲، ص ۱۵۱ (به نقل از ابونعیم).

می نمود، ولی عثمان به خواسته اش توجّهی نمی کرد؛ تا اینکه در بین راه عثمان بن حنیف را - که خود راوی است - ملاقات کرده و از این موضوع شکایت کرد. عثمان بن حنیف به او گفت: آبی را آماده کن و وضو بگیر؛ به مسجد برو و دو رکعت نماز بگزار و بعد از اتمام نماز، پیامبر ﷺ را وسیله قرار ده و بگو:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتُوَّجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَسَلَّمَ نَبِي الرِّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتُوَّجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فَتَقْضِي لِي  
حَاجَتِي.

آن گاه حاجت خود را به یاد آور.

بخاری به سندش از انس بن مالک نقل کرده که گفت:

أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَانَ إِذَا قَحَطُوا اسْتَسْقَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ  
عَبْدِ الْمَطْلِبِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا ﷺ فَتَسْقِينَا، وَ  
أَنَا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا. قَالَ: فَيَسْقُونَ.<sup>۱</sup>

همانا عمر بن خطاب چون قحطی می شد به عباس بن عبدالمطلب طلب باران می کرد، پس گفت: بارالها! همانا چنین بود که ما پیامبرمان را به سوی تو وسیله می آوردیم و الآن توسل می جوئیم نزد تو به عموی پیامبرمان، پس ما را سیراب گردان. انس بن مالک گفت: همه سیراب شدند.

شبهه: توسل عمر به زنده ها نه مرده ها

وهابیان می گویند: مطابق این حدیث عمر بن خطاب به عموی

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۳۷.

پیامبر ﷺ توسل جسته نه خود پیامبر ﷺ، و از این عمل استفاده می‌شود که توسل به پیامبر ﷺ بعد از وفاتش جایز نیست.

### پاسخ

☑ اولاً: از این حدیث استفاده می‌شود که توسل به انسان‌های صالح جایز است و اختصاص به اعمال صالح ندارد.

☑ ثانیاً: عمر به عموی پیامبر ﷺ توسل جسته از آن جهت که عموی پیامبر ﷺ است. لذا در دعایش گفته: «و اَنَا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا»، و در حقیقت توسل او به عباس نبوده بلکه به قرابت او با پیامبر ﷺ بوده که در اصل، توسل به قرب خود پیامبر ﷺ نزد حضرت حق سبحانه و تعالی بوده است.

چنان‌که در روایتی دیگر چنین آمده است:

أَنَّ عُمَرَ تَوَسَّلَ بِالْعَبَّاسِ، وَ كَانَ مَعَهُ عَلِيُّ الْمَنْبِرِ، ثُمَّ دَعَا الْعَبَّاسَ:  
 اللَّهُمَّ لَمْ يَنْزَلْ بَلَاءٌ إِلَّا بَدَنِبْ وَلَمْ يَكْشَفْ إِلَّا بِتُوبَةٍ، وَ قَدْ تَوَجَّهَ بِي  
 الْقَوْمُ إِلَيْكَ لِمَكَانِي مِنْ نَبِيِّكَ.<sup>۱</sup>

همانا عمر به عباس توسل جست و همراه او بر روی منبر بود، سپس عباس چنین دعا کرد: بارالها! نازل نشده بلائی مگر به جهت گناه و برطرف نمی‌شود مگر با توبه، و مردم به من توجه پیدا کردند به جهت نسبتم با پیامبر ﷺ.

ابن عبدالبر قرطبی می‌گوید:

رَوَيْنَا مِنْ وَجْهِ عَنْ عُمَرَ أَنَّهُ خَرَجَ يَسْتَسْقِي وَ خَرَجَ مَعَهُ الْعَبَّاسُ  
 فَقَالَ: اللَّهُمَّ اِنَّا نَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّكَ ﷺ وَ نَسْتَشْفَعُ بِهِ فَاحْفَظْ فِيهِ

۱. عمدة القاری، محمود بدرالدین عینی، ج ۷، ص ۳۲.

### نَبِيكَ ﷺ كَمَا حَفِظْتَ الْغُلَامِينَ لِصَلَاحِ ابِيهِمَا.<sup>۱</sup>

روایت شده‌ایم از وجوهی از عمر که او خارج شد تا طلب باران کند و عباس همراه او بود و گفت: بارالها! ما به سوی تو به عموی پیامبرت ﷺ تقرب می‌جوئیم و او را شفیع می‌آوریم، پس حق پیامبرت ﷺ را با او حفظ کن همان‌گونه که آن دو فرزند را به جهت صلاح پدرشان حفظ کردی.

### عمومیت وسیله در روایات اهل بیت ﷺ

از روایات اهل بیت ﷺ استفاده می‌شود که از انواع وسیله برای تقرب به خداوند متعال پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصومند، گرچه در ادعیه از فرشتگان نیز به عنوان وسیله نام برده شده است. شیخ طوسی رحمته الله علیه در کتاب «مصباح المتهجد» در دعایی چنین آورده است:

اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ، وَ اَتَشْفَعُ اِلَيْكَ بِمُحَمَّدِ  
عَبْدِكَ وَ رَسُوْلِكَ، وَ اَتُوَسَّلُ اِلَيْكَ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِيْنَ وَ اَنْبِيَائِكَ  
الْمُرْسَلِيْنَ، اِنْ تَقِلْبَنِيْ عَثْرَتِيْ وَ تَسْتَرْ عَلَيَّ ذَنْبِيْ وَ تَغْفِرْ لِيْ، وَ  
تَقْلِبْنِيْ بِقَضَاءِ حَاجَتِيْ، وَ لَا تَعْذِبْنِيْ بِقَبِيْحِ كَانٍ مِّنِّيْ...<sup>۲</sup>

بارالها! همانا من به تو به جود و کرمت تقرب می‌جویم و محمد بنده و فرستاده‌ات را به سوی تو شفیع می‌آورم و به سوی تو به فرشتگان مقربت و انبیای مرسلت توسل می‌جویم تا از لغزشم درگذری و بر گناهم بیوشانی و گناهم را بیامیزی و مرا با برآورده

۱. الاستیعاب، ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۹۹.

۲. مصباح المتهجد، ص ۳۵۸.



شدن حاجتم قبول نمایی و به کارهای قبیحی که از من سر زده مرا  
مؤاخذه نمایی...

### آیه سوم

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ  
قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ  
فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (بقره: ۸۹)

و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی برای آنها آمد که موافق  
نشانه‌هایی بود که با خود داشتند، و پیش از این، به خود نوید پیروزی  
بر کافران می‌دادند [که با کمک آن، بر دشمنان پیروز گردند]. با  
این همه، هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند  
نزد آنها آمد، به او کافر شدند؛ پس لعنت خدا بر کافران باد!

ابن اسحاق در سیره‌اش از عاصم بن عمر بن قتاده و او از مردانی از  
قومش نقل کرده که گفتند:

لم يكن أحد من العرب اعلم بشأن رسول الله ﷺ منا، كان معنا  
يهود، و كانوا اهل كتاب، و كنا اهل وثن، و كنا إذا بلغنا منهم ما  
يكرهون قالوا: ان نبياً مبعوثاً الآن قد اضلّ زمانه نتبعه نقتلكم معه  
قتل عاد و إرم، فلما بعث الله تعالى رسوله ﷺ اتبعناه و كفروا به،  
ففيهم انزل الله تعالى: ﴿وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ  
كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾<sup>۱</sup>

۱. دلائل النبوة، بیهقی، ج ۲، ص ۷۵ و ۷۶؛ تفسیر طبری، ج ۱، ص ۴۵۵.

کسی از عرب دانایتر از ما به شأن رسول خدا ﷺ نبود. یهود که اهل کتاب بودند با ما زندگی می کردند و ما بت پرست بودیم، و چون از ناحیه ما سختی به آنها می رسید آنان می گفتند: پیامبری الآن مبعوث شده که اهل زمان او گمراهند، ما از او پیروی کرده و همراه او با شما می جنگیم همان گونه که با قوم عاد و ارم جنگیدیم. ولی چون خداوند متعال رسولش ﷺ را مبعوث کرد ما از او پیروی کرده و آنان به او کافر شدند، و درباره آنها بود که خداوند متعال این آیه را نازل کرد.

این سند صحیح و ثابت است؛ چرا که ابن اسحاق تصریح به سماع آن نموده، و «عاصم بن عمر بن قتاده» ثقه است و شیوخ او نیز جماعتی هستند که برخی برخی دیگر را جبران کرده و تقویت می نمایند. لذا سند این خبر صحیح و مشهور است.

ابن جوزی در تفسیر این آیه می نویسد:

يستفتحون: يستصرون، و كانت اليهود إذا قاتلت المشركين

استنصروا باسم نبي الله محمد ﷺ<sup>۱</sup>

يستفتحون یعنی طالب یاری می کردند و یهود هرگاه با مشرکان می جنگیدند به پیامبر خدا محمد ﷺ یاری می جستند.

ابو حیان اندلسی در تفسیر خود می گوید:

يستفتحون أي يستحکمون أو يستعملون أو يستصرون، يقولون

إذا دهمهم العدو: اللهم انصرنا عليهم بالنبي المبعوث في آخر

الزمان الذي نجد نعتة في التوراة.<sup>۲</sup>

۱. زاد المسیر، ج ۱، ص ۱۱۴.

۲. البحر المحيط، ج ۱، ص ۳۰۳.

یستفتحون یعنی طلب حکم یا کار یا نصرت می‌کردند. هنگامی که دشمن به آنان هجوم می‌برد می‌گفتند: بار خدایا! ما را به حق پیامبری که در آخرالزمان مبعوث می‌شود و صفت او را در تورات یافته‌ایم، یاری فرما.

همین مطلب را نیز زمخشری، و خازن و اسماعیل حقی، و شیخ زاده در حاشیه خود بر تفسیر بیضاوی و آلوسی در تفاسیر خود از این آیه بیان کرده‌اند.<sup>۱</sup>

ابن قیم جوزیه از ابن عباس نقل کرده که گفت:

كانت يهود خيبر تقاتل غطفان، فلما التقوا هزمت يهود خيبر، فعادت اليهود بهذا الدعاء فقالت: أَللَّهُمَّ اِنَّا نَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي وَعَدْتَنَا اِنْ تَخْرَجَ لَنَا فِي آخِرِ الزَّمَانِ اِلَّا نَصْرْتَنَا عَلَيْهِمْ. قال: فكانوا إذا التقوا دعوا بهذا الدعاء، فهزموا غطفان، فلما بعث النبي ﷺ كفروا به، فانزل الله عز وجل: ﴿وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ يعني بك يا محمد.<sup>۲</sup>

یهود خیبر با قبیله غطفان می‌جنگیدند و چون رو در رو می‌شدند یهود خیبر فرار می‌کردند. یهود به این دعا پناه بردند و گفتند: بارالها! همانا از تو می‌خواهیم به حق محمد پیامبر امتی که ما را وعده دادی تا در آخر الزمان او را بر ما مبعوث نمایی، اینکه ما را بر آنان یاری ده. می‌گوید: آنان چون رو در رو ی یکدیگر قرار می‌گرفتند این دعا را می‌خواندند و مردان قبیله غطفان فرار می‌کردند. و چون

۱. الکشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۳۴۹؛ الخازن، ج ۱، ص ۶۵؛ روح البیان، حقی، ج ۱، ص ۱۷۹؛

حاشیه شیخ زاده، ج ۱، ص ۳۴۹؛ روح المعانی، آلوسی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. هداية الحيارى فى اجوبة اليهود و النصارى، ابن قيم جوزيه، ص ۴۹۳.

پیامبر ﷺ مبعوث شد به او کفر ورزیدند، و خداوند عزوجل فرو فرستاد: «آنان از قبل، درخواست پیروزی بر کافران را داشتند؛ یعنی به واسطه تو ای محمد ﷺ»

### شبهه: نکوهش کافران به جهت اتخاذ وسیله

وهابیان منکر توسل به برخی آیات استدلال می‌کنند؛ می‌گویند خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا \* أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ (اسراء: ۵۶ و ۵۷)

بگو: کسانی را که غیر از خدا [معبود خود] می‌پندارید، بخوانید! آنها نه می‌توانند مشکلی را از شما برطرف سازند، و نه تغییری در آن ایجاد کنند. کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای [برای تقرب] به پروردگارشان می‌جویند، وسیله‌ای هر چه نزدیک‌تر؛ و به رحمت او امیدوارند؛ و از عذاب او می‌ترسند؛ چرا که عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است! در این آیه خداوند متعال، مشرکان را به جهت اتخاذ وسیله و صدا زدن آن موارد نکوهش قرار داده است...

### پاسخ

آیه دلالت بر توبیخ کسانی دارد که غیر از خداوند سبحان را خدای خود قرار داده و با نظر تقرب به خدا آنها را می‌پرستند، همان‌گونه که

خداوند متعال درباره آنها نقل می‌کند: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾؛ «اینها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند». (زمر: ۳)

و کسانی که می‌گویند: این آیه عمومیت داشته و شامل کسانی که به انبیا و اولیا توسل می‌کنند نیز می‌شود سخت در اشتباه‌اند؛ چرا که نص خاص را در معنای عام آن به کار گرفته‌اند؛ لذا از چند جهت ادعایشان قابل مناقشه است:

۱. آیه فوق آن‌گونه که در صحیح بخاری آمده<sup>۱</sup> درباره عبادت‌کنندگان جن است و باید بر آنها اکتفا شود و فعلی که به آن خطاب شده‌اند یعنی «ادعوا» مثبت است و فعل مثبت، عام نیست.

۲. بر فرض اینکه خطاب در «ادعوا» عام باشد و حمل بر استغراق شود معنای آن این است که عموماً شامل عبادت‌کنندگان جن و ملائکه و بت‌ها می‌شود و هرگز شامل کسانی که خدا را با توسل به پیامبر یا امامشان می‌خوانند نمی‌شود؛ چرا که عمل اینها با مشرکان قابل مقایسه نیست.

۳. معنای «ادعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ» این است که از آنها سؤال کرده و طلب کنید، و این معنا هرگز در مورد توسل به اولیا وجود ندارد؛ زیرا توسل‌کننده، اولیا را وسیله برآورده شدن حاجاتش از سوی خداوند قرار داده است.

۴. اگر مقصود از «أُولَئِكَ» همان مشرکان باشند دو مفعول «يَدْعُونَ»

۱. صحیح بخاری، ح ۴۷۱۵؛ صحیح مسلم، ح ۳۰۳۰.

در آیه سوم محذوف است و نمی‌تواند جمله ما بعد باشد و جمله «زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ» مانع این تقدیر است. لذا تقدیر آیه این‌گونه است: «یدعونهم آلهة» و دو مفعول آن «هم» و «آلهة» می‌باشد، همان‌گونه که ابن حجر عسقلانی این تقدیر را قبول کرده است.<sup>۱</sup>

نتیجه اینکه آیه مورد بحث در مذمت کفار و مشرکان است و هرگز شامل مؤمنانی که در درخواست حوائجشان از خداوند متعال به اولیا توسل می‌کنند نمی‌شود.

و اگر مقصود از «أُولَئِكَ»، «الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ» باشد؛ یعنی جن که اسلام آورده و نزد خدا وسیله آورده‌اند و ادامه آیه در مدح اینهاست، به طور قطع ربطی به توسل‌کنندگان به اولیای الهی ندارد. عبدالله بن مسعود در شأن نزول آیه می‌گوید:

نزلت في نفر من العرب كانوا يعبدون نفعراً من الجن فاسلم  
الجنيون و الإنس الذين كانوا يعبدونهم لا يشعرون، نزلت:  
«أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ»<sup>۲</sup>

این آیه در شأن عده‌ای از عرب نازل شده که تعدادی از جن را می‌پرستیدند و جنیان اسلام آوردند و انسان‌هایی که ایشان را عبادت می‌کردند این را ندانستند که این آیه نازل شد: آنان کسانی هستند که می‌خوانند و به سوی خدا وسیله را طلب می‌کنند.

بخاری و مسلم به سندشان از ابن مسعود درباره آیه فوق نقل کرده‌اند که گفت:

۱. فتح الباری، ج ۸، ص ۳۹۸.

۲. صحیح بخاری، ج ۴۷۱۴؛ صحیح مسلم، ج ۳۰ و ۳۰.

كان نفر من الإنس يعبدون نفراً من الجن، فاسلم نفر من الجن،  
فاستمسك الآخرون بعبادتهم.<sup>۱</sup>

عده‌ای از انسان‌ها برخی از اجنه را می‌پرستیدند، آن افراد از جن  
اسلام آوردند ولی آن افراد از انسان‌ها به عبادتشان ادامه دادند.

ابن حجر عسقلانی در شرح این حدیث می‌گوید:

استمر الانس الذين كانوا يعبدون الجن على عبادة الجن، و الجن  
لا يرضون بذلك لكونهم اسلموا، و هم الذين صاروا يبتغون إلى  
ربهم الوسيلة.<sup>۲</sup>

انسان‌هایی که جن را عبادت می‌کردند کار خود را ادامه دادند ولی  
اجنه از این کار راضی نبودند، چرا که آنان اسلام آوردند، و آنان  
همان کسانی بودند که به سوی پروردگارشان وسیله طلب می‌کردند.

بغوی در تفسیر آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ»

می‌گوید:

يعني الذين يدعونهم المشركون أنهم آلهة يعبدونهم. قال ابن  
عباس و مجاهد: و هم عيسى و امه و عزيز و الملائكة و الشمس  
و القمر و النجوم، «يَبْتَغُونَ» أي: يطلبون إلى ربهم الوسيلة، أي  
القربة. و قيل: الوسيلة الدرجة العليا، أي يتفرعون إلى الله في  
طلب الدرجة العليا. و قيل: الوسيلة كل ما يتقرب به إلى الله  
تعالى. و قوله: «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ» معناه: ينظرون أيهم أقرب إلى الله  
فيتوسلون به...<sup>۳</sup>

۱. صحیح بخاری، ح ۴۷۱۵؛ صحیح مسلم، ح ۳۰۳۰.

۲. فتح الباری، ج ۸، ص ۳۹۸.

۳. معالم التنزیل، بغوی، ج ۳، ص ۵۰۳.

یعنی آن کسانی که مشرکان آنها را الهه خوانده و عبادت می کردند. ابن عباس و مجاهد گفته اند، مقصود از آنها عیسی و مادرش و عزیر و ملائکه و خورشید و ماه و ستارگانند. ﴿يَبْتَغُونَ﴾ یعنی طلب می کنند به سوی پروردگارشان وسیله یعنی مایه تقرب را. و گفته شده: وسیله به معنای درجه عالی است، یعنی به سوی خداوند در طلب درجه عالی تضرع می کنند. و گفته شده: وسیله هر چیزی است که به سبب آن به سوی خداوند متعال تقرب جسته می شود. و قول خداوند: ﴿أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾ یعنی منتظرند که کدامین از آنها نزدیک تر به خدایند تا به آن توسل جویند...

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می نویسد:

و الوسيلة على ما فسروه هي التوصل و التقرب، و ربما استعملت بمعنى ما به التوصل و التقرب، و لعله هو الأنسب بالسياق بالنظر إلى تعقيبه بقوله: ﴿أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾ و المعنى: والله اعلم أولئك الذين يدعونهم المشركون من الملائكة و الجن و الإنس يطلبون ما يتقربون به إلى ربهم، يستعملون أيهم اقرب حتى يسلكوا سبيله و يقتدوا بأعماله ليتقربوا إليه تعالى كتقربه ﴿وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ﴾ من كل ما يستمدونه به في وجودهم ﴿وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾ فيطيعونه و لا يعصونه ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ يجب التحرز منه. و التوسل إلى الله ببعض المقربين إليه على ما في الآية الكريمة قريب منه قوله: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ غير ما يرومه المشركون من الوثنيين، فإنهم يتوسلون إلى الله و يتقربون بالملائكة الكرام و الجنّ و الأولياء من الإنس، فيتركون عبادته تعالى و لا يرجونه و لا يخافونه، و إنما يعبدون



الوسيلة و يرجون رحمتها و يخافون سخطها، ثم يتوسلون إلى هؤلاء الأرباب و الآلهة بالأصنام و التماثيل، فيتركونهم و يعبدون الأصنام و يتقربون إليهم بالقرابين و الذبائح.

و بالجمله يدعون التقرب إلى الله ببعض عباده أو اصنام لبعض خلقه، ثم لا يعبدون إلا الوسيلة المستقلة بذلك، و هو يرجونها و يخافونها مستقلة بذلك من دون الله، فيشركون بإعطاء الإستقلال لها في الربوبية و العبادة...<sup>۱</sup>

وسيله آن گونه که تفسیر کرده اند به معنای رساندن و تقرب است و چه بسا استعمال می شود به معنای چیزی که به وسيله آن رساننده شده و نزدیک می گردد، و گویا این معنا مناسب تر با سیاق آیه است به جهت تعقیب وسيله در آیه به ﴿أَيُّهُمْ أَقْرَبُ﴾ و معنا این است: و خداوند بهتر می داند، آن کسانی که مشرکان آنها را می خوانند از ملائکه و جن و انس، طلب می کنند چیزی را که به آن نزد پروردگارشان تقرب می جویند، فکر می کنند که کدامیک از آنها قرب بیشتری به خدا دارند تا راه او را گرفته و به اعمالش اقتدا کنند تا همانند او به خداوند متعال تقرب جویند (و امید رحمت او را دارند) از هر چه که به آن در وجودشان استمداد می نمایند (و از عذاب او خوف دارند). لذا او را اطاعت کرده و معصیت نمی کنند (همانا عذاب پروردگار تو بر حذر داشته شده است) و واجب است از آن اجتناب شود.

قریب به این معنا یعنی توسل به خداوند به وسيله برخی از مقربان به

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، صص ۱۲۷ و ۱۲۸ (با اندکی اختلاف).

سوی او آن گونه که از این آیه کریمه استفاده می‌شود قول خداوند متعال است: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوا پیشه کرده و به سوی او وسیله آورید)، غیر از آن کاری که بت پرستان مشرک دنبال می‌کنند؛ زیرا آنان به سوی خدا توسل کرده و به ملائکه کرام و جن و اولیای از انس تقرب می‌جویند، ولی عبادت خداوند متعال را ترک کرده و امید به او ندارند و از او نمی‌هراسند. و تنها وسیله را عبادت کرده و رحمت او را امید دارند و از غضب او می‌هراسند. آن گاه توسل می‌جویند به آن ارباب و خدایان با بت‌ها و تمثال‌ها، و آنها را رها کرده و تنها بت‌ها را می‌پرستند و به سوی آنها با قربانی‌ها و ذبح شده‌ها تقرب می‌جویند.

خلاصه اینکه آنان ادعای تقرب به خدا به وسیله برخی از بندگانش یا بت‌های برخی از مخلوقاتش دارند، سپس عبادت نمی‌کنند جز وسیله را به طور مستقل و از او امید داشته و از او به صورت مستقل بدون خداوند خوف دارند. لذا به این جهت که به آنها عنوان استقلال در ربوبیت و عبادت داده‌اند مشرک می‌شوند...



## توسل به ارواح اولیا در روایات اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت

### ۱. روایات اهل بیت علیهم السلام

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

إذا اردت ان تقوم إلى صلاة الليل فقل: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوِّجُّهُ إِلَيْكَ  
بنبيك نبي الرحمة و آله و اقدمهم بين يدي حوائجي، فاجعلني  
بهم و جيهاً في الدنيا و الآخرة و من المقربين، اللَّهُمَّ ارحمني بهم  
و لاتعذبني بهم، و اهدني بهم و لا تضلني بهم، و ارزقني بهم و  
لا تحرمني بهم، و اقض لي حوائجي للدنيا و الآخرة، إِنَّكَ عَلَى  
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و بكلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.<sup>۱</sup>

هرگاه خواستی برای نماز شب به پا خیزی پس بگو: بارالها! من به  
وسيله پیامبرت؛ پیامبر رحمت و آل او به سوی تو رو می‌کنم و  
آنان را در برابر حوائجم قرار می‌دهم، پس مرا به واسطه آنان  
آبرومند و از مقربان در دنیا و آخرت قرار ده. بارالها! مرا به خاطر  
آنان رحم کن و به خاطر آنان عذاب نکن و به آنان هدایت نما و

---

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۸۳.

گمراه مگردان، و روزی بده و محروم نگردان و حوائج دنیا و آخرتم را برآورده نما، که به طور حتم تو بر هر کاری قدرت داری و به هر چیزی دانایی.

از امام سجاده علیه السلام نقل شده که در دعایی می فرماید:

أَسْأَلُكَ يَا سَيِّدِي وَ لَيْسَ مِثْلَكَ شَيْءٌ، بِكُلِّ دَعْوَةٍ دَعَاكَ بِهَا نَبِيٌّ  
مُرْسَلٌ، أَوْ مَلِكٌ مُقْرَبٌ، أَوْ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَتْ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ، وَ  
اسْتَجَبَتْ دَعْوَتَهُ، وَ أَتَوَجَّهَ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، وَ أَقْدَمَهُ بَيْنَ  
يَدَيْ حَوَائِجِي. يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي وَ أَهْلَ بَيْتِكَ  
الطَّيِّبِينَ، إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي وَ أَقْدَمُكَ بَيْنَ يَدَيْ حَوَائِجِي.<sup>۱</sup>  
از تو می خواهم ای سرور من! که مثل تو کسی نیست، به هر دعایی  
که پیامبر مرسل یا فرشته مقرب یا مؤمنی که قلبش را به ایمان  
امتحان نمودی، و دعای او را مستجاب نمودی، و به سوی تو رو  
می کنم به واسطه پیامبرت پیامبر رحمت، و او را برای حوائجم پیش  
می آورم، ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدای تو و اهل بیت پاکت،  
همانا من به وسیله تو به سوی خدا رو می کنم و تو را (برای  
برآورده شدن) حوائجم پیش می کشم.

و نیز می فرماید:

أَسْأَلُكَ بِحَقِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِالْأَنْمَةِ الَّذِينَ  
اخْتَرْتَهُمْ لِسِرِّكَ وَ اطَّلَعْتَهُمْ عَلَى خَفِيكَ وَ اخْتَرْتَهُمْ بَعْلَمِكَ، وَ  
طَهَّرْتَهُمْ وَ اخْلَصْتَهُمْ وَ اصْطَفَيْتَهُمْ وَ اصْصَفَيْتَهُمْ وَ جَعَلْتَهُمْ هِدَاةً  
مَهْدِيْنَ وَ انْتَمَتْتَهُمْ عَلَى وَحْيِكَ، وَ عَصَمْتَهُمْ عَنِ مَعَاصِيكَ، وَ

۱. اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ص ۱۶۶.

رضیتهم لخلقك، و خصصتهم بعلمك، و اجتیبتهم و حبوتهم و جعلتهم حجباً علی خلقك و امرت بطاعتهم علی من برأت. و اتوسل إليك فی موقفي الیوم أن تجعلني من خیار وفدك.<sup>۱</sup>

از تو می‌خواهم به حق محمد ﷺ و وسیله می‌آورم نزد تو امامانی را که آنان را برای سرت اختیار نمودی و بر امور مخفیت مطلع ساختی و آنان را به علمت اختیار کردی و پاکشان کرده و خالصشان نمودی و آنان را برگزیده و تصفیه نمودی و هدایت گرانی قرار دادی که هدایت شده‌اند و آنان را بر وحیت امین کردی، و از گناهات محفوظشان نمودی، و برای (ارشاد) خلقت به آنان رضایت دادی، و به علمت اختصاصشان داده و انتخاب کرده و برگزیدی، و آنان را حجت‌های بر خلقت نمودی، و دستور به اطاعت از آنان به مخلوقات دادی. و به سوی تو وسیله می‌آورم در جایگاهم امروز که مرا از جمله بهترین‌های وارد شدگان بر خودت قرار دهی.

کلینی به سندش از امام صادق ع نقل کرده که امیرمؤمنان ع در دعای «سریع الاجابة» این گونه فرمود:

... و أتوجه إليك بمحمد و أهل بيته، و أسألك بك و بهم، أن

تصلني علی محمد و آل محمد، و أن تفعل بي...<sup>۲</sup>

... و به سوی تو روی می‌کنم به محمد و اهل بیتش، و از تو می‌خواهم به وسیله تو و به واسطه ایشان، اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستی و اینکه با من چنین نمایی...

۱. کتاب المزار، ص ۱۵۹؛ اقبال الاعمال، ص ۳۶۳؛ مصباح کفهمی، ص ۶۶۷؛ مصباح المتهجد،

ص ۶۹۴

۲. کافی، ج ۲، ص ۵۸۲.

و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که در دعایی دیگر این چنین عرضه

می‌دارد:

... ثم خذ لحيتك بيدك اليسري و ابك أو تباك و قل: يا محمد، يا رسول الله! اشكو إلى الله و إليك حاجتي و إلى أهل بيتك الراشدين حاجتي، و بكم أتوجه إلى الله في حاجتي...<sup>۱</sup>

... سپس محاسن خود را به دست چپ بگیر و گریه کن یا تباکی نما و بگو: ای محمد، ای رسول خدا! شکوه می‌کنم به سوی خدا و به سوی تو از حاجتم، و به اهل بیت راشدین تو در حاجتم، و به شما رو می‌کنم نزد خدا در حاجتم...

و نیز به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که می‌فرماید:

إذا أردت أمراً تسأله ربك، فتوضأ و أحسن الوضوء، ثم صل ركعتين، و عظم الله و صل على النبي صلى الله عليه و آله و قل بعد التسليم: اللهم إنني أسألك بأنك ملك، و أنت على كل شيء قدير مقتدر، و بأنك ما تشاء من امر يكون. اللهم إنني أتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة. يا محمد! يا رسول الله! إنني أتوجه بك إلى الله ربك و ربي لينجح لي طلبتي. اللهم بنبيك انجح لي طلبتي بمحمد... ثم سل حاجتك.<sup>۲</sup>

هرگاه خواستی چیزی را از پروردگارت بخواهی پس وضو بگیر و رعایت آداب آن بنما و سپس دو رکعت نماز گزار و خدا را تعظیم نما و بر پیامبر صلى الله عليه و آله درود فرست و بعد از سلام بگو: بارالها! همانا من

۱. کافی، ج ۳، ص ۴۷۶.

۲. همان، ص ۴۷۸.

تو را می‌خوانم به اینکه تو سلطانی، و اینکه تو بر هر چیز قادر و مقتدری، و به اینکه تو هر چه می‌خواهی موجود می‌شود. بارالها! همانا من به سوی تو رو می‌کنم به پیامبرت محمد ﷺ، پیامبر رحمت. ای محمد! ای رسول خدا! همانا من به سوی تو رو می‌کنم نزد پروردگار تو و پروردگارم تا خواسته‌ام را برآورده سازد، بارالها! به پیامبرت محمد خواسته‌ام را برآورده نما... آن گاه حاجت را درخواست کن.

و شیخ صدوق رحمته الله به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در دعایی عرضه می‌دارد:

و أسألك بالحق الذي جعلته عند محمد و الأئمة... و تسمهم إلى آخرهم ان تصلى على محمد و أهل بيته، و ان تقضي حاجتي، و ان تيسر لي عسرها و تكفيني مهمها...<sup>۱</sup>  
و از تو می‌خواهم به حقی که آن را نزد محمد و امامان قرار داده‌ای... (نام تمام آنان را به زبان جاری ساز)، اینکه بر محمد و اهل بیتش درود فرستی، و اینکه حاجتم را برآورده نمایی، و اینکه دشوارش را آسان نمایی، و همش را بر من کفایت کنی...

و در صحیفه سجادیه آمده است:

اللهم فإني أتقرب إليك بالمحمدية الرفيعة، و العلوية البيضاء، و أتوجه إليك بهما ان تعيذني من شر كذا و كذا، فإن ذلك لا يضيق عليك في وجدك ولا يتكأدك في قدرتك و أنت على

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۵۶.



### کل شیء قدیر.<sup>۱</sup>

بار خدایا! پس من به وسیله منزلت بلند پایه محمد ﷺ و مقام علی علیه السلام به سوی تو تقرّب می‌جویم و به سبب آنان به درگاہت روی می‌آورم که مرا از شرّ و بدی آنچه از شرّ آن پناه می‌طلبند پناه دهی؛ زیرا پناه دادن تو مرا در برابر توانگریّت بر تو دشوار نیست و تو را در برابر توانائیّت در رنج نمی‌افکند و تو بر هر چیز توانایی.

و نیز در صحیفه سجادیّه آمده است:

... و أتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة، و اقدمه بين يدي حوائجي. يا رسول الله! بأبي أنت و أمي و أهل بيتك الطيبين، إنني أتوجه إلى ربك و اقدمك بين يدي حوائجي. يا رباه يا الله، يا رباه يا الله، إنني أسألك بك فليس كمثله شيء، و أتوجه إليك بمحمد نبي الرحمة و بعترته الطيبين، و اقدمهم بين يدي حوائجي، أن تعتقني من النار، و تكفيني و جميع المؤمنين و المؤمنات كل ما همنا من أمر الدنيا و الآخرة...<sup>۲</sup>

... و به سوی تو رو می‌کنم به پیامبرت محمد، و او را در برابر حوائجم قرار می‌دهم. ای فرستاده خدا! پدر و مادرم فدای تو و اهل بیت پاکت، من به سوی پروردگارت رو می‌کنم و تو را برای حوائجم پیش می‌آورم، ای پروردگار من ای خدا، ای پروردگار من ای خدا، همانا من از تو می‌خواهم به خودت که کسی مثل تو نیست، و به سوی تو رو می‌کنم به محمد پیامبر رحمت و به عترت

۱. صحیفه سجادیّه، دعای ۴۹.

۲. اقبال الاعمال، دعای روز دوازدهم ماه رمضان، ص ۱۶۹.

پاکش، و آنان را در برابر حوائجم پیش می آورم، اینکه مرا از آتش دوزخ آزاد سازی، و کفایت کنی من و تمام مرد و زن مؤمن را در هر امر مهمی از امور دنیا و آخرت...

کلینی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: هر کس قبل از شروع نماز این کلمات را بگوید با محمد و آل محمد محشور خواهد شد:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجِّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَقْدِمُهُمْ بَيْنَ يَدَيِ صَلَاتِي، وَ أَتَقَرَّبُ بِهِمْ إِلَيْكَ، فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ...<sup>۱</sup>

بار خدایا! همانا من به وسیله محمد و آل محمد به سوی تو روی می آورم، و آنان را از نماز پیش می اندازم و به وسیله آنان به سوی تو تقرب می جویم، پس مرا به خاطر آنان با آبرو در دنیا و آخرت و از مقربان درگاہت قرار ده...

و نیز به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: هرگاه به نماز ایستادی بگو:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَقْدِمُ إِلَيْكَ مُحَمَّدًا بَيْنَ يَدَيِ حَاجَتِي وَ أَتُوجِّهُ بِهِ إِلَيْكَ، فَاجْعَلْنِي بِهِ وَجِيهًا عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ. اجْعَلْ صَلَاتِي بِهِ مَقْبُولَةً، وَ ذَنْبِي بِهِ مَغْفُورًا وَ دَعَائِي بِهِ مُسْتَجَابًا، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.<sup>۲</sup>

بار خدایا! همانا محمد را پیش روی حوائجم قرار می دهم و به توسط

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۴۴.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۰۹.

او به تو روی می‌کنم، پس مرا به توسط او در دنیا و آخرت  
آبرومند و از مقربان در گاهت قرار ده. نمازم را به واسطه او مقبول  
و گناهم را به وسیله او آمرزیده و دعایم را به آبروی او مورد  
اجابت گردان، که همانا تو بخشنده مهربانی.

کلینی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

من دخل علی سلطان یهابه فلیقل: بالله استفتح و بالله استنجح  
و بمحمد صلی الله علیه و آله أتوجه، اللهم ذل لي صعوبته و سهل لي حزنه،  
فإنك تمحو ما تشاء و تثبت و عنده أم الكتاب.<sup>۱</sup>

هر کس بر پادشاهی وارد شود که از او خوف دارد پس بگوید: تنها  
به خداوند طلب گشایش می‌کنم و به او طلب پیروزی می‌نمایم و به  
محمد توجه می‌کنم، بارخدا یا! دشواری او را بر من رام و گرفتاری  
او را بر من آسان گردان؛ زیرا تو آنچه را بخواهی محو یا اثبات  
می‌کنی، و نزد خداست اصل کتاب.

کلینی به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: شخصی نزد

پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد:

ای رسول خدا! من عیال‌وارم و دینی به گردن دارم و وضع خراب  
است دعایی یادم بده تا با آن از خدا بخواهم تا به من روزی دهد تا  
بتوانم دینم را پردازم و خرجی عیالم را تأمین نمایم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای بنده خدا! برو وضوی کاملی بگیر سپس دو

رکعت نماز به جای آور و رکوع و سجود آن را کامل کن سپس بگو:

یا ماجد یا واحد یا کریم یا دائم، أتوجه إليك بمحمد نبيك نبي

الرحمة. يا محمد يا رسول الله! إني أتوجه بك إلى الله ربك  
و ربّي و ربّ كلّ شيء أن يصليّ عليّ محمد و أهل بيته.  
و أسألك نفحة كريمة من نفحاتك و فتحاً يسيراً و رزقاً واسعاً  
المّ به شعثي و افضي به ديني و استعين به على عيالي.<sup>۱</sup>  
ای دارای مجد، ای واحد، ای کریم، ای دائم، به سوی تو رو می‌کنم  
به وسیله پیامبرت محمد، پیامبر رحمت. ای محمد ای رسول خدا!  
همانا به وسیله تو به سوی خدا روی می‌کنم که پروردگار تو و من  
و هر چیزی است، اینکه درود فرستد بر محمد و اهل بیتش، و از تو  
درخواست وزیدن وزشی کریم از وزیدن‌هایت و نیز گشایشی آسان  
و روزی وسیع را دارم تا بتوانم به واسطه آن پراکندگی‌ام را جمع  
کرده و دینم را پردازم و به واسطه آن بر عیالم کمک کنم.

## ۲. احادیث اهل سنت

با مراجعه به احادیث اهل سنت نیز پی به رجحان توسل به ارواح  
اولیا می‌بریم.

محمد سلیمان کردی می‌گوید:

و اما التوسل بالأنبياء و الصالحين فهو امر محبوب ثابت في  
الأحاديث الصحيحة و غيرها، و قد اطبقوا على طلبه و استدلوا  
بأمور يطول شرحها، بل ثبت في الأحاديث الصحيحة التوسل  
بالأعمال الصالحة و هي اعراض، فبالذوات أولى.<sup>۲</sup>

و اما توسل به انبیا و صالحان، امری محبوب و ثابت در احادیث

۱. کافی، ج ۲، ص ۵۵۲.

۲. قرّة العین بفتاوی علماء الحرمین، ص ۲۵۹.

صحيح و غير صحيح است، و علما اتفاق بر صحت درخواست از پيامبر ﷺ داشته و بر آن به اموري استدلال کرده‌اند که شرحش طولاني است، بلکه در احاديث صحيحه توسل به اعمال صالح ثابت شده که اعراض‌اند، و به طريق اولي مي‌توان توسل به ذوات نمود.

اسماعيل تميمي مي‌گويد:

و إذا جاز التوسل بالأعمال الصالحة و هي اعراض جاز التوسل بالذوات الفاضلة بعد موتها من باب أولى.<sup>۱</sup>

اگر توسل به اعمال صالح که اعراضند جايز است توسل به ذوات فاضل بعد از مرگشان به طريق اولي جايز مي‌باشد.

شيخ جعفر كاشف الغطاء مي‌گويد:

انّ من توسل إلى الله بمعظم من قرآن أو نبي أو عبد صالح أو مكان شريف أو بغير ذلك فلا بأس عليه، بل كان آتياً بما هو افضل و أولى...<sup>۲</sup>

همانا کسی که به بزرگی از قرآن یا پيامبر ﷺ یا عبد صالح یا مکان شريف یا غير آنها به سوی خدا توسل جسته اشکالی ندارد، بلکه کاری کرده که بهتر و برتر است...

اينک به برخی از احاديث اشاره مي‌کنيم:

#### حديث اول: روايت عثمان بن حنيف

طبرانی در «المعجم الكبير» به سند صحيح از عثمان بن حنيف نقل مي‌کند: شخصی به جهت حاجتی مکرر نزد عثمان بن عفان مراجعه

۱. المنح الإلهية في طمس الضلالة الوهابية، ق ۳۹.

۲. منهج السداد، ص ۴۷.

می نمود، ولی عثمان به خواسته اش توجّهی نمی کرد؛ تا اینکه در بین راه عثمان بن حنیف را - که خود راوی است - ملاقات کرده و از این موضوع شکایت کرد. عثمان بن حنیف به او گفت: آبی را آماده کن و وضو بگیر؛ به مسجد برو و دو رکعت نماز بگزار و بعد از اتمام نماز، پیامبر ﷺ را وسیله قرار ده و بگو: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتُوَّجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتُوَّجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فَتَقْضِي لِي حَاجَتِي». آن گاه حاجت خود را به یاد آور.

عثمان بن حنیف می گوید:

شخص یاد شده آن اعمال را انجام داد، آن گاه به سوی خانه عثمان روان شد، فوراً دربان آمد و او را نزد عثمان بن عفّان برد، عثمان نیز او را احترام شایانی کرد. سپس عثمان بن عفّان حاجتش را به طور کامل برآورد و به او گفت: من همین الآن به یاد حاجت تو افتادم و هر گاه بعد از این از ما حاجتی خواستی، نزد ما بیا... .

عثمان بن حنیف گفت:

این دستور از من نبود، بلکه روزی خدمت پیامبر ﷺ بودم که نایبایی نزد حضرت آمد و از کوری چشم خود شکایت نمود. حضرت ﷺ ابتدا پیشنهاد کرد که صبر کند ولی او نپذیرفت. سپس به او همین دستور را داد و آن شخص نیز بعد از ادای آن بینا شد و به مقصود خود رسید.

#### ناقلان حدیث

این حدیث را جماعت کثیری از اهل سنت نقل کرده اند؛ امثال: حاکم

نیشابوری<sup>۱</sup>، ابن عبدالبر<sup>۲</sup>، ابونعیم اصفهانی<sup>۳</sup>، ذهبی<sup>۴</sup>، حافظ هیثمی<sup>۵</sup>، متقی هندی<sup>۶</sup> و دیگران.

#### سند حدیث

حدیث عثمان بن حنیف را عدّه‌ای از علمای اهل سنت تصحیح کرده‌اند؛ از آن جمله:

۱. ابن تیمیه در «قاعدة جلیلة فی التوسل و الوسيلة».

او می‌گوید:

قال الطبرانی: روى هذا الحديث شعبة عن أبي جعفر و اسمه

عمير بن يزيد و هو ثقة، تفرد به عثمان بن عمر عن شعبة. قال

ابوعبدالله المقدسي: و الحديث صحيح...

ذَكَرَ تَفْرَدَهُ بِمِیْلَغِ عِلْمِهِ وَ لَمْ تَبْلُغْهُ رِوَايَةُ رُوحِ بْنِ عَبَادَةَ عَنْ شُعْبَةَ،

وَ ذَلِكَ اسْتِثْنَاءٌ صَحِيحٌ بَيِّنٌ أَنَّهُ لَمْ يَتَفَرَّدْ بِهِ عُثْمَانُ بْنُ عَمْرِ.<sup>۷</sup>

طبرانی گفته: این حدیث را شعبه از ابوجعفر روایت کرده است،

و اسم او عمیر بن یزید است که ثقة می‌باشد، و عثمان بن عمر آن

را متفرداً از شعبه نقل نموده است. ابو عبدالله مقدسی می‌گوید:

حدیث، صحیح است... ایشان حکم به تفرّد حدیث به اندازه علمش

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۸.

۲. الاصابه، ج ۴، ص ۳۸۲.

۳. حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۱.

۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۸.

۵. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۵۶.

۶. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۳۶.

۷. قاعدة جلیلة فی التوسل و الوسيلة، ص ۱۰۶.

کرده، ولی روایت روح بن عباده از شعبه به او نرسیده است، که آن سند صحیحی است که واضح می‌کند عثمان بن عمر متفرد به این حدیث نبوده است.

۲. طبرانی، در کتاب «المعجم الكبير»<sup>۱</sup>، و «المعجم الصغير»<sup>۲</sup>.

او بعد از نقل حدیث آن را صحیح معرفی کرده است.

۳. منذری در کتاب «الترغیب و الترهیب»<sup>۳</sup>.

او با تصحیح طبرانی موافقت نموده است.

۴. حافظ هیثمی در کتاب «مجمع الزوائد»<sup>۴</sup>.

او بعد از نقل حدیث می‌گوید:

و قد قال الطبراني عقبه: و الحديث صحيح بعد ذكر طرقه التي

روي بها.

طبرانی پشت سر آن نقل کرده که حدیث صحیح است بعد از ذکر

طرقی که به آنها روایت شده است.

۵. حاکم نیشابوری در کتاب «المستدرک علی الصحیحین»<sup>۵</sup>.

او بعد از نقل حدیث می‌گوید:

صحيح على شرط البخاري و لم يخرجاه.

این روایت طبق شرط بخاری صحیح است گرچه او و مسلم آن را

نقل نکرده‌اند.

---

۱. المعجم الكبير، ج ۹، ص ۳۰.

۲. المعجم الصغير، ج ۱، ص ۳۰۶.

۳. الترغیب و الترهیب، ج ۱، ص ۲۷۳.

۴. مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۷۹.

۵. المستدرک علی الصحیحین.



۶. ذهبی در «تلخیص المستدرک»<sup>۱</sup>.

کلام باعلوی درباره سند حدیث عثمان بن حنیف

محدث علی بن محمد بن یحیی باعلوی می گوید:

و اعلم انّ هذه الطائفة يدعون متابعة السلف، و السلف براء منهم  
و هم ليسوا طلاب حقّ، فهؤلاء كلّما رأوا حديثاً يخالف مذهبهم  
نشطوا له تشفيماً و تشفيماً فيه.

فحدیث الأعمى تشعب فيه كلامهم، فضغفه جماعة منهم  
بأبي جعفر الراوي له بأنه مجهول تمسكاً بقول الترمذي أنه غير  
الخطمي، غاضين عن تصريح الترمذي للحدیث؛ لأنّ الحامل لهم  
التخلص من الحدیث؛ و إلاّ فإنّ أبا جعفر مشهور بالخطمي في  
هذا الحدیث من رواية شعبة. و روح بن القاسم و حماد بن  
سلمة و هم تلاميذه، و أعرف الناس به و من كلام ابن أبي خيثمة،  
فقد صرح بأنّه الخطمي، و أنّه هو الذي روى شعبة عنه هذا  
الحدیث. و كفى بهذا الإمام الذي يرجع إليه في تاريخ الرواة. و  
كذلك الإمام الدولابي في «الكنى» و الطبراني في «المعجم»  
فسقطت شبهة هؤلاء.

فانبرى جماعة آخرون منهم إلى التشبث في زيادة حماد بن  
سلمة: فان كانت حاجة فافعل مثل ذلك، فقالوا: أنّها رواية شاذة  
و قد اخطأوا، فإنّها زيادة من ثقة لاتنافي أصل الحدیث، فهي  
مقبولة كما في علوم الحدیث و نصوص علماء المصطلح...<sup>۲</sup>

۱. المستدرک علی الصحیحین.

۲. هداية المتخبطین، ص ۳۹ - ۴۱.

و بدان که این طائفه یعنی وهابیان ادعای پیروی از سلف دارند در حالی که سلف از آنها بی‌زار و متبری است، و در حقیقت آنها به دنبال حق نیستند؛ زیرا آنان هر جا که حدیثی را دیدند که با مذهبشان مخالف است برای آن راه و چاره‌ای اندیشیده تا خود را راضی نموده و قانع کنند.

در مورد حدیث «اعمی» کلمات آنها پراکنده است؛ زیرا جماعتی از آنها این حدیث را به جهت وجود ابوجعفر که راوی آن است تضعیف کرده و او را مجهول دانسته‌اند، و در این تضعیف به قول ترمذی تمسک کرده‌اند که او را غیر خطمی می‌داند، در حالی که از این امر چشم پوشی کرده‌اند که ترمذی به این حدیث تصریح نموده است؛ و حمله آنها به این حدیث به جهت خلاصی از آن است، و گرنه ابوجعفر مشهور به خطمی است در این حدیث که از روایت شعبه و روح بن قاسم و حماد بن سلمه نقل شده و همگی از شاگردان و معروف‌ترین مردم نسبت به او هستند. و نیز آنان غافل از کلام ابن ابی‌خیمه هستند که تصریح کرده که او همان خطمی است، و اینکه او همان کسی است که شعبه از او این حدیث را نقل کرده است. و بس است تو را به این امامی که مرجع عموم در تاریخ راویان است، و نیز امام دولابی در کتاب «الکنی» و طبرانی در کتاب «المعجم»، تصریح کرده‌اند که او همان خطمی است. لذا با این بیان، شبهه اینها ساقط می‌گردد.

و عده‌ای دیگر از این طائفه (وهابیان) یک گام جلوتر گذاشته و به عنوان اشکال متعرض زیادی آخر حدیث شده که حماد بن سلمه

آن را نقل کرده است؛ زیرا در ذیل آن نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمود: هرگاه حاجتی داشتی مثل این کار را انجام بده. آنان می‌گویند: این زیادتی، روایتی است شاذه، ولی در این نسبت خطا کرده‌اند؛ زیرا زیادی از شخص ثقه با اصل حدیث منافاتی ندارد. لذا مورد قبول است آن‌گونه که در علوم حدیث و نصوص علمای این اصطلاح آمده است...

شیخ محمد عبدالحکیم شرف از علمای اهل سنت درباره حکم این زیادی، یعنی آخر روایت که می‌فرماید: «و ان كانت حاجة فافعل مثل ذلك» می‌گوید:

ففي هذه الرواية زيادة و هي قوله (و ان كانت حاجة فافعل مثل ذلك)، و ظاهر انه قول النبي ﷺ؛ فانّ زيادة الثقة مقبولة. ولو سلّمنا انه مدرج من قول عثمان بن حنيف فهو صحابي و كفي به قدوة. و قد علم عثمان رجلا هذا الدعاء لقضاء حاجته بعد وفاة النبي ﷺ كما سيأتي، و لا يسع لعالم أن يحكم بالكفر و الشرك أو الحرمة على ما اعتقده صحابي.<sup>۱</sup>

پس در این روایت جمله زائدی است و آن قول او که: (هرگاه حاجتی داشته مثل آن انجام بده)، و ظاهر است که این گفته پیامبر ﷺ می‌باشد؛ زیرا زیادی جمله از فرد ثقه مورد قبول است و بر فرض تسلیم که از گفته عثمان بن حنیف باشد که در حدیث اضافه شده، او صحابی است و کفایت می‌کند به او در الگو بودن. و عثمان به مردی این دعا را به جهت قضای حاجتش بعد از وفات

۱. من عقائد اهل السنة، عبدالحکیم شرف، ص ۱۲۰.

پیامبر ﷺ تعلیم داده آن گونه که خواهد آمد، و هیچ عالمی حق ندارد که حکم به کفر یا شرک یا حرمت نماید بر آنچه صحابی اعتقاد پیدا کرده است.

کلام غماری درباره سند حدیث عثمان بن حنیف

او درباره این حدیث و دفاع از آن و ردّ شبهات مخالفان می‌گوید:

هذه القصة رواها البيهقي في «دلائل النبوة» من طريق يعقوب بن سفيان...

و يعقوب بن سفيان: هو الفسوي، الحافظ، الإمام، الثقة، بل هو فوق الثقة و هذا اسناد صحيح...

فالقصة صحيحة جداً، و قد وافق على تصحيحها ايضاً المنذري في «الترغيب»، ج ۲، ص ۶۰۶، و الحافظ الهيثمي في «مجمع الزوائد»، ج ۲، ص ۲۷۹<sup>۱</sup>.

این قصه را بیهقی - نیز - در کتاب «دلائل النبوة» از طریق یعقوب بن سفیان نقل کرده...

و يعقوب بن سفيان، همان فسوی، حافظ، امام، ثقه و بلکه فوق ثقه است، و این سندی صحیح می‌باشد...

پس قصه جداً صحیح است و بر تصحیح آن نیز حافظ منذری در کتاب «الترغیب» ج ۲، ص ۶۰۶، و الحافظ الهیثمی فی «مجمع الزوائد»، ج ۲، ص ۲۷۹ موافقت کرده است.

او همچنین درباره احمد بن شبيب می‌گوید: «أَنَّ ثَقَّةً؛ «او ثقه است». و

۱. غاية التحرير في بيان صحة حديث توسل الضير، ص ۴.

درباره پدرش شیبیب بن سعید می‌گوید:

وثقه ابوزرعة و ابوحاتم، و النسائي و الذهلي و الدارقطني و الطبراني في «اللاوسط». قال ابوحاتم: كان عنده كتب يونس بن يزيد، و هو صالح الحديث، لا بأس به. و قال ابن عدی: و لشیبیب نسخة الزهري، عنده عن يونس عن الزهري احاديث مستقيمة. و قال ابن المديني: ثقة، كان يختلف في تجارة إلى مصر، و كتابه كتاب صحيح. هذا ما يتعلق بتوثيق شيبیب، و ليس فيه اشتراط صحة روايته بأن تكون عن يونس بن يزيد، بل صرح ابن المديني؛ بأن كتابه صحيح، و ابن عدی انما تكلم على نسخة الزهري عند شيبیب فقط، ولم يقصد جميع رواياته، فما ادعاه الألباني تدليس و خيانة.<sup>۱</sup>

ابوزرعه و ابوحاتم و نسایی و ذهلی و دارقطنی، و طبرانی در «اللاوسط» او را توثیق کرده‌اند. ابوحاتم گفته: کتاب‌های یونس بن یزید نزد او بوده و او صالح الحدیث است و باکی در او نمی‌باشد. و ابن عدی گفته: برای شیبیب نسخه زهری است و نزد او از یونس از زهری احادیث مستقیم می‌باشد. و ابن مدینی گفته: او ثقة است، و به جهت تجارت به مصر رفت و آمد می‌کرده و کتاب او کتاب صحیح است. این آن چیزی است که مربوط به توثیق شیبیب می‌باشد، و درباره او نیامده که صحت روایتش مشروط به آن است که از طریق یونس بن یزید باشد، بلکه ابن مدینی تصریح کرده که کتابش صحیح می‌باشد. و ابن عدی بر نسخه زهری نزد شیبیب فقط

۱. غاية التحرير في بيان صحة حديث توسل الضير، ص ۵.

اعتراض داشته و مقصود او تمام روایاتش نبوده است. پس آنچه را که البانی ادعا کرده - که روایت ضعیف است - تدلیس و خیانت می‌باشد.

او همچنین درباره این حدیث می‌گوید:

يؤكد ذلك انّ حديث الضرير صححه الحافظ ولم يروه شيبب عن يونس، عن الزهري، و انما رواه عن روح بن القاسم.<sup>۱</sup>  
این مطلب را تأکید می‌کند اینکه حدیث ضریر را حافظ تصحیح کرده و حال آنکه به روایت شیبب، از یونس، از زهری نبوده بلکه آن را از روح بن قاسم روایت کرده است.

او در ادامه می‌گوید:

تبيّن ممّا اوردناه و حقّقناه في كشف تدليس الألباني و غشه: انّ القصة صحيحة جداً، رغم محاولته و تدليساته، و هي تفيد جواز التوسل بالنبي ﷺ بعد انتقاله؛ لأنّ الصحابي راوي الحديث فهم ذلك، و فهم الراوي له قيمته العلمية و له وزنه في مجال الاستنباط. و انما قلنا: انّ القصة من فهم الصحابي على سبيل التنزّل، و الحقيقة انّ ما فعله عثمان بن حنيف من ارشاده الرجل إلى التوسل كان تنفيذاً لما سمعه من النبي ﷺ، كما ثبت في حديث الضرير.<sup>۲</sup>

از آنچه نقل کرده و در اثبات تدلیس و حيله البانی ثابت کردیم روشن شد که این قصه جداً صحیح است به رغم کوشش و حيله‌های او، و این قصه دلالت بر جواز توسل به پیامبر ﷺ بعد از انتقالش از

۱. غاية التحرير في بيان صحة حديث توسل الضرير، ص ۵.

۲. همان، ص ۷.

این دنیا دارد؛ زیرا صحابی راوی این حدیث، این مطلب را فهمیده و فهم راوی دارای ارزش علمی است و جایگاهی در مجال استنباط دارد. و اینکه گفتیم: همانا قصه از فهم صحابی است از باب کوتاه آمدن است، و گرنه حقیقت آن است که عثمان بن حنیف آن مرد را که به توسل ارشاد نموده، به جهت تنفیذ آن چیزی است که از پیامبر ﷺ شنیده است، همان گونه که در حدیث ضریر ثابت است.

او در ادامه می گوید:

قال ابن أبي خيثمة في تاريخه... (و ان كانت حاجة فافعل مثل ذلك). اسناده صحيح، و الجملة الأخيرة من الحديث تصرّح باذن النبي ﷺ في التوسل به عند عروض حاجة تقتضيه. و قد اعلّ ابن تيمية هذه الجملة بعلل واهية بينت بطلانها في غير هذا المحلّ. و ابن تيمية جريء في ردّ الحديث الذي لا يوافق غرضه، ولو كان في الصحيح.<sup>۱</sup>

ابن ابی خیشمه در تاریخش گفته: ... (و اگر حاجتی داشتی مثل این کار را انجام بده). سند این جمله نیز صحیح است، و جمله آخر حدیث تصریح به اذن پیامبر ﷺ در توسل به او هنگام پدید آمدن حاجت دارد.

ابن تیمیه به علل واهی بر این جمله ایراد کرده که بطلان آن را در غیر این محل بیان کرده ام. و ابن تیمیه در ردّ حدیثی که با غرضش موافق نباشد بی باک است گرچه صحیح باشد.

۱. غایة التحرير فی بیان صحة حدیث توسل الضریر، ص ۷.

او نیز در ادامه می‌گوید:

و نقول على سبيل التنزل: لو فرضنا انّ القصة ضعيفة تطيباً لخاطر الألباني، و أنّ رواية ابن أبي خيثمة معلومة، كما في محاولة ابن تيمية، قلنا: في حديث توسل الضرير كفاية و غناء؛ لأنّ النبي ﷺ حين علم الضرير ذلك التوسل، دلّ على مشروعيته في جميع الحالات، ولا يجوز أن يقال عنه: توسل مبتدع و لا يجوز تخصيصه بحال حياته ﷺ، و من خصّصه فهو المبتدع حقيقة؛ لأنّه عطل حديثاً صحيحاً و ابطال العمل به و هو حرام. و الألباني جريء على دعوى التخصيص و النسخ لمجرد خلاف رأيه و هواه. فحديث الضرير لو كان خاصاً به لبيّنه النبي ﷺ، كما بيّن لأبي بردة أنّ الجذعة من المعز تجزئه في الأضحية، و لا تجزئ غيره، كما في الصحيحين، و تأخير البيان عن الحاجة لا يجوز.<sup>۱</sup>

ما در صورت کوتاه آمدن فرض می‌کنیم که این قصه ضعیف است تا موجب طیب خاطر البانی گردد و اینکه روایت ابن ابی خيثمه معلوم است همان‌گونه که در قصد ابن تيمیه می‌باشد، می‌گوییم: در حدیث توسل ضریر کفایت و بی‌نیازی است؛ زیرا پیامبر ﷺ زمانی که به ضریر این توسل را تعلیم داد، دلالت بر مشروعیت آن در تمام حالات دارد، و جایز نیست که درباره آن گفته شود که توسل بدعتی است، و نمی‌توان آن را مختص به حال حیات پیامبر ﷺ دانست، و هر کس چنین تخصیص بزند او در حقیقت بدعت‌گزار است؛ زیرا حدیث صحیحی را معطل گذاشته و عمل به آن را ابطال نموده که

۱. غایة التحرير فی بیان صحة حدیث توسل الضریر، صص ۸ و ۹.



حرام است. و البانی در ادعای تخصیص و نسخ به جهت مجرد مخالفت با رأی و هوایش بی‌باز است. پس حدیث ضریب اگر اختصاص به زمان حیات پیامبر ﷺ داشت حضرت آن را بیان می‌کرد، همان‌گونه که برای ابوبرده بیان کرد تکه‌ای از گوشت بز او را برای قربانی مجزی است، و غیر آن مجزی نمی‌باشد، آن‌گونه که در صحیحین آمده است، و تأخیر بیان از وقت حاجت جایز نیست.

او در ادامه می‌گوید:

قد يقال: الداعي إلى تخصيص الحديث بحال حياة النبي ﷺ ما فيه من ندائه، وهو عذر مقبول. والجواب: إن هذا اعتذار مردود؛ لأنه تواتر عن النبي ﷺ تعليم التشهد في الصلاة وفيه السلام عليه بالخطاب و ندائه: (السلام عليك أيها النبي ﷺ)...<sup>۱</sup>

گاهی گفته می‌شود: انگیزه در تخصیص حدیث به حال حیات پیامبر ﷺ به جهت ندای (یا محمد) است که در آن آمده و این عذری مقبول می‌باشد. جواب آن است که این عذر مردود است، به جهت آنکه از پیامبر ﷺ به تواتر تعلیم تشهد در نماز رسیده است که در آن سلام بر او با خطاب و ندا به نحو (السلام عليك ايها النبي ﷺ) می‌باشد...

### شبهات وهابیان درباره حدیث عثمان بن حنیف

وهابیان درباره حدیث عثمان بن حنیف دیدگاه خاصی دارند: از این رو در اطراف حدیث مذکور به شبهات پرداخته‌اند که به بررسی آنها می‌پردازیم:

۱. غاية التحرير فی بیان صحه حدیث توسل الضریب، صص ۹ و ۱۰.

### ۱. توسل به دعای پیامبر ﷺ نه ذات او

ابن تیمیه در کتاب «التوسل و الوسيلة» می نویسد:

السؤال به - أي المخلوق - فهذا يجوز طائفة من الناس، لكن ما روى عن النبي ﷺ في ذلك كله ضعيف بل موضوع، و ليس عنه حديث ثابت قد يظن أن لهم فيه حجة، إلا حديث الأعمى، لا حجة لهم فيه؛ فإنه صريح في أنه إنما توسل بدعاء النبي ﷺ و شفاعته، و هو طلب من النبي ﷺ الدعاء، و قد امره النبي ﷺ ان يقول: (اللهم شفعه في) و لهذا رد الله عليه بصره لما دعا له النبي ﷺ، و كان ذلك مما يعد من آيات النبي ﷺ<sup>۱</sup>

درخواست از مخلوق را طائفه‌ای از مردم جایز شمرده‌اند ولی آنچه از پیامبر ﷺ در این باره روایت شده همگی ضعیف بلکه جعلی است، و از او حدیثی ثابت نرسیده که گمان شود در آن حجت است مگر حدیث اعمی که آن نیز حجت نمی‌باشد؛ چرا که این حدیث صریح است در توسل به دعای پیامبر ﷺ و شفاعت او، و آن عبارت است از طلب دعا از پیامبر ﷺ؛ چرا که پیامبر ﷺ او را دستور داد که بگوید: (بارخدا یا! او را در حق من شفیع قرار بده). و بدین جهت است که خداوند چشمانش را بر او بازگرداند هنگامی که پیامبر ﷺ بر او دعا نمود، و این قصه از جمله نشانه‌های نبوت پیامبر ﷺ به حساب می‌آید.

---

۱. التوسل و الوسيلة، ص ۶۵.

### پاسخ

اولاً: محمود سعید ممدوح از محدثان اهل سنت درباره این شبهه

می‌گوید:

هذا خطأ منه و تسرع، و خصومات ابن تيمية اوقعته في مثل هذه العبارات... و سيأتي إن شاء الله الرد على هذا الكلام في تخريج الأحاديث. ففي احاديث التوسل الصحيح و الحسن و الضعيف عند ائمة هذا الشأن و وفق قواعد الفن<sup>۱</sup>.

این خطایی از او و شتاب در رد احادیث است، و خصومت‌های ابن تیمیه او را در مثل این عبارات انداخته است... و زود است - اگر خدا بخواهد - با تخریج احادیث این کلام را رد نماییم. و در احادیث توسل حدیث صحیح و حسن و ضعیف نزد پیشوایان این فن و بر طبق قواعد آن وجود دارد.

ثانياً: در حدیث اعمی توسل به ذات پیامبر ﷺ است؛ زیرا پیامبر ﷺ او را تعلیم داده که بگوید: «... اتوجه اليك بنبيك»؛ «... به نبیت به سوی تو رو می‌کنم».

و نیز آمده است: «إني توجهت بك»؛ «همانا من به سبب تو روی به خدا می‌کنم». که این عبارات دلالت بر توسل به ذات پیامبر ﷺ دارد نه به دعای آن حضرت، گرچه حادثه بر محور دعای حضرت دور می‌زند؛ یعنی دعایی که از ناحیه او شده باشد.

ثالثاً: جمله «اللهم شفعه في» دعایی است با توسل به ذات پیامبر ﷺ، و به تعبیر دیگر این دعا در حقیقت توسل به دعای پیامبر ﷺ

۱. رفع المنارة، صص ۲۰ - ۲۲.

است با توسل به ذات آن حضرت و این آن معنایی است که از این نص استفاده می‌شود.

قاضی شوکانی در کتاب «تحفة الذاکرین» می‌نویسد:

و في هذا الحديث دليل على جواز التوسل برسول الله ﷺ إلى الله عزوجل مع اعتقاد أنّ الفاعل هو الله سبحانه، و أنّه المعطي المانع، ما شاء الله كان، و ما لم يشأ لم يكن.<sup>۱</sup>

و در این حدیث دلیل است بر جواز توسل به رسول خدا ﷺ برای رسیدن به خداوند عزوجل، با اعتقاد به اینکه فاعل فقط خداوند سبحان است و اوست که می‌دهد و منع می‌کند، و آنچه را خدا بخواهد می‌شود و آنچه را که نخواهد انجام نمی‌گیرد.

☑ رابعاً: عثمان بن حنیف صحابی که راوی این حدیث است از آن عموم فهمیده، لذا شخصی را در عهد خلافت عثمان بن عفان به این دعا راهنمایی نموده است تا حاجاتش برآورده شود. و این قصه با طریق صحیح نقل شده است.

☑ خامساً: در ذیل حدیث عثمان بن حنیف جمله‌ای در روایت ابن ابی خیثمة از طریق حماد بن سلمه حافظ ثقه وارد شده که پیامبر ﷺ فرمود: «فإن كانت حاجة فافعل مثل ذلك»؛ «اگر باز حاجتی داشتی دوباره همین کار را انجام بده».

این زیادی از شخص ثقه و حافظ نقل شده و صحیح و مقبول می‌باشد همان‌گونه که در علم حدیث مقرر شده است.

---

۱. تحفة الذاکرین، ص ۱۶۲.

## ۲. عمل نکردن ديگران به مضمون حديث

محمد ناصرالدين الباني نيز بر دلالت حديث عثمان بن حنيف اشکالات سه گانه اي مطرح نموده است.

ناصرالدين الباني در کتاب «التوسل» مي نويسد:

لو كان السرّ في شفاء الأعمى أنّه توسل بجاه النبي ﷺ و قدره و حقّه كما يفهم عامة المتأخرين لكان المفروض أن يحصل هذا الشفاء لغيره من العميان الذين يتوسلون بجاهه ﷺ، بل و يضمنون إليه احياناً جاه جميع الإنبياء المرسلين و كل الأولياء و الشهداء و الصالحين، و جاه كل من له جاه عند الله من الملائكة و الإنس و الجنّ اجمعين. ولم نعلم ولا نظنّ أحداً قد علم حصول مثل هذا خلال هذه القرون الطويلة بعد وفاته ﷺ إلى اليوم.<sup>۱</sup>

اگر سرّ در شفای شخص کور اين بوده که او توسل به جاه و قدر و حق پیامبر ﷺ کرده آن گونه که عموم متأخرين می فهمند، بايد اين شفا بر ديگران از کورهايی که به جاه آن حضرت توسل می کنند نيز حاصل شود، بلکه بايد بتوان جاه و مقام تمام انبيای مرسل بلکه تمام اوليا و شهدا و صالحان و تمام کسانی از ملائکه و انس و جن که نزد خداوند جاه و مقام دارند را نيز ضميمه نمود. و نمی دانيم و گمان نمی کنيم احدي را که مثل اين مطلب را در طول قرن های طولانی بعد از وفات پیامبر ﷺ تا به امروز دانسته باشد.

۱. التوسل، ص ۷۶.

### پاسخ

❑ اولاً: اجابت دعا از شروط صحت دعا نیست؛ زیرا گاهی دعاکننده با ملاحظه شرایط دعا از خداوند حاجت می‌خواهد ولی مصلحت در اجابت آن نیست.

❑ ثانياً: عدم توسل دیگر صحابه نابینا و دیگران صرف ادعایی بیش نیست؛ چرا که ممکن است آنانی که از این قصه باخبر شده‌اند چنین توسلی داشته‌اند و یا آنکه به جهت رغبت در آخرت از چنین توسلی چشم‌پوشی کرده‌اند، همان‌گونه که پیامبر ﷺ به مرد کور چنین پیشنهادی را داد ولی او قبول نکرد.

### ۳. اختصاص روایت به مورد خود

ناصرالدین البانی می‌نویسد:

لو صحَّ انَّ الاعمى انما توسَّل بذاته ﷺ فيكون حكماً خاصاً به ﷺ لا يشاركه فيه غيره من الأنبياء و الصالحين، و الحاقهم به ممَّا لا يقبله النظر الصحيح؛ لأنه ﷺ سيدهم و افضلهم جميعاً، فيمكن ان يكون هذا ممَّا خصَّه الله به عليهم ككثير ممَّا يصحَّ به الخبر، و باب الخصوصيات لا تدخل فيه القياسات. فمن رأى انَّ توسل الاعمى كان بذاته ﷺ فعليه أن يقف عنده ولا يزيد عليه...<sup>۱</sup>

اگر صحیح باشد که شخص کور به ذات پیامبر ﷺ توسل جسته، این حکم خاص به آن حضرت است، و در آن غیر از او از انبیا و صالحان شریک نمی‌باشند، و الحاق دیگر اولیا به آن حضرت را نظر

صحیح قبول نمی‌کند؛ چرا که پیامبر ﷺ سرور انبیا و برتر تمام آنان است. لذا ممکن است که این حکم از اختصاصات آن حضرت از جانب خداوند باشد همچون بسیاری از آنچه خبر صحیح بر آن رسیده است، و در باب خصوصیات قیاس داخل نمی‌شود. پس کسی که رأیش این است که توسل شخص کور به ذات پیامبر ﷺ بوده باید بر آن توقف کرده و از آن تجاوز نکند...

### پاسخ

❑ اولاً: توسل به ذات اولیا حکم خلاف عقل و اصلی نیست تا بر مورد خاص که همان توسل به پیامبر ﷺ است اکتفا شود، بلکه همان‌گونه که در جای خود به آن اشاره کردیم مقتضای حکم عقل و قواعد می‌باشد.

❑ ثانیاً: ادعای اختصاص توسل به پیامبر ﷺ به دلیل برتری آن حضرت بر سایر انبیا قابل اثبات نیست؛ چرا که توسل به پیامبر ﷺ به جهت آن است که آن حضرت ولی از اولیاست و نزد خداوند قرب دارد و در هر کسی این ویژگی قرب باشد، توسل به او جایز است، گرچه اولیا درجاتشان متفاوت است.

❑ ثالثاً: تخصیص حکمی به مورد خاص دلیل قطعی می‌خواهد و با استظهار ظنی و وهمی نمی‌توان اختصاص را ثابت کرد.

❑ رابعاً: اختصاصات پیامبر ﷺ موارد محدودی بوده که بزرگان به آنها پرداخته‌اند و کسی توسل به آن حضرت را جزو اختصاصات او قرار نداده است.

#### ۴. عدم تصحیح ذیل حدیث

البانی می‌گوید:

انّ الطبرانی لم یصحح بقوله: (و الحدیث صحیح) إلاّ الأصل، و هو ما حصل بین النبی ﷺ و الأعمی، و یرسمی مرفوعاً، و امّا ما حصل بین عثمان بن حنیف و ذلك الرجل فلا یرسمی حدیثاً؛ لانه حصل بعد النبی ﷺ، و انما یرسمی موقوفاً.

همانا طبرانی به گفته‌اش که این حدیث صحیح است تنها اصل را تصحیح کرده و آن جریانی است که بین پیامبر ﷺ و مرد نایبنا اتفاق افتاده است، و به آن حدیث مرفوع می‌گویند، و اما آنچه بین عثمان بن حنیف و آن مرد اتفاق افتاده را حدیث نمی‌گویند؛ چرا که آن حادثه بعد از پیامبر ﷺ اتفاق افتاده و آن را حدیث موقوف می‌نامند.

#### پاسخ

علما کلمه «حدیث» را بر مرفوع و موقوف اطلاق می‌کنند و این مطلبی است که جماعتی از علمای اهل سنت بر آن اعتراف کرده‌اند از آن جمله ابن حجر عسقلانی و ابن الصلاح.<sup>۱</sup>

شمس الدین رملی در کتاب «فتاوی‌ الرملی» که در حاشیه کتاب «الفتاوی‌ الکبری» ابن حجر هیتمی چاپ شده می‌گوید:

سئل عن تعریف الأثر فاجاب: انّ تعریف الأثر عند المحدثین هو الحدیث، سواء أکان مرفوعاً أم موقوفاً، و ان قصره بعض الفقهاء

۱. تدریب الراوی، ج ۱، ص ۴۲؛ مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحدیث، ص ۲۳.



### على الموقوف.<sup>۱</sup>

از تعريف (اثر) سؤال شد؟ جواب داد: همانا تعريف (اثر) نزد محدثان همان حديث است؛ چه مرفوع باشد و چه موقوف، گرچه برخى از فقها آن را تنها بر موقوف اطلاق مى‌کنند.

### ۵. اشكال در انفراد شبيب

حمدى سلفى بعد از نقل حديث عثمان بن حنيف مى‌گويد:

... أَمَا الشك في هذه القصة التي يستدل بها على التوسل المبتدع، و هي انفراد بها شبيب كما قال الطبراني، و شبيب كما قال الطبراني، لا بأس بحديثه بشرطين: أن يكون من رواية ابنه احمد عنه، و أن يكون من رواية شبيب عن يونس بن يزيد. و الحديث رواه عن شبيب ابن وهب و والده اسماعيل و احمد، و قد تكلم الثقات في رواية ابن وهب عن شبيب، و أنّ شبيب و ابنه اسماعيل لا يعرف، و احمد و ان روى القصة عن أبيه إلا أنّها ليست من طريق يونس بن يزيد. ثم اختلف فيها على احمد، فرواه ابن السنّي في (عمل اليوم و الليلة)، و الحاكم من ثلاثة طرق بدون ذكر القصة.

و رواه الحاكم من طريق عون بن عمارة البصري عن روح بن القاسم به.<sup>۲</sup>

... همانا شك در اين قصه‌اي است كه به آن بر توسل بدعت‌گونه استدلال شده است، قصه‌اي كه منفرداً از شبيب نقل شده آن‌گونه كه

۱. فتاوى الرملی بهامش الفتاوى الكبرى، ابن حجر هيثمى، ج ۴، ص ۳۷۱.

۲. ارغام المبتدع الغيبى، ص ۱۲ (به نقل از او).

طبرانی گفته است. و شیبب - آن گونه که طبرانی گفته - باکی در حدیثش نیست به دو شرط؛ یکی اینکه از طریق روایت فرزندش از او باشد و دیگر اینکه از روایت شیبب از یونس بن یزید باشد. و این حدیث را از شیبب، ابن وهب و پدرش اسماعیل و از احمد نقل کرده است. و بزرگان در روایت ابن وهب از شیبب و فرزندش اسماعیل اشکال کرده و آن دو را غیرمعروف می‌دانند و احمد گرچه این قصه را از پدرش نقل کرده جز آنکه از طریق یونس بن یزید نیست. سپس در آن بر مورد احمد اختلاف شده است؛ ابن سنی در کتاب (عمل الیوم و اللیلة) آن را روایت کرده است، و حاکم بدون ذکر قصه آن را از سه طریق نقل نموده است و نیز از طریق «عون بن عماره بصری» از «روح بن قاسم» نقل کرده است.

#### پاسخ

☑ اولاً: این قصه را بیهقی نیز در کتاب «دلائل النبوة» از طریق یعقوب بن سفیان، و او از احمد بن شیبب بن سعید، از پدرش، از روح بن قاسم، از ابوجعفر خطمی، از ابوامامة بن سهل بن حنیف، از عمویش عثمان بن حنیف به طور کامل نقل کرده است.<sup>۱</sup> و یعقوب بن سفیان همان فسوی است که به امام ثقه بلکه فوق ثقه توصیف شده است.

احمد بن شیبب از رجال بخاری است که در کتاب «صحیح» و کتاب «الأدب المفرد» از او روایت کرده است. ابوحاتم رازی او را توثیق کرده و

۱. دلائل النبوة، با تحقیق قلجی، ج ۶، صص ۱۶۶ - ۱۶۸.

با ابوزرعه از او حديث كتابت کرده است. و ابن عدی گفته: «اهل بصره از او نقل حديث کرده‌اند و علی بن مدینی از او حديث کتابت نموده است»<sup>۱</sup>.

پدرش شیب بن سعید تمیمی حَبَطِي بصری نیز از رجال بخاری است که در «صحيح» و «الأدب المفرد» از او نقل حديث کرده است. و ابوزرعه و ابوحاتم و نسایی و ذهلی و دارقطنی و طبرانی در «الاوسط» او را توثيق کرده‌اند.

روح بن قاسم را حافظ ابن حجر در «تقريب التهذيب» توثيق کرده و او را حافظ و از رجال بخاری و مسلم و ابوداود و نسایی و ابن ماجه دانسته است. و بقیه سند مورد اشکال و مناقشه واقع نشده است.

☑ ثانياً: از این حديث جواز توسل به پیامبر ﷺ بعد از وفاتش استفاده می‌شود؛ زیرا راوی این حديث عثمان بن حنیف صحابی است و مطابق رأی اهل سنت، فهم صحابی حجت بوده و دارای ارزش علمی است.

☑ ثالثاً: ابن ابی خيثمه در کتاب تاريخش از مسلم بن ابراهيم و او از حماد بن سلمه و او از ابوجعفر خطمی، از عمارة بن خزيمه، از عثمان بن حنیف چنین نقل کرده است:

ان رجلا أعمى أتى النبي ﷺ فقال: أني أصبت في بصري فادع الله لي، قال: اذهب فتوضأ و صل ركعتين ثم قل: اللهم إني أسألك و أتوجه إليك بنبي محمد نبي الرحمة، يا محمد! إني

۱. تهذيب التهذيب، ج ۱، ص ۳۱ و ۳۲.

استشفع بك على ربِّي في ردِّ بصري، أَللّهم فشفعني في نفسي و شفّع نبیي في ردِّ بصري. و ان كانت حاجة فافعل مثل ذلك.<sup>۱</sup>

همانا مرد کوری به نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: چشمم کور شده نزد خدا برایم دعا کن. حضرت به او فرمود: برو و وضو بساز و دو رکعت نماز بگذار. آن گاه بگو: بارخدایا! از تو می خواهم و به واسطه پیامبرت محمد ﷺ به تو توجه می کنم. ای محمد! همانا من تو را شفیع نزد پروردگارم به جهت بازگشت چشمانم قرار می دهم، پس شفاعت مرا بپذیر و پیامبرم را شفیع من در بازگشت چشمانم قرار بده. و هرگاه حاجتی پیدا کردی این عمل را تکرار کن.

از این حدیث که به تصریح غماری صحیح السند نیز هست استفاده می شود که پیامبر ﷺ دستور داده تا مردم به این نحو در زمان حیات و مماتش به حاجاتشان برسند.<sup>۲</sup>

«ابن ابی خيثمه» همان «احمد بن ابی خيثمه» است که نسایی او را ثقه مأمون معرفی کرده است.<sup>۳</sup>

مسلم بن ابراهيم از رجال صحاح سته است.<sup>۴</sup>

حماد بن سلمه از رجال مسلم و چهار صحاح ديگر به جز صحيح بخاری است و به ثقه عابد تعريف شده است.<sup>۵</sup>

۱. ارغام المبتدع الغبی بجواز التوسل بالنبی ﷺ، غماری، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۱۷.

۳. سير اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۴۹۲.

۴. تهذيب التهذيب، ج ۱۰، ص ۱۰۹.

۵. تقريب التهذيب، رقم ۱۴۹۸.

ابوجعفر خطمی که اسمش عمیر بن یزید بن عمیر است نیز ثقه می‌باشد.<sup>۱</sup>

عمارة بن خزیمه نیز ثقه است.<sup>۲</sup>

☑ رابعاً: بر فرض که این دلیل را نپذیریم می‌توان به اطلاق حدیث توسل نابینا به پیامبر ﷺ و تعلیم حضرت به او استدلال کرده و بر زمان بعد از حیات پیامبر ﷺ نیز تعمیم داد و کسانی که این دستور را به زمان حیات پیامبر ﷺ اختصاص داده - همچون وهابیان - آنان بدعت‌گزارند. و اگر مقصود پیامبر ﷺ زمان حیات او بوده باید آن را بیان می‌داشت، همان‌گونه که نمونه‌های آن در موارد دیگر یافت می‌شود.

۶. وجود قرینه بر اختصاص به زمان حیات

اینکه در آن حدیث، پیامبر ﷺ مورد خطاب قرار گرفته خود دلیل بر اختصاص به زمان حیات اوست.

### پاسخ

☑ اولاً: همان‌گونه که گفتیم عثمان بن حنیف از این قصه اختصاص به زمان حیات پیامبر ﷺ نفهمیده است.

☑ ثانیاً: با اثبات حیات برزخی که در جای خود به آن اشاره کردیم فرقی بین توسل به پیامبر ﷺ و خطاب کردن او در زمان حیات و ممات نیست.

از پیامبر ﷺ به سند صحیح نقل شده که فرمود:

۱. دلائل النبوة، ج ۶، ص ۱۶۶ - ۱۶۸.

۲. همان، ج ۷، ص ۳۶۴.

حیاتی خیر لکم تحدثون و يحدث لکم و وفاتی خیر لکم تعرض  
على أعمالکم؛ فما رأیت من خیر حمدت الله و مارأیت من شرّ  
استغفرت لکم.<sup>۱</sup>

حیات من برای شما خیر است؛ حدیث می‌کنید و برای شما حدیث  
می‌شود و وفات من نیز برای شما خیر است؛ زیرا اعمال شما بر من  
عرضه می‌شود؛ و آنچه از خیر در آن بینم خدا را ستایش می‌کنم و  
آنچه از شرّ بینم برای شما استغفار می‌نمایم.  
هیثمی این حدیث را در «مجمع الزوائد» نقل کرده و رجال آن را  
رجال صحیح دانسته است. و نیز سیوطی در «الخصائص الكبرى» آن را  
نقل کرده و سند آن را صحیح معرفی کرده است.

#### ۷. ضعف سند روایت

صالح آل‌الشیخ در کتاب «هذه مفاهیمنا» می‌نویسد:

انّ هذه القصة ليست من سنة الرسول ﷺ ولا فعل خلفائه  
الراشدين و صحابته المكرمين ولا من فعل التابعين و القرون  
المفضلة، انما هي مجرد حكاية عن مجهول نقلت بسند ضعيف،  
فكيف يحتج بها في عقيدة التوحيد الذي هو اصل الأصول، و  
كيف يحتج بها و هي تعارض الأحاديث الصحيحة التي نهى فيها  
عن الغلو في القبور و الغلو في الصالحين عموماً و عن الغلو في  
قبره و الغلو فيه ﷺ خصوصاً...<sup>۲</sup>

همانا این قصه از سنت رسول ﷺ و فعل خلفای راشدین و صحابه

۱. فتح الباری، ج ۱، ص ۳۸۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴.

۲. هذه مفاهیمنا، ص ۷۶.

کرام او و از فعل تابعین و قرون تفضیل داده شده نیست، بلکه مجرد حکایتی است از شخصی مجهول که به سند ضعیف نقل شده است. لذا چگونه در مورد عقیده توحید که اصل اصول است به آن احتجاج می‌گردد، و نیز چگونه به آن استدلال می‌شود در حالی که با احادیث صحیح‌های معارضه دارد که در آنها از غلو در قبور و علو در صالحان به طور عموم و از غلو در قبر پیامبر ﷺ و غلو درباره او ﷺ به طور خصوص نهی شده است...

### پاسخ

- ❑ اولاً: همان‌گونه که قبلاً در کلام حمیری ذکر شد چه بسا حدیث ضعیف که می‌توان به جهاتی به آن عمل کرد.
- ❑ ثانیاً: اینکه آل‌الشیخ، ترک را حجت شرعی قرار داده خطای اصولی است؛ زیرا ترک دلیل بر حرمت نیست بلکه با کراهت، و اباحه و حتی استحباب نیز سازگاری دارد.
- ❑ ثالثاً: هرگز کسی تنها این قصه را حجت و دلیل در اثبات عقیده توحید قرار نداده است آن‌گونه که آل‌الشیخ می‌گوید، بلکه به جهت تأیید به آن استدلال و استشهاد کرده‌اند.
- ❑ رابعاً: کسی که توسل به پیامبر ﷺ کرده نه قبر را عبادت کرده و نه آن را خدا قرار داده و نه بتی را پرستیده است آن‌گونه که آل‌الشیخ ادعا کرده، بلکه به صاحب قبر شریف توسل جسته است، و توسل به پیامبر ﷺ بعد از وفاتش به ادله شرعی ثابت است.
- ❑ خامساً: اینکه می‌گوید: اهل قرون اولی این کار را نکرده‌اند مجرد

ادعا است و برای آن دلیلی وجود ندارد، بلکه دلیل دلالت بر ثبوت آن دارد، همان‌گونه که در جای خود به آن اشاره کرده‌ایم.  
☑ سادساً: توسل از مسائل فقهی است نه عقیدتی همان‌گونه که قبلاً اشاره شد.

#### ۸. مخفی بودن مسائل شرک و توحید برای برخی از افراد

آل‌الشیخ در ادامه ادعا کرده که بر صحابه و دیگران از علما برخی از مسایل توحید و شرک مخفی شده و به اشتباه افتاده‌اند. او می‌گوید:

... انّ هؤلاء الصحابة و ان كانوا حدیثی عهد بکفر فهم دخلوا فی الدین بلا إله إلا الله و هی تخلع الأنداد و اصناف الشرك و توحد المعبود، و مع ذلك و مع معرفة قائلها الحقّة بمعنی لا إله إلا الله خفی علیهم بعض المسائل من افرادها، و أنّما الشأن أنّه إذا وضح الدلیل و أبینت الحجّة فیجب الرجوع إليها و التزامها، و الجاهل قد یعذر كما عذر اولئك الصحابة فی قولهم: اجعل لنا ذات انواط، و غیرهم من العلماء اولی باحتمال ان یخفی علیهم بعض المسائل ولو فی التوحید و الشرك.<sup>۱</sup>

... این صحابه گرچه تازه از کفر بازگشته بودند ولی داخل در دین با کلمه (لا اله الا الله) شدند که مثل‌ها را خلع کرده و اصناف شرک را رد نموده و معتقد به وحدانیت معبود شده‌اند، ولی در عین حال و با وجود معرفت به حق، قائلین کلمه توحید به معنای آن، برخی از مسایل از موارد توحید بر آنها مخفی ماند، و وظیفه این

۱. هذه مفاهیمنا، ص ۷۶.



است که هر گاه دلیل واضح شد و حجت اقامه گشت واجب است که به آن رجوع شده و به آن التزام داد، و جاهل گاهی معذور است همان گونه که آن صحابه در قولشان: (قرار بده برای ما چیزهایی که به آنها علقه داشته باشیم) معذور بودند، و غیر صحابه از علما سزاوارتر به این احتمال هستند که برخی از مسایل ولو در توحید و شرک بر آنها مخفی گردد.

### پاسخ

عجیب است که چگونه وهابیان تنها خود را عالم و فهیم دانسته و به عموم مسلمانان و علما و حتی صحابه نسبت جهل می‌دهند با آنکه قائل به حجیت سنت و عدالت آنان می‌باشند و حتی خود را سلفی و پیرو سلف می‌دانند، در حالی که آنان در اقلیت به سر برده و بسیار بسته و متحجرانه فکر می‌کنند. اینان از طرفی می‌گویند صحابه چنین نکردند پس حجت نیست ولی از طرفی حجیت افعال آنان را زیر سؤال می‌برند.

حدیث دوم: توسل بلال بن حدث صحابی به قبر پیامبر ﷺ

بیهقی و ابن ابی شیبیه روایت کرده‌اند:

انّ الناس اصابهم قحط في خلافة عمر، فجاء بلال بن الحرث، و كان من اصحاب النبي ﷺ إلى قبر النبي ﷺ و قال: يا رسول الله! استسق لأمتك فانهم قد هلكوا. فاتاه رسول الله ﷺ في المنام و اخبره بانهم سيسقون.<sup>۱</sup>

۱. الدرر السنّية، زینی دحلان، ص ۱۸.

همانا به مردم در زمان خلافت عمر قحطی روی آورد، بلال بن حرث که از اصحاب پیامبر ﷺ بود به کنار قبر پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! برای امت باران بطلب که هلاک شدند. او رسول خدا ﷺ را در خواب دید و به او خبر داد که زود است که از باران سیراب شوند.

این حدیث را ابن ابی شیبہ در کتاب «المصنف» از ابو معاویه، و او از اعمش، و او از ابوصالح، و او از مالک الدار که خزینه دار عمر بر غلات بوده نقل کرده است.<sup>۱</sup>

و نیز ابن ابی خيثمه بنا بر نقل «الاصابة»<sup>۲</sup>، و بیهقی در «دلائل النبوة»<sup>۳</sup> و خلیلی در «الارشاد»<sup>۴</sup> و ابن عبدالبر در «الاستیعاب»<sup>۵</sup> نقل کرده اند.

این حدیث را ابن کثیر در کتاب «البدایة و النهایة»<sup>۶</sup> و ابن حجر در کتاب «فتح الباری»<sup>۷</sup>، تصحیح کرده و ابن کثیر در «جامع المسانید»<sup>۸</sup>، مسند عمر سند آن را خوب و قوی دانسته است. ابن تیمیه نیز در کتاب «اقتضاء الصراط المستقیم» اقرار به ثبوت آن نموده است.<sup>۹</sup>

در مورد حدیث فوق شبهاتی وارد شده که به یکایک آنها می پردازیم:

- 
۱. المصنف، ج ۱۲، صص ۳۱ و ۳۲.
  ۲. الاصابة، ج ۳، ص ۴۸۴.
  ۳. دلائل النبوة، ج ۷، ص ۴۷.
  ۴. الارشاد، ج ۱، صص ۳۱۳ و ۳۱۴.
  ۵. الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۶۴.
  ۶. البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۱۰۱.
  ۷. فتح الباری، ج ۲، ص ۴۹۵.
  ۸. جامع المسانید، ج ۱، ص ۲۲۳.
  ۹. اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۳۷۳.

### شبهه اول: مدّس بودن اعمش

گفته شده که اعمش مدّس است و روایاتی را نقل می‌کند که خودش آنها را نشنیده است.

ابوبکر جابر جزایری می‌گوید:

انّ في سنده الأعمش، و هو معروف بالتدليس، و لذلك فانّ  
حدیثه لا یحتج به ما لم یصرح بالسماع.<sup>۱</sup>

همانا در سندش اعمش می‌باشد که معروف به تدلیس است. لذا به حدیثش احتجاج نمی‌شود مادامی که تصریح به شنیدن نکرده باشد.

### پاسخ

☑ اولاً: اعمش در مرتبه دوم از مدّسین است، یعنی کسی که بزرگان محدثین حدیث آنان را متحمل شده و در کتب خود به جهت جلالشان آورده‌اند.

☑ ثانياً: اعمش در این حدیث از ابوصالح ذکوان سمّان نقل می‌کند که ذهبی درباره او گفته:

متی قال - یعنی الاعمش - (عن) تطرق إليه احتمال التدليس إلاّ في شیوخ له اکثر عنهم: کابراهیم، و ابن ابي وائل، و ابي صالح السمّان؛ فانّ روايته عن هذا الصنف محمولة علی الإتصال.<sup>۲</sup>  
هرگاه اعمش بگوید (عن) در آن احتمال تدلیس داده می‌شود، مگر در شیوخی که از آنها زیاد روایت نقل کرده است امثال ابراهیم و

۱. و جاؤوا یرکضون، ص ۲۳.

۲. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۲۴.

ابن ابی وائل، و ابوصالح سمان؛ زیرا روایتش از این صنف حمل بر اتصال می‌شود.

☑ ثالثاً: تدلیس بر دو قسم است:

قسم اول آنکه: راوی از معاصر خود حدیثی را نقل می‌کند در حالی که از او نشنیده، ولی به ذهن شنونده چنین القا می‌کند که از او شنیده است. لذا می‌گوید: فلانی گفت، یا از فلانی یا مثل آن. و در حکم آن اختلاف است؛ جماعتی از علما می‌گویند: اگر از کسی تدلیس شناخته شود روایتش هرگز قبول نمی‌گردد گرچه بیان کند که این حدیث را سماع کرده است.

نووی شارح صحیح مسلم می‌گوید:

و الصحيح ما قاله الجماهير من الطوائف انّ ما رواه بلفظ محتمل لم يبين فيه السماع فهو مرسل، و ما بيّنه فيه كسمعت و حدثنا و اخبرنا و شبهها فهو صحيح مقبول يحتج به. و في الصحيحين و غيرهما من كتب الأصول من هذا الضرب كثير لا يحصى؛ كقتادة و الأعمش و السفينان و هشيم و غيرهم، و دليل هذا انّ التدليس ليس كذباً.

و صحیح آن چیزی است که جماهیر از طوائف مختلف گفته‌اند: آنچه را به لفظ محتمل روایت کرده و سماع در آن را بیان نکرده مرسل است، و آنچه را در آن بیان نموده مثل شنیدم و حدیث شدیم و خبر داده شدیم و شبیه آن دو، آن صحیح و مقبولی است که به آن احتجاج می‌گردد. و در صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتاب‌های اصول از این نوع بسیار است که شماره نمی‌گردد. مثل قتاده و

اعمش و دو سفیانی و هشیم و دیگران. و دلیل آن اینکه تدلیس دروغ نمی‌باشد.

در نتیجه اگر مدلس تصریح به سماع نکند حکم آن همانند حکم حدیث مرسل است، که نووی درباره آن می‌گوید:

ثمّ مذهب الشافعي و المحدثين أو جمهورهم و جماعة من الفقهاء أنّه لا يحتج بالمرسل، و مذهب مالك و أبي حنيفة و احمد و اكثر الفقهاء أنّه يحتج به، و مذهب الشافعي أنّه إذا انضم إلى المرسل ما يعضده احتج به، و ذلك بان يروي أيضاً مسنداً أو مرسلًا من جهة اخرى، أو يعمل به بعض الصحابة أو اكثر العلماء<sup>۱</sup>.

سپس مذهب شافعی و محدثان یا جمهور آنان و جماعتی از فقها آن است که به حدیث مرسل احتجاج نمی‌شود و مذهب مالک و ابوحنیفه و احمد و اکثر فقها آن است که به آن احتجاج می‌گردد. و مذهب شافعی آن است که هرگاه به حدیث مرسل ضمیمه شد چیزی که آن را کمک می‌کند قابل احتجاج به آن است، به اینکه روایت مسند یا مرسلی نیز روایت شود از جهت دیگر، یا برخی از صحابه یا اکثر علما به آن عمل کنند.

در نتیجه: روایت اعمش که حافظ ابن ابی‌شبیبه آن را تخریح و نقل کرده نزد ابوحنیفه و مالک و احمد بدون شرط مورد قبول است و نزد شافعی به جهت ورود مضمون آن به دو سند دیگر که ابن کثیر در کتاب «البدایة و النهایة» آن دو را نقل کرده و نیز اکثر علما به آن عمل کرده‌اند

۱. مقدمه شرح صحیح مسلم، نووی، ص ۱۷.

مقبول می‌باشد. لذا می‌توان گفت که این روایت مورد قبول رؤسای چهار مذهب فقهی اهل سنت است.

☑ رابعاً: بخاری و دیگر امامان حدیث اهل سنت به حدیث معنعنی<sup>۱</sup> که از طریق اعمش نقل شده استدلال کرده‌اند که از آن جمله نقل بخاری در باب «الصلاة فی مسجد السوق» است که می‌گوید:

حدَّثنا مسدد، قال نا ابومعاوية، عن الأعمش، عن أبي صالح، عن أبي هريرة، عن النبي ﷺ قال: صلاة الجميع تزيد على صلاته في بيته...<sup>۲</sup>

حدیث کرد ما را مسدد، گفت: حدیث کرد ما را ابومعاویه، از اعمش، از ابوصالح، از ابوهریره، از پیامبر ﷺ که فرمود: نماز جماعت از نماز در خانه‌اش بیشتر [ثواب] دارد...

و مشاهده می‌کنیم که بخاری متابعی نیاورده که تصریح به سماع اعمش داشته باشد، بلکه تنها به نقل او استدلال کرده و اعتماد نموده است، و این به عینه سند حافظ ابن ابی شیبیه می‌باشد؛ زیرا در سند او حدیث از ابومعاویه از اعمش از ابوصالح از مالک دینار است.

وانگهی ابن ماجه کتابش را با احادیثی شروع کرده که از اعمش به طریق معنعن یعنی با (عن) نقل شده است و اگر روایات او مقبول نبود علمای اهل سنت به روایاتش اعتماد و استناد نمی‌کردند.

☑ خامساً: ابن تیمیه که از بزرگان وهابیان است در معنعن اعمش

۱. معنعن: به روایتی گفته می‌شود که در سندش این‌گونه آمده: «فلان از فلان...» بدون آن که تصریح شنیدن و حدیث کردن باشد.

۲. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۶۹.

خدشه‌ای وارد نکرده است.

او در کتاب «مجموعه الفتاوی» می‌گوید:

قال القاضي: و روی أبوبکر بن أبي شيبه عن أبي هريرة قال: قال رسول الله ﷺ (من صلى علي عند قبري سمعته، و من صلى علي نائياً ابلغته)، و هذا قد رواه محمد بن مروان السدي، عن الأعمش، عن أبي صالح، عن أبي هريرة. و هذا هو السدي الصغير و ليس بثقة، و ليس هذا من حديث الأعمش.<sup>۱</sup>

قاضی گفت: و ابوبکر بن ابی‌شبه روایت کرده از ابوهریره که رسول خدا ﷺ فرمود: (هرکس کنار قبرم بر من درود فرستد آن را می‌شنوم، و هرکس از راه دور بر من درود فرستد به من ابلاغ می‌گردد). و این چیزی است که محمد بن مروان سدی، از اعمش، از ابوصالح، از ابوهریره روایت کرده و این همان سدی صغیر است که ثقه نیست، و این از حدیث اعمش نمی‌باشد.

مشاهده می‌کنیم که ابن تیمیه این حدیث را به جهت وجود سدی در سند آن تضعیف کرده نه اعمش به جهت عنعنۀ در حدیثش.

**شبهه دوم: مجهول بودن یکی از راویان خبر**

ادعا شده که مالک الدار مجهول است.

ناصرالدین البانی می‌گوید:

مالك الدار غير معروف العدالة و الضبط. و استدل على ذلك بان ابن أبي حاتم لم يذكر راوياً عنه غير أبي صالح ففيه إشعار بأنه

۱. مجموعه الفتاوی، ج ۱، ص ۲۳۸.

مجهول. و يؤيده انّ ابي حاتم نفسه - مع سعة حفظه و اطلاعه - لم يحك فيه توثيقاً، فبقي على الجهالة... و الحافظ المنذري اورد قصة من رواية مالك الدار عن عمر ثم قال: و مالك الدار لا اعرفه، و كذا قال الهيثمي في (مجمع الزوائد)<sup>۱</sup>.  
 مالك الدار معروف به عدالت و ضبط [احاديث] نيست، و بر آن استدلال شده كه «ابن ابي حاتم» راوى از او ذكر نكرده به جز ابوصالح، و در اين اشعار است به اينكه او مجهول مى باشد. و مؤيد اين مطلب اينكه خود ابوحاتم - با وسعت حافظه و اطلاعهش - درباره او توثيقى را حكايه نكرده است. لذا او بر جهالت باقى مى باشد... و حافظ منذرى قصه اى را از روايت مالك الدار از عمر نقل کرده، سپس گفته: مالك الدار را نمى شناسم. و همين مطلب را هيثمي در كتاب (مجمع الزوائد) گفته است.

### پاسخ

☑ اولاً: عده اى از علمای رجال اهل سنت او را توثيق کرده اند، كه از آن جمله ابن سعد او را شخصى معروف دانسته<sup>۲</sup>، و ابويعلى خليلى درباره او مى گويد:

تابعى قديم، متفق عليه، اثنى عليه التابعون.<sup>۳</sup>

تابعى قديمى است كه بر او اتفاق است، و تابعين او را مدح کرده اند.

۱. التوسل، البانى، صص ۱۲۰ و ۱۲۱ (با اختصار).

۲. طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۶.

۳. الارشاد، ابويعلى خليلى، ج ۱، ص ۳۱۳.



و نیز ابن حبان او را توثیق کرده است.<sup>۱</sup>

□ ثانیاً: چهار نفر از ثقات از او روایت کرده بلکه برخی از صحابه بر او اعتماد کرده‌اند، و چنین شخصی نزد بزرگان اهل سنت جهالتش مرتفع شده و عدالتش ثابت می‌گردد. ابوالحسن دارقطنی می‌گوید:

من روی عنه ثقتان فقد ارتفعت جهالته و ثبتت عدالته.<sup>۲</sup>

کسی که از او دو نفر ثقه روایت کنند جهالت از او مرتفع شده و عدالتش ثابت می‌گردد.

ذهبی در ترجمه مالک بن خیر زیادی می‌گوید:

و في رواية الصحيحين عدد كثير ما علمنا ان احداً نصّ على توثيقهم، و الجمهور على ان من كان من المشايخ قد روی عنه جماعة و لم يأت بما ينكر عليه: ان حديثه صحيح.<sup>۳</sup>

و در راویان صحیح بخاری و مسلم تعداد بسیاری هستند که ما نمی‌دانیم کسی به وثاقت آنان تصریح کرده باشد، و جمهور نظرشان بر آن است که هرگاه جماعتی از مشایخ روایت نقل کردند و در روایتشان منکر وجود نداشته باشد حدیثش صحیح است.

او همچنین در ترجمه زیاد بن ملیک می‌گوید:

شیخ مستور، ما وثق ولا ضعف فهو جائز الحديث.<sup>۴</sup>

شیخی است مستور، نه توثیق شده و نه تضعیف، پس او جایز الحديث است.

۱. الثقات، ج ۵، ص ۳۸۴.

۲. فتح المغیث، ج ۱، ص ۲۹۸.

۳. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۲۶.

۴. همان، ج ۲، ص ۹۳.

❑ ثالثاً: گفته شده که مالک الدار زمان پیامبر ﷺ را درک کرده. لذا در صحابی بودنش اختلاف است و چنین شخصی ثقه است و نباید از حال او سؤال نمود، و این مبنای برخی از علمای اهل سنت است. حافظ سیوطی در کتاب «حسن المحاضرة» در ترجمه «اکدر بن حمام» می‌گوید:

اورده الحافظ ابن حجر في الإصابة في قسم المخضرمين، و هم من أدرك النبي ﷺ ولم يُسلم إلا بعد وفاته، و هم صحابة في قول ابن عبد البر و طائفة.<sup>۱</sup>

حافظ ابن حجر او را در (الإصابة) در قسمت مخضرمی‌ها آورده است؛ یعنی کسانی که پیامبر ﷺ را درک کرده و اسلام نیاورده‌اند مگر بعد از وفات آن حضرت، و آنان بنابر نظر ابن عبد البر و طائفه‌ای صحابی به حساب می‌آیند.

❑ رابعاً: البانی که روایت مالک بن عیاض مشهور به مالک الدار را به ادعای جهالتش ردّ می‌کند، روایت کسانی را قبول کرده که مرتبه آنها به طور قطع از او پایین‌تر می‌باشد. اینک نمونه‌هایی را از کتاب‌های او ذکر می‌کنیم:

او روایت یحیی بن عریان هروی را حسن دانسته به استدلال اینکه خطیب بغدادی در ترجمه‌اش گفته: او محدث است.<sup>۲</sup> و می‌دانیم که مجرد محدث بودن، دلیل حسن روایت کسی نمی‌شود.

او حدیث «بشر بن عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز» را حسن دانسته به

۱. حسن المحاضرة، ج ۱، ص ۱۰۳.

۲. سلسله الاحادیث الصحیحة، ج ۱، ص ۴۹؛ تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۱۶۱.

جهت اینکه «ابن ابی حاتم» در مورد او سکوت کرده و برخی از ثقات از او روایت کرده‌اند، و احتمال اینکه او در ثقات «ابن حبان» است.<sup>۱</sup>

#### شبهه سوم: انقطاع سند حدیث

ادعا شده که بین ابوصالح ذکوان سمان و مالک الدار گمان انقطاع است.<sup>۲</sup>

#### پاسخ

ابوصالح ذکوان سمان مدنی معاصر مالک الدار بوده و معاصر بودن در حکم به اتصال سند کفایت می‌کند همان‌گونه که در جای خود مقرر است.

#### شبهه چهارم: ابهام در سند حدیث

گفته شده: مدار این روایت بر رجلی است که نام آن برده نشده است.

#### پاسخ

اولاً: مطابق برخی روایات کسی که چنین خوابی را دیده نزد عمر بن خطاب آمده و بر او خوابش را نقل کرده و از ناحیه عمر مورد مخالفت قرار نگرفته است و این به نوبه خود نزد اهل سنت دلیل بر اعتبار می‌باشد.

۱. سلسله الاحادیث الصحیحة، ج ۲، ص ۳۹۲.

۲. هذه مفاهیمنا، صص ۶۲ و ۶۳.

☑ ثانیاً: مطابق روایتی که نقل کردیم شخص خواب بیننده «بلال بن حرث» بوده گرچه در برخی روایات دیگر، اسم او آورده نشده است.

#### شبهه پنجم: انفراد در نقل حدیث

گفته شده: این حادثه به این بزرگی چرا تنها آن را مالک الدار نقل کرده است؟<sup>۱</sup>

#### پاسخ

در علم اصول گفته شده که خبر در صورتی قطع به کذب آن می‌رود که سه شرط در آن تحقق یابد:  
الف) از منفردات یک نفر باشد.  
ب) دواعی و انگیزه‌ها برای مردم در نقل آن باشد ولی غیر از یک نفر نقل نکرده است.  
ج) جماعت بسیاری در آنچه آن یک نفر می‌گوید حضور داشته باشند.  
و در مورد خبر مالک الدار دو شرط آخر وجود ندارد.

#### شبهه ششم: عدم صحت متن و سند حدیث

ابوبکر جابر جزائری می‌گوید:

اللهم الا اثر بلال بن الحرث الذي اورده البيهقي في «الدلائل» و البخاري في «التاريخ الكبير»، و الحافظ ابن حجر في «الفتح»، و هو امر حيرني حقاً، و قلت: سبحان الله! كيف يصح هذا الأثر و

۱. هذه مفاهيمنا، ص ۶۲.

هو یناقض اکبر اصل من اصول الدین، الا و هو توحید القصد و الطلب؛ اذ جاء فيه سؤال الرسول ﷺ في قبره ان يستسقي لامته. اتصلت بمحدث المدينة الشيخ حماد الأنصاري فقال: ان هذا الأثر قد تتبعته في مصادره و درست سنده فوجدته باطلا لا يقبل سنداً و لامتناً<sup>۱</sup>.

بارالها! جز اثر بلال بن حرث که آن را بیهقی در «دلائل النبوة» و بخاری در «التاریخ الکبیر» و حافظ ابن حجر در «فتح الباری» آورده است. و این امری است که به حق مرا متحیر ساخته و می‌گویم: منزه است خداوند! چگونه این اثر صحیح می‌باشد در حالی که با بزرگ‌ترین اصل از اصول دین تناقض دارد که همان توحید در قصد و طلب است؛ زیرا در آن آمده که از رسول خدا ﷺ در قبرش خواسته شده که برای امتش درخواست باران کند. با محدث مدینه شیخ حماد انصاری ملاقات نمودم و درباره این حدیث سؤال کردم گفت: همانا این اثر را در مصادرش دنبال کردم ولی آن را باطلی یافتم که سند و متنی ندارد.

### پاسخ

☑ اولاً: حرف استاد ایشان - شیخ حماد انصاری - ادعایی بیش نیست، و جا دارد که این حدیث را انکار کنند؛ چرا که با عقاید ساختگی آنان سازگاری ندارد.

☑ ثانیاً: بسیاری از علمای اهل سنت این حدیث را نقل کرده‌اند از قبیل:

۱. و جاؤوا یرکضون، ابوبکر جابر جزایری، ص ۲۳.



۱. بیهقی در «دلائل النبوة»؛
۲. بخاری در «التاریخ الكبير»؛
۳. ابن حجر در «فتح الباری»؛  
این سه مورد را ابوبکر جزایری اعتراف کرده است.
۴. ابن کثیر در «البدایة و النهایة» ج ۷، صص ۹۱ - ۹۲؛
۵. ابن ابی شیبہ در «المصنف» ج ۱۲، صص ۳۱ و ۳۲؛
۶. ابن ابی خيثمه، به نقل از ابن حجر در «الاصابة»؛
۷. ابن عبدالبر در «الاستیعاب» ج ۲، ص ۴۶۴؛
۸. تقی الدین سبکی در «شفاء السقام» ص ۱۷۴؛
۹. احمد بن محمد قسطلانی در «المواهب اللدنیة» با شرح زرقانی،  
ج ۸، ص ۷۷؛
۱۰. نورالدین علی بن احمد سمهودی در «وفاء الوفاء» دار احیاء  
التراث العربی، بیروت، ص ۱۳۷۴؛
۱۱. احمد بن حجر مکی، در «الجواهر المنظم»، المكتبة القادریة،  
لاهور، ص ۶۲؛
۱۲. محمد بن جریر طبری، در «تاریخ الأمم و الملوك» دارالقلم،  
بیروت، ج ۴، ص ۲۲۴؛
۱۳. ابن اثیر در «الکامل فی التاریخ» دار صادر، بیروت، ج ۲، ص ۵۵۶؛  
☑ ثالثاً: برخی از ناقلان این قصه تصریح به صحت سند آن کرده‌اند  
از قبیل:  
ابن کثیر، و ابن حجر عسقلانی، و احمد بن محمد قسطلانی، و  
سمهودی. آنان می‌گویند: این حدیث را «ابن ابی شیبہ» به سند صحیح نقل

کرده است.

☑ رابعاً: ابن تیمیه که از بزرگان وهابیان است این قصه را پذیرفته

است.

او در کتاب «اقتضاء الصراط المستقیم» می‌گوید:

و كذلك أيضاً ما يروى (ان رجلا جاء إلى قبر النبي ﷺ فشكا إليه الجذب عام الرمادة فرآه وهو يأمره ان يأتي عمر، فيأمره ان يخرج فيستسقي بالناس)، فان هذا ليس من هذا الباب، و مثل هذا يقع كثيراً لمن هو دون النبي ﷺ و اعرف من هذه الوقائع كثيراً.<sup>۱</sup>

و همچنین است آنچه که روایت می‌شود: مردی کنار قبر پیامبر ﷺ آمد و از خشکسالی در سال قحطی نزد او شکایت نمود، حضرت را در خواب دید که دستور می‌دهد به نزد عمر رود و به او بگوید بیرون بیاید و با مردم درخواست باران کند. و این درخواست از این باب نیست، و مثل آن زیاد واقع می‌شود برای کسی که درجه‌اش پایین‌تر از پیامبر ﷺ است و از این وقایع بسیار می‌شناسم.

☑ خامساً: اگر طلب و درخواست دعا از پیامبر ﷺ بعد از وفاتش شرک به حساب می‌آید طلب و درخواست از پیامبر ﷺ در زمان حیاتش و در قیامت نیز باید شرک باشد؛ چرا که شرک در هر حال شرک است چه در زمان حیات و چه در ممات، و همان‌گونه که شخص مرده صلاحیت ندارد که شریک خدا باشد، همچنین زنده نمی‌تواند شریک

۱. اقتضاء الصراط المستقیم، ابن تیمیه، ص ۳۷۳.

او گردد. و اگر بزرگ‌ترین اصل از اصول دین، توحید در قصد و طلب از خداوند متعال است پس نباید از خلق خدا طلب کرد چه آنکه زنده باشد یا مرده.

### شبهه هفتم: عدم حجیت رؤیا

ابوبکر جزائری نیز می‌گوید:

انّ هذا الأثر لا يعدو كونه رؤيا منامية، و الرؤى لا تثبت بها  
الشرائع و الأحكام، اللهم إلا أن تكون رؤيا الأنبياء؛ لأنها من  
الوحي.<sup>۱</sup>

همانا این اثر چیزی جز خواب و رؤیایی بیش نیست و با خواب، شرایع و احکام ثابت نمی‌شود. مگر آنکه رؤیای انبیا باشد که از جمله وحی می‌باشد.

### پاسخ

☑ اولاً: در این حدیث استدلال به خواب نشده بلکه به عمل صحابی یعنی بلال بن حارث مزنی در حال بیداری استدلال شده است، و اگر این عمل شرک بود هرگز چنین شخصی آن را انجام نمی‌داد.

☑ ثانیاً: این خبر را بلال به عمر داده و او نیز آن را انکار نکرده، بلکه بر صحابه و تابعین عرضه نموده که هنگام استسقاء حاضر بوده‌اند و کسی از آنها خواب را انکار نموده بلکه همگی آن را تصدیق کرده‌اند و این را در اصطلاح اجماع اقراری می‌گویند.

۱. و جاؤوا یرکضون، ص ۲۴.



اعمش تابعی و از راویان صحاح سته و استاد پیشوایان در حدیث و فقه، نزد اهل سنت به شمار می‌آید.

مسلم بن حجاج نیشابوری در مقدمه صحیح خود می‌گوید:

الا ترى أنّك إذا وازنت هؤلاء الثلاثة الذين سمّيناهم: عطاء و يزيد و ليث، بمنصور بن المعتمر و سليمان الأعمش و اسماعيل بن أبي خالد في اتقان الحديث و الاستقامة فيه وجدتهم مبائنين لهم لا يدانونهم. لاشك عند أهل العلم بالحديث في ذلك للذي استفاض من صحة حفظ منصور و الأعمش و اسماعيل و اتقاهم لحديثهم.<sup>۱</sup>

آیا نمی‌بینی هرگاه تو این سه نفری که نامشان را بردیم یعنی عطا و یزید و لیث، با منصور بن معتمر و سلیمان اعمش و اسماعیل بن ابی خالد در اتقان حدیث و استقامت در آن مقایسه کنی، می‌یابی آنان را که از هم دور بوده و نزدیک هم نیستند. شکی نیست نزد اهل علم به حدیث در آنچه به طور مستفیض رسیده از صحت حفظ منصور و اعمش و اسماعیل و اتقان آنان در حدیثشان.

### شبهه هشتم: کذاب بودن یکی از راویان

ابوبکر جابر جزائری در ادامه اشکالش می‌گوید:

سيف الضبي، و هو الذي ذكر هذا الأثر، سيف هذا كذاب متهم بالزندقة. قال فيه ابن حاتم: سيف متهم بالزندقة و احاديثه منكرة.<sup>۲</sup>

۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴.

۲. و جاؤوا یرکضون، ص ۲۴ (با اختصار).

سیف ضبی کسی است که این اثر را نقل کرده، و سیف کذاب متهم به کفر است. ابن حاتم درباره او گفته: سیف متهم به کفر و احادیثش منکر می‌باشد.

### پاسخ

مدار استدلال، بر روایت ابن ابی شیبیه است، همان‌گونه که حافظ ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری» و قسطلانی در «المواهب اللدنیة» به آن استشهاد کرده و در سند آن «سیف ضبی» وجود ندارد. لذا این اشکال نسبت به روایت او وارد نیست.

آری گرچه در دو روایت دیگر که ابن کثیر نقل کرده «سیف» وجود دارد ولی آن دو از متابعات و شواهد است و مناط استدلال بر آنها نیست.

### حدیث سوم: روایت عائشه

دارمی در سننش از ابوالنعمان، و او از سعید بن زید، از عمرو بن مالک نکری، از ابوالجوزاء اوس بن عبدالله نقل کرده که گفت:

قحط اهل المدینة قحطاً شدیداً، فشکوا إلى عائشة فقالت: انظروا قبر النبي ﷺ فافتحوا منه كوى إلى السماء حتى لا يكون بينه وبين السماء سقف. ففعلوا. فمطرنا مطراً حتى نبت العشب و سمت الابل حتى تفتقت من الشحم، فسمي عام الفتح.<sup>۱</sup>

اهل مدینه را قحطی شدیدی عارض شد، مردم شکایت را به سوی عائشه بردند، او گفت: نظر به قبر پیامبر ﷺ نموده و دریچه‌ای از آن به سوی آسمان باز کنید به حدی که بین قبر و بین آسمان سقفی

۱. سنن دارمی، ج ۱، ص ۴۴.

نباشد. آنان چنین کردند و به حدی به ما باران رسید که گیاهان روئیده و شتران چاق شدند تا حدی که از چربی شکاف برداشتند. لذا آن سال را سال فتن نامیدند.

دارمی این حدیث را تحت عنوان باب «ما اکرم الله تعالی نبیّه بعد موته» یعنی باب آنچه خداوند متعال به پیامبرش بعد از مرگش اکرام کرده، آورده است.

#### بررسی سند حدیث

این حدیث را دارمی در سننش از ابونعمان، و او از سعید بن زید و او از عمرو بن مالک نکری، و او از ابوالجوزاء اوس بن عبدالله نقل کرده است. ۱. ابونعمان محمد بن فضل سدوسی ملقب به عارم، فردی ثقه و مشهور است. گرچه در آخر عمرش اختلاط داشته ولی به دو جهت حدیثش مقبول است:

(الف) ابن الصلاح در مقدمه‌اش می‌گوید:

عارم محمد بن الفضل اختلط بآخره، فما رواه عنه البخاري، و محمد بن يحيى الذهلي و غيرهما من الحفاظ ينبغي أن يكون مأخوذاً عنه قبل اختلاطه.<sup>۱</sup>

عارم محمد بن فضل در آخر عمرش اختلاط داشته است، پس آنچه را که بخاری و محمد بن یحیی ذهلی و دیگر حفاظ از او روایت کرده‌اند در صورتی که قبل از اختلاطش روایت کرده باید از او اخذ کرد.

۱. مقدمه ابن الصلاح، ص ۴۶۲.

حافظ عراقی حرف ابن الصلاح را درباره عارم تعقیب کرده و می‌گوید:

و كذلك ينبغي أن يكون من حدث عنه من شيوخ البخاري و مسلم.<sup>۱</sup>

و همچنین سزاوار است که این‌گونه باشد کسی که از شیوخ بخاری و مسلم از او حدیث کرده‌اند.

محمود سعید ممدوح می‌گوید:

عبدالله بن عبدالرحمان دارمی از شیوخ مسلم و بخاری است، لذا دارمی از جمله کسانی می‌باشد که از محمد بن فضل سدوسی قبل از اختلاطش حدیث نقل کرده‌اند.<sup>۲</sup>

(ب) ذهبی در ترجمه عارم می‌گوید:

و قال الدار قطني: تغيّر بأخره، ما ظهر له بعد اختلاطه حدیث منكر، و هو ثقة.<sup>۳</sup>

دارقطنی گفته: در آخر عمرش اختلاط داشته و بعد از اختلاطش حدیث منکری نداشته و او ثقة است.

ذهبی نیز در کتاب «الکاشف» درباره عارم می‌گوید: «تغيّر قبل موته، فما حدث»<sup>۴</sup>؛ «قبل از مرگش تغییری داشته ولی حدیث نقل نکرده است».

۲. سعید بن زید گرچه درباره او صحبت‌ها شده، ولی یحیی بن معین

۱. التقييد و الايضاح، ص ۴۶۲.

۲. رفع المنارة، ص ۲۵۴.

۳. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۸.

۴. الکاشف، ج ۳، ص ۷۹.

و ابن سعد و عجللی و سلیمان بن حرب و دیگران او را توثیق کرده‌اند، و مسلم نیز در کتاب صحیحش به حدیث او احتجاج نموده است. و حافظ ذهبی نیز او را در زمره کسانی آورده که درباره او صحبت‌ها شده در حالی که موثق است.<sup>۱</sup>

۳. عمرو بن مالک نکری را ابن حبان در کتاب «الثقات» توثیق کرده است.<sup>۲</sup> ابن حجر نیز او را صدوق دانسته است.<sup>۳</sup> البانی گرچه در مورد این حدیث عمرو بن مالک را تضعیف می‌کند و می‌گوید:

انَّ عمراً لم یوثقه غیر ابن حبان، و هو متساهل فی التوثیق  
حتیَّ انَّه لیوثق المجهولین عند الأئمة النقاد...<sup>۴</sup>  
همانا این عمرو را کسی جز ابن حبان توثیق نکرده و او متساهل در توثیق می‌باشد حتی اینکه او افرادی که نزد امامان نقدکننده مجهول است را توثیق کرده است.

ولی تعجب اینجاست که البانی در تعلیقه خود بر «فضل الصلاة علی النبی ﷺ» به حرف ذهبی اعتماد کرده و عمرو بن مالک نکری را ثقه دانسته است.<sup>۵</sup> و نیز در کتاب «سلسله الاحادیث الصحیحة» او را توثیق نموده است.<sup>۶</sup> و عجیب این است که ابن عدی در کتاب «الکامل» بین عمرو بن

۱. من تکلم فیہ و هو موثق، ص ۸۵.

۲. الثقات، ج ۷، ص ۲۲۸.

۳. تقریب التهذیب، ص ۴۲۶.

۴. سلسله الاحادیث الضعیفة، ج ۱، ص ۱۳۱.

۵. فضل الصلاة علی النبی ﷺ، ص ۸۸.

۶. سلسله الاحادیث الصحیحة، ج ۵، ص ۶۰۸.

مالک نکری و عمرو بن مالک راسبی خلط کرده. لذا او را منکر الحدیث و... دانسته است.<sup>۱</sup>

ولی ابن حجر در کتاب «تهذیب التهذیب»<sup>۲</sup> و ذهبی در کتاب «میزان الاعتدال»<sup>۳</sup> و کتاب «المغنی»<sup>۴</sup> به اشتباه خود پی برده و بین آن دو فرق گذاشته است. و افرادی امثال ابن جوزی و ابن تیمیه به حرف اشتباه ابن عدی اعتماد کرده، لذا آن دو حکم به وضع و جعلی بودن این حدیث به جهت وجود عمرو بن مالک در سند آن کرده‌اند.

۴. ابوالجوزاء، اوس بن عبدالله بصری، او فردی ثقه بوده و جماعتی به حدیث او احتجاج کرده‌اند.

درباره سماع او از عایشه اختلاف شده، ولی حق اثبات سماع است؛ زیرا مسلم در صحیحش حدیث ابوالجوزاء را از عایشه نقل کرده است، و این خود دلیل بر درک عایشه است. لذا روایت او تدلیس به حساب نمی‌آید بلکه حمل بر سماع می‌شود، و این مذهب مسلم بن حجّاج بلکه جمهور اهل سنت بوده و عمل آنها نیز بر آن استقرار یافته است. و ابونعیم اصبهانی در ترجمه ابوالجوزاء در کتاب «حلیة الأولیاء» تعدادی حدیث از او نقل کرده که از عایشه است. و ابن قیسرانی نیز در کتاب «الجمع بین الصحیحین» تصریح کرده که ابوالجوزاء از عایشه سماع حدیث داشته است.

۱. الکامل، ج ۵، ص ۱۷۷۹.

۲. تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۹۵.

۳. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۲۸۶.

۴. المغنی، ج ۲، ص ۴۸۹.

نتیجه اینکه سند این حدیث حسن یا صحیح است و رجال آن رجال مسلم می‌باشد به استثناء عمرو بن مالک نُکری که ثقه است.

### تضعیف حدیث از سوی البانی

۱. این روایت را البانی در کتاب «التوسل، انواعه و احکامه» چاپ دوم ص ۱۲۸ به جهت سعید بن زید در سند آن تضعیف کرده در حالی که او از رجال مسلم بوده و یحیی بن معین و ابن سعد و عجللی او را توثیق و بخاری او را صدوق حافظ و دارمی او را حافظ صدوق معرفی کرده‌اند.  
 ۲. البانی از جهت دیگر درصدد تضعیف این حدیث برآمده است. او ابوالنعمان را به اختلاط متصف کرده، ولی این عنوان تأثیر در روایتش نمی‌گذارد. دارقطنی می‌گوید:

تغیر بآخره و ما ظهر له بعد اختلاطه حدیث منکر و هو ثقة<sup>۱</sup>.  
 در آخر عمرش تغییر در او حاصل شده بوده، ولی بعد از آن حدیث منکری از او ظاهر نشد و او ثقه است.  
 وانگهی او از رجال صحاح سته می‌باشد.  
 ۳. او نیز می‌گوید:

الأثر موقوف علی عائشة، ولو صحّ لم تکن فیہ حجة<sup>۲</sup>.  
 این روایت از عایشه است و بر فرض صحت نمی‌توان به آن احتجاج نمود.  
 این حرف او نیز باطل است؛ زیرا اصل توسل به پیامبر ﷺ حتی بعد

۱. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۸۱.

۲. التوسل انواعه و احکامه، ص ۱۲۸.

از حیات حضرت را نیز صحابه انجام داده‌اند و اختصاص به عایشه ندارد، همان‌گونه که در جای خود به آن اشاره شده است.  
وانگهی اهل سنت، سیره و عمل عایشه را حجت دانسته و به آن فتوا می‌دهند. آری هر جا عملی بر خلاف عقیده البانی و امثال او باشد مبانی خود را به کلی فراموش کرده و یا تجاهل می‌نماید.

#### حدیث چهارم: عمر بن خطاب و توسل به پیامبر ﷺ

بخاری به سندش از انس نقل کرده که گفت:

انّ عمر بن الخطاب كان اذا قحطوا استسقى بالعباس بن عبدالمطلب فقال: أَللّٰهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِنَا، وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا. قال: فيسقون.<sup>۱</sup>  
همانا عمر بن خطاب هرگاه قحطی می‌شد با عباس بن عبدالمطلب از خدا طلب باران می‌کرد و می‌گفت: بارخدایا! ما با پیامبرت به سوی تو توجه پیدا می‌کردیم و تو ما را سیراب می‌نمودی، و ما [اکنون] به عمومی پیامبرت به سوی تو رو می‌کنیم، پس ما را سیراب گردان. راوی می‌گوید: مردم سیراب می‌شدند.

#### دیدگاه ممدوح درباره حدیث توسل به عمومی پیامبر

محمود سعید ممدوح درباره این حدیث می‌گوید:

استده البغوي في شرح السنة (٤٠٩/٣)، هكذا من طريق البخاري. و رواه عن انس ايضاً ابن خزيمة (رقم ١٤٢١)، وابن حبان (١١٠/٧)

۱. فتح الباری، ج ۲، ص ۴۹۴.



و البيهقي في دلائل النبوة (١٤٧/٦) و في السنن الكبرى (٣٥٢/٣) و ابن سعد في الطبقات. و هو صريح في التوسل بالصالحين، لا سيما إذا كانوا من اهل البيت النبوي عليهم السلام.<sup>١</sup>

بغوى آن را در (شرح السنة) مسنداً اين گونه از طريق بخارى آورده است. و آن را نيز ابن خزيمة و ابن حبان و بيهقي در (دلائل النبوة) و (السنن الكبرى) و ابن سعد در (الطبقات) از انس روايت کرده اند. و اين صريح در توسل به صالحان است، خصوصاً در صورتى كه از اهل بيت عليهم السلام باشند.

### ديدگاه ابن تيميه درباره حديث

ابن تيميه مى گويد:

و دعاء اميرالمؤمنين عمر بن الخطاب في الإستسقاء المشهور بين المهاجرين و الأنصار و قوله: (اللَّهُمَّ اِنَّا كُنَّا إِذَا اجْدَبْنَا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنا فَتَسْقِينَا، و اَنَا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنا)، يدل على ان التوسل المشروع عندهم هو التوسل بدعائه و شفاعته، لا السؤال بذاته، إذ لو كان هذا مشروعاً لم يعدل عمر و المهاجرون و الأنصار عن السؤال بالرسول صلى الله عليه وآله إلى السؤال بالعباس.<sup>٢</sup>

و دعای اميرمؤمنان عمر بن خطاب در استسقاء مشهور بين مهاجرين و انصار و گفته او: (بارخدايا! هرگاه خشکسالی بر ما عارض مى شد به پيامبر تو صلى الله عليه وآله توسل مى جستيم و تو ما را سيراب مى نمودى، و الآن به سوى تو به عموى پيامبرت توسل مى جويم)، اين دلالت

١. رفع المنارة، ص ١١٨.

٢. التوسل و الوسيلة، ص ٦٦.

دارد بر اینکه توسل مشروع نزد آنان همان توسل به دعا و شفاعت پیامبر ﷺ است، نه درخواست از ذات آن حضرت؛ زیرا اگر این نوع توسل مشروع بود، عمر و مهاجران و انصار از درخواست پیامبر ﷺ عدول نمی‌کرده و به عباس توسل نمی‌جستند.

### پاسخ

❑ اولاً: در جای خود به اثبات رسیده که تنها سیره و عملکرد معصوم علیه السلام برای ما حجت است و دلیلی بر حجیت سیره غیر معصوم که از آن جمله عمر بن خطاب باشد وجود ندارد.

❑ ثانیاً: سیره او با سیره سایر صحابه از آن جمله عایشه مخالف است؛ زیرا بسیاری از صحابه بعد از وفات پیامبر ﷺ به ذات او توسل جستند.

❑ ثالثاً: این حدیث دلالت دارد بر اینکه عمر توسل به پیامبر ﷺ نکرده، و ترک به تنهایی دلیل بر حرمت یا کراهت نیست، بلکه تنها دلالت بر جواز ترک دارد، ولی تحریم یا کراهیت احتیاج به دلیل خاص دارد که از آن، منع فهمیده شود. لذا نمی‌توان به شخص ساکت، قولی را نسبت داد.

❑ رابعاً: اگر ترک دلیل بر تحریم است در این مورد عمر بن خطاب توسل به اسما و صفات خدا را ترک کرده و طبق اشکال ابن تیمیه باید دلالت بر تحریم کند در حالی که قطعاً این حرف صحیح نیست و هیچ کس آن را قبول ندارد.

❑ خامساً: توسل به عباس به سبب انتساب او به پیامبر ﷺ بوده که در حقیقت توسل به مقام قرب پیامبر ﷺ و ذات او است همان‌گونه که

عباس در دعایش می‌گوید:

و قد توجه القوم بي إليك لمكاني من نبيك.

مردم برای توجه به سوی تو مرا واسطه قرار داده‌اند به جهت قریبی که به پیامبرت دارم.

ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

و قد بين الزبير بن بكار في «الانساب» صفة ما دعا به العباس في هذه الواقعة، و الوقت الذي وقع فيه ذلك، فاخرج باسناد له ان العباس لما استسقى به عمر قال: أَللّهم أنه لم ينزل بلاء إلا بذنب ولم يُكشف إلا بتوبة، و قد توجه القوم بي إليك لمكاني من نبيك و هذه ايدينا إليك بالذنوب و نواصينا إليك بالتوبة، فاسقنا الغيث، فأرخت السماء مثل الجبال حتى أخصبت الأرض و عاش الناس.<sup>۱</sup> زبير بن بكار در كتاب «الانساب» كيفيت دعای عباس را در آن واقعه توصيف کرده و زمانی را که در آن اين واقعه اتفاق افتاد را بيان نموده است. او به سندش نقل کرده که چون عمر از عباس تقاضای طلب باران نمود گفت: بارخدایا! بلایی جز به گناه نازل نمی‌شود و جز به توبه دفع نمی‌گردد، و مردم مرا به جهت قرابتی که با پیامبرت دارم واسطه به سوی تو قرار داده‌اند، و این دست‌های ماست که پر از گناه به سوی تو دراز است و به سوی تو بازگشته‌ایم، پس به ما باران عطا فرما. در آن هنگام بود که از آسمان مثل کوه‌ها باران آمد به حدی که سبزه‌ها رشد کرده و مردم به زندگی خود ادامه دادند.

۱. فتح الباری، ج ۲، ص ۵۷۷.

## توسل صحابه، تابعین و امامان اهل سنت به پیامبر ﷺ

با مراجعه به احادیث و کتب تاریخی پی می‌بریم که صحابه بعد از وفات پیامبر ﷺ به آن حضرت توسل جستند. اینک به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

### ۱. توسل امام علی علیه السلام و عباس کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله

محمد بن عمر واقدی می‌گوید:

... جاء عبدالله بن قرط من اليرموك بكتاب أبي عبيدة إلى عمر بن الخطاب، فلما أراد الرجوع حضر روضة رسول الله صلی الله علیه و آله ليسلم عليه، و لقي علي بن أبي طالب علیه السلام و العباس و طلب منهما الدعاء، فرعا أيديهما و قالوا: أَللّٰهُمَّ اِنَّا نَتَوَسَّلُ بِهَذَا النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَ الرَّسُولِ الْمُجْتَبَى الَّذِي تَوَسَّلَ بِهِ آدَمُ فَاجِبَتْ دَعْوَتُهُ وَ غُفِرَتْ خَطِيئَتُهُ إِلَّا سَهَّلْتَ عَلَيَّ عَبْدَ اللَّهِ طَرِيقَهُ وَ طَوَيْتَ لِي الْبَعِيدَ وَ اَيَّدْتَ اصْحَابَ نَبِيِّكَ بِالنَّصْرِ، اِنَّكَ سَمِيعُ الدَّعَاءِ.<sup>۱</sup>

... عبدالله بن قرط از یرموک با نامه ابو عبیده نزد عمر بن خطاب

۱. فتوح الشام، واقدی، ج ۱، ص ۱۳۶.

آمد، و چون خواست باز گردد نزد روضه رسول خدا ﷺ آمد تا بر او سلام دهد که علی بن ابی طالب رضی الله عنه و عباس را ملاقات کرد و از آن دو درخواست دعا نمود. آنان دست‌ها را به دعا برداشته و عرضه داشتند: بارالها! ما متوسل می‌شویم به پیامبر مصطفی و رسول برگزیده که آدم به او توسل جست، و خواسته او را اجابت کرده و خطایش را پوشاندی، که بر عبدالله راهش را آسان کرده و دور را بر او نزدیک سازی و یاران پیامبرت را نصرت دهی؛ زیرا که تو شنونده دعایی.

## ۲. عایشه و توسل به پیامبر ﷺ

دارمی از ابوالجوزاء اوس بن عبدالله نقل کرده که گفت:

قحط أهل المدينة قحطاً شديداً، فشكوا إلى عايشة فقالت: انظروا قبر النبي ﷺ فاجعلوا منه كوى إلى السماء حتى لا يكون بينه وبين السماء سقف. قال: ففعلوا، فمطرنا مطراً حتى نبت العشب و سمت الإبل.<sup>۱</sup>

وقتی اهل مدینه را قحطی شدیدی فرا گرفت، آنان از این امر به عایشه شکایت بردند، او گفت: نظر به قبر پیامبر ﷺ کرده و از آن سوراخی را به طرف آسمان باز نمایند به طوری که بین قبر و آسمان سقفی نباشد. او گفت: آنان این چنین کردند. لذا باران زیادی بر ما نازل شد به حدی که علف‌ها روییده و شترها چاق شدند.

شیخ محدث، محمود سعید ممدوح بعد از نقل این حدیث آن را

۱. سنن الدارمی، ج ۱، صص ۴۳ و ۴۴.

تصحیح کرده است.<sup>۱</sup>

سید علی بن محمد بن یحیی بعد از تحسین این حدیث و ردّ بر کسانی که این حدیث را تضعیف کرده‌اند می‌گوید:

و یکفینا من هذه القصة أنّها دليل على أنّ عائشة أم المؤمنين تعلم أنّ رسول الله ﷺ لا زال بعد وفاته رحيماً و شافعاً لأمته، و أنّ من زاره و استشفع به شفّع له، كما فعلت أمّ المؤمنين، و ليس هو من قبيل الشرك أو من وسائل الشرك، كما يُلغظ به هؤلاء المكفرون و المظلمون، فإنّ عائشة و من شهدها لم يكونوا ممّن يجهلون الشرك ولا ما يمت إليه. فالقصة تدمغ هؤلاء و تثبت أنّ النبي ﷺ يهتم بأمته في قبره ولم يكن توفى و انتهى.<sup>۲</sup>

کافی است ما را این قصه که دلیل باشد بر اینکه عایشه ام المؤمنین می‌داند به طور حتم رسول خدا ﷺ دائماً بعد از وفاتش رحیم و شافع امتش می‌باشد، و اینکه هر کس به زیارت او رفته و او را شفیع خود قرار دهد برای او شفاعت خواهد نمود، همان‌گونه که ام المؤمنین چنین انجام داد، و این عمل از قبیل شرک یا از وسایل آن نیست آن‌گونه که افراد تکفیری و نسبت گمراهی‌دهنده به غلط می‌گویند؛ چرا که عایشه و کسانی که شاهد آن قصه بودند کسانی نبودند که جاهل به شرک بوده و یا از آن چیزی که به شرک منجر می‌شود بی‌اطلاع باشند. پس این قصه بینی آنها را به خاک مالیده و ثابت می‌کند که پیامبر ﷺ در قبرش نیز به فکر امتش می‌باشد و این‌گونه نیست که وفات یافته و تمام شده است.

۱. رفع المنارة، ص ۲۰۳.

۲. هداية المتخبطین، سید علی بن محمد بن یحیی، ص ۵۵.

### ۳. سلف و توسل به پیامبر ﷺ

ابن تیمیه در کتاب «التوسل و الوسيلة» می نویسد:

هذا الدعاء الذي فيه توسل بالنبي ﷺ و نحوه قد روى أنه دعا به  
السلف، و نُقِلَ في ذلك آثار عن السلف، و هو موجود في دعاء  
كثير من الناس.<sup>۱</sup>

این دعا که در آن توسل به پیامبر ﷺ است و نحو آن روایت شده  
که سلف به آنها دعا می نمودند، و در این باره از سلف آثاری نقل  
شده و در دعای بسیاری از مردم موجود است.  
در اینجا ابن تیمیه تصریح به توسل سلف یعنی صحابه و تابعین و  
تابعین تابعین به پیامبر ﷺ کرده است.

### ۴. تابعین و توسل به پیامبر ﷺ

واقدی نقل می کند:

... و ابتلى المسلمون عند فتح دير ابي القدس حين قاتلوا الروم مع  
كثرتهم، فخرج كمين عظيم و غاب المسلمون في اوساطهم و لم  
يبق من المسلمين أحد غير جريح من المشركين، فالتجأ عبدالله بن  
جعفر إلى ربه و كان صاحب راية و قال في دعائه: يا من خلق  
خلقه و ابلى بعضهم ببعض، و جعل ذلك محنة لهم، أسألك بجاه  
محمد النبي ﷺ إلا ما جعلت لنا من امرنا فرجاً و مخرجاً.<sup>۲</sup>  
... مسلمانان در جنگ با روم به هنگام فتح دير ابي القدس به كمين

۱. التوسل و الوسيلة، ص ۹۸.

۲. فتوح الشام، واقدی، ج ۱، ص ۷۴.

بزرگی گرفتار شدند، به طوری که مسلمانان از صحنه گریخته و جز تعدادی از مجروحان دشمن در صحنه نماند. در این هنگام عبدالله بن جعفر که صاحب پرچم بود به پروردگارش پناه برد و در دعایش گفت: ای کسی که مخلوقات را خلق کردی و برخی را به برخی مبتلا نمودی و آن را محنت برای آنان قرار دادی از تو می‌خواهم به جاه محمد ﷺ که برای ما از امرمان فرج و مخرجی قرار دهی.

ذهبی در کتاب «سیر اعلام النبلاء» در شرح حال محمد بن منکدر این منقبت را ذکر کرده است:

كان يضع خده على قبر النبي ﷺ و قال: استعین بقبر النبي ﷺ<sup>۱</sup>  
 او صورتش را بر روی قبر پیامبر ﷺ می‌گذاشت و می‌گفت: به قبر  
 پیامبر ﷺ استعانت می‌جویم.  
 صالح ابن ابی‌الأخضر می‌گوید:

سمعت الزهري يقول: اعتلت علة اشرفت منها على لقاء ربي،  
 فضاقت بذلك ذرعي، فلم اجد احداً أتوسل به بقلتي غير علي بن  
 الحسين عليه السلام، فأتيته فسألته الدعاء. فقال لي: أيما احب اليك؛ ادعو  
 انا و تؤمن انت؟ فقلت: دعاؤك افضل و تتبع دعاؤك تأمناً منك  
 و مني - فرفع يديه و قال: أَللّهُمَّ انّ ابن شهاب قد فزع إلى  
 بالوسيلة إليك بأبائي، فيما تعلم بالإخلاص من آبائي و أمهاتي  
 إلا جدت علينا بما قد أمل ببركة دعائي و اسكب له من الرزق و  
 ارفع له من القدر و غيره ما يصيره كهفأ لما علّمته من العلم.  
 قال الزهري: فو الذي نفسي بيده ما اعتلت، و لامرّ بي ضيق و

۱. سیر اعلام النبلاء، ترجمه محمد بن منکدر.



لا بؤس مذ دعا بهذه الدعوات، و إنني لفي دعة من العيش إلسى  
 وقتي هذا، و ما أومله من مغفرة الله و رحمته اكثر من ذلك،  
 بدعاء علي بن الحسين عليه السلام<sup>۱</sup>.

از زهری شنیدم که می‌گفت: مرضی بر من عارض شد و نزدیک به  
 مرگ رسیدم و زندگی بر من تنگ آمد، و به جهت دست خالی بودنم  
 کسی را نیافتم که به او توسل جویم جز علی بن الحسین عليه السلام، لذا نزد  
 او آمدم و از او درخواست دعا کردم. حضرت به من فرمود: کدام یک  
 برای تو بهتر است، من دعا کنم و تو آمین بگویی؟ من عرض کردم:  
 دعای شما افضل است، چرا که دعای شما آمرزیده می‌شود در حالی  
 که آمین آن از شما و من باشد. حضرت دستان خود را بالا برد و  
 عرض کرد: بارخدا! همانا ابن شهاب به سوی من استغاثه کرده و  
 پدران مرا نزد تو وسیله آورده است، پس به حق اخلاصی که از  
 پدران و مادران من می‌دانی بر ما جود فرما؛ زیرا من امید به برکت  
 دعایم دارم. و از روزی بر او بریز و مقدرات و امور او را به حدی بالا  
 ببر که حافظ او باشد به خاطر آنچه او را یادداری از علم.

زهری می‌گوید: سوگند به کسی که جانم به دست اوست بعد از  
 آن، هرگز مریض نشدم، و بر من تنگدستی و گرفتاری عارض نشد  
 از آن زمان که حضرت برایم این‌گونه دعا نمود. لذا تا این زمان در  
 زندگی خوبی به سر می‌برم، و آنچه از رحمت و مغفرت خدا آرزو  
 دارم از این بیشتر است، و اینها همه به دعای علی بن حسین عليه السلام  
 می‌باشد.

۱. المستغیثین بالله، ابن بشکوال، ص ۴۳.

ائمه مذاهب فقهی اهل سنت نیز در مقام عمل، اهل توسل بوده‌اند. در ذیل به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

#### ۵. توسل مالک بن انس

از مالک بن انس نقل شده که گفت:

أَنَّهُ سَأَلَهُ الْخَلِيفَةَ الْمَنْصُورَ: إِذَا زَرْتِ النَّبِيَّ ﷺ فَهَلْ أَتُوجَّهُ إِلَيْهِ  
أَمْ إِلَى الْقِبْلَةِ؟ فَأَجَابَهُ الْإِمَامُ مَالِكٌ: وَلَمْ تَصْرَفْ وَجْهَكَ عَنْهُ وَهُوَ  
وَسِيلَتُكَ وَوَسِيلَةُ إِبْرَاهِيمَ آدَمَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ بَلِ اسْتَقْبَلَهُ وَاسْتَشْفَعَ  
بِهِ فِيشْفَعَهُ اللَّهُ.<sup>۱</sup>

خلیفه منصور از او سؤال کرد: هرگاه پیامبر ﷺ را زیارت کردم آیا به او رو کنم یا به قبله؟ امام مالک گفت: چرا صورتت را از او برمی‌گردانی در حالی که او وسیله تو و وسیله پدرت آدم نزد خداوند متعال است؟ بلکه رو به او کن و به او طلب شفاعت نما که خداوند شفاعت او را خواهد پذیرفت.

ابن جماعه در کتاب «هدایة السالک الی المذاهب الاربعة فی المناسک» می‌نویسد:

رواه الحافظان ابن بشکوال، ثم القاضي عياض في «الشفاء»  
ولا يلتفت إلى قول من زعم أنه موضوع، لهواه الذي اراده.<sup>۲</sup>  
این قصه را حافظ ابن بشکوال و سپس قاضی عیاض در «الشفاء»  
نقل کرده‌اند، لذا التفات به قول کسی که می‌گوید: این حدیث  
جعلی است نمی‌شود؛ چرا که طبق هوای نفسش چنین گفته است.

۱. الشفاء، قاضی عیاض، ج ۲، صص ۴۰ و ۴۱.

۲. هدایة السالک، ج ۳، ص ۱۳۸۱.

### ۶. توسل محمد بن ادریس شافعی

بيهقی در کتاب «مناقب الشافعی» از محمد بن ادریس شافعی این اشعار را نقل کرده است:

آل النبي ذريعتي      و هم إليه وسيلتي  
أرجو بهم أعطى غداً      بيدي اليمين صحيفتي<sup>۱</sup>

آل پیامبر ﷺ راه من هستند و آنان به سوی خداوند وسیله من می باشند. به آنان امید می بندم که در روز قیامت به دست راستم نامه اعمالم داده شود.

ربیع بن سلیمان از شافعی نقل کرده که گفت:

دخلت المدينة في اليوم الثامن بعد صلاة العصر، فأتيت مسجد  
رسول الله ﷺ و دنوت من القبر، فسلمت على رسول الله ﷺ و  
لذت بقبره...<sup>۲</sup>

روز هشتم بعد از نماز عصر وارد مدینه شدم و به مسجد رسول خدا ﷺ رفتم و نزدیک قبر آمده و به حضرت سلام داده و بر قبرش پناه بردم...

### ۷. توسل احمد بن حنبل

محمد ناصرالدین البانی در کتاب «التوسل، انواعه و احکامه» از احمد بن حنبل نقل کرده که چون سخن از حدیث ضریر به میان آورده قائل به جواز توسل به پیامبر ﷺ شده است.<sup>۳</sup>

۱. مناقب الشافعی، بیهقی، ج ۱، صص ۶۸ و ۶۹.

۲. السفر، ص ۲۵.

۳. التوسل (انواعه و احکامه)، ص ۷۶.

ذهبی در کتاب «معجم شیوخ الذهبی» می‌گوید:

و قد سئل احمد بن حنبل عن مسّ القبر النبوي و تقبيله، فلم یر  
بذلك بأساً. رواه عنه عبدالله بن احمد.<sup>۱</sup>

از احمد بن حنبل در مورد مسح کردن قبر پیامبر ﷺ و بوسیدن آن  
سؤال شد؟ پس او باکی در آن ندید. و این مطلب را عبدالله بن  
احمد از او روایت کرده است.

ابونعیم اصفهانی می‌گوید: این سند بر احمد بن حنبل قرائت شد:

علي بن موسى الرضا، عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه الصادق  
جعفر بن محمد، عن أبيه أبي جعفر محمد بن علي، عن أبيه  
السجاد علي بن الحسين زين العابدين، عن أبيه الحسين بن علي،  
عن علي بن أبي طالب عليه السلام. قال لي احمد بن حنبل: ان قرأت هذا  
الاسناد علي مجنون برئ من جنونه.<sup>۲</sup>

علی بن موسی الرضا، از پدرش موسی بن جعفر، از پدرش صادق  
جعفر بن محمد، از پدرش ابوجعفر محمد بن علی، از پدرش سجاد  
علی بن الحسین زین العابدین، از پدرش حسین بن علی، از علی بن  
ابی طالب عليه السلام. احمد بن حنبل به من گفت: اگر این سند را بر  
دیوانه‌ای بخوانی از جنونش بهبودی خواهد یافت.

و ابونعیم نیز می‌گوید:

و كان بعض سلفنا من المحدثين إذا روي هذا الاسناد قال: لو  
قرئ هذا الاسناد علي مجنون لأفاق.<sup>۳</sup>

۱. معجم شیوخ الذهبی، ص ۵۵.

۲. تاریخ اصبهان، ابونعیم اصبهانی، ج ۱، ص ۱۳۸.

۳. حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۱.

برخی از سلف ما از محدثين چون اين سند خوانده می شد می گفت:  
اگر اين سند بر ديوانه خوانده می شد بهبودی پیدا می کرد.

محمد بن عبدالله بن طاهر ابوالعباس خزاعی می گوید:

كنت واقفاً على رأس أبي و عنده ابن محمد بن حنبل و اسحاق  
بن راهويه و ابوالصلت الهروي فقال أبي: ليحدثني كل رجل  
منكم بحديث، فقال ابوالصلت: حدثني علي بن موسى الرضا و  
كان و الله رضاءاً كما سمّي... ثم ذكر السلسلة المتقدمة، فقال  
بعضهم: ما هذا الاسناد؟! فقال له أبي: هذا سعوط المجانين، إذا  
سعط به المجنون برأ.<sup>۱</sup>

من بالای سر پدرم ایستاده بودم و نزد او احمد بن محمد بن حنبل و  
اسحاق بن راهویه و اباصلت هروی بود. پدرم گفت: هر کدام از  
شما حدیثی نقل کند. اباصلت گفت: علی بن موسی الرضا مرا  
حدیث کرد، او که به خدا سوگند مورد رضای خداست آن گونه که  
نام نهاده شده است... آن گاه سلسله پیشین را ذکر کرد. سپس برخی  
گفتند: این سند چیست؟ پدرم به او گفت: این دواي ديوانه هاست  
که هر گاه به ديوانه داده شود بهبودی یابد.

عبدالرحمان بن ابی حاتم رازی می گوید:

كنت مع أبي بالشام فرأيت رجلاً مصروعاً فذكرت هذا الإسناد،  
فقلت: أجرب بهذا، فقرأت عليه هذا الإسناد فقام الرجل فنفض  
ثيابه و مر.<sup>۲</sup>

من با پدرم در شام بودیم که مردی را دیدم که مرض صرع داشت،

۱. طبقات الشافعية، سبکی، ج ۱، صص ۱۱۹ و ۱۲۰؛ تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۴۱۸.

۲. التدوين في اخبار قزوين، ج ۳، ص ۴۸۲.

این سند را بر او ذکر کردم، سپس گفتم: آن را به این مرد تجربه می‌کنم، پس آن سند را بر او قرائت کردم که آن مرد [خوب شد] و برخواست و لباسش را تکاند و رفت.

ابن تیمیه می‌گوید:

هذا الدعاء أي الدعاء بحديث الأعمى: أَللّهُمَّ إِنِّي أَتُوجِهُ إِلَيْكَ  
بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ... وَنَحْوَهُ دَعَا بِهِ السَّلْفُ، وَنَقَلَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ  
فِي مَنْسِكِ الْمَرْوِيِّ التَّوَسُّلَ بِالنَّبِيِّ ﷺ فِي الدَّعَاءِ.<sup>۱</sup>

این دعا یعنی دعا به حدیث کور که عبارت است از این کلمات:  
اللّهُمَّ إِنِّي أَتُوجِهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ... وَنَحْوِ آن از جمله دعاهایی  
است که سلف به آن خدا را خوانده و از احمد بن حنبل در منسک  
مروزی نقل شده که در دعا به پیامبر ﷺ توسل جسته است.

او نیز می‌گوید:

و ذكر الإمام احمد بن حنبل الدعاء عند القبر الشريف فقال: و  
سَلَّ اللهُ حَاجَتَكَ مُتَوَسِّلاً إِلَيْهِ بِنَبِيِّهِ ﷺ تَقْضُ مِنْ اللهُ عَزَّوَجَلَّ.<sup>۲</sup>  
امام احمد بن حنبل دعایی را کنار قبر شریف ذکر کرده و  
می‌گوید: از خدا حاجتت را بخواه در حالی که به پیامبرش برای  
رسیدن به او توسل جسته‌ای، که در این صورت از جانب خداوند  
عزوجل برآورده خواهد شد.

محمّد ناصرالدین البانی در کتاب «التوسل، انواعه و احکامه» می‌نویسد:  
انّ من صحّ عنده انّ توسل الأعمى كان بذاته ﷺ فلا شيء عليه،

۱. التوسل و الوسيلة، ص ۶۵.

۲. الردّ علی الأحنائي، ابن تیمیه، ص ۱۶۸.

و عليه ان يقف عنده ولا يزيد عليه، أي لا يزيد على التوسل بالنبي كما نقل عن العز بن عبد السلام و الإمام احمد.<sup>۱</sup>  
آنکه نزد او به طور صحیح ثابت شده که توسل شخص کور به ذات پیامبر ﷺ بوده بر او چیزی نیست. لذا او می تواند بر آن توقف کرده و چیزی بر آن نیفزاید، یعنی بر توسل به پیامبر ﷺ چیزی زیاد نکند، آن گونه که از عز بن عبد السلام و امام احمد نقل شده است.

او نیز در شرحش بر کتاب «العقيدة الطحاوية» می نویسد:

... فأجاز الإمام احمد التوسل بالرسول ﷺ وحده، و اجاز غیره كالإمام الشوكاني التوسل به و بغيره من الأنبياء، و الصالحين.<sup>۲</sup>  
... امام احمد تنها توسل به پیامبر ﷺ را اجازه کرده و غیر او همچون امام شوکانی توسل به آن حضرت ﷺ و به غیر او از انبیا و صالحان را نیز اجازه داده اند.

#### ۸. توسل ابوحنیفه

از ابوحنیفه نقل شده که در نصیحت خود به ابویوسف می گوید:

و اكثر من زيارة القبور و المشايخ و المواضع المباركة، و اقبل من العامة ما يقصون عليك من رؤياهم للنبي ﷺ في المساجد و المقابر.<sup>۳</sup>

زیاد به زیارت قبور و بزرگان و جاهای مبارک برو و از عموم مردم آنچه از خواب هایی که از پیامبر ﷺ در مساجد و مقبره ها می بینند بپذیر.

۱. التوسل، انواعه و احکامه، ص ۷۴.

۲. شرح العقيدة الطحاوية، البانی، ص ۶۴.

۳. التامل فی حقیقة التوسل، ص ۴۹۹ به نقل از کتاب «الطبقات السنیه فی تراجم الحنفیه».

## توسل اندیشمندان اهل سنت به اولیا

### محدثان اهل سنت

بسیاری از محدثان اهل سنت اهل توسل به ارواح اولیا بوده‌اند:

#### ۱. حافظ ابوالشیخ اصفهانی

او این‌گونه به رسول خدا ﷺ توسل کرده است: «و الشکوی إلی رسول الله ﷺ من الجوع»<sup>۱</sup>؛ «و شکایت نزد رسول خدا ﷺ از گرسنگی».

#### ۲. حافظ ابوالطیب مکی فاسی

او با قولش «بمحمّد سید المرسلین» به رسول خدا ﷺ توسل جسته است.<sup>۲</sup>

#### ۳. حافظ ابوالمحاسن بن حمزه حسینی دمشقی

او با جمله «بجاه المصطفی» به پیامبر ﷺ متوسل شده است.<sup>۳</sup>

---

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۰۰.

۲. ذیل التقیید، ج ۱، ص ۶۹.

۳. ذیل تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۳۱۵.



#### ۴. حافظ ابوزرعه عراقی

ابن جوزی نقل می کند: «أتى النبي امام قبره و قال: أنا جائف»<sup>۱</sup>؛ «نزد پیامبر ﷺ کنار قبرش آمده و عرض کردم: من گرسنه ام».

#### ۵. حافظ ابن ابی الدنيا

او با کلمه «بحق النبي» به پیامبر اکرم ﷺ متوسل شده است.<sup>۲</sup>

#### ۶. حافظ ابن آبار

او با این جمله به پیامبر ﷺ توسل جسته است: «يا شافع البرية ان تشفع فيها لبارئ النسم»<sup>۳</sup>؛ «ای شافع خلاق! شفاعت کن در روز قیامت برای خالق مردم».

#### ۷. حافظ ابن جوزی

او با جمله «بحق محمد ﷺ» به پیامبر ﷺ توسل جسته است.<sup>۴</sup>

#### ۸. حافظ ابن قيسرانی

او می گوید: «توسلوا به إلى الله»<sup>۵</sup>؛ «به پیامبر ﷺ نزد خداوند توسل کنید».

۱. المنتظم، ابن جوزی، ج ۹، ص ۷۴ و ۷۵.

۲. قرى الضيف، ج ۵، ص ۲۲۵.

۳. الحلة السیراء، ج ۲، ص ۲۸۴.

۴. زاد المسیر، ج ۴، ص ۲۵۳.

۵. تذكرة الحفاظ، ج ۴، ص ۱۳۷۱.

### ۹. حافظ ابن مقرئ اصفهانی

در کتاب «سیر اعلام النبلاء» قصه‌ای درباره توسل او به پیامبر ﷺ و شکایت از گرسنگی نقل کرده است.<sup>۱</sup>

### ۱۰. حافظ ابن حبان

از او چنین نقل شده است:

كان إذا أهّمه امر قصد قبر الإمام علي بن موسى الرضا فيكشف  
همّه. قال: و هذا شيء جرتبه مراراً.<sup>۲</sup>

او چون امر مهمی برایش اتفاق می‌افتاد قصد قبر امام علی بن موسی الرضا [علیه السلام] می‌کرد و گرفتاریش برطرف می‌شد. و گفت: و این چیزی است که چندین بار آن را تجربه کرده‌ام.

### ۱۱. حافظ ابن حجر عسقلانی

او سخنان بسیاری درباره توسل دارد که در کتاب «فتح الباری» و دیگر کتاب‌هایش آورده است.<sup>۳</sup>

### ۱۲. حافظ ابن عساکر

او در کتاب «تاریخ مدینه دمشق» درباره یکی از صالحان ذکر کرده: «انّ قبره يتبرك به»<sup>۴</sup>؛ «همانا قبر او به آن تبرک می‌شود».

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۰۰.

۲. الثقات، ابن حبان، ج ۸، صص ۴۵۶ و ۴۵۷.

۳. فتح الباری، ج ۲، ص ۴۷.

۴. تاریخ مدینه دمشق، ج ۶، ص ۴۴۳.

### ۱۳. حافظ ابن کثیر

او با قولش: «بمحمّد و آله» به پیامبر اکرم ﷺ توسل جسته<sup>۱</sup> و نیز احادیث توسل را نقل کرده و تصحیح نموده است.<sup>۲</sup>

### ۱۴. احمد بن حرب

ابن جوزی در کتاب «المنتظم» از مناقب احمد بن حرب چنین نقل کرده است: «استجابة الدعاء إذا توسل الداعي بقبیره»<sup>۳</sup>: «هرگاه دعاکننده به قبر او توسل جوید دعایش مستجاب می‌شود».

### ۱۵. حافظ خطیب بغدادی

او با جمله «بحق محمّد» به پیامبر ﷺ توسل جسته است.<sup>۴</sup>

### ۱۶. حافظ سخاوی

او با جمله «و وسیلتنا و سندنا» به پیامبر اکرم ﷺ توسل جسته است.<sup>۵</sup>

### ۱۷. حافظ سیوطی

او با جمله «بمحمّد و آله» به پیامبر اکرم ﷺ توسل جسته است.<sup>۶</sup>

---

۱. البداية و النهایة، ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۱۹۲.  
۲. همان، ج ۷، ص ۹۰.  
۳. المنتظم، ج ۱۱، ص ۲۱۱.  
۴. الجامع لأخلاق الراوی و السامع، ج ۲، ص ۲۶۱.  
۵. فتح المغیث فی شرح الفیة الحدیث، ج ۴، ص ۴۱۰.  
۶. الاتقان، ج ۲، ص ۵۰۲.



### ۱۸. محدث عجلونی

او با جمله «و بخیر خلقك لم ازل متوسلاً»<sup>۱</sup>؛ «و به بهترین خلق تو من همیشه توسل می‌جویم»، به پیامبر اسلام ﷺ توسل جسته است.

### ۱۹. حافظ کلابادی

او با جمله «و بنیّه اتوسل» به پیامبر اسلام ﷺ توسل جسته است.<sup>۲</sup>

### ۲۰. حافظ کلاعی

او با نوشتن کتابی به نام «مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الأنام فی الیقظة و المنام» به استقبال از توسل و استغاثه به پیامبر ﷺ رفته است.<sup>۳</sup>

### ۲۱. محدث لکنوی ابوالحسنات

او با قول: «متوسلاً بنیّه» به پیامبر اسلام ﷺ توسل جسته است.<sup>۴</sup>

### ۲۲. حافظ محاملی

او نزد قبر معروف کرخی می‌آمد و به او توسل می‌جست.<sup>۵</sup>

### ۲۳. حافظ منذری

او با نوشتن رساله‌ای به نام «زوال الظما فی ذکر من استغاث

۱. کشف الخفاء، ج ۲، ص ۵۵.

۲. التعرف لمذهب اهل التصوف، ج ۱، ص ۲۱.

۳. کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۷۰۶ (به نقل از او).

۴. الرفع و التکمیل فی الجرح و التعديل، ص ۲۷.

۵. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۳.

برسول الله ﷺ من الشدة و العمی» به استقبال توسل و استغائه به ارواح اولیا رفته است.<sup>۱</sup>

#### ۲۴. حافظ هیثمی

او با کلمه «بمحمّد و آله» به پیامبر و اهل بیتش ﷺ توسل جسته است.<sup>۲</sup>

#### ۲۵. محدث محمد عابد سندي

او با تألیف رساله‌ای درباره جواز توسل و استغائه که در ردّ ابن تیمیه نوشته به استقبال آن رفته است.<sup>۳</sup>

#### ۲۶. حافظ عبدالحق اشبیلی

او در کتاب «العاقبة فی علم التذکیر» می‌نویسد: «و یسکن فی جوارهم قبور الصالحین تبرکاً و توسلاً»؛ «و سکنی گزیند در جوار قبور صالحان به جهت تبرک و توسل».

#### ۲۷. محدث احمد عبداللطیف زبیدی

او با جمله «بجاه سیدنا محمّد و آله» به پیامبر اکرم ﷺ توسل جسته است.<sup>۵</sup>

---

۱. هدیه العارفين، ج ۵، ص ۵۸۶.

۲. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۴۲۰.

۳. حصر الشارد فی اسانید محمد عابد، مقدمه کتاب، ج ۱، ص ۵۹.

۴. فیض القدیر، مناوی، ج ۱، ص ۲۳۰.

۵. التجرید الصریح لأحادیث الجامع الصحیح، ص ۹.

## ۲۸. حافظ ابن ماکولا

او درباره قبر یکی از صالحان می‌گوید: «قبره یتبرک به، قد زرته»؛<sup>۱</sup> «به قبر او تبرک جسته می‌شود و من آن را زیارت کردم».

## ۲۹. حافظ خلال شیخ حنابله

خطیب بغدادی از احمد بن جعفر قطیعی نقل کرده که گفت:  
سمعت الحسن بن ابراهیم أبا علی الخلال و هو شیخ الحنابله فی  
وقته یقول: ما همّنی امر فقصدت قبر موسی بن جعفر یعنی  
الکاظم علیه السلام فتوسلت به إلا سهل الله لی ما احب.<sup>۲</sup>  
از حسن بن ابراهیم ابوعلی خلال شیخ حنابله در وقتش شنیدم که  
می‌گفت: هیچ مشکلی برایم پیدا نمی‌شد، جز آنکه قصد قبر موسی  
بن جعفر یعنی کاظم علیه السلام می‌کردم و به او توسل می‌جستم و خداوند  
نیز برایم آنچه را می‌خواستم تسهیل و آسان می‌نمود.

## فقهای اهل سنت

بسیاری از فقهای اهل سنت، اهل توسل به ارواح اولیا خصوصاً  
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده‌اند:

### ۱. ابوالاخلاص شرنبلالی

او با جمله: «جئنا کما نتوسل بکما إلی سیدنا رسول الله»<sup>۳</sup>؛ «آمده‌ایم تا

۱. الإكمال، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰.

۳. نور الايضاح، ج ۱، ص ۱۵۶.

همان گونه که به شما دو نفر توسل می جوییم به رسول خدا توسل جوییم». عملاً توسل را اثبات نموده است.

## ۲. ابوالحسن مالکی

او با جمله «بمحمّد و آلّه و صحبه» به پیامبر و اهل بیت او عليهم السلام و اصحابش توسل جسته است.<sup>۱</sup>

## ۳. ابو حامد غزالی شافعی

او با جمله:

و قصدنا نبيك مستشفعين به و حقه عليك.<sup>۲</sup>

و قصد پیامبر تو کرده ایم در حالی که به او و حق او بر تو شفاعت

می جوییم.

به پیامبر صلى الله عليه وآله توسل جسته است.

## ۴. ابو منصور کرمانی حنفی

او درباره آداب زیارت می گوید:

ان يخاطب الانسان رسول الله صلى الله عليه وآله و يقول: انّ فلاناً و فلاناً

يستشفع بك يا رسول الله.<sup>۳</sup>

اینکه انسان رسول خدا صلى الله عليه وآله را مورد خطاب قرار داده و بگوید: فلان

و فلان شخص تو را شفیع قرار داده اند ای رسول خدا صلى الله عليه وآله.

۱. كفاية الطالب، ج ۲، ص ۶۷۸.

۲. احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۲۶۰.

۳. المکتوبات، ص ۳.



### ۵. ابن ابی الوفاء قرشی حنفی

او با کلمه «بجاه رسول الله» به پیامبر ﷺ توسل جسته است.<sup>۱</sup>

### ۶. ابن الخطیب

او می گوید:

و من يتوسل إليه بمحمد نجاه و نفعه.<sup>۲</sup>

و هر کس که به محمد ﷺ نزد خدا توسل جوید، نجات یافته و بهره مند گشته است.

### ۷. ابن زملکانی شافعی

او که با ابن تیمیه مناظره کرده در عبارتی خطاب به پیامبر اسلام ﷺ می فرماید: «یا صاحب الجاه»؛<sup>۳</sup> «ای صاحب مقام».

### ۸. ابن الملقن شافعی

او با جمله «بمحمد و آله» به پیامبر ﷺ و اهل بیتش ﷺ توسل جسته است.<sup>۴</sup>

### ۹. ابن عابدین حنفی

او با جمله «بجاه سید الأنبياء و المرسلین» به پیامبر اکرم ﷺ توسل جسته است.<sup>۵</sup>

۱. طبقات الحنیفة، ج ۱، ص ۳۵۳.

۲. وسیلة الاسلام، ج ۱، ص ۳۱.

۳. شواهد الحق، ص ۳۸۳.

۴. خلاصة البدر المنیر، ج ۱، ص ۵.

۵. حاشیه ابن عابدین، ج ۸، ص ۵۱۱.



۱۰. ابن عاشر مالكي

او با جمله «بجاه سيد الأنام» به پيامبر ﷺ توسل جسته است.<sup>۱</sup>

۱۱. ابن عجيبه حسني

او با جمله «بجاه نبينا المصطفى» به پيامبر ﷺ توسل جسته است.<sup>۲</sup>

۱۲. ابن عطاء الله اسكندري

او با جمله «بجاه محمد» به پيامبر ﷺ توسل جسته است.<sup>۳</sup>

۱۳. ابن عقيل حنبلي

او هنگام زيارت قبر پيامبر ﷺ مي گفت: «يا محمد! اني أتوجه بك إلى ربّي»؛<sup>۴</sup> «ای محمد! من به سوی تو رو می کنم برای رسيدن به پروردگارم».

۱۴. ابن علان

او با جمله «بجاه نبيك سيد المرسلين» به پيامبر ﷺ توسل جسته است.<sup>۵</sup>

۱۵. ابن قاضي شافعي

او در ترجمه احمد بن علي همداني مي گويد: «و الدعاء عند قبره مستجاب»؛<sup>۶</sup> «و دعا کنار قبرش مستجاب است».

۱. المرشد المعين على الضرورى من علوم الدين، ج ۲، ص ۳۰۰.

۲. ايقاظ الهمم فى شرح الحكم، ص ۴.

۳. لطائف المنن، ص ۱۲۱.

۴. التذكرة، ص ۸۷.

۵. شرح الأذكار المسمى بالفتوحات الربانية، ج ۲، ص ۲۹.

۶. طبقات الشافعية، ج ۲، ص ۱۵۵.

### ۱۶. ابن مفلح حنبلی

او قصه عتبی در توسل به پیامبر ﷺ را ذکر کرده و به آن اقرار نموده است.<sup>۱</sup>

### ۱۷. ابن میاره مالکی

او با جمله «توسل إليك بجاه أحب الخلق» به پیامبر ﷺ توسل جستگه است.

### ۱۸. محمد نووی

او با جمله «بجاه النبي المختار» به پیامبر ﷺ توسل جستگه است.<sup>۲</sup>

### ۱۹. ابن قدامه حنبلی

او درباره کیفیت زیارت پیامبر ﷺ می گوید:

تأتي القبر فتوكلي ظهرك القبلة و تستقبل وسطه و تقول: ألسلام عليك أيها النبي و رحمة الله و بركاته، ألسلام عليك يا نبي الله و خيرته من خلقه... ألسلم اجز عنا نبينا افضل ما جزيت به احداً من النبيين و المرسلين، و ابعثه المقام المحمود الذي وعدته، يغبطه به الأولون و الآخرون... ألسلم قلت و قولك الحق: «و لو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاؤك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحيماً» و قد اتيتك يا رسول الله مستغفراً من ذنبي، مستشفعاً بك إلى ربّي...<sup>۳</sup>

نزد قبر پیامبر ﷺ می آیی و پشت خود را به قبله کرده و رو به وسط

۱. المبدع، ج ۳، ص ۲۵۹.

۲. نهاية الزين، ج ۱، ص ۷۷.

۳. المغني، ابن قدامه، ج ۳، ص ۲۹۸.



قبر می‌نمایی و می‌گویی: درود بر تو ای پیامبر ﷺ و رحمت و برکات خدا بر تو باد، درود بر تو ای پیامبر خدا و اختیارشده از مخلوقاتش... بار خدایا! از ناحیه ما پیامبران را بهترین جزایی ده که به یکی از پیامبران و رسولانت داده‌ای، و او را به مقام پسندیده‌ای که وعده‌اش داده‌ای برسان، مقامی که اولین و آخرین به آن غبطه می‌خورند... بار خدایا! فرمودی و فرموده تو حق است: (و اگر به طور حتم آنان که به خود ظلم کردند نزد تو آمده و از خداوند طلب مغفرت نمایند و پیامبر نیز بر آنان درخواست مغفرت کند خداوند را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت)، من به نزد تو آمدم ای رسول خدا در حالی که از گناهم استغفار می‌نمایم، و به سوی تو او را شفیع خود می‌نمایم...

#### ۲۰. رافعی قزوینی شافعی

او با جمله «متوسلاً بشفاعه من عنده يوم الجزاء» به پیامبر ﷺ توسل جسته است.<sup>۱</sup>

#### ۲۱. زرقانی

او با جمله «بجاه افضل الأنام» به پیامبر ﷺ توسل جسته است.<sup>۲</sup>

#### ۲۲. سمهودی شافعی

او بابتی را تحت عنوان «التوسل و التشفع به ﷺ و بجاهه و ببرکته» در کتاب خود منعقد کرده است.<sup>۳</sup>

۱. التدوین فی اخبار قزوین، ج ۲، ص ۷۶.

۲. شرح الزرقانی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۳. خلاصة الوفاء، ج ۲، ص ۴۱۹.



۲۳. سید بکری شافعی

او با جمله «بجاه سیدنا محمد» به پیامبر ﷺ توسل جسته است.<sup>۱</sup>

۲۴. شروانی شافعی

او با جمله «بجاه محمد سید الأنام» به پیامبر ﷺ توسل جسته است.<sup>۲</sup>

۲۵. شوکانی

او با جمله «بجاه المصطفی» به پیامبر ﷺ توسل جسته است.<sup>۳</sup>

۲۶. طحاوی حنفی

او با قول «بجاه سیدنا محمد» به پیامبر ﷺ توسل جسته است.<sup>۴</sup>

۲۷. غزی شافعی

او با کلام «بجاه سید المرسلین» به پیامبر ﷺ توسل جسته است.<sup>۵</sup>

۲۸. قسطلانی شافعی

وی با این کلام «و یسأل الله تعالی بجاهه»<sup>۶</sup> توسل را تجویز نموده

است.

۱. اغائة الطالبین، ج ۴، ص ۳۴۴.

۲. حواشی الشروانی، ج ۶، ص ۳۸۱.

۳. البدر الطالع، ج ۱، ص ۴۲۲.

۴. حاشیه الطحاوی علی مراقی الفلاح، ج ۱، ص ۳۵۷.

۵. فتح القریب المجیب فی شرح الفاظ التقریب، ص ۷۱.

۶. المواهب اللدنیة، ج ۸، ص ۳۰۸.

۲۹. کمال بن همام حنفى

او با کلام «بحضرة نبيك» به رسول خدا ﷺ توسل جسته است.<sup>۱</sup>

۳۰. محب الدين طبرى

او با کلام «بمحمد و آله و صحبه» به پيامبر ﷺ و اهل بيتش ﷺ و اصحاب او توسل جسته است.<sup>۲</sup>

۳۱. يافعى

او با کلمه «و برسوله» به رسول خدا ﷺ توسل جسته است.<sup>۳</sup>

۳۲. تقى الدين ابوالفتح

او با جمله «و ارغب إليه بالنبي المصطفى» به پيامبر ﷺ توسل جسته است.<sup>۴</sup>

۳۳. تقى الدين حصنى شافعى

او کتابى به نام «دفع شبهه من شبهه و تمرد» نوشته و در آن با ابن تيميه در موضوع توسل و زيارت قبور اوليا مناقشه کرده است.

۳۴. تقى الدين سبكى شافعى

او در کتاب «شفاء السقام في زيارة خير الأنام» در مسأله توسل و زيارت قبر پيامبر ﷺ با ابن تيميه مناقشه کرده است.

۱. شرح فتح القدير، ج ۳، ص ۱۸۱.

۲. ذخائر العقبى في مناقب ذوى القربى، ج ۱، ص ۲۶۱.

۳. مرآة الجنان، ج ۴، ص ۳۶۲.

۴. طبقات الشافعية الكبرى، ج ۹، ص ۱۸۱.



### ۳۵. سعد الدین تفتازانی

او می گوید:

... و لهذا ینتفع بزیارة القبور و الإستعانة بنفوس الأخیار من  
الأموات.<sup>۱</sup>

... و بدین جهت به زیارت قبور و استعانت از نفوس نیکان از اموات  
نفع برده می شود.

### ۳۶. صدیق حسن خان

او با کلام «بجاه خیر البریة» به پیامبر ﷺ توسل جسته است.<sup>۲</sup>

### ۳۷. عبدالقادر جیلانی حنبلی

او در کتاب «الغنیة» چنین به پیامبر ﷺ توسل جسته است:

یا رسول الله! إني أتوجه بك إلى ربّي ليغفر لي.<sup>۳</sup>

ای فرستاده خدا! همانا من به وسیله تو رو به سوی پروردگارم  
می کنم تا مرا بیامرزد.

### ۳۸. عماد الدین بن عطار، شاگرد نووی، شافعی

او می گوید: «و امرنا بسؤال الوسيلة و السؤال بجاهه»؛<sup>۴</sup> «و ما به

درخواست وسیله و سؤال به جاه او مأمور شده ایم».

۱. شرح المقاصد، ج ۲، ص ۳۳.

۲. ایجد العلوم، ج ۳، ص ۲۸۰.

۳. شواهد الحق، نبهانی، ص ۹۸ (به نقل از او).

۴. مواهب الجلیل، ج ۲، صص ۵۴۴ و ۵۴۵.

### ۳۹. محمد عمیم احسان مجددی برکتی

او با کلام «بحرمة سيدنا محمد» به رسول خدا ﷺ توسل جسته است.<sup>۱</sup>

### ۴۰. ملاعلی قاری حنفی

او می‌گوید: «و كان يستشفع به ﷺ عند الجذب»<sup>۲</sup>؛ «هنگام قحطی به پیامبر ﷺ توسل جسته و او شفیع قرار می‌گرفت».

### ۴۱. فخر تبریزی

مناوی درباره او می‌گوید:

كان إذا اشكلت عليه المسائل ذهب إلى قبر شيخه التاج التبريزي  
و يفكر فيها فتجلى سريعاً.<sup>۳</sup>

چون بر او مسایل دشوار می‌شد کنار قبر استادش تاج تبریزی  
می‌رفت و آنجا فکر می‌نمود و سریعاً مطالب بر او کشف  
می‌شد.

### ۴۲. ابراهیم لقانی

او که صاحب کتاب «جوهرة التوحيد» است می‌گوید: «ليس للشدائد  
مثل التوسل به ﷺ»<sup>۴</sup>؛ «برای گرفتاری‌ها چیزی همچون توسل به پیامبر ﷺ  
نیست».

۱. قواعد الفقه، ج ۱، ص ۲۵۶.

۲. مرقة المفاتيح، ج ۳، ص ۱۶۷۶.

۳. فیض القدير، مناوی، ج ۵، ص ۴۸۷.

۴. خلاصة الأثر، محتی، ج ۱، ص ۸ (به نقل از او).

## مفسران اهل سنت

بسیاری از مفسران اهل سنت اهل توسل به ارواح اولیا خصوصاً پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده‌اند، از قبیل:

### ۱. ثعالبی

او در تفسیر خود این‌گونه توسل جسته است: «بجاه عين الرحمة»؛  
(به جاه چشمه رحمت). که مقصود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

### ۲. قرطبی

او در تفسیر خود با تعبیر «بحق محمد و آله» به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توسل کرده است.<sup>۲</sup>

### ۳. آلوسی

او با تعبیر «بحرمة سيد الثقلين» به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توسل جسته است.<sup>۳</sup>

### ۴. ابن کثیر دمشقی

او در ذیل آیه:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ  
الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند [و فرمان‌های

۱. تفسیر ثعالبی، ج ۴، ص ۴۵۸.

۲. تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۲۴۰.

۳. روح المعانی، ج ۱، ص ۸۲.



خدا را زیر پا می گذاردند، به نزد تو می آمدند؛ و از خدا طلب  
آمزش می کردند؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد؛ خدا را  
توبه پذیر و مهربان می یافتند.

می گوید:

و قوله تعالى: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ﴾ الآية، یرشد الله  
تعالی العصاة و المذنبین إذا وقع منهم الخطأ و العصیان أن یأتوا  
إلی الرسول ﷺ فیستغفروا الله عنده و یسألوه أن یغفر لهم؛ فإنهم  
إذا فعلوا ذلك تاب الله علیهم و رحمهم و غفر لهم، و لهذا قال:  
﴿لَوْ جَدُّوا اللَّهَ تَوَابًا رَحِيمًا﴾. و قد ذكر جماعة منهم الشیخ  
ابومنصور الصباغ فی كتابه الشامل الحکایة المشهورة عن العتبی  
قال: كنت جالساً عند قبر النبی ﷺ فجاء اعرابی فقال: ألسلام  
علیک یا رسول الله، سمعت الله یقول: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا  
أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ...﴾، و قد جئتک مستغفراً لذنبی، مستشفعاً بک إلی  
ربی، ثم أنشأ یقول:

یا خیر من دفنت بالقاع اعظمه فطاب من طیبهنّ القاع و الأکم  
نفسی الفداء لقبر انت ساکنه فیہ العفاف و فیہ الجود و الکرّم  
ثم انصرف الأعرابی فغلبتنی عینی فرأیت النبی ﷺ فی النوم فقال:  
یا عتبی! الحق الأعرابی، فیشره انّ الله قد غفر له.<sup>۱</sup>

قول خداوند: «و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم  
می کردند» در این آیه خداوند معصیت کاران و گناه کاران را ارشاد  
می کند که هرگاه از آنان خطا و معصیتی صادر شد نزد

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۹۲.

رسول خدا ﷺ آمده و پیش او از خداوند استغفار نمایند و از او بخواهند که از گناهانشان درگذرد. و چون آنان چنین کنند خداوند توبه آنان را پذیرفته و آنان را می‌آمرزد. لذا فرمود: «خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند». و جماعتی از آن جمله شیخ ابومنصور صباغ در کتاب «شامل» حکایت مشهوری را از عتبی نقل کرده که گفت: من کنار قبر پیامبر ﷺ نشسته بودم که مردی اعرابی وارد شد و گفت: درود بر تو ای رسول خدا! از خدا شنیدم که می‌فرمود: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ...﴾ و من نزد تو آمده‌ام و نسبت به گناهانم درخواست مغفرت می‌نمایم و شما را نزد خداوند شفیع قرار می‌دهم. آن‌گاه دو بیت شعر در مدح پیامبر ﷺ انشاء نموده و گفت: (ای بهترین کسی که استخوان‌هایش در بقعه دفن شده و از بوی خوش او همه‌جا خوشبو شده است. جانم به فدای قبری که تو در آن ساکن هستی، قبری که در آن عفاف و جود و کرم است).

مرد اعرابی از آنجا بیرون آمد. آن‌گاه خواب بر من غلبه کرد و در عالم رؤیا پیامبر ﷺ را دیدم که فرمود: ای عتبی! اعرابی را دریاب و او را بشارت ده که خداوند گناهانش را آمرزیده است.

این قصه را نووی در کتاب «الایضاح» باب ششم، ص ۴۹۸ و نیز شیخ ابومحمد بن قدامه در کتاب «المغنی»، ج ۳، ص ۵۵۶ و شیخ منصور بن یونس بهوتی در کتاب «کشف القناع» که از مشهورترین کتاب‌ها درباره مذهب حنبلی است در ج ۵، ص ۳۰ آورده است.

## لغویان و ادیبان اهل سنت

بسیاری از لغویان و ادیبان اهل سنت اهل توسل به ارواح اولیا خصوصاً پیامبر اکرم ﷺ بوده‌اند، از قبیل:

### ۱. ابن منظور

او در «لسان العرب» با تعبیر «بمحمد و آله» به آنها توسل کرده است.<sup>۱</sup>

### ۲. فیومی

او نیز در کتاب «المصباح المنیر» همانند ابن منظور به محمد و آلش توسل کرده است.<sup>۲</sup>

### ۳. ابوالفرج اصفهانی

او که صاحب کتاب «الآغانی» است با تعبیر «نَسْأَلُكَ بِحَقِّ اللَّهِ وَ بِحَقِّ رَسُولِهِ» به پیامبر ﷺ توسل جسته است.<sup>۳</sup>

### ۴. ابن حجه حموی

او که صاحب کتاب «خزانة الأدب» است با جمله «بمحمّد و آله» به آنان توسل جسته است.<sup>۴</sup>

---

۱. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۸.

۲. مصباح المنیر، ص ۷۱۲.

۳. الآغانی، ج ۱۰، ص ۳۷۵.

۴. خزانة الأدب، ج ۱، ص ۲۷۰.



### ۵. قلقشندی

او که صاحب کتاب «صبح الأعشى فى صناعة الانشا» است نیز با همین تعبیر به آنان توسل جسته است.<sup>۱</sup>

### ۶. مقرئ تلمسانی

او که صاحب کتاب «نفح الطیب» است با جمله «بجاه نبینا» به پیامبر ﷺ توسل جسته است.<sup>۲</sup>

### مورخان اهل سنت

بسیاری از مورخان اهل سنت اهل توسل به ارواح اولیا خصوصاً پیامبر اکرم ﷺ بوده‌اند، از قبیل:

#### ۱. ابن خلکان

او با جمله «بمحمّد النبى و صحبه و ذویه» به آنان توسل جسته است.<sup>۳</sup>

#### ۲. ابن اثیر

او با جمله «بمحمّد و آله» به آنان در کتاب «الکامل فى التاريخ» توسل جسته است.<sup>۴</sup>

۱. صبح الأعشى، ج ۱، ص ۳۰۲.

۲. نفح الطیب، ج ۱، ص ۳۲.

۳. وفیات الاعیان، ج ۶، ص ۱۳۲.

۴. الکامل، ج ۱، ص ۴۳۳.

### ۳. یاقوت حموی

او در کتاب «معجم البلدان» با کلمه «بحق محمد و آله» به آنان توسل جسته است.<sup>۱</sup>

### ۴. واقدی

او در کتاب «فتوح الشام» با جمله «فأدع الله و اتوسل اليه بمحمد» به پیامبر ﷺ توسل جسته است.<sup>۲</sup>

### ۵. حاجی خلیفه

او در کتاب «كشف الظنون» با جمله «بحرمة امين وحيه» به پیامبر ﷺ توسل جسته است.<sup>۳</sup>

### ۶. مرادی

او در کتاب «سلک الدرر فی اعیان القرن الثانی عشر» این‌گونه به پیامبر ﷺ توسل جسته است:

فتوجه أَللّهم إليك به ﷺ؛ إذ هو الوسيلة العظمى.<sup>۴</sup>

بار خدایا! به وسیله پیامبر ﷺ به سوی تو رو می‌کنیم؛ زیرا که او وسیله بزرگی است.

۱. معجم البلدان، ج ۵، ص ۸۷.

۲. فتوح الشام، ج ۲، ص ۹۱.

۳. كشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۵۶.

۴. سلک الدرر، ج ۱، ص ۲.



۷. ابشيهي

ابشيهي در كتاب «المستطرف في كل فن مستظرف» مي گويد:

و لَمَّا حَجَجْتَ وَ زَرْتَهُ تَطَفَلْتَ عَلٰى جَنَابِهِ الْمَعْظَمِ وَ امْتَدَحْتَهُ  
بِأَبْيَاتٍ مَطْوَلَةٍ وَ انشَدْتَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ بِالْحَجْرَةِ الشَّرِيفَةِ  
تَجَاهَ الصَّنَدُوقِ الشَّرِيفِ، وَ أَنَا مَكشُوفُ الرَّأْسِ وَ ابْكِي، مِنْ  
جَمَلَتِهَا:

يا سيد السادات جنتك قاصداً ارجو رضاك و احتمي بحماكا  
والله يا خير الخلائق ان لي قلباً مشوقاً لا يروم سواكا  
و بحق جاهك انني بك معزم و الله يعلم انني اهاوكا  
انت الذي لولاك ما خلقت امرؤ كلاً ولا خلقت الوري لولاكا  
انت الذي من نورك البدر اكتسى و الشمس مشرقة بنور سواكا  
انت الذي لَمَّا رُفِعَتْ اِلَى السَمَا بِكَ قَدْ سَمْتُ وَ تَزَيْتُ لِسْرَاكَ  
انت الذي ناداك ربك مرحباً و لقد دعاك لقربه و حباكا  
انت الذي فينا سألنا شفاعة ناداك ربك لم تكن لسواكا  
انت الذي لَمَّا تَوَسَّلَ اَدَمُ مِنْ ذَنْبِهِ بِكَ فَازَ وَ هُوَ اَبَاكَ  
وبك الخليل دعا فعادت ناره برداً و قد خدمت بنور سناكا  
و دعاك ايوب لضر مسه فأزيل عنه الضر حين دعاكا  
وبك المسيح أتى بشيراً مخبراً بصفات حسنك مادحاً لئلاكا  
وكذاك موسى لم يزل متوسلاً بك في القيامة مرتج لنداكا<sup>۱</sup>  
چون حج به جای آوردم به زیارت رسول معظم ﷺ رفتم و او را با

۱. المستطرف في كل فن مستظرف، ج ۱، صص ۴۹۱ - ۴۹۳.

ایات طولانی مدح نمودم و آنها را در محضرش، مقابل حجره شریف او و در برابر صندوق شریف در حالی که سر برهنه بودم و می‌گریستم، قرائت کردم که از جمله آنهاست:

ای سرور بزرگ‌مردان به نزد تو آمده و تو را قصد نموده‌ام، و امید خشنودی تو را دارم و در پناه تو می‌باشم.

به خدا سوگند! ای بهترین خلایق! برای من قلبی است دارای شوق به تو که به غیر شما کسی را قصد نمی‌کند.

و به حق جاه تو همانا که من عاشق توأم و خداوند می‌داند که من هوای تو را در دل دارم.

تو کسی هستی که اگر نبودی هرگز کسی خلق نشده بود و اگر تو نبودی عالم آفریده نمی‌شد.

تو کسی هستی که ماه از نور تو بهره گرفته و آیا خورشید به جز از پرتو نور تو روشن است؟

تو کسی هستی که چون به آسمان رفتی به تو آسمان بلند شد و به عظمت تو زینت یافت.

تو کسی هستی که پروردگارت به تو خوش آمد گفت و تو را مورد خطاب قرار داد، و برای غیر از تو چنین نبوده است.

تو کسی هستی که چون آدم به جهت گنااهش به تو توسل جست، نجات یافت، همان که پدر تو بود.

و ابراهیم خلیل به تو دعا نمود و آتش سرد شد و به نور عظمت تو بود که [آتشش] خاموش گشت.

و ایوب به جهت مصیبتی که او را رسیده بود تو را خواند و آن



مصیبت از او زایل شد هنگامی که تو را خواند.  
و مسیح به تو بشارت و خیر داد، به صفات حسن تو در حالی که  
مقام عالی تو را مدح کننده بود.  
و همچنین موسی همیشه متوسل به تو است در قیامت و امید پاسخ  
تو را دارد.





✽ قرآن كريم

١. اتحاف الأذكياء، سيد عبدالله غماري، چاپ دوم، بيروت، عالم المكتب، ١٩٨٤م.
٢. احياء علوم الدين، ابوحامد غزالي، بيروت، دار المعرفة.
٣. الاستيعاب، ابن عبدالبر، بيروت، دار صادر.
٤. اصول كافي، محمد بن يعقوب كليني، بيروت دار الاضواء.
٥. اقتضاء الصراط المستقيم، ابن تيميه، چاپ لاهور.
٦. بحار الانوار، محمدباقر مجلسي، تهران، دار الكتب الاسلامية.
٧. البداية والنهاية، ابن كثير دمشقي، بيروت، مكتبة المعارف.
٨. البدع و المحدثات مالا اصل لها، صالح بن فوزان الفوزان.
٩. البدعة في مفهومها الاسلامي، عبدالملك سعدي، بغداد، دار الانبار، ١٩٩٢م.
١٠. تاريخ اصبهان، ابونعيم اصبهاني.
١١. التاريخ الكبير، محمد بن اسماعيل بخاري، بيروت، دار الكتب العلمية.



١٢. تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر دمشق، بيروت، دار الفكر.
١٣. التأمل في حقيقة التوسل، عيسى بن عبدالله بن محمد بن مانع حميري، بي نا.
١٤. التذكرة، ابن عقيل حنبلي، دمشق، المكتبة الظاهرية.
١٥. تفسير القرآن العظيم، ابن كثير دمشق، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٤ هـ.ق.
١٦. التوسل (انواعه و احكامه)، محمد ناصر الدين الباني، دار المعارف.
١٧. الجرح و التعديل، ابن ابى حاتم، بيروت، دار الكتب العلمية.
١٨. حلية الأولياء، ابونعيم اصفهاني، بيروت، دار الكتب العربي، ١٤٠٥ هـ.ق.
١٩. الدرر السنية في الرد على الوهابية، شيخ احمد زيني دحلان.
٢٠. ذخائر العقبي في مناقب ذوى القربى، محب الدين طبرى.
٢١. رفع المنارة، محمود سعيد ممدوح، عمان، دار الامام النووى، ١٤١٦ هـ.ق.
٢٢. زاد المسير، ابن جوزى، بيروت، مكتب الاسلامى، ١٤٠٤ هـ.ق.
٢٣. سلسله الأحاديث الصحيحة، محمد ناصر الدين الباني، رياض، دار التعارف للنشر والتوزيع.
٢٤. سلسله الاحاديث الضعيفة، محمد ناصر الدين الباني، رياض، دار التعارف للنشر و التوزيع.
٢٥. سير اعلام النبلاء، ذهبى، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ هـ.ق.
٢٦. شذرات الذهب، ابن عماد حنبلي، بيروت، دار الكتب العلمية.
٢٧. شرح العقيدة الطحاوية، محمد ناصر الدين الباني.
٢٨. شرح المواهب اللدنية، زرقانى، چاپ اول، بيروت، دار الكتب الاسلاميه، ١٤١٧ هـ.ق.

٢٩. شواهد الحق، نهاني، مصر، مطبعة مصطفى الباني الحلبي.
٣٠. صاروخ الغارة، شيخ محمد طاهر يوسف تيجاني مالكي اشعري، چاپ سودان.
٣١. صحيح شرح العقيدة الطحاوية، حسن بن علي سقاف شافعي، چاپ اول، عمان، دار الامام النووي، ١٤١٦ هـ.ق.
٣٢. صحيح مسلم، محمد بن مسلم قشيري، دهلي، المكتبة الرشيدية.
٣٣. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، بيروت، دار صادر.
٣٤. الغدير، عبدالحسين اميني، تهران، دار الكتب الاسلامية.
٣٥. فتاوى الألباني، محمد ناصر الدين الباني، چاپ اول، دار هند، ١٤١٦ هـ.ق.
٣٦. فتوح الشام، واقدى، بيروت، دار الجبل.
٣٧. فيض القدير، مناوى، مصر، مكتبة التجارية الكبرى، ١٣٥٦ هـ.ق.
٣٨. قرة العين بفتاوى علماء الحرمين، محمد سليمان كردى، مصر، المكتبة التجارية، ١٣٥٧ هـ.ق.
٣٩. كافي، محمد بن يعقوب كليني، بيروت، دار الاضواء.
٤٠. كتاب الأذكار، حافظ نووى، دار الفكر.
٤١. كشف الخفاء، عجلونى، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٨ هـ.ق.
٤٢. كشف الظنون، حاجى خليفه، بيروت، دار الفكر، ١٤١٩ هـ.ق.
٤٣. لسان العرب، ابن منظور، چاپ اول، بيروت، دار صادر.
٤٤. ماهنامه لواء الاسلام، چاپ مصر.
٤٥. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نور الدين هيثمي، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ هـ.ق.
٤٦. مجمع الزوائد، هيثمي، قاهره، دار الريان للتراث؛ بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤٠٧ هـ.ق.



۴۷. مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، شیخ عبدالعزیز بن عبداللہ بن باز، بیروت، جمعیتہ احیاء التراث الاسلامی، ۱۴۳۰ھ.ق.
۴۸. المجموع، نووی، بیروت، دارالفکر.
۴۹. مرقاۃ المفاتیح، ملا علی قاری حنفی، مصر، چاپ میمنیہ، ۱۳۰۶ھ.ق.
۵۰. معجم البلدان، یاقوت حموی، بیروت، دار الفکر.
۵۱. المغنی، ابن قدامہ، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۵ھ.ق.
۵۲. مفاهیم یجب ان تصحیح، محمد بن علوی مالکی، چاپ دبی.
۵۳. المنتظم، ابو الفرج بن جوزی، بیروت، دار الکتب العلمیہ.
۵۴. وفيات الاعیان، ابن خلکان، بیروت، دار الکتب العلمیہ، ۱۴۱۹ھ.ق.